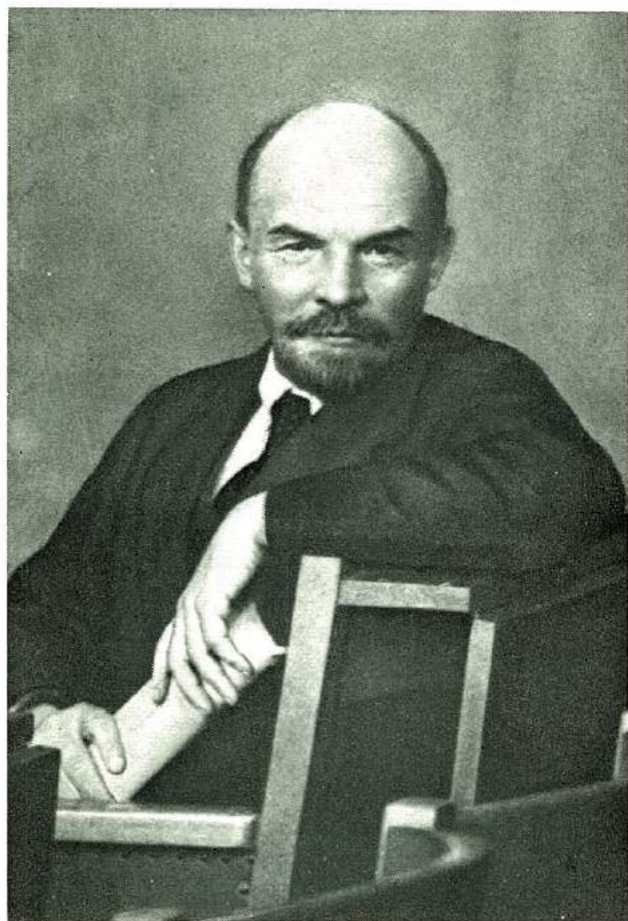




پروترهای همه^۱ کشورها، متحد شوید!



لنیں
آثار منتخب
در
دوازده جلد

۱۲



بنگاه نشریات پروگرس
مسکو

ترجمه از م. پوره‌رمزان و ع. بیات

Ленин В. И.

ИЗБРАННЫЕ ПРОИЗВЕДЕНИЯ В XII ТОМАХ

Том 12

На персидском языке

© ترجمه به زبان فارسی، بنگاه نشریات پروگرس، ۱۹۸۷

چاپ اتحاد شوروی

Л 0101020000—450 без объявл.
014(01)—87

کنگرهٔ سوم انترناسیونال

کهونستی (۱)

۲۲ ژوئن - ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱

۱

تزه‌ای

گزارش مربوط به تاکتیک

حزب کهونست روسیه

۱- وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو

شوروی سوسیالیستی روسیه

صفت مشخصه وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در حال حاضر یکنوع توازنی است که با وجود ناپایداری فوق‌العاده، به‌رحال اوضاع و احوال خودویژه‌ای را در سیاست جهانی پدید آورده است.

این خودویژگی بقرار زیر است: از یکطرف کینه و دشمنی قهرآلود نسبت به روسیه شوروی سرپای وجود بورژوازی بین‌المللی را فرا گرفته که در هر لحظه‌ای آماده است برای خفه کردن روسیه شوروی به آن حمله کند. از طرف دیگر کلیه تلاشها بمنظور مداخله نظامی که

برای این بورژوازی صدها میلیون فرانک تمام شده، با وجود اینکه حکومت شوروی در آن زمان ضعیفتر از حالا بود و ملاکین و سرمایه‌داران روس ارتش‌های کاملی در خاک جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه داشتند، بعدموفقیت کامل انجاسید. مخالفت با جنگ علیه روسیه شوروی در همه کشورهای سرمایه‌داری فوق‌العاده شدت یافته است که به جنبش انقلابی پرولتاریا نیرو می‌بخشد و توده‌های بسیار وسیعی از هواداران دسکراسی خرده‌بورژوازی را در بر می‌گیرد. تضاد منافع کشورهای مختلف امپریالیستی حدت یافته و روزبروز بر عمق حدتش افزوده می‌شود. جنبش انقلابی در میان صدها میلیون از افراد ستمدیده خلقهای خاور زمین با نیروی شگرفی گسترش می‌یابد. در نتیجه همه این شرایط، امپریالیسم بین‌المللی با وجود آنکه بمراتب نیرومندتر از روسیه شوروی است، نتوانست خفهاش سازد و مجبور شد موقتاً آنرا کاملاً یا نیمه‌کاره برسمیت شناسد و قراردادهای بازرگانی با آن منعقد نماید.

در نتیجه، نوعی توازن، آنچنان توازنی حاصل شده است که با وجود منتهای ناپایداری و ناستواریش بهر حال جمهوری سوسیالیستی در شرایط آن می‌تواند در محاصره سرمایه‌داری، البته برای مدتی کوتاه، به موجودیت خود ادامه دهد.

۲ - تناسب نیروهای طبقاتی در مقیاس بین‌المللی

بر پایه چنین اوضاع و احوالی، تناسب نیروهای طبقاتی در مقیاس بین‌المللی بصورت زیر در آمده است:

بورژوازی بین‌المللی که از امکان جنگ آشکار علیه روسیه شوروی محروم گشته است، مترصد نشسته و در کمین لحظه‌ای است که اوضاع و احوال اجازه تجدید این جنگ را بوی بدهد.

پرولتاریای کشورهای پیشرو سرمایه‌داری همه‌جا اکنون پیشاهنگ خود، احزاب کمونیست را به پیش انداخته است که رشد می‌کنند و بلانحرف در راه جلب اکثریت پرولتاریا در هر کشور پیش می‌روند و نفوذ بوروکراتهای قدیمی تردیونیونیست و قشر فوقانی طبقه کارگر آمریکا و اروپا یعنی قشری را که امتیازات امپریالیستی فاسدش کرده است، درهم می‌شکنند.

دمکراسی خرده‌بورژوایی کشورهای سرمایه‌داری که نماینده بخش پیشرو آن انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم (۲) است در لحظه کنونی تکیه‌گاه عمده سرمایه‌داری است، زیرا اکثریت یا بخش مهم کارگران و کارمندان بنگاههای صنعتی و بازرگانی که سیتسند در صورت انقلاب، آسایش نسبی خرده‌بورژوایی خود را که در نتیجه امتیازات امپریالیستی بوجود آمده است، از دست بدهند، تحت نفوذ این دمکراسی خرده‌بورژوایی باقی مانده است. ولی بحران فزاینده اقتصادی همه‌جا وضع توده‌های وسیع را وخیمتر می‌سازد و این وضعیت همزمان با ناگزیری هرچه آشکارتر جنگ‌های امپریالیستی جدیدی که در صورت بقاء سرمایه‌داری بوقوع خواهند پیوست، تکیه‌گاه مذکور را بیش از پیش ستزلزله‌تر می‌سازد.

توده‌های زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره که اکثریت عظیم ساکنان کره زمین را تشکیل می‌دهند، از آغاز قرن بیستم بویژه در نتیجه انقلاب‌های روسیه، ترکیه، ایران و چین از خواب بیدار شده و بشرکت در زندگی سیاسی روی آورده‌اند. جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و برقراری حکومت شوروی در روسیه این توده‌ها را کاملاً به‌عامل فعال سیاست جهانی، به‌عامل امحای انقلابی امپریالیسم تبدیل می‌سازد، گرچه خرده‌بورژواهای تحصیل‌کرده اروپا و آمریکا، از جمله سران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم هنوز این نکته را لجاجانه نادیده می‌گیرند. هند بریتانیا در رأس این کشورها قرار دارد و هر قدر در این کشور، از یکطرف عده پرولتاریای صنایع و راه‌های آهن فزونتر می‌گردد و از طرف دیگر عملیات تروریستی و اربابی انگلیسها که بیش از پیش به کشتارهای جمعی (آسرتسار)

(۳) و به تازیبانه زدنھا در ملاء عام و غیره متوسل می شوند ددمشانه تر می شود، انقلاب هم در آن کشور با سرعت بیشتری گسترش و اعتلاء می یابد.

۳ - تناسب نیروهای طبقاتی در روسیه

وضع سیاسی داخلی روسیه شوروی بر این پایه مشخص می شود که در اینجا ما برای نخستین بار در تاریخ جهانی، ناظر وجود فقط دو طبقه طی چند سال مشوالی هستیم: یکی پرولتاریا که صنایع بسیار جوان ولی بهر حال صنایع ماشینی بزرگ معاصر طی دهها سال آنرا تربیت کرده است، و دیگری دهقانان خرده پا که اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل می دهند.

زمینداران بزرگ و سرمایه داران در روسیه از بین نرفته بلکه در معرض مصادره کامل قرار گرفته اند و از لحاظ سیاسی، بعنوان یک طبقه که بقایای آن خود را در بین کاربندان دولتی حکومت شوروی پنهان ساخته است بکلی درهم شکسته اند. آنها سازمان طبقاتی خود را در خارجه بصورت سازمان مهاجرین حفظ کرده اند که عده شان احتمالاً از یک میلیون و نیم تا دو میلیون است و بیش از پنجاه روزنامه^۱ یوسیه کلیه^۲ احزاب بورژوایی و «سوسیالیستی» (یعنی خرده بورژوایی) و بقایای ارتش را در اختیار گرفته اند و با بورژوازی بین المللی ارتباط زیادی دارند. این^۳ سازمان مهاجرین با تمام قوا و با کلیه^۴ وسایل برای نابود ساختن حکومت شوروی و احیای سرمایه داری در روسیه فعالیت می کند.

۴ - پرولتاریا و دهقانان در روسیه

با وجود چنین وضع داخلی روسیه، در لحظه^۵ کنونی وظیفه^۶ عمده پرولتاریای آن بعنوان طبقه زمامدار عبارت از تعیین صحیح و اجرای آن اقداماتی است که برای رهبری دهقانان، برای اتحاد استوار با آنان و

برای سلسله طولانی انتقال‌های تدریجی بزراعت ماشینی بزرگ اجتماعی شده، ضرورت دارد. انجام این وظیفه در روسیه، خواه بعلت عقب‌ماندگی کشور ما و خواه بر اثر ویرانی فوق‌العاده آن در جنگ هفتساله اسپریالیستی و داخلی، بسیار دشوار است. ولی صرف‌نظر از یک چنین خصوصیتی هم وظیفه مزبور در شمار آن دشوارترین وظایف ساختمان سوسیالیستی است که در برابر همه کشورهای سرمایه‌داری، شاید به استثنای فقط یک کشور — کشور انگلستان قرار خواهد گرفت. معهدنا در مورد انگلستان هم نباید این نکته را فراموش کرد که اگر در آن کشور طبقه کشاورزان اجاره‌دار خرده‌پا بسیار کم‌عده است، در عوض، به علت بردگی واقعی صدها میلیون از افراد مستعمرات «متعلق» به انگلستان، نسبت کم‌انگیزه بشیوه خرده‌بورژوازی زندگی می‌کنند در بین کارگران و کارمندان فوق‌العاده زیاد است.

به این جهت از نقطه نظر تکامل انقلاب جهانی پرولتری که پروسه تکاملی واحدی است، اهمیت دورانی که روسیه آنرا می‌گذراند در این است که سیاست پرولتاریا که زمام حکومت کشور را بدست خود گرفته‌است، نسبت به توده خرده‌بورژوازی از لحاظ عملی مورد آزمایش و تحقیق قرار گیرد.

۵ - اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه

شالوده مناسبات متقابل راستین پرولتاریا و دهقانان در روسیه شوروی طی دوران سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۱ یعنی هنگامی ریخته شده است که تهاجم سرمایه‌داران و ملاکان که هم از طرف تمامی بورژوازی جهانی و هم از جانب همه احزاب هوادار دسکراسی خرده‌بورژوازی (اس‌ارها

و منشویک‌ها) (۴) پشتیبانی می‌شدند موجب پیدایش و تحکیم و تشکیل اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در راه برقراری حکومت شوروی گردید. جنگ داخلی حادث‌ترین شکل مبارزه طبقاتی است و این مبارزه هر قدر حادث‌تر باشد، بهمان نسبت هم تمام اوهام و خرافات خرده‌بورژوازی با سرعت بیشتری در آتش آن می‌سوزد و بهمان نسبت خود تجربه عملی آشکارتر این نکته را حتی به عقب‌مانده‌ترین قشرهای دهقانان نشان می‌دهد که فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر به نجات آنان است و اسارها و منشویک‌ها عملاً فقط خدمتگذار آستان ملاکان و سرمایه‌داران هستند.

ولی اگر این اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان نخستین شکل اتحاد استوار آنان شد و نمی‌توانست نباشد — باید گفت که این اتحاد بدون اتحاد اقتصادی معین میان طبقات نامبرده، حتی چند هفته هم نمی‌توانست پا برجا بماند. دهقان از دولت کارگری تمام زمینها را دریافت می‌داشت و این دولت در مقابل ملاک و کولاک (آ — ۴) از وی دفاع می‌کرد؛ کارگران بعنوان وام تا احیای صنایع بزرگ، از دهقانان خواربار دریافت می‌داشتند.

۶ — انتقال به‌مناسبات متقابل صحیح اقتصادی بین پرولتاریا و دهقانان

اتحاد دهقانان خرده‌پا و پرولتاریا از نقطه نظر سوسیالیستی فقط در صورتی می‌تواند کاملاً صحیح و استوار باشد که وسایل حمل و نقل و صنایع بزرگ کاملاً احیاء شده به پرولتاریا امکان دهد در مقابل دریافت خواربار از دهقانان، کلیه فرآورده‌هایی را که مورد نیاز آنهاست و برای بهبود اقتصادیاتشان ضرورت دارد در اختیار آنان بگذارد. با وجود ویرانی عظیم کشور نیل فوری به این هدف بهیچوجه ممکن نبود. سیستم جمع‌آوری و ضبط مازاد محصولات کشاورزی برای کشوری

با تشکل غیرکافی، عملی‌ترین اقدام بود تا بتوان در جنگ بی‌نهایت دشوار برضد ملاکان ایستادگی نمود. قحطی و بی‌علیتی سال ۱۹۲۰ فقر و احتیاج دهقانان را که بدون آنهم شدید بود، خیلی شدت داد و انتقال بیدرنگ به اخذ مالیات جنسی را مسلماً ضروری ساخت. مالیات جنسی معتدل فوراً موجب بهبود فراوان وضع دهقانان می‌گردد و در عین حال آنها را به توسعه کشتزارها و به بهبود زراعت علاقمند می‌سازد. مالیات جنسی انتقالی است از شیوه ضبط کلیه مازاد غله دهقان به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنعت و زراعت.

۷ - اهمیت و شرایط مجاز نمودن سرمایه‌داری و امتیازها از طرف حکومت شوروی

طبیعی است که مالیات جنسی معنایش این است که دهقان آزادانه می‌تواند مازاد محصولی را که پس از تأدیه مالیات برایش باقی می‌ماند در اختیار خود داشته باشد. در آن حدودیکه دولت نمی‌تواند در عوض تمام این مازاد، محصولاتی از کارخانه سوسیالیستی در اختیار دهقان بگذارد، آزادی دادوستد مازادها مسلماً معنایش آزادی توسعه سرمایه‌داری است.

ولی این امر در حدود مقرر، مادامیکه حمل و نقل و صنایع بزرگ در دست پرولتاریاست، بهیچوجه برای سوسیالیسم وحشتناک نیست. برعکس توسعه سرمایه‌داری تحت کنترل دولت پرولتری و تنظیم آن توسط این دولت (یعنی سرمایه‌داری «دولتی» با این مفهوم کلمه) در یک کشور خرده‌دهقانی فوق‌العاده ویران و عقب‌مانده مقرون بصره و ضروری است (بدیهی است که فقط تا حد معینی)، چونکه این امر

موجب تسریع در روند اعتلای فوری زراعت دهقانی میگردد. این نکته از اینهم بیشتر در مورد امتیازها صدق می کند: دولت کارگری بدون هیچگونه فسخ ملی کردن، برخی از کانها، جنگلها و معادن نفت و غیره را بسرمایه داران خارجی اجاره می دهد، تا از آنها مقداری تجهیزات فنی و ماشین های اضافی که بما امکان می دهد پروسه احیای صنایع بزرگ شوروی را تسریع نمائیم، دریافت کند.

بدون شک، دادن حصه ای از فرآورده های گرانبها بصاحبان امتیازها باجی است که دولت کارگری به بورژوازی جهانی می دهد؛ ما بدون کوچکترین کتمان این نکته باید بروشنی درک نمائیم که صرفه ما در این است که این باج را بدهیم تا در احیای صنایع بزرگ کشور و در بهبود جدی وضع کارگران و دهقانان تسریع شود.

۸ - موفقیت های سیاست ما

در رشته تأمین خواربار

سیاست روسیه شوروی در رشته تأمین خواربار طی سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۱، بدون شک سیاستی بسیار خشن و ناقص بود و موجب سوءاستفاده های بسیار گردید و بهنگام اجرای آن یکسلسله اشتباهاتی روی داد. ولی در آن شرایط، این سیاست رویهمرفته یگانه سیاست امکان پذیر بود. و این سیاست وظیفه تاریخی خود را انجام داد: دیکتاتوری پرولتاریا را در یک کشور ویران و عقب مانده نجات بخشید. حقیقت مسلم این است که سیاست مزبور تدریجاً راه کمال می پیمود. در نخستین سالی که قدرت کامل را در دست داشتیم (اول اوت ۱۹۱۸ - اول اوت ۱۹۱۹) کشور ۱۱۰ میلیون پوط غله، در سال دوم ۲۲۰ میلیون و در سال سوم بیش از ۲۸۵ میلیون پوط غله جمع آوری کرد. اکنون که ما تجربه عملی اندوخته ایم این وظیفه را در برابر خود قرار می دهیم که ۴۰۰ میلیون پوط غله جمع آوری کنیم (میزان مالیات جنسی برابر ۲۴۰

ملیون پوپ) و اسیدواریم این وظیفه را انجام دهیم. دولت کارگری فقط در صورتیکه واقعاً ذخیره کافی خواربار داشته باشد، قادر است از لحاظ اقتصادی روی پای خود محکم بایستد و شرایط احیای صنایع بزرگ را گرچه به آهستگی ولی بلاانحراف تأمین نماید و یک سیستم مالی صحیح بوجود آورد.

۹ - بنیاد مادی سوسیالیسم و برنامه

الکتریفیکاسیون روسیه

یگانه بنیاد مادی سوسیالیسم صنایع بزرگ ماشینی می‌تواند باشد که قادر است زراعت را نیز دگرگون ساخته و تجدید سازمان بدهد. ولی به این حکم کلی نباید بسنده و اکتفا کرد. باید آنرا مشخص ساخت. صنایع بزرگ متناسب با سطح تکنیک نوین که قادر به دگرگون ساختن و تجدید سازمان زراعت باشد عبارتست از الکتریفیکاسیون سراسر کشور. ما می‌بایست کار علمی مربوط به تنظیم برنامه چنین الکتریفیکاسیون جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را انجام می‌دادیم و آنرا انجام داده‌ایم. این کار با شرکت بیش از ۲۰۰ تن از بهترین کارکنان علمی و مهندسین و آگرونوم‌های روسیه پایان رسیده و بصورت کتاب قطور چاپ شده و بطور کلی در هشتمین کنگره کشوری شوراهای روسیه در دسامبر سال ۱۹۲۰ بتصویب رسیده است. حالا دیگر سوجبات تشکیل کنگره کشوری الکتروتکنیسین‌های روسیه فراهم آمده که در ماه اوت ۱۹۲۱ برپا خواهد شد و این کار را مورد بررسی مفصل قرار خواهد داد و آنوقت بتصویب نهایی دولت خواهد رسید (ه). برای انجام کارهای مربوط به نوبت اول الکتریفیکاسیون، دهسال در نظر گرفته شده است که مستلزم قریب ۳۷۰ ملیون روز کار است.

اگر در سال ۱۹۱۸ تعداد نیروگاههای جدیدالتأسیس در کشور ما - ۸ (با قدرت ۴۷۵۷ کیلووات) بود، در سال ۱۹۱۹ تعداد آنها به

۳۶ نیروگاه (با قدرت ۱۶۴۸ کیلووات) و در سال ۱۹۲۰ به ۱۰۰ نیروگاه (با قدرت ۸۶۹۹ کیلووات) رسید.

این آغاز هر قدر هم برای کشور پهناور ما ناچیز باشد، بهر حال شالوده کار ریخته شده، کارها براه افتاده و روزبروز بهتر پیش می‌رود. دهقان روس پس از جنگ امپریالیستی، پس از آشنایی یک میلیون اسیر در آلمان با تکنیک پیشرو معاصر، پس از تجربه و آزمون شاق ولی توانبخش جنگ داخلی سه‌ساله، دیگر آن دهقان عهد کهن نیست و هر ماهی که می‌گذرد با روشنی و وضوح بیشتری می‌بیند که تنها رهبری پرولتاریاست که می‌تواند توده زارعین خرده‌پا را از قید بردگی سرمایه رها سازد و بسوسیالیسم برساند.

۱۰ - نقش «دمکراسی خالص» ،

انترناسیونالهای دوم و دو و نیم، اس‌ارها و منشویکها بعنوان متحدین سرمایه

دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای قطع مبارزه طبقاتی نبوده بلکه در حکم ادامه این مبارزه بشکل نوین و با وسایل نوین است. مادامیکه طبقات باقی هستند و مادامیکه بورژوازی سرنگون شده در یک کشور حملات خود را علیه سوسیالیسم در مقیاس بین‌المللی ده برابر می‌کند، این دیکتاتوری ضروری است. طبقه زارعین خرده‌پا نمی‌تواند در دوران انتقال یکسلسله تزلزلاتی از خود نشان ندهد. دشواریهای وضع انتقال و نفوذ بورژوازی ناگزیر گاهگاهی موجب بروز تزلزلاتی در روحیات این توده می‌گردد. پرولتاریا که بر اثر فروپاشیدگی پایه زنگیش یعنی صنایع ماشینی بزرگ، ضعیف شده و تا اندازه‌ای جنبه طبقاتی خود را از دست داده است، وظیفه تاریخی بس دشوار و بسیار خطیری بر عهده دارد که عبارتست از مقاومت در برابر این تزلزلات و انجام کامل مأموریت خود برای رهایی کار از زیر یوغ سرمایه.

مظهر سیاسی تزلزلات خرده‌بورژوازی — سیاست احزاب دمکرات خرده‌بورژوایی یعنی احزاب انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم است که حزب اس‌ارها («سوسیالیست-رولوسیونرها») و حزب منشویک‌ها نمونه روسی آنها هستند. این احزاب که اکنون در خارجه از خود دارای ستادهای کل و روزنامه‌ها هستند، عملاً با تمام ضدانقلاب بورژوایی ائتلاف دارند و با اخلاص کامل به خدمت وی کمر بسته‌اند. پیشوایان عاقل بورژوازی بزرگ روس و در رأس آنان سیلیوگف — پیشوای حزب «کادتها» («دمکرات‌های مشروطه‌خواه») (۶) بنحوی کاملاً روشن، دقیق و صریح این نقش دمکراسی خرده‌بورژوایی یعنی اس‌ارها و منشویک‌ها را ارزیابی نموده‌اند. سیلیوگف در مورد شورش کروئشادات (۷) که منشویک‌ها، اس‌ارها و افراد گارد سفید نیروهای خود را در آن متحد ساخته بودند، از شعار «شوراها بدون بلشویک‌ها» جانبداری کرد («پراودا»، شماره ۶۴، سال ۱۹۲۱، نقل از روزنامه «آخرین اخبار» چاپ پاریس (۸)). سیلیوگف ضمن بسط این فکر نوشت: «زهی منزلت و افتخار» بر اس‌ارها و منشویک‌ها چونکه وظیفه نخستین نقل و انتقال حکومت از دست بلشویک‌ها بدوش آنهاست. سیلیوگف پیشوای بورژوازی بزرگ درسه‌ای همه انقلاب‌ها را حاکی از اینکه دمکراسی خرده‌بورژوایی قادر به نگهداری حکومت نیست و همواره فقط پرده ساتری است برای دیکتاتوری بورژوازی و فقط پله‌ای است برای رسیدن بورژوازی بقدرت مطلقه، بدرستی در نظر می‌گیرد.

انقلاب پرولتری در روسیه برای چندمین بار این تجربه سالهای ۱۷۸۹ — ۱۷۹۴، ۱۸۴۸ — ۱۸۴۹ را تأیید می‌کند و مؤید این سخنان فریدریش انگلس است که در تاریخ ۱۱ دسامبر سال ۱۸۸۴ در نامه خود به ببل می‌نویسد:

«... دمکراسی خالص... در لحظه انقلاب برای مدتی کوتاه اهمیت موقت کسب می‌کند... و نقش آخرین لنگر نجات کلیه اقتصاد بورژوایی و حتی فئودالی را ایفاء می‌نماید... عیناً همین طور از مارس تا سپتامبر سال ۱۸۴۸ تمام خیل فئودال-بوروکرات‌ها از لیبرال‌ها پشتیبانی می‌کردند تا بدین وسیله توده‌های انقلابی را در حال اطاعت

درفشانی است! تضعیف در اینجا در چنین قرینه‌ای، ضرورت کسب همانا اکثریت طبقه کارگر «برای اصول کمونیسم» مافوق حماقت است. برای بدست آوردن زمام حکومت، در شرایط معینی (از جمله در شرایط بدست آمدن اکثریت طبقه کارگر برای اصول کمونیسم) باید ضربه را در جای قاطع در اکثر بخش‌های قاطع اجتماعی طبقه کارگر وارد آورد.

تغییر، verbalhornen این حقیقت بنحوی که در بخش اول وظایف عمومی انترناسیونال کمونیستی درباره جلب طبقه کارگر برای اصول کمونیسم نوشته شده است حکم مربوط به ضرورت کسب اکثریت طبقه کارگر را تضعیف می‌کند، - نمونه کلاسیک بیفکری بلا کون و تالهیمر (ظاهر متین و موقر دارد، عزرائیل جانش بگیرد، و در عمل چنانست که باید باشلاق تکه پاره‌اش کرد) و... تسلیم‌پذیری عجولانه رادک است.

ترزهای رادک فوق‌العاده مفصل و دراز و بدون استخوان‌بندی و فاقد ماده مرکزی سیاسی بودند. و رادک آنها را بیش از پیش مفصل‌تر ساخت و بکلی خراب کرد. چه باید کرد؟ نمیدانم. خیلی غفلت و کوتاهی شده و وقت و کار تلف گردیده است. اگر نمیخواهید که آشکارا در کنگره به مشاجره بپردازید، آنوقت پیشنهاد می‌کنم:

۱) همین امروز ترزهای تالهیمر و ب. کون را بعنوان ترزهای اساساً نادرست با رایگیری دقیق رد کنید (چونکه بوخارین می‌گوید که شما باید امروز نه دیرتر، مسئله اساسی را حل کنید. بهتر است به تعویق افتد). یادداشت کنید. هر آینه اگر این کار را نکنید و تن به گذشت و اغماض بدهید تمام کار را خراب خواهید کرد.

۲) نخستین طرح رادک نه آنرا که با وارد کردن اصلاحاتی «بتر شده است» اساس قرار دهید. نمونه‌ای از آنها را ذکر کرده‌ام.

۳) بیک یا سه نفر مأمورت دهید این متن را مختصر و اصلاح کنند بطوریکه (اگر ممکن است) دیگر بدون استخوان‌بندی نباشد و این نکات را

بعنوان مطالب عمده و سهم بطور روشن و دقیق و صریح، بعنوان ایده‌های مرکزی واقعاً مطرح سازد: احزاب کمونیست در هیچ‌جا اکثریت (طبقه کارگر) را نه تنها برای رهبری سازمانی بلکه همچنین برای اصول کمونیسم هنوز بدست نیاورده‌اند. و این پایه و اساس همه چیز است. «تضعیف» این پایه و اساس یگانه تاکتیک معقول — سفاهت تبهارانه است.

از اینجا چنین نتیجه گیری می‌شود: انفجارهای انقلابی خیلی زود امکان پذیر است، با وجود این در شرایط وجود ماده محترقه در اروپا احتمال دارد — در مورد استثنایی پیروزی آسان طبقه کارگر بدست آید. ولی حالا قرار دادن تاکتیک اترناسیونال کمونیستی روی این احتمال سفاهت است؛ نوشتن و فکر کردن در این باره که گویا دوران تبلیغات سرآمده، دوران عمل فرا رسیده است، احمقانه و زیان بخش است. تاکتیک اترناسیونال کمونیستی را باید بر این پایه برقرار ساخت: بلاانحراف و بطور منظم و سیستماتیک اکثریت طبقه کارگر را در درجه اول در داخل اتحادیه‌های قدیم بدست آور. آنوقت در هر چرخش حوادث حتماً پیروز خواهیم شد. و اما برای مدت کوتاه در شرایط چرخش بسیار مساعد حوادث احمق هم «پیروز نمی‌شود».

پس، تاکتیک «نامه سرگشاده» در همه جا حتمی است. این نکته را باید صریح و دقیق و آشکار گفت، چونکه تزلزلات در مورد «نامه سرگشاده» فوق العاده زیان بخش و فوق العاده ننگ آور و فوق العاده شایع است (۱۲). باید اذعان کرد. هر کسی را که این حتمیت تاکتیک «نامه سرگشاده» را دیرتر از یکماه پس از کنگره سوم اترناسیونال کمونیستی نفهمیده است از اترناسیونال کمونیستی اخراج نمود. من اشتباه خود را آشکار می‌بینم که برله قبول *Kommunistische Arbeiter Partei Deutschlands* — (حزب کمونیست کارگری آلمان) رأی دادم، باید هرچه زودتر و کاملتر آن اشتباه را رفع نمود (۱۳).

بجای خیالات بیهوده و افکار پریشان مانند رادک بهتر است تمام متن «نامه سرگشاده» را به آلمانی ترجمه کرد — تمام متن و اهمیت و مفهوم آنرا بعنوان نمونه هضم نمود.

بنظر من قطعنامه عمومی دربارهٔ تاکتیک باید بهمین محدود گردد. تنها آنوقت آهنگ کار داده خواهد شد و فکر اصلی روشن خواهد بود و جای ابهام باقی نخواهد ماند و امکان نخواهد بود که هر طور بخواهی بفهمی (مانند طرح رادک).

آنوقت طرح اولیه رادک چهار بار نه کمتر کوتاه خواهد شد. وقت آنست که باید از نوشتن و تصویب جزوه‌ها بجای تازها دست برداشت. حتی اگر اختلاف نظری میان همهٔ ماها نباشد اشتباهاتی در این سیستم ناگزیر و حتمی است. و اگر بدون استخوان‌بندی و مورد اختلاف باشد، اشتباهات بزرگ مرتکب خواهیم شد و همهٔ کار را خراب خواهیم کرد.

و بعد، اگر خیلی اشتیاق دارید می‌توان متممی اضافه کرد: بر پایهٔ چنین تاکتیکی، از جمله بعنوان نمونه و مثال نه بعنوان اصل، همانا بعنوان نمونه و مثال فلان و فلان را اضافه می‌کنیم. و اما بعد.

عمومیت دادن سراتی و لوی در یک «اپورتونیسیم» حماقت است. سراتی مقصر است؛ چه تقصیری دارد؟ باید دقیق و روشن گفت، در مسئله ایتالیا نه در مسئله تاکتیک عمومی. تقصیرش آنست که از کمونیستها جدا شده و رفرمیستها، توراتی و شرکاء را اخراج نکرده است. رفقای ایتالیایی مادامیکه این کار را نکنید در بیرون انترناسیونال کمونیستی خواهید ماند. اخراج تان می‌کنیم (۱۴).

جدی‌ترین توصیهٔ ما به کمونیستهای ایتالیایی و جدی‌ترین خواست ما از آنها اینست که تا زمانی که نتوانسته‌اید پیگیرانه و صبورانه و ماهرانه اکثریت کارگران پیروی سراتی را متقاعد ساخته و بخود جلب نمائید متممتم و چیگرابازی نکنید. «Fall Levi» *
در تاکتیک عمومی نیست بلکه در ارزیابی Märzaktion ** *

* «پیش‌آمد لوی». ه. ت.

** تظاهرات ماه مارس. ه. ت.

در مسئله آلمان (۱۵). براندر می گوید: تاکتیک دفاع بود. دولت تحریک می کرد.

فرض کنیم که این سخن درست و حقیقت چنین است.

چه نتیجه‌ای از آن می توان گرفت؟

(۱) همه داد و فریادها درباره تعرض اشتباه و حماقت بوده و از این فریادها زیاد داشتیم.

(۲) تاکتیک دعوت به اعتصاب همگانی اشتباه بود چونکه به تحریک دولت صورت می گرفت که می خواست دژ کوچک کمونیسم را (آن بخش مرکز که اکثریت با کمونیستها بود) بمبارزه بکشاند.

(۳) از این اشتباهات در آینده باید اجتناب نمود، چونکه آلمان پس از کشتار ۲۰۰۰۰ کارگر در جنگ داخلی با مانورهای ماهرانه^۱ راستگرایان، وضع ویژه‌ای دارد.

(۴) دفاع صدها هزار کارگر را «شورش» و علی الخصوص «شورش باکونینی» نامیدن (براندر می گوید یک میلیون. آیا دروغ نمی گوید؟ مبالغه نمی کند؟ چرا درباره استانها و شهرها اطلاعاتی در دست نیست؟؟؟) بدتر از اشتباه هست، انضباط انقلابی نقض شده است. چونکه لوی به این نکته اضافه کرد و گفت: حتی آنچنان نقض‌هایی بودند (دقیقاً با احتیاط فوق العاده به آنها اشاره شود) بجا مجازات شد و حشش هم همین بود که اخراج گردید.

باید مدتی برای اخراج معین کرد اقلّ شش ماه و بعداً به او اجازه داد دوباره تقاضای عضویت در حزب را بکند، انترناسیونال کمونیستی توصیه می کند که او را بپذیرند اگر چنانکه در این مدت وفاداری از خود نشان دهد.

من تا کنون چیزی جز جزوه براندر نخوانده‌ام و این نامه را فقط بر پایه جزوه لوی و براندر می نویسم. براندر یک چیز را ثابت کرد اگر چنانکه ثابت کرده باشد: Märzaktion «شورش باکونینی» نبوده [برای چنین دروغی می بایستی لوی را اخراج کرد] بلکه دفاع قهرمانانه صدها هزار کارگر انقلابی بود؛ اما این دفاع هر قدر هم قهرمانانه بوده در آینده نباید به تحریک دولت، دولتی که از ژانویه

سال ۱۹۱۹ بیست هزار کارگر را کشته تا زمانی که اکثریت در سراسر کشور نه در بخش کوچکی از کمونیستها طرفداری کنند بچنین پیکاری دست زد.

(وقایع روزهای ژوئیه سال ۱۹۱۷ (آ-۱۵) شورشی باکونینی نبوده است. بعلت چنین ارزیابی ما از حزب اخراج می کردیم. وقایع روزهای ژوئیه تعرض قهرمانانه بود و ما چنین نتیجه گیری کردیم: تعرض قهرمانانه آینده را قبل از موقع انجام نخواهیم داد. پذیرا شدن قبل از موقع پیکار عمومی - ماهیت Märzaktion را تشکیل می دهد. نه شورش بلکه اشتباه است که با دفاع قهرمانانه صدها هزار نفر تخفیف یافته است.)

درباره اشمرال مگر نمی توان اقلاً دو - سه سند بدست آورد؟ بد نیست اگر اقلاً دو سند (۲ - ؛ صفحه ای) درباره هر کشور برای کمیترین چاپ بکنیم.

چه حقایقی درباره اشمرال هست؟ درباره اشتراسر؟ یکی از عمده ترین نکات فراموش نشود: حتماً همه مطالب مربوط به «حزب انتظار»، مربوط به نکوهش آنها از تزه های اول رادک حذف نمود. همه حذف شود (۱۶).

درباره بلغارستان، صربستان (یوگسلاوی؟) و چکسلواکی مسئله بطور مشخص، مخصوصاً صرب و دقیق درباره این کشورها مطرح گردد. اگر ما در این باره توافق نداریم پیشنهاد می کنم که جلسه پولیت بورو تشکیل شود.

لنین ۱۹۲۱/۶/۱۰

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۵۰ جلد ۵۲ ص ۲۶۵ - ۲۶۹ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در چاپ ۵۰ مجموعه آثار و. ای. لنین، جلد ۵۲ چاپ شده است

۳

سخنرانی در دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی اول ژوئیه

رفقا! بسیار متأسفم که باید به دفاع از خود بسنده کنم. (خنده
حضار.) می‌گویم بسیار متأسفم، چونکه پس از آشنایی با سخنرانی
رفیق تراچینی و با اصلاحات وارده توسط سه هیئت نمایندگی خیلی دلم
می‌خواست بتعرض پردازم، زیرا علیه نظریاتی که تراچینی و این سه
هیئت نمایندگی از آنها دفاع می‌کردند اگر راستش را بخواهید باید
به تعرض پرداخت (۱۷). اگر کنگره به تعرض قطعی علیه این گونه
اشتباهات، علیه چنین حماقت‌های «چپگرایانه» نپردازد، آنوقت تمامی
جنبش محکوم بنابودی است. این عقیده راسخ من است. اما ما —
مارکسیست‌های سازمان‌یافته و بانضباط هستیم و نمی‌توانیم به ایراد
نطق‌هایی علیه برخی رفقا اکتفاء کنیم. این جملات چپگرایانه ما روس‌ها
را تا حد تهوع آور بیزار کرده است. ما افراد سازمان هستیم و ضمن
تنظیم برنامه‌هایمان باید از راه سازمانی برویم و سعی کنیم خط سیر
راستین پیدا کنیم. البته بر کسی پوشیده نیست که تزه‌های ما جنبه
سازش و مصالحه دارند. اما چرا اینطور هم نباشد؟ میان کمونیست‌ها
که سومین کنگره را تشکیل داده‌اند و اصول اساسی را تنظیم نموده‌اند،
— سازش و مصالحه در شرایط معینی ضرورت دارد. تزه‌های ما که
هیئت نمایندگی روس پیشنهاد کرده است بدقیق‌ترین وجهی بررسی و
تهیه گردیده و نتیجه تفکرات طولانی و مشاوره‌ها با هیئت‌های نمایندگی

مختلف است. این تزه‌ها هدفشان تعیین خط اساسی انترناسیونال کمونیستی است و مخصوصاً حالا پس از آنکه ما نه فقط ظاهراً سنتریست‌های کنونی را نکوهش کردیم بلکه از حزب اخراج‌شان نمودیم، ضرورت دارند. این حقیقت است و من باید از این تزه‌ها دفاع کنم. و حالا وقتی تراچینی می‌آید که می‌گوید که ما باید مبارزه علیه سنتریست‌ها ادامه دهیم و بعداً تعریف می‌کند که چگونه می‌خواهند این مبارزه را انجام دهند، و من می‌گویم که اگر این اصلاحات باید بمعنای خط‌مشی و جریان معینی باشد، باید بی‌امان علیه این جریان مبارزه کرد چونکه در غیر اینصورت کمونیسم نیست و انترناسیونال کمونیستی هم نیست. مایهٔ تعجب است که حزب کمونیست کارگری آلمان زیر این اصلاحات را امضاء نکرده است. (خنده حضار.) آخر ببینید که تراچینی از چه دفاع می‌کند و این اصلاحات حاکی از چیست. اصلاحات چنین آغاز می‌شود: «در صفحهٔ اول، ستون اول و سطر ۱۹ باید کلمهٔ «اکثریت» را قلم زد» اکثریت را! این کلمه فوق‌العاده خطرناک است! (خندهٔ حضار.) اما بعد: بجای کلمات «احکام اصولی» باید نوشت «هدفها». احکام اصولی و هدفها دو چیز مختلفند: آخر آنارشیست‌ها هم در هدفها با ما موافق خواهند بود، چونکه آنها هم طرفدار محو استعمار و تفاوت‌های طبقاتی هستند.

من در زندگی خود با تعداد کمی از آنارشیست‌ها ملاقات کرده و صحبت نموده‌ام، ولی در هر حال بقدر کافی از آنان دیده‌ام. گاهی موفق شده‌ام دربارهٔ هدفها با آنها کنار بیایم ولی دربارهٔ اصول هرگز نتوانسته‌ام کنار بیایم. اصول — هدف نیست، برنامه نیست، تاکتیک و تئوری هم نیست. تاکتیک و تئوری — اصول نیستند. وجه تمایز ما با آنارشیست‌ها از لحاظ اصول چیست؟ اصول کمونیسم، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و کاربرد شیوهٔ اجبار دولتی در دوران انتقال است. اصول کمونیسم چنین است ولی این هدف آن نیست. رفقای که چنین پیشنهادی را کرده‌اند، مرتکب اشتباه شده‌اند.

ثانیاً، در آنجا گفته شده است: «باید کلمهٔ «اکثریت» را حذف نمود».

همه را بخوانید:

«کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی در شرایطی که اوضاع عینی در یکسلسله از کشورها از لحاظ انقلابی شدت یافته و تعدادی احزاب کثیرالعدد کمونیستی تشکیل شده و ضمناً در هیچ جا رهبری واقعی اکثریت طبقه کارگر را در مبارزه واقعاً انقلابی آنها بدست نگرفته‌اند به تجدید نظر در مسائل تاکتیک می‌پردازد».

و حالا می‌خواهند کلمه «اکثریت» را حذف کنند. اگر ما نمی‌توانیم درباره چنین چیزهای ساده توافق حاصل کنیم، آنوقت نمی‌فهمم چگونه می‌توانیم با هم کار کنیم و پرولتاریا را به پیروزی برسانیم. پس نباید تعجب کرد که نمی‌توانیم در مسئله مربوط به اصول هم بتوافق برسیم. حزبی را بمن نشان بدهید که اکثریت طبقه کارگر را فرا گرفته باشد. تراچینی حتی فکر نکرده است که مثالی بزند. راستی چنین مثال و نمونه‌ای وجود ندارد.

پس: بجای کلمه «اصول» کلمه «هدف‌ها» گذاشته شود و کلمه «اکثریت» حذف گردد. بسیار متشکرم! ما به این کار تن در نمی‌دهیم. حتی حزب آلمان که یکی از بهترین احزاب است، اکثریت طبقه کارگر را فرا نمی‌گیرد. این — یک حقیقت است. ما که رو در روی سخت‌ترین مبارزه ایستاده‌ایم از گفتن این حقیقت باک نداریم، ولی اینجا سه هیئت نمایندگی هستند که می‌خواهند از ناراستی آغاز کنند، چونکه اگر کنگره کلمه «اکثریت» را خط بزند با این عمل نشان می‌دهد که طالب ناراستی است. و این نکته‌ای است کاملاً روشن.

بعد، چنین اصلاحی شده است: «در صفحه چهارم، ستون اول و سطر دهم کلمات «نامه سرگشاده» و غیره را «باید قلم زد»». امروز نطفی شنیدم و در آن همین فکر را یافتیم. ولی در آن این فکر کاملاً طبیعی بود. این نطق رفیق همپل — عضو حزب کمونیست کارگری آلمان بود. او گفت: «نامه سرگشاده» اقدام اپورتونیسم بود. با کمال تأسف و شرمساری عمیق باید بگویم که چنین نظریاتی را بطور خصوصی شنیده‌ام. ولی وقتی در کنگره پس از آنهمه بحث‌های طولانی «نامه سرگشاده» اپورتونیستی نامیده می‌شود، — مایه خجالت و رسوایی

است! حالا رفیق تراچینی پا بمیدان می‌گذارد و بنام سه هیئت نمایندگی می‌خواهد کلمات «نامه» سرگشاده» را خط بزند. آنوقت مبارزه علیه حزب کمونیست کارگری آلمان چه لزومی دارد؟ «نامه» سرگشاده» اقدام سیاسی عالی و کاملی است. در تزه‌های ما چنین گفته شده است. و ما باید حتماً از آن دفاع کنیم. «نامه» سرگشاده» بعنوان نخستین اقدام شیوه عملی جلب اکثریت طبقه کارگر یک اقدام عالی است. آن کسی که نمی‌فهمد در اروپا - که تقریباً همه پرولتاربا در آنجا متشکل شده است - ما باید اکثریت طبقه کارگر را بدست بیاوریم، برای جنبش کمونیستی از دست رفته است، و اگر طی دوران سه ساله انقلاب کبیر این نکته را هنوز یاد نگرفته، هرگز هیچ‌چی یاد نخواهد گرفت.

تراچینی می‌گوید ما در روسیه با وجود اینکه حزب خیلی کوچک بود، پیروز شدیم. او ناراضی است که درباره چکسلواکی همان چیزی گفته شده است که در تزه‌ها گفته می‌شود. در اینجا ۲۷ حکم و اصلاح هست و اگر می‌خواستیم آنرا مورد انتقاد قرار دهیم لازم می‌آید که همانند برخی از سخنرانان حداقل سه ساعت صحبت کنیم... اینجا گفته شد که در چکسلواکی حزب کمونیست از ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار عضو دارد و باید اکثریت را جلب نمود و نیروی غلبه‌ناپذیری بوجود آورد و بجلب توده‌های جدید کارگری ادامه داد. تراچینی حالا دیگر برای تعرض حاضر است و می‌گوید: اگر در حزب ۴۰۰ هزار کارگر عضویت دارند به بیش از آن چه حاجتی داریم؟ قلم بزنید! (خنده حضار.) او از کلمه «توده‌ها» بیمناک است و می‌خواهد آنرا محو کند. رفیق تراچینی از انقلاب روس کم فهمیده است.

ما در روسیه حزب کوچکی بودیم ولی علاوه بر این اکثریت شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان سراسر کشور با ما بود. (صدایی: «درست است!») آیا این وضع در کشور شما هست؟ تقریباً نصف ارتش با ما بود که در آلمان عده نفرات آن حداقل به ده میلیون می‌رسید. مگر اکثریت ارتش با شماست؟ چنین کشوری را بمن نشان دهید! اگر سه هیئت نمایندگی دیگر با این نظریات رفیق تراچینی موافقت دارد پس آنوقت در انترناسیونال همه کارها روبراه نیست! آنوقت ما باید

بگوییم: «ایست! مبارزه قطعی! در غیر اینصورت انترناسیونال کمونیستی از بین خواهد رفت». (هیجان در سالن.)

بنابه تجربه‌ای که دارم باید بگویم، گرچه روش دفاعی اتخاذ کرده‌ام، (خنده حضار) که هدف سخنرانی من و اصول آن دفاع از قطعنامه و تزه‌های پیشنهادی هیئت نمایندگی ماست. البته فاضل‌مآبی خواهد بود اگر گفته شود که کلمه‌ای در آن نباید تغییر داده شود. من قطعنامه‌های زیادی خوانده‌ام و خوب می‌دانم که در هر سطر می‌توان اصلاحات بسیار عالی کرد. اما این خرده‌گیری می‌شد. اگر حالا من در هر حال می‌گویم که از لحاظ مفهوم سیاسی حتی کلمه‌ای نباید تغییر یابد علتش آنست که می‌بینم اصلاحات کاملاً جنبه سیاسی معینی دارند و براه زیان‌بخش و خطرناک برای انترناسیونال کمونیستی منتهی می‌شوند. از این رو هم من و هم همه ما، و هیئت نمایندگی روس باید اصرار ورزند که در تزه‌ها حتی کلمه‌ای تغییر داده نشود. ما نه تنها عناصر راست‌گرای حزب‌مان را نکوهش کردیم بلکه آنها را اخراج نمودیم. اما اگر مبارزه علیه راست‌گرایان بشیوه تراچینی صرفاً برای مبارزه باشد، ما باید بگوئیم: «بس است! والا خطر خیلی جدی می‌شود!».

تراچینی از تئوری مبارزه تعرضی (۱۸) دفاع می‌کرد. در این مورد اصلاحات کذایی فرسولی بطول دو - سه صفحه پیشنهاد می‌کنند. احتیاجی بخواندن آنها نداریم و می‌دانیم چه چیزهایی در آنجا نوشته شده است. تراچینی با کمال صراحت و روشنی گفت که مطلب از چه قرار است. او از تئوری تعرض با اشاره به «گرایش‌های دینامیک» و به «انتقال از عدم‌فعالیت به فعالیت» دفاع می‌کرد. ما در روسیه بقدر کافی از تجربه سیاسی مبارزه علیه سنتریست‌ها برخورداریم. حتی پانزده سال قبل ما علیه اپورتونیست‌ها و سنتریست‌های روسی و همچنین علیه منشویک‌ها مبارزه کردیم و نه تنها بر منشویک‌ها بلکه بر نیمه‌آنارشئیست‌ها هم پیروز شدیم.

اگر این کار را نمی‌کردیم نه تنها سه سال و نیم بلکه حتی سه هفته و نیم هم نمی‌توانستیم زمام حکومت را در دست خود نگاهداریم

و نمی‌توانستیم در اینجا کنگره‌های کمونیستی برپا سازیم. «گرایش‌های دینامیک»، «انتقال از عدم‌فعالیت به فعالیت» — همه اینها جملاتی است که اس‌ارهای چپ (۱۹) علیه ما بکار می‌بردند. حالا آنها در زندانها بسر می‌برند و در آنجا از «هدفهای کمونیسم» دفاع می‌کنند و درباره «انتقال از عدم‌فعالیت به فعالیت» فکر می‌کنند. (خنده حضار.) چنین استدلالی که در اصلاحات پیشنهادی می‌شود امکان ندارد چونکه در آنها از مارکسیسم و از تجربه سیاسی و از استدلال اثری نیست. مگر ما در تزه‌های خود تئوری عمومی تعرض انقلابی را رشد و تکامل داده‌ایم؟ مگر رادک یا کسی دیگر از ماها چنین حماقتی را از خود نشان داده است؟ ما درباره تئوری تعرض در مورد کشور کاملاً معین و در دوره کاملاً معین صحبت می‌کردیم.

ما می‌توانیم از مبارزه خود علیه منشویکها بمواردی اشاره نماییم که نشان می‌دهند که حتی قبل از نخستین انقلاب افرادی بودند که شک داشتند حزب انقلابی باید به تعرض بپردازد. اگر کسی از سوسیال‌دمکراتها، در آن زمان همه ماها را سوسیال‌دمکرات می‌نامیدند، چنین تردیدی بدل راه می‌داد، با او بمبارزه برمی‌خاستیم و می‌گفتیم که اپورتونیست است و از مارکسیسم و از دیالکتیک حزب انقلابی چیزی نمی‌فهمد. مگر حزب می‌تواند در این باره که بطور کلی تعرض انقلابی جایز است بحث کند؟ ما باید برای پیدا کردن چنین مثالهایی ناچاریم به پانزده سال قبل برگردیم. اگر چنین سنتریست یا سنتریست استتارشده‌ای هست که تئوری تعرض را نفی می‌کند باید فوراً چنین کسانی را اخراج کرد. این مسئله نمی‌تواند مایه بحث و مناقشه باشد. ولی این حقیقت که ما هنوز پس از سه سال سوجدیت انترناسیونال کمونیستی درباره «گرایش‌های دینامیک»، درباره «انتقال از عدم‌فعالیت به فعالیت» بحث می‌کنیم، — مایه ننگ و رسوایی است.

در این باره با رفیق رادک که به اتفاق ما این تزه‌ها را تهیه کرده است، اختلاف نداریم. شاید چندان درست نبود که در آلمان پس از آنکه تعرض واقعی تدارک دیده نشده بود، از مذاکرات درباره تئوری تعرض انقلابی شروع شود. در هر حال تظاهرات ماه مارس با وجود اشتباهاتی

در رهبری آن گامی بزرگ به پیش بود. ولی این اشتباهات هیچ اهمیتی ندارند. صدها هزار کارگر قهرمانانه مبارزه می کردند. حزب کمونیست کارگری هر قدر هم سردانه با بورژوازی مبارزه کرده باشد، ما باید همان را بگوئیم که رفیق رادک در یکی از مقالات روسی خود درباره هلس گفته است. اگر کسی حتی آنارشیست قهرمانانه با بورژوازی مبارزه می کند، البته که کار بزرگی است، ولی اگر صدها هزار نفر با مفسده جوئیهای نفرت انگیز سوسیال خائنین و بورژوازی مبارزه می کنند، گام واقعی به پیش است.

برخورد انتقادی به اشتباهات خود، خیلی مهم است. و ما از آن شروع کردیم. اگر — پس از مبارزه ای که صدها هزار نفر در آن شرکت داشتند کسی همانند لوی با این مبارزه مخالفت کند، او را باید اخراج کرد. و این کار انجام شد. ولی ما باید از اینجا درس بگیریم: مگر ما مقدمات تعرض را آماده کردیم؟ (رادک): «ما مقدمات دفاع را هم آماده نکردیم.» راستی، درباره تعرض صحبت فقط در مقالات روزنامه ها بود. در مورد تظاهرات ماه مارس سال ۱۹۲۱ در آلمان این تئوری صدق نمی کند، — ما باید به آن اذعان نماییم؛ ولی بطور کلی تئوری تعرض انقلابی ابدأ دروغ و ساختگی نیست.

ما در روسیه پیروز شدیم و آنهم با آن آسانی، علتش این است که مقدمات انقلاب را در دوران جنگ امپریالیستی فراهم ساختیم. این نخستین شرط بود. در کشور ما ده میلیون کارگر و دهقان مسلح بودند و شعار ما چنین بود: صلح فوری بھر قیمتی که تمام شود. علت پیروزی ما این بود که وسیعترین توده های دهقانی روحیه انقلابی برضد مالکان بزرگ داشتند. سوسیالیست رولوسیونرها، طرفداران انترناسیونال های دو و دو و نیم در ماه نوامبر سال ۱۹۱۷ حزب بزرگ دهقانی بودند. آنها وسایل انقلابی می خواستند ولی مانند قهرمانان واقعی انترناسیونال های دوم و دوونیم جسارت کافی نداشتند که انقلابی عمل کنند. در ماههای اوت و سپتامبر سال ۱۹۱۷ ما می گفتیم: «از لحاظ تئوری کمافی السابق ما با اسرارها مبارزه می کنیم ولی در عمل ما حاضریم برنامه آنها را بپذیریم، چونکه فقط ما می توانیم این برنامه را عملی

سازیم». همانطوریکه گفتیم عمل کردیم. دهقانان که در نوامبر سال ۱۹۱۷ پس از پیروزی ما روحیهٔ مخالفت با ما داشتند و اکثریت سوسیالیست رولوسیونرها را به مجلس مؤسسان (۲۰) فرستاده بودند اگر نه طی چند روز — همانطوریکه من اشتباهاً تصور و پیش‌بینی می‌کردم، در هر حال طی چند هفته، بسوی ما جلب شدند. تفاوت زیاد نبود. کشوری را در اروپا بمن نشان دهید که شما بتوانید طی چند هفته اکثریت دهقانان را بسوی خود جلب نمایید. شاید ایتالیا چنین کشوری باشد؟ (خندهٔ حضار.) اگر می‌گویند که ما با وجود اینکه حزب کوچکی داشتیم پیروز شدیم، با این گفته نشان می‌دهند که انقلاب روسیه را نفهمیده‌اند و ابداً نمی‌فهمند که چگونه باید مقدمات انقلاب را فراهم ساخت.

نخستین اقدام ما ایجاد حزب کمونیست واقعی بود تا بدانیم با کی طرف صحبت هستیم و یکی می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم. شعار کنگرهٔ اول و دوم چنین بود: «دور و نابود باد سنتریست‌ها!». اگر ما در تمام خطوط و در سراسر جهان سنتریست‌ها و نیمه‌سنتریست‌ها که در روسیه آنها را منشویک می‌نامیم، درهم نشکنیم، نمی‌توانیم حتی القباء کمونیسم را بفهمیم. نخستین وظیفهٔ ما ایجاد واقعاً حزب انقلابی و قطع رابطه با منشویکهاست. ولی این کار فقط مکتب تهیه است. ما حالا کنگرهٔ سوم را تشکیل می‌دهیم، و رفیق تراچینی کماکان تکرار می‌کند که وظیفهٔ مکتب تهیه آنست که سنتریست‌ها و نیمه‌سنتریست‌ها را باید طرد کرد و تحت تعقیب قرار داد و رسوا ساخت. بسیار متشکرم! ما بقدر کافی به این کار پرداخته‌ایم. ما در کنگرهٔ دوم گفتیم که سنتریست‌ها دشمن ما هستند. ولی آخر باید جلو رفت. پلهٔ دوم عبارت از آن خواهد بود که در حزب متشکل شویم و شیوهٔ تهیه مقدمات انقلاب را یاد بگیریم. در بسیاری کشورها حتی راه بدست گرفتن زمام رهبری را یاد نگرفته‌ایم. ما در روسیه بدان علت پیروز شدیم که نه تنها اکثریت مسلم طبقهٔ کارگر با ما بود (در انتخابات سال ۱۹۱۷ اکثریت قریب به اتفاق کارگران با ما بودند و با منشویکها مخالفت می‌کردند)، بلکه همچنین بدان علت که نصف ارتش بلافاصله پس از

افتادن زمام حکومت بدست ما و نه دهم توده دهقانی طی چند هفته پسوی ما گرویدند؛ ما بدان علت پیروز شدیم که نه برنامه ارضی خود، بلکه برنامه ارضی اساری را پذیرفتیم و عملاً آنرا اجرا نمودیم. پیروزی ما همانا در آن بود که برنامه اساری را اجرا کردیم. به این علت این پیروزی آسان بدست آمد. آیا در کشور شما، در باختر می‌تواند چنین توهماتى باشد؟ خنده‌دار است! رفیق تراچینی، همه شماها که پیشنهاد مربوط به اصلاحات را امضاء کرده‌اید شرایط مشخص اقتصادی را مقایسه کنید! با وجود اینکه اکثریت با سرعت بطرف ما گروید، دشواری‌هایی که پس از پیروزی ما با آنها روبرو بودیم، بسیار بزرگ بود. ما بهر حال راه برای خود باز کردیم چونکه نه فقط هدفهای خود بلکه اصول خود را هم فراموش ننمودیم و وجود کسانی را که درباره اصول سکوت اختیار کرده و درباره هدفها، «گرایشهای دینامیک» و «انتقال از عدم‌فعالیت به فعالیت» دم می‌زدند، در حزب خود تحمل نکردیم. شاید ما را متهم کنند که ترجیح می‌دهیم این حضرات را در زندان نگهداریم. در غیراین صورت دیکتاتوری امکان‌پذیر نیست. ما باید مقدمات برقراری دیکتاتوری را فراهم سازیم و این عبارت از مبارزه علیه چنین جملاتی و چنین اصلاحاتی است. (خنده حضار.) در سرتاسر تزه‌های ما صحبت از توده‌هاست. ولی رفقا باید فهمید که توده یعنی چه. رفقایى که در سمت‌چپ نشسته‌اید، حزب کمونیست کارگری آلمان از این کلمه سوءاستفاده می‌کند. ولی هم رفیق تراچینی و هم همه آن رفقایى که زیر این اصلاحات را امضاء کرده‌اند نمی‌دانند که کلمه «توده» را چگونه باید فهمید.

صحبت‌م بدرازا کشیده، ولی می‌خواهم فقط چند کلمه درباره مفهوم «توده» حرف بزنم. مفهوم «توده» — بر حسب تغییر جنبه مبارزه تغییر می‌کند. در آغاز مبارزه چند هزار کارگر واقعاً انقلابی کافی بود که بتوان از توده سخن گفت. اگر حزب بتواند علاوه بر اعضای خود، غیرحزبیها را هم بمبارزه جلب نماید، این دیگر آغاز جلب توده‌هاست. در دوران انقلابهای ما سوادى پیش می‌آمد که چند هزار کارگر نماینده توده بودند. در تاریخ جنبش ما، در تاریخ مبارزه

پنهان داریم. کسی که از این کار می‌ترسد، انقلابی نیست. برعکس اگر آشکارا بکارگران بگوئیم: «بلی، ما اشتباه کردیم» این بدان معناست که در آینده این اشتباهات تکرار نخواهند شد و ما بهتر می‌توانیم لحظه مناسب را انتخاب نمائیم. اگر چنانکه بهنگام مبارزه اکثریت زحمتکش‌شان طرفدار ما باشد، نه تنها اکثریت کارگران، بلکه اکثریت همه استثمارشوندگان و ستمدیدگان، — آنوقت ما واقعاً پیروز خواهیم شد. (کفزدنهای ممتد و پرشور.)

از روی متن مجموعه	هشتم ژوئیه سال ۱۹۲۱ تماماً در
آثار و. ای. لنین، چاپ ۵،	شماره ۱۱ «بولتن کنگره سوم
جلد ۴۴، ص ۲۳ — ۳۳	انترناسیونال کمونیستی» چاپ شده
ترجمه و چاپ شده است	است

به ناسبت چهارمین

سالگشت انقلاب اکتبر

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا میرسد. هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما دربارهٔ تجربهٔ عملی مجموع کار خود نیز عمیقتر می‌اندیشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق — بنحو زیرین بیان داشت. وظیفهٔ مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی: برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیهٔ روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هر گونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما. و ما بحق می‌بالیم که این تصفیه را بسی قاطع‌تر و سریع‌تر و جسورانه‌تر و کامیابانه‌تر، و از نقطهٔ نظر نفوذ در توده‌های خلق و در قشرهای انبوه آن، پردازنده‌تر و عمیقتر از انقلاب کبیر فرانسه که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش رویداد، انجام داده‌ایم.

هم آنارشیستها و هم دمکرات‌های خرده‌بورژوا (یعنی منسویک‌ها و اسارها که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین‌المللی هستند) بمیزان فوق‌العاده زیادی مطالب درهم برهم دربارهٔ رابطهٔ میان انقلاب بورژوادمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) می‌گفتند و می‌گویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت رعایت تجربهٔ انقلابهای گذشته توسط ما، کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوادمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف، بسوی انقلاب

سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا دموکراتیک جدا نمیکند، میدانیم که فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخرا لاسر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر دگرگون ساختن سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - بمیزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا دموکراتیک انقلاب خودمان را بپایان رسانیم. معنای این کلام باید برای سارکسیست ها روشن باشد. برای توضیح مطلب، مثالهای روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا دموکراتیک انقلاب - تصفیه مناسبات اجتماعی (نظاسات و نهادهای) کشور از آثار قرون وسطایی، از سرواژ، از فتودالیسم است.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره ای، زمین داری و شیوه استفاده از زمین، وضع زنان، مذهب، ستمگری نسبت به ملیتها. هر یک از این «اصطبل های اژداس» را که بگیرید ببینید که ما کاملاً آنها را نظیف کرده ایم، در صورتیکه بجا است گفته شود که همه کشورهای راقیه هنگامیکه آنها انقلاب بورژوا دموکراتیک خودشان را ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آنها پیشتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند تنظیف این اصطبل ها (۲۳) را خیلی ناتمام باقی گذاردند. کاری را که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه بود که دموکرات ها و لیبرال های بورژوا (کادتها) و دموکرات های خرده بورژوا (منشویکها و اسارها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، نارگسهای خودپسند و هاملتها (۲۴) شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم

نابود نساختند! ما زبالهٔ سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز و هیچوقت چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره‌ای باقی نگذاشتیم (راقی‌ترین کشورها از قبیل انگلستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره‌ای خلاص نشده‌اند!). ما عمیقترین ریشه‌های نظام زمره‌ای یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. «میتوان مباحثه کرد» (در خارجه عده‌ای کافی از ادبا و کادتها و منشیوها و اسارها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که «سرانجام» از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل میشود. ما طالب آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم، زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوطه بدان را بوسیلهٔ مبارزه حل میکنیم. ولی نمیتوان منکر این واقعیت شد که دسکرات‌های خرده‌بورژوا هشت ماه (۲۵) با ملاکین که سنن سرواژ را حفظ می‌نمودند «سازش کردند» ولی ما در عرض چند هفته، هم خود این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

مذهب یا بی‌حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیت‌های غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را بگیرید. همهٔ اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا دسکراتیک است. فرومایگان دسکراسی خرده‌بورژوا هشت ماه دربارهٔ این مطالب پرگویی می‌کردند؛ حتی یک کشور از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا دسکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیلهٔ قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید و شاید مبارزه کرده‌ایم و می‌کنیم. ما به همهٔ ملیت‌های غیرروس جمهوری خاص خودشان یا مناطق خودمختار خاص خودشان را داده‌ایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بی‌حقوقی ویا ناقص‌الحقوقی زنان، این بازماندهٔ نفرت‌انگیز سرواژ و قرون وسطی که بورژوازی مغرض و خرده‌بورژوازی کندذهن و مرعوب در همهٔ کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو می‌زنند، وجود ندارد. همهٔ اینها — مضمون انقلاب بورژوا دسکراتیک است. صد و پنجاه

و دوپست و پنجاه سال پیش از این، پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) ب مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطایی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا «اندیشه دینی» و «دینداری» بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهانند. وعده دادند - و اجرا نکردند. نمی توانستند اجرا کنند زیرا «احترام» - - به «مالکیت خصوصی مقدس» مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این «احترام» لعنتی به این آثار سه بار لعنتی قرون وسطایی و باین «مالکیت خصوصی مقدس» وجود نداشت.

ولی برای آنکه دستاوردهای انقلاب بورژوادمکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، می بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوادمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه «محصول فرعی» کار سوسیالیستی عمده و واقعی، انقلابی-پرولتری خودمان حل می کردیم. ما همیشه می گفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوادمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بچاست گفته شود که همه کائوتسکی ها، هیلفردینگ ها، مارتف ها، چرنف ها، هیلکویت ها، لونگه ها، ماكدونالد ها، توراتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم «دو و نیم» نتوانستند چنین رابطه بین انقلاب بورژوادمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را مسجل می سازد. مبارزه، فقط مبارزه تعیین می کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد. نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به دیگری است. نظام شوروی حداکثر دسکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال برگست با دسکراتیسم بورژوایی و پیدایش دسکراسی طراز نوین جهانی - تاریخی یعنی دسکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوایی که از دنبال این بورژوازی می‌رود بخاطر ناکامیها و اشتباهات در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند. ما دقیقه‌ای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعاً زیاد بود و زیاد است. و اصولاً مگر میشود که در یک چنین امر تازه‌ای که برای تاریخ جهان تازه است یعنی در امر ایجاد طراز تاکنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و می‌بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری ستمکش است و همه‌جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام بر میدارد، نصیب ما شده است.

مسئله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین‌المللی سرمایه‌داری مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجب جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب‌مانده و کوچک توسط مستی از دول «راقیه» است، — این مسئله از سال ۱۹۱۴ مسئله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این مسئله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسئله ایست درباره اینکه آیا در جنگ امپریالیستی بعدی که بورژوازی در برابر انتظار ما آنرا تدارک ببیند و در برابر انتظار ما از سرمایه‌داری پدید می‌آید، بیست میلیون نفر هلاک خواهند شد (بجای ده میلیون نفری که در جنگ سالهای ۱۹۱۴ — ۱۹۱۸ هلاک شدند، آنها باضافه جنگهای «کوچک» منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته‌اند) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ — ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکتبر

ما در این مسئله هم دوران جدید تاریخ جهانی را افتتاح کرده است. خدمه^۱ بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اسارها و منشویکها و تمامی دمکراسی به اصطلاح «سوسیالیستی» خرده بورژوایی تمام جهان شعار «تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی» را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه حقیقت - حقیقت نامطلوب، خشن، عریان، بی امان، درست همینطور است ولی حقیقتی که در بین یکدنیا فریبهای فوق العاده ظریف شوینستی و پاسیفیستی از کار درآمد. بنیاد این فریبهها فرو می باشد. صلح برست (۲۶) افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای (۲۷) را که از صلح برست هم بدتر است، با بی رحمی بیشتری افشاء می نماید. برای ملیونها و ملیونها مردمی که درباره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است می اندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشنتر و واضح تر و مسلمتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از «سیر» * امپریالیستی که ناگزیر موجب پیدایش آن میشود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من در اینجا دو کلمه «سیر» را بهر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست.

بگذار. بورژوازی و پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلیسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه های انترناسیونال دوم و دو و نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی-تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.

* در زبان روسی کلمه «سیر» که هم بمعنای صلح است و هم بمعنای جهان در سابق باشکال مختلف نوشته می شد. ه. ت.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و دقیق، به مبارزه مؤثر ملیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا مبدل گردید، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در اسر میجو جنگها، در اسر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرهمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید. این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، بدست آورده است. و اصولاً مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه در جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و مترقی ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار با اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بوعده «پاسخ دادن» به جنگ بین برده داران بوسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده داران تا آخر وفا شده— و علی رغم همه مشکلات وفا می شود.

ما اینکار را شروع کرده ایم. و اما اینکه چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این اسر را بسرانجام خواهند رساند مسئله اساسی نیست. مسئله اساسی آنست که یخ از جا کنده شده و بحرکت در آمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است. آقایان سرمایه داران همه کشورها که «میهن» ژاپنی را در برابر «میهن» امریکایی و «میهن» امریکایی را در برابر «میهن» ژاپنی و «میهن» فرانسوی را در برابر «میهن» انگلیسی و غیره «دفاع میکنند»، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه های انترناسیونال دو و دو و نیم و همه خرده بورژواها و فلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش «بیانیه های بال» جدیدی (طبق نمونه «بیانیه» بال مورخ سال ۱۹۱۲) (۲۸) به «طفره رفتن» از مسئله مربوط به وسایل مبارزه علیه جنگهای

امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از جنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمامی بشریت را از جنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند آورد.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمامترین کارهای ما ساختمان اقتصادی، پی‌ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای متهدم فئودالی و نیمه‌متهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولاً مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آنرا آغاز کرده‌ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقاً همین حالا ما بکمک «سیاست اقتصادی جدید» خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح می‌کنیم و فرا میگیریم که چگونه در کشور خرده‌دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواری‌ها را حد و حصری نیست. ما بمبارزه با دشواری‌های بی‌حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما «سنگ‌خارا» و نمایندگان «سیاست استخوان‌شکن» نامیده‌اند. ولی ما ایضا و لااقل تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته‌ایم که عبارتست از نرمش، مهارت برای تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته، ایژکتیف و عینی و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیرممکن از آب درآمد.

ما که با امواج شور و هیجان برانگیخته شده بودیم و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیختیم، امیدوار بودیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی بهمان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیماً انجام دهیم. ما حساب میکردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض میکردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری، تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را بشیوه کمونیستی در یک کشور خرده‌دهقانی

عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم ضرورت پیدا کرد تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آنهم با فعالیتی که سالهای مدیدی بطول می‌انجامد تدارک ببینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه بکمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اساس ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل انتفاع و خودگردانی مالی نخست پلهای استواری را در کشور خرده‌دهقانی از سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم بسازید؛ در غیر اینصورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر اینصورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی بما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب بما چنین حکم کرده است.

و ما که در عرض سه چهار سال شیوه چرخش‌های سریع را (هنگامیکه چرخش سریع لازم است) اندکی آسوخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گرچه هنوز باندازه کافی با پشتکار و باندازه کافی دقیق و باندازه کافی مجدانه نیست) به آسختن شیوه چرخش نوین، یعنی «سیاست اقتصادی جدید» پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک «ارباب» محتاط و صرفه‌جو و ماهر و یک تاجر عمده‌فروش کارآزوده بدل شود - در غیراینصورت نمیتواند کشور خرده‌دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی و در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده‌فروش گویب آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این همانا یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده‌دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا میبرد و برای ما هم مقدم بر هر چیز افزایش تولید بهر قیمتی شده لازم است. عمده‌فروشی، مایون‌ها دهقان خرده‌پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله

آتی یعنی بسوی شکل‌های مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌هایی البته نچندان بزرگ و جزئی بدست آورده‌ایم ولی بهر حال موفقیت مسلم است. ما اکنون در این رشته «علم» جدید کلاس تهیه را پایان می‌سازیم. اگر ما با ثبات قدم و پیگیرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واری کنیم و از تغییر و بازسازی مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غوررسی نمائیم، در آنصورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام «دوره تحصیلی» را خواهیم گذراند، گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانیتر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. بهر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

از روی متن مجموعه^۱
کامل آثار و. ای. لنین،
چاپ پنجم، جلد ۴۴،
ص ۱۴۴ - ۱۵۲ ترجمه و
چاپ شده است

روزنامه «پراودا» شماره ۲۳۴،

۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

دربارهٔ اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم

بهترین شیوهٔ برگزاری سالجشن انقلاب کبیر عبارت است از تمرکز تمام دقت و توجه بر روی مسائل حل‌نشدهٔ این انقلاب. یک چنین شیوهٔ برگزاری جشن انقلاب بویژه در مواردی بجا و ضروری است که یکسلسله مسائل اساسی که انقلاب هنوز آنها حل نکرده، موجود است و حل این مسائل مستلزم فرا گرفتن یک نکته تازه است (از نقطهٔ نظر آنچه که انقلاب تاکنون انجام داده است).

نکته تازه در لحظهٔ کنونی برای انقلاب ما عبارت است از لزوم توسل به شیوهٔ عمل «رفرمیستی» تدریجی، احتیاط‌آمیز و پر چم و خم در مسائل اساسی ساختمان اقتصادی. این «تازگی» موجب پیدایش یکرشته سؤالها، یکسلسله بهت و حیرت‌ها و تردیدهایی خواهد در زمینهٔ تئوری و خواه در زمینهٔ عملی میشود.

سؤال تئوریک: انتقال به عملیات فوق‌العاده «رفرمیستی» را که پس از یک سلسله عملیات فوق‌العاده انقلابی در شرایط سیر عمومی ظفرنمون تمامی انقلاب در همان عرصه انجام گرفت به چه چیزی باید تعبیر نمود؟ آیا در اینجا موضوع «تسلیم مواضع»، «اعتراف به ورشکستگی»، یا چیزی نظیر آن در میان نیست؟ البته دشمنان ما، از ارتجاعیون تیپ نیمه‌فئودال‌مآب گرفته تا منشویک‌ها و دیگر شوالیه‌های انترناسیونال دو و نیم، میگویند چنین چیزی هست. برای همین هم آنها دشمن هستند که بهر بهانه و بدون هیچگونه بهانه‌ای این قبیل مطالب را جار بزنند. وحدت رقت‌انگیز کلیهٔ احزاب — از فئودال‌ها گرفته تا منشویک‌ها — در این باب فقط یکبار دیگر ثابت میکند که همهٔ

این احزاب در مقابل انقلاب پرولتری واقعاً «یک تودهٔ ارتجاعی واحدی» را تشکیل میدهند (بعنوان جمله معترضه بگوئیم این مطلبی است که انگلس در نامه‌های خود به ببل در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۸۴ (۲۹) پیش‌بینی کرده است).

ولی بین دوستان هم برخی... «بهت و حیرت‌ها» مشاهده میشود. صنایع بزرگ را احیاء کنیم و بین این صنایع و زراعت کوچک دهقانی یک مبادلهٔ مستقیم محصولات برقرار ساخته به اجتماعی شدن این زراعت کمک نمائیم. برای احیاء صنایع بزرگ از دهقانان مقدار معینی خواربار و موادخام از طریق اخذ مازاد به وام بگیریم. این است نقشه‌ایکه (یا اسلوب یا سیستمی) ما بیش از سه سال، یعنی تا بهار سال ۱۹۲۱، اجرا کرده‌ایم. این یک برخورد انقلابی بود به وظیفه‌ایکه عبارتست از انهدام مستقیم و کامل رژیم کهنه بمنظور تعویض آن با شکل اجتماعی-اقتصادی نوین.

از بهار سال ۱۹۲۱ ما داریم بجای این شیوهٔ برخورد یا نقشه یا اسلوب و یا سیستم عمل چیز دیگری را که بکلی غیر از آنست یعنی شیوهٔ رفرمیستی را قرار میدهیم (هنوز «قرار نداده‌ایم» و فقط «داریم قرار میدهیم» و ضمناً کاملاً هم باین موضوع پی‌نبرده‌ایم) بدینمعنی که: شکل اجتماعی-اقتصادی کهنه، بازرگانی، اقتصاد کوچک، کارفرمایی کوچک، سرمایه‌داری را منهدم نمیکنیم بلکه بازرگانی، کارفرمایی کوچک، سرمایه‌داری را رونق میدهیم، در حالیکه با احتیاط و تدریجاً بر آنها مسلط می‌شویم یا آنکه امکان می‌یابیم آنها را تنها در حدودی که رونق می‌یابند تابع نظم و ترتیب دولتی نمائیم.

این بکلی یک برخورد دیگری است نسبت به اجرا وظایف.

این برخورد، در قیاس با برخورد انقلابی سابق، رفرمیستی است (انقلاب آنچنان دگرگون‌سازی است که کهنه را در نکات کاملاً اساسی و قاطع منهدم میسازد و نه اینکه کهنه را با احتیاط و بکندی و تدریجاً و با کوشش در راه اینکه هرچه کمتر منهدم کند تغییر می‌دهد). حال این سؤال پیش می‌آید: اگر شما پس از آزمون شیوه‌های انقلابی عدم توفیق آنها تصدیق کردید و بشیوهٔ رفرمیستی پرداختید،

آیا این ثابت نمیکند که شما اصولاً انقلاب را عملی اشتباه اعلام میدانید؟ آیا این ثابت نمیکند که کار را اصولاً نمیبایست از انقلاب آغاز کرد و میبایست از رفرم آغاز نمود و به رفرم هم اکتفاء ورزید؟ این استنتاجی است که منشویک‌ها و نظایر آنها میکنند. ولی این استنتاج عبارتست از یا سفسطه و صاف و ساده حقه‌بازی کسانیکه در سیاست «از آب و آتش» گذشته‌اند، و یا روش کودخانه‌ایست از طرف کسانیکه از بوته آزمایش «نگذشته‌اند». برای یک انقلابی واقعی بزرگترین خطر — و شاید هم یگانه خطر — عبارت است از اغراق در انقلابیگری و فراموش کردن حدود و شرایط بکار بردن بجا و موفقیت‌آمیز شیوه‌های انقلابی. انقلابیون واقعی بیش از هر چیز در آنموردی برسر این کار گردن خود را میشکستند و با ناکامی مواجه میشدند که شروع میکردند «انقلاب» را با حرف درشت بنویسند و «انقلاب» را به چیزی تقریباً الهی مبدل کنند و به گیجی دچار شوند و استعداد درک و سنجش و واریسی هرچه خونسردانه‌تر و هشیارانه‌تر این نکته را از دست بدهند که در چه لحظه و در چه شرایطی و در چه رشته‌ای از عمل باید توانست بشیوه انقلابی رفتار کرد و در چه لحظه و در چه شرایطی و در چه رشته‌ای از عمل باید توانست به عملیات رفرمیستی پرداخت. انقلابیون واقعی فقط در صورتی فنا خواهند شد (نه بمعنای شکست ظاهری بلکه بمعنای عقیم ماندن باطنی کار آنها) — و فنایشان هم حتمی خواهد بود — که هشیاری خود را از دست بدهند و خیال کنند که گویا انقلاب «کبیر ظفرنمون جهانی» حتماً میتواند و باید هر گونه مسئله‌ای را در کلیه شرایط و در تمامی شئون عمل، بشیوه انقلابی حل کند.

کسیکه چنین «خیال کند» فنا شده است، زیرا در مسئله اساسی خیال سفیهانه کرده و در گیرودار جنگ بی‌آمان هم (انقلاب بی‌آمان‌ترین جنگ‌ها است) کیفیر سفاقت همانا شکست است. از کجا بر میاید که انقلاب «کبیر ظفرنمون جهانی» میتواند و باید فقط شیوه‌های انقلابی بکار برد؟ از هیچ‌جا. و این نظر صاف و ساده و بدون تردید نادرست است. و اگر از زمینه مارکسیسم عدول نورزیم

نادرستی این نظر بخودی خود و بر اساس احکام صرفاً تئوریک واضح و روشن است. تجربه انقلاب ما نیز نادرستی این نظر را تأیید میکند. و اما از لحاظ تئوریک: انگلس میگفت (۳۰) و درست هم میگفت که بهنگام انقلاب نیز مانند هر موقع دیگر مرتکب سفاهت میشوند. باید کوشید کمتر سفاهت کرد و سفاهت‌هایی را که شده سریعتر جبران کرد و با هشیاری هر چه تمامتر متوجه بود کدام مسائل را در چه مواقع میتوان و کدام را نمیتوان بشیوه‌های انقلابی حل کرد. تجربه خود ما: صلح برست بهیچوجه نمونه یک عمل انقلابی نبوده بلکه عملی فرمیستی و حتی بدتر از فرمیستی بود، زیرا عملی بود قهقراپی و حال آنکه اعمال فرمیستی طبق قاعده کلی بطئی و محتاطانه و تدریجاً بجلو میرود و به قهقرا بر نمیگردد. صحت تاکتیک ما بهنگام انعقاد صلح برست اکنون چنان اثبات شده است و چنان بر همه روشن و مسلم است که دیگر لزومی ندارد در این زمینه سخن پردازی شود. آنچه که کاملاً انجام یافته تنها کارهای بورژوا-دمکراتیک انقلاب ما است. و ما حق کاملاً مشروع داریم که بدین امر ببالیم. کارهای پرولتری و یا سوسیالیستی انقلاب عبارت است از سه نوع عمده:

- ۱- خروج انقلابی از جنگ جهانی امپریالیستی؛ افشاء و عقیم گزاردن کشتاریکه توسط دو گروه جهانی درندگان سرمایه‌داری بعمل می‌آید؛ این کار از طرف ما کاملاً انجام گرفته است؛ تنها انقلاب در یک سلسله از کشورهای راقیه قادر خواهد بود این کار را از همه جوانب بیپایان برساند.
- ۲- ایجاد نظام شوروی بعنوان شکل اجرا دیکتاتوری پرولتاریا. تحول جهانی انجام گرفت. عصر پارلماناریسم بورژوا-دمکراتیک خاتمه یافته و فصل نوینی در تاریخ جهانی آغاز گردیده است: عصر دیکتاتوری پرولتاریا. تنها سلسله‌ای از کشورها میتوانند نظام شوروی و انواع شکلهای دیکتاتوری پرولتاریا را تکمیل نمایند و بانجام رسانند. در کشور ما در این زمینه کار انجام نیافته هنوز بسیار و بسیار زیاد است. ندیدن چنین وضعی خطای نابخشودنی است. هنوز بارها بر ما لازم خواهد آمد کارها را تکمیل کنیم؛ اصلاح نمائیم و از سر شروع کنیم. هر مرحله‌ای که ما در امر رشد نیروهای

مولده و فرهنگ موفق شویم، بچلو و ببالا برویم باید با تکمیل و اصلاح سیستم شوروی ما همراه باشد و ضمناً ما از جهت اقتصاد و فرهنگ در سطحی بسیار پائین هستیم. ما کارهای اصلاحی زیادی در پیش داریم و «ناراحت شدن» از این امر، منتهای نابخردی (و شاید از نابخردی هم بدتر) است. ۳ - ساختمان اقتصادی ارکان نظام اقتصادی سوسیالیستی. در این رشته عمده‌ترین و اساسی‌ترین کار هنوز به پایان نرسیده است. و حال آنکه این واقعیت‌ترین کار ما و آنهم واقعیت‌ترین کار ما خواه از نقطه نظر اصولی و خواه از نقطه نظر عملی و خواه از نقطه نظر جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه کنونی و خواه از نقطه نظر بین‌المللی است.

و چون عمده‌ترین کارها در رئوس مسائل پایان نرسیده است، باید همه توجه را بدان معطوف داشت. دشواری هم در اینجا عبارت است از شکل انتقال.

در آوریل سال ۱۹۱۸ من در رساله خود موسوم به «وظایف ثوبتی حکومت شوروی» نوشتم: «انقلابی و هوادار سوسیالیسم و یا بطور کلی کمونیست بودن کافی نیست. باید توانست در هر لحظه آن حلقه خاصی از زنجیر را پیدا کرد که باید با تمام قوا بدان چسبید تا توانست تمامی زنجیر را نگاهداشت و موجبات دست یافتن به حلقه بعدی را بنبجوی استوار فراهم ساخت، ضمناً طرز قرار گرفتن حلقه‌ها، شکل آنها و تسلسل آنها و تمایز آنها از یکدیگر در زنجیر تاریخی حوادث مانند زنجیر معمولی که بدست آهنگر ساخته شده است، ساده و سر راست نیست».*

در لحظه حاضر در آن رشته‌ای از کار که مورد بحث ما است یک چنین حلقه‌ای عبارتست از رونق دادن به بازرگانی داخلی در عین تنظیم (هدایت) صحیح آن از طرف دولت. بازرگانی - آن «حلقه» ایست در زنجیر تاریخی حوادث، و در شکل‌های انتقالی ساختمان سوسیالیستی ما طی سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ که ما حکومت دولتی پرولتری، ما حزب

رهنمون کمونیست «باید با تمام قوا بدان بچسبیم». اگر ما همین حالا بعد کافی محکم باین حلقه «بچسبیم»، آنگاه در آینده نزدیک بطور حتم به تمامی زنجیر دست خواهیم یافت. در غیر این صورت نمیتوانیم به تمامی زنجیر دست یابیم و نخواهیم توانست بنیاد مناسبات اجتماعی-اقتصادی سوسیالیستی را ایجاد کنیم.

این امر بنظر غریب می آید. کمونیسم و بازرگانی؟! مثل اینکه اینها ناسربوط، نابخردانه و بعید بنظر می رسد. ولی اگر از نظر اقتصادی بیاندیشیم بعد این دو از بعد بین کمونیسم و زراعت خرده دهقانی و پاتریارکال بیشتر نیست.

هنگامیکه ما در مقیاس جهانی پیروز شویم، گمان من بر آنستکه ما از طلا در خیابانهای چند شهر از بزرگترین شهرهای جهان مستراح عمومی درست خواهیم کرد. این «عادلانترین» و عبرت انگیزترین طرز استعمال طلا برای نسلهایی است که فراموش نکرده اند که چگونه ده میلیون انسان را بخاطر طلا بچاک افکندند و سی میلیون نفر را در جنگ «کبیر رهایی بخش» سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ معلول ساختند - در جنگ بخاطر حل این مسئله خطیر که کدام صلح بدتر است: صلح برست یا صلح ورسای - و چگونه برای خاطر همان طلا در صددند بطور حتم بیست میلیون نفر دیگر را بهلاکت رسانند و شصت میلیون نفر دیگر را در جنگی که شاید نزدیک به سال ۱۹۲۵ یا نزدیک بسال ۱۹۲۸، شاید بین ژاپن و آمریکا و شاید بین انگلستان و آمریکا یا بهرحال از این قبیل درگیرد معلول سازند.

ولی هر قدر هم استعمال طلا بنحو مذکور در فوق «عادلان» مفید و نועدوستانه باشد باز ما میگوئیم: باید یکی دو ده سال دیگر هم با همین شدت و با همین کامیابی که در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ کار کرده ایم کار کرد، منتها در عرصه ای وسیعتر، تا بتوانیم باین مقصود برسیم. و اما حالا: باید در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه طلا را حفظ کرد، آنرا گرانتر فروخت و کالاها را با آن ارزاتر خرید. هر که با گرگ همسرا باشد زوزه گرگ اش روا باشد، و اما اینکه باید همه گرگها را چنانکه درخور یک جامعه معقول انسانی است نابود

ساخت، در این مورد ما به مصداق این ضرب‌المثل خردمندانه روسی عمل خواهیم کرد: «هنگامیکه عازم نبردی از خودستایی پرهیز و زمانی خودستایی کن از نبرد باز میگردی...»

بازرگانی در صورتی... در صورتی یگانه پیوند ممکن اقتصادی بین دهها ملیون کشاورز خرده‌پا و صنایع بزرگ است که در کنار این کشاورزان صنایع ماشینی عالی بزرگ با شبکه‌ای از سیمهای برق وجود نداشته باشد که بتواند از لحاظ قدرت فنی خود و از جهت «روبنای» سازمانی خود و پدیده‌های منضمه آن به کشاورزان خرده‌پا بهترین محصولات را بمیزانی فراوان و سریعتر و ارزانتر از سابق بدهد. این «در صورتی» در مقیاس جهانی هم اکنون اجرا شده و هم اکنون این شرط موجود است ولی کشوری، ضمناً یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری که کوشیده است فوراً و مستقیماً ارتباط نوین بین صنایع و زراعت را عملاً مجری دارد و بدان جامه عمل پوشاند و آنرا روبراه کند، این کشور از عهده اجرا این وظیفه «با یورش» برنیامده و اکنون باید از عهده آن بکمک یک سلسله عملیات بطئی و تدریجی و محتاطانه و «محاصره‌ای» برآید.

قدرت دولتی پرولتری قادر است بر بازرگانی تسلط یابد و سمت معینی بدان بخشد و آنرا در چارچوب معینی قرار دهد. یک مثال کوچک و بسیار کوچک: در دنباس یک رونق اقتصادی کوچک، هنوز بسیار کوچک ولی مسلماً یک رونق اقتصادی، قسمتی در پرتو ارتقاء بهره‌دهی کار در معادن بزرگ دولتی و قسمتی در پرتو اجاره دادن معادن کوچک دهقانی، آغاز شده است. قدرت دولتی پرولتری بدین ترتیب بمیزان اندکی (از نقطه نظر کشورهای راقیه بسیار ناچیز ولی با در نظر گرفتن فقر ما بمیزانی نسبتاً محسوس) ذغال اضافی به بهای تمام‌شده فرضاً ۱۰۰ درصد دریافت میدارد ولی به برخی از مؤسسات دولتی به ۱۲۰ درصد و به برخی از اشخاص خصوصی به ۱۴۰ درصد بهای تمام‌شده میفروشد. (بعنوان جمله معترضه بگویم که این پیکره‌ها، اولاً از آن جهت که از ارقام دقیق خبر ندارم و ثانیاً از آنجهت که اگر هم از آن خبر می‌داشتیم عجلتاً در اینجا آنها را منتشر نمی‌کردم، بکلی جنبه

دلخواه دارد). این شبیه به آنستکه ما داریم بر مبادله بین صنعت و زراعت، بمیزان بسیار اندک هم شده، تسلط می‌یابیم، بر بازرگانی عمده‌فروشی تسلط می‌یابیم و بر این وظیفه نیز مسلط می‌شویم که به صنایع کوچک و عقب‌مانده موجود یا صنایع بزرگ ولی ناتوان و ازهم‌پاشیده بچسبیم و بازرگانی را بر روی این پایه اقتصادی رونق بخشیم و کاری کنیم که دهقان عادی میانه‌حال (که خود از توده و نماینده توده‌ها و دارای روحیات خودبخودی است) این رونق اقتصادی را احساس نماید و ما از این امر برای کاری منظم‌تر، مصرا‌نه‌تر، پردامنه‌تر و توفیق‌آمیزتر بمنظور احیاء صنایع بزرگ استفاده نمائیم.

خود را دستخوش «سوسیالیسم احساساتی» یا روحیات قدیمی روسی نیمه‌اربابی و نیمه‌رعیتی و پاتریارکال نکنیم که تحقیر بیشعورانه نسبت به بازرگانی از صفات ذاتی آنست. برای تحکیم ارتباط دهقانان با پرولتاریا، برای رونق فوری اقتصاد ملی در کشور ویران و زجر دیده، برای اعتلاء صنایع، برای تسهیل اقدامات پردامنه‌تر و ژرفتر آتی نظیر الکتریفیکاسیون، استفاده از همه و هر گونه شکل‌های اقتصادی - انتقالی ماذون است و چون بدین امر احتیاج هست لذا باید توانست از آنها استفاده نمود.

رابطه بین رفرم و انقلاب را فقط مارکسیسم دقیقاً و صحیحاً تعریف کرده است و ضمناً مارکس این رابطه را فقط از یکطرف می‌توانست مشاهده کند یعنی: در اوضاع و احوال قبل از نخستین پیروزی کمابیش استوار و کمابیش طولانی پرولتاریا ولو در یک کشور. در چنین اوضاع و احوالی مبنای رابطه صحیح عبارت بود از اینکه: رفرم محصول فرعی مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریاست. برای سراسر جهان سرمایه‌داری این رابطه بنیاد تا کتیک انقلابی پرولتاریا و الفبایی است که پیشوایان خودفروخته انترناسیونال دوم و شوالیه‌های نیمه‌ملانقطی و نیمه‌کرشمه‌باز انترناسیونال دو و نیم آنرا تحریف نموده و بر روی آن سایه می‌افکنند. پس از پیروزی پرولتاریا ولو در یک کشور در رابطه بین رفرم و انقلاب چیز تازه‌ای پدید می‌شود. از لحاظ اصولی مطلب همان است که بود ولی از لحاظ شکل تغییری رخ میدهد که مارکس شخصاً نمی‌توانست

پیش‌بینی کند ولی تنها براساس فلسفه و سیاست مارکسیسم میتوان بدان پی برد. چرا ما توانستیم عقب‌نشینی پرست را صحیحاً بکار ببریم؟ چون ما آنقدر جلو رفته بودیم که جایی برای عقب‌نشینی داشتیم. ما با سرعتی سرگیزه‌آور در عرض چند هفته از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا صلح پرست دولت شوروی را بپا داشتیم، بشیوه انقلابی از جنگ امپریالیستی خارج شدیم، انقلاب بورژوا-دمکراتیک را پایان رساندیم، بنحویکه حتی حرکت قهقراپی عظیم هم (صلح پرست) برای ما بهر جهت مواضع کافی باقی گذاشت تا از «تنفس» استفاده کنیم و پیروزسندانه علیه کلاچاک، دنیکن، یودنیچ، پیلسودسکی و ورانگل به پیش رویم.

در دوران قبل از پیروزی پرولتاریا رفرم محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. پس از پیروزی، رفرم (در حالیکه درمقیاس جهانی همان «محصول فرعی» است) برای کشوریکه در آن پیروزی بدست آمده است، علاوه براین یک تنفس ضروری و مشروع در مواردی است که قوا پس از استفاده حداکثر از آنها دیگر بعبان برای اجرا انقلابی همان یا بهمان انتقال، کافی نیستند. پیروزی چنان «ذخیره‌ای از قوا» بدست میدهد که حتی در صورت عقب‌نشینی اجباری هم چیزی باقی میماند که کشور میتواند هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی کلمه، دوام آورد. به مفهوم مادی یعنی تفوق قوا بحدکافی حفظ میشود که دشمن نتواند ما را بطور قطعی درهم شکند. به مفهوم معنوی یعنی آنکه اسکان داده نمیشود روحیه ضعیف گردد و بی‌نظمی پدید آید و ضمناً قضاوت هشیارانه درباره اوضاع و نشاط و استحکام روحی حفظ میشود و عقب‌نشینی حتی اگر به مسافت زیاد ولی به قاعده و اندازه انجام میگیرد و بقسمی انجام می‌یابد که بتوان آنرا بموقع متوقف ساخت و بار دیگر به تعرض پرداخت.

ما بسوی سرمایه‌داری دولتی عقب‌نشینی کرده‌ایم. ولی ما قاعده و اندازه را در این عقب‌نشینی محفوظ داشته‌ایم. ما اکنون بجانب تنظیم دولتی بازرگانی عقب‌نشینی میکنیم. ولی ما اندازه را نگاه خواهیم داشت. علاماتی هست که پایان این عقب‌نشینی را نشان میدهد و نشان میدهد که در آینده‌ای که چندان دور نیست امکان متوقف

ساختن این عقب‌نشینی وجود دارد. هر قدر آگاهانه‌تر و یکدلانه‌تر و با خرافات کمتری این عقب‌نشینی ضروری را انجام دهیم، همانقدر سریعتر آنرا متوقف سازیم، همانقدر پیشروی پیروزنده‌مان ما محکم‌تر و سریعتر و پربارتر خواهد بود.

۵ نوامبر سال ۱۹۲۱

روزنامه «پراودا» شماره ۲۵۱،
 ۷ نوامبر سال ۱۹۲۱
 از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ
 پنجم، جلد ۴۴، ص ۲۲۱ —
 ۲۲۹ ترجمه و چاپ شده
 است

رهنمودهایی برای هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس ژن (۳۱)

۱

طرح رهنمود کمیته^۱ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه برای هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس ژن

طرح رهنمود کمیته^۱ مرکزی را پیشنهاد می‌کنم:

کمیته^۱ مرکزی بدون تصویب لیست کارشناسان بنامزدهایی که نامشان در آن قید شده است، پیشنهاد می‌کند در عرض یک‌هفته خلاصه^۲ برنامه و تاکتیک (مربوط بمسائلی که در صلاحیت آن کارشناس است)

تمامی کنفرانس ژن را تسلیم نمایند. همه کمیسره‌های ملی موظفند در عرض دو روز نظر و تضمین کتبی درباره نامزدهای کارشناسی خود را بدهند. اگر کارشناسان در اروپا رسوایی ببار آورند، هم خودشان و هم کمیسره‌های ملی مسئول و پاسخگو خواهند بود.

برای بسط و تکامل رهنمودهای مربوط به کنفرانس ژن نکات زیر را پیشنهاد می‌کنم:

۱- بدون پیش‌حل مسئله شکل و زمان سخنرانیهای مربوطه هیئت نمایندگی ما، کمیته مرکزی بسط کامل و مستقل و تمام و کمال برنامه در کلیه مسائل اساسی را وظیفه مسلم آن می‌شمارد.

۲- این برنامه باید بورژوا-پاسیفیستی باشد با قید صریح و بجای این نکته از جانب هیئت نمایندگی ما که در اینجا یگانه برنامه مطابق با نظریات کمونیستی خود را مطرح نمی‌کنیم (به اختصار: برنامه‌ای)، چونکه می‌خواهیم توجه سایر هیئت‌های نمایندگی را که موضع اصولی دیگر دارند، به یکسلسله مسکن‌ها و اقدامات رفرمیستی جلب نماییم که در انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری توسط افراد دارای نظریات بورژوا-آبانانه جز به جز عنوان شده است. در شرایط معینی این برنامه مسکن‌ها در هر حال می‌توانست وضع دشوار کنونی سبکتر کند (که خروج مسلم از آن فقط با قطع کامل رابطه با همه پایه‌های مالکیت سرمایه‌داری امکان‌پذیر است).

۳- سیاهه تقریبی مواد اصلی این برنامه:

(۱) الغای همه وامها؛

(۲) اعمال تصمیم (۳۲) مربوط به «ایرلند» در مورد همه مستعمرات

و کشورها و ملتهای وابسته؛

(۳) تجدید نظر بنیادی در قرارداد ورسای؛

(۴) واگذاری وامهایی با شرایط مساعد بکشورهایی که به بیشترین

وجهی در نتیجه جنگ ورشکست شده‌اند و ضمناً از لحاظ امکان تجدید حیات مستقل ضعیف‌ترین کشورها حساب می‌شوند و برای اقتصاد جهانی بعنوان تحویل‌دهندگان احتمالی مقادیر هنگفت خواربار و موادخام بیشترین اهمیت دارند؛

- (۵) تعیین یگانه واحد طلائی بین‌المللی برای سیستم‌های پولی عده‌ای از کشورها و تعیین اقداماتی در جهت برقراری این واحد طلائی؛
- (۶) توافق عده‌ای از کشورها دربارهٔ تدابیر مبارزه با تورم و بی‌ارزش شدن پولها (برخی از این تدابیر شمرده شود)؛
- (۷) توافق عده‌ای از کشورها دربارهٔ تدابیر مبارزه با بحران سوخت و اقداماتی در جهت عاقلانه‌ترین و صرفه‌جویانه‌ترین استفاده از منابع انرژی برپایه سیستم واحد و منظم الکتریفیکاسیون؛
- (۸) همچنین در مورد مهم‌ترین اقدامات تجدید سازمان و بهبود حمل و نقل بین‌المللی از نقطه نظر امکان حمل مواد خام و خواربار؛ و غیره و غیره.
- (۹) — چنین برنامه‌ای باید ضمن سخنرانیها بسط و تکامل پیدا کند و در صورت عدم امکان، باید بسه — چهار زبان اروپائی چاپ شود و میان نمایندگان و مطبوعات (اقلاً به اختصار) توزیع گردد. (در هر حال باید چاپ شود.)
- (۱۰) — فقط کسانی بعنوان کارشناس اعزام شوند که می‌توانند چنین برنامه‌ای را تکامل بخشند و مدلل سازند و از آن دفاع نمایند (در این یا آن بخش) و این استعداد را در خود ثابت کرده باشند. کارشناسان موظف خواهند بود برنامه‌ها و نقشه‌های خود را با امضای خود برای اروپا بچاپ برسانند. ((انعکاس چنین برنامه‌ای مقالاتی در مطبوعات انترناسیونال سوم خواهد بود: گویا که این تلاش در جهت «اقتناع» ضرر ندارد ولی تقریباً بیفایده است، زیرا انقلاب لازم است؛ — و در مطبوعات انترناسیونال‌های ۲ و ۳/۲: ببینیم که آنها چه خواهند گفت.))

از روی متن مجموعه	ششم فوریه سال ۱۹۲۲ نوشته شده
آثار و. ای. لنین، چاپ	است و برای نخستین بار در سال
۵، جلد ۴۴ ص ۳۸۲ —	۱۹۶۴ در چاپ پنجم مجموعه
۳۸۴ ترجمه و چاپ	آثار و. ای. لنین، جلد ۴۴ بچاپ
شده است	رسیده است

نامه گ. و. چیچرین

رفیق چیچرین! شما فوق العاده عصبانی هستید. هنوز وقت هست و می‌توانیم بیست و دوم یا بیست و سوم فوریه برنامه کار و فعالیت در ژن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. هم شما و هم من با پاسیفیسیم بمثابه برنامه حزب انقلابی پرولتری مبارزه کرده‌ایم. این نکته روشن است. اما کجا، کی، چه وقت استفاده از پاسیفیسیت‌ها از طرف این حزب را برای متلاشی کردن دشمن، بورژوازی نفی کرده است؟ (۳۳)

لنین شما

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۵۰ جلد ۵۴، ص ۱۷۰-۱۷۱ ترجمه و چاپ شده است	تاریخ تحریر: ۱۶ فوریه سال ۱۹۲۲. برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در چاپ پنجم مجموعه آثار و. ای. لنین، جلد ۵۴ چاپ شده است
--	---

۳

طرح قرار کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه دربارهٔ وظایف هیئت نمایندگی شوروی در ژن

تنها باطلاع اعضای بوروی سیاسی

طرح قرار کمیتهٔ مرکزی

۱- کمیتهٔ مرکزی آن ارزیابی وضع و وظایف (هیئت نمایندگی ما در ژن) را که در تزه‌های رفیق لیتوینف شده است، صحیح می‌شمارد.

۲- کمیتهٔ مرکزی تمام حقوق ریاست هیئت نمایندگی را برای رفیق چیچرین نایب رئیس تأیید می‌کند.

۳- در صورت بیماری یا مسافرت رفیق چیچرین، حقوق وی بنوبت یکی از دو هیئت سه نفری: الف) لیتوینف، کراسین، راکوفسکی؛ ب) لیتوینف، یوفه، وروفسکی داده می‌شود.

۴- هیئت نمایندگی ما باید سعی کند از مسئله قبول شرایط کان (۳۴) طفره برود. و اگر این کار ممکن نباشد و به ما مستقیماً اولتیماتوم بدهند، باید کوشید فورسول کراسین را مطرح ساخت: «همه»

کشورها وامهای دولتی خود را قبول دارند و تعهد می کنند خسارات و زیانهای وارده از اقدامات دولت های شان را جبران نمایند».

اگر این کار هم میسر نباشد باید مذاکرات را قطع کرد و صریحاً اعلام داشت که حاضریم وامهای خصوصی را بپذیریم، ولی، نمی خواهیم قایم موشک بازی کنیم و اعلام می داریم که آنها و همه مبلغ تعهدات خود را بطور کلی با ادعاهای متقابل مان واریز شده می شماریم. حکمیت و سرداوری میان خود و همه کشورهای بورژوازی را نمی توانیم بپذیریم، چونکه بحث و مناقشه میان دو سیستم مالکیت است.

اگر حاجت بقطع مذاکرات باشد، باید یگانه علت اساسی آنها با روشنی تمام مطرح ساخت که طمع ورزی مستی سرمایه دار خصوصی، اورکارت و امثال وی است که دولتها خادم آنها هستند.

همچنین بعنوان حداکثر گذشت به این سرمایه داران پیشنهاد شود که در دریافت امتیاز حق اولویت دارند (یعنی اگر مستصرفات قبلی آنان را کلاً یا جزئاً با شرایطی تحت امتیاز ایکس درمی آوریم موظفیم امتیاز را با همین شرایط به صاحب قبلی بدهیم).

۵- چون احتمال می رود که بورژواها سعی دارند نگذارند که ما برنامه خود را رشد و تکامل بخشیم، تمام سعی و کوشش را باید متوجه آن ساخت که در نخستین سخنرانی اگر هم آنها رشد و تکامل ندهیم تشریح نمائیم یا به آن اشاره کنیم یا ذکر آن از آن بمیان آوریم (و فوراً مفصل تر بچاپ رسانیم).

۶- برنامه ما آنست که بدون کتمان نظریات کمونیستی خود فقط به اشاره کلی و مختصر به آنها اکتفاء شود (مثلاً در جمله اضافی) با اعلام آشکار این نکته اینجا را جای تبلیغ نظریات خود نمی شماریم، چونکه برای عقد قرارداد بازرگانی و برای کوشش در راه حصول توافق با بخش پاسیفیستی اردوگاه دیگر (اردوگاه بورژوازی) آمده ایم.

باید بخش پاسیفیستی این اردوگاه را (یا با بیان دیگر سرشار از نزاکت) بحساب آوریم و دمکراسی خرده بورژوایی، پاسیفیستی و نیمه پاسیفیستی از نوع انترناسیونال ۲ و ۲/۱ و سپس نوع کینس و نظایر آنها بشماریم.

اگر وظیفهٔ مهم سیاسی نباشد یکی از وظایف مهم سیاسی ما در ژن آنست که این جناح اردوگاه بورژوازی را از تمام اردوگاهشان جدا سازیم و بکشیم این جناح را راضی نگه داریم و اعلام نمائیم که از نقطهٔ نظر ما موافقت با آن نه تنها در ساحهٔ بازرگانی بلکه در ساحهٔ سیاسی هم مجاز و مطلوب است (بعنوان یکی از شانس‌های نادر تحول مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری به نظام جدید که ما کمونیست‌ها به آن چندان اطمینانی نداریم ولی موافقیم به این آزمایش کمک نمائیم، بعنوان نمایندگان دولتی در برابر اکثریت دولتهای دیگر که دشمن آنند، وظیفهٔ خود می‌شماریم).

از تمام امکانات موجود و غیرموجود استفاده شود برای آنکه جناح پاسیفیستی بورژوازی تقویت شود و اقلاً کمی شانس پیروزی آن در انتخابات افزایش یابد؛ این اولاً؛ و ثانیاً — برای آنکه اتحاد کشورهای بورژوازی در ژن علیه ما برهم بخورد، — چنین است وظیفهٔ سیاسی دوجانبهٔ ما در ژن، نه تکامل بخشیدن نظریات کمونیستی.

۷ — تمام سعی و کوشش بعمل آید که هر قدر ممکن است مفصل‌تر برنامهٔ نوسازی اقتصاد ملی در روسیه و در اروپا با روح کارهای سازمان برنامهٔ دولتی و برپایه این کارها (و اگر در سخنرانیها ممکن نباشد در مطبوعات) وسیعاً اعلام گردد.

۸ — اگر اردوگاه بورژوازی در ژن بما اولتیماتوم بدهد و بگوید که بمسئله پاسیفیسم دست نزنید و فقط دربارهٔ موضوعهای محدود بازرگانی صحبت کنید، آنوقت ما باید اظهار تأسف نمائیم ولی این اولتیماتوم را بپذیریم و بگوئیم که ما دو هدف در این کنفرانس داریم: هدف پاسیفیستی و هدف بازرگانی. از این دو یکی می‌ماند.

۹ — کمیتهٔ مرکزی با اکتفاء به رهنمود کلی، تنظیم مسبوت چگونگی تکامل برنامهٔ پاسیفیستی را به عهده هیئت نمایندگی می‌گذارد؛ باید سعی شود این برنامه هرچه وسیعتر توسعه یابد تا اردوگاه پاسیفیستی بورژوازی بین‌المللی هر چه عمیق‌تر از اردوگاه صرفاً بورژوازی، بورژوازی-تجاوزکار، بورژوازی-سرتجع جدا شود.

۱۰ — در مسئله بازرگانی و امتیازها (از جمله در مسئله وامها)

جنگلهای شمال و نظایر آنها را بعنوان تضمین عمده مطرح سازید. ما به کاهش حقوق کشور خود تن در نمیدهیم. بدون موافقت ویژه تلگرافی کمیته مرکزی قراردادها امضاء نشود.

لنین

از روی متن مجموعه	تاریخ تحریر: ۲۴ فوریه سال
آثار و. ای. لنین،	۱۹۲۲. برای نخستین بار در سال
چاپ ۲۵ جلد ۴۴،	۱۹۶۴ در چاپ پنجم مجموعه آثار
ص ۴۰۶ - ۴۰۸ ترجمه	و. ای. لنین، جلد ۴۴ چاپ شده
و چاپ شده است	است

دربارهٔ اهمیت ماتریالیسم پیکار جو

رفیق تروتسکی دربارهٔ وظایف کلی مجله «پود ازانامم مارکسیزما» (۳۵) در شماره‌های ۱ - ۲ آن تمام نکات عمده را بیان داشته، خیلی عالی بیان داشته است. می‌خواهم برخی از مسائلی را که بیشتر بیانگر مضمون و برنامهٔ آن کاری است که هیئت تحریریه مجله در پیشگفتارهای مربوط به شماره ۱ - ۲ اعلام داشته است، تشریح نمایم.

در این پیشگفتار گفته میشود که همه آنها یکپاره پیرامون مجله «پود ازانامم مارکسیزما» (زیر پرچم مارکسیسم - م.) متحد شده‌اند، کمونیست نیستند، اما همه‌شان ماتریالیستهای پیگیر هستند. تصور میکنم این اتحاد کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها ضرورت مسلم دارد و وظایف مجله را بدرستی معین می‌کند، یکی از بزرگترین و خطرناکترین اشتباه کمونیست‌ها (همچنین بطور کلی انقلابیون که با موفقیت انقلاب کبیر را آغاز کردند) این تصور است که گویا انقلاب را می‌توان بدست فقط انقلابیون انجام داد. برعکس برای موفقیت هر کار جدی انقلابی باید این نکته را درک کرد و عملاً در نظر داشت که انقلابیون قادرند فقط نقش پیشاهنگ طبقهٔ پیشرو و واقعاً دارای قابلیت حیاتی را ایفاء کنند. پیشاهنگ فقط وقتی وظایف پیشاهنگ را انجام می‌دهد که بتواند از توده تحت رهبری خود جدا نشود و واقعاً تمام توده را جلو ببرد. بدون اتحاد با غیر کمونیست‌ها در ساحه‌های بسیار گوناگون فعالیت، از هیچ ساختمان موفقیت‌آمیز کمونیستی حرفی هم نمی‌تواند در میان باشد.

این نکته دربارهٔ آن کار و وظیفهٔ دفاع ماتریالیسم و مارکسیسم

که مجله «پود ازانام مارکسیزما» بعهدہ گرفته است، صدق می کند. خوشبختانه جریان های عمده تفکرات پیشرو اجتماعی روسیه سنت استوار و معتبر ماتریالیستی دارد. علاوه بر گ. و. پلخانف، کافی است از چرنیشفسکی نام ببریم که نارودنیکهای معاصر (سوسیالیست های خلقی (۳۶) اسارها و نظایر آنها) غالباً در دنبال آموزشهای فلسفی مد ارتجاعی که گویا «آخرین دستاورد» دانش اروپایی است شیفته زرق و برق شده، و تحت تاثیر این زرق و برق و طمطراق این یا آن نوع خدمتگزاری به بورژوازی و توهمات آن، ارتجاعیت بورژوایی را در نمی یابند از وی پا عقب گذاشته اند.

در هر حال ما در کشور خود در روسیه هنوز ماتریالیست هایی از اردوگاه غیر کمونیستها داریم که بدون شک، مدت خیلی زیادی خواهند بود، و وظیفه مسلم ما آنست که همه طرفداران ماتریالیسم پیگیر و پیکارچو را بکار مشترک در مبارزه با ارتجاع فلسفی و خرافات و موهومات فلسفی باصطلاح «جامعه» تحصیل کرده، جلب نماییم. دیتسگن - پدر که نباید او را با پسر بسیار پرمدها و نویسنده ناموفقش اشتباه کرد، نظر اصلی مارکسیسم را درباره جریان های فلسفی که در کشورهای بورژوازی مسلط است و مورد توجه دانشمندان و پولیسپیست های آنهاست، بطور صحیح و دقیق و روشن بیان داشته و گفته است که پروفسورهای فلسفه در جامعه امروزین در اکثر موارد عملاً چیزی جز «کاسه لیسان تحصیل کرده خرافات دینی» نیستند (۳۷).

روشن فکران ما در روسیه که دوست دارند خود را مترقی بشمارند، همچنان همقطاران آنها در همه کشورهای دیگر، هیچ دوست ندارند که ارزیابی به بیان دیتسگن عرضه شود. اما علت اینکه آنها این ارزیابی را دوست ندارند، آنست که حقیقت تلخ است. کافی است که قدری درباره وابستگی دولتی، سپس وابستگی عمومی - اقتصادی، سپس وابستگی معیشتی و درباره هر وابستگی دیگر افراد تحصیل کرده معاصر از بورژوازی مسلط و حاکم فکر شود تا صحت مسلم و کامل توصیف زنده و شدیدالحن دیتسگن درک گردد. کافی است اکثریت عظیم جریانهای مد فلسفی را، از جریانهایی که با کشف رادیوم رابطه

داشتند گرفته تا آنهایی که حالا می‌کوشند به اینشتین بچسبند، — جریانهایی که اغلب در کشورهای اروپایی بوجود می‌آیند، بیاد آوریم تا رابطه میان منافع طبقاتی و موضع طبقاتی بورژوازی، پشتیبانی کلیه اشکال دینی و مضمون مسلکی و عقیدتی جریانهای مد فلسفی را درک نماییم.

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود، مجله‌ایکه می‌خواهد ارگان ماتریالیسم پیکارجو باشد، باید ارگان رزمنده، اولاً، بمعنای افشاء و پیگرد بلاانحراف همه، «کاسه‌لیسان تحصیل کرده امروزین نظریات کشیشی» باشد، صرفنظر از اینکه نمایندگان دانش رسمی باشند یا مستقلهایی که خود را پولیسیست‌های «دمکرات چپ یا سوسیالیست مسلک» می‌نامند.

ثانیاً، چنین مجله‌ای باید ارگان آت‌هایسم پیکارجو باشد. ما ادارات و یا حداقل مؤسسات دولتی داریم که این کار را اداره می‌کنند. ولی این کار از قرار معلوم با تحمل فشار شرایط عمومی بوروکراتیسم واقعاً روسی ما (صرفنظر از اینکه شورویست)، فوق‌العاده با سستی و بی‌نهایت بد و با عدم کفایت، صورت می‌گیرد. باین جهت فوق‌العاده حایز اهمیت است مجله‌ای که خود را وقف انجام این وظیفه کرده است که ارگان ماتریالیسم پیکارجو شود، در تکمیل کار مؤسسات مربوطه دولتی و برای اصلاح و احیای آن کار بطور خستگی‌ناپذیر به تبلیغ و مبارزه آت‌هایستی دست بزند. باید دقیقاً مراقب همه نشریات مربوطه بهمه زبانها بود و کلیه مطالب کم و بیش ارزنده را در این باره ترجمه و یا اقللاً خلاصه کرد.

انگلس مدتها پیش برهبران پرولتاریای معاصر توصیه می‌کرد که مطبوعات رزمنده آت‌هایستی اواخر قرن ۱۸ (۳۸) برای انتشار گسترده میان مردم، ترجمه شود. مایه شرمساری است که ما تا کنون این کار را نکرده‌ایم (یکی از دلایل متعدد آن است که تصرف حکومت در دوران انقلاب خیلی آسانتر از استفاده صحیح از این قدرت است). گاهی این سستی و بطالت و ندانم‌کاری ما را با انواع ملاحظات «پر آب و تاب»: مثلاً گویا مطبوعات قدیم آت‌هایستی قرن ۱۸ کهنه شده و غیرعلمی و ساده‌لوحانه و غیره و غیره است توجیه می‌کنند. بدتر از این سفسطه‌بازی

با اصطلاح علمی پیدا نمی‌شود که یا فضل‌فروشی و فاضل‌مآبی و یا عدم درک کامل مارکسیسم را مستور می‌سازد. البته نکات غیرعلمی و ساده‌لوحانه در آثار آته‌ایستی انقلابیون قرن ۱۸ کم نیست. اما کسی هم مانع آن نیست که ناشران این آثار آنها را خلاصه کنند و پسگفتارهای کوتاهی با اشاره به پیشرفت در انتقاد علمی دین که بشریت از پایان قرن ۱۸ باینطرف حاصل کرده است، با اشاره به آثار معاصر مربوطه و غیره، بآنها اضافه کنند. بزرگترین اشتباه و بدترین اشتباه مارکسیست خواهد بود اگر تصور کند که توده‌های چند ملیونی مردم (بویژه دهقانان و پیشه‌وران) که همهٔ جامعه معاصر آنها را به عقب‌ماندگی و عدم رشد فکری و جهالت و اعتقاد پخرافات محکوم ساخته است — تنها از راه مستقیم روشنگری مارکسیستی می‌توانند از این جهالت و عقب‌ماندگی فکری خلاص شوند. لازم است که مطالب بسیار گوناگون دربارهٔ تبلیغات آته‌ایستی باین توده‌ها داد و آنها را با حقایق از ساحه‌های مختلف زندگی آشنا ساخت و طوری بآنها نزدیک شد که توجه‌شان جلب گردد و از خواب دینی بیدار شوند و از جوانب بسیار مختلف و با شیوه‌های بسیار گوناگون و غیره تکان بخورند.

ادبیات متهورانه و زنده و پرقریحه آته‌ایستهای قدیم قرن ۱۸ که آشکارا و تیزهوشانه پخرافات مسلط دینی حمله‌ور است برای بیدار کردن مردمان از خواب دینی اغلب هزار بار از حکایت ملال‌آور و خشک مارکسیسم که تقریباً فاکتهاییکه با مهارت برگزیده شده باشد در آنها نیست، از حکایاتی که در نشریات ما اکثریت دارند و (بدون کتمان گناه) غالباً مارکسیسم را تحریف می‌کنند مناسب‌تر خواهد بود. همهٔ آثار نسبتاً بزرگ مارکس و انگلس در کشور ما ترجمه شده است. ترس از این بابت که آته‌ایسم قدیم و ماتریالیسم قدیم در کشور ما با آن اصلاحاتی که مارکس و انگلس وارد کرده‌اند، تکمیل نشده خواهد ماند، جداً بیجا و بیمورد است. مهمترین نکته‌ای که کمونیستهای با اصطلاح مارکسیستی ما و در واقع کمونیستهای مسخ‌کننده مارکسیسم اغلب همانا آنرا فراموش می‌کنند، جلب توجه توده‌های هنوز رشدنیافته به برخورد آگاهانه بمسائل دینی و انتقاد آگاهانه دین است.

از طرف دیگر بنمایندگان انتقاد علمی معاصر دین نظری بیفکنید. این نمایندگان بورژوازی تحصیل کرده تقریباً همیشه تکذیب خود را در مورد خرافات دینی با آنچنان افکاری که بیدرنگ آنها را بعنوان برده مسلکی و عقیدتی بورژوازی، بعنوان «کاسه‌لیسان تحصیل کرده خرافات دینی» رسوا می‌سازد، «تکمیل می‌کنند».

دو مثال می‌زنم: پروفیسور ر. یو. ویپر در سال ۱۹۱۸ کتابچه‌ای با عنوان: «پیدایش مسیحیت» (نشریات «فاروس»، مسکو) منتشر ساخته است. مؤلف ضمن شرح نتایج عمده دانش معاصر، نه تنها با خرافات و با فریبی که حربه کلیسا بعنوان سازمان سیاسی است، پیکار نمی‌کند، نه تنها این مسائل را دور می‌زند، بلکه آشکارا ادعای واقعاً مضحک و بسیار ارتجاعی بمیان می‌کشد و می‌گوید باید مافوق هر دو «انتها»: هم ایدئالیستی و هم ماتریالیستی قرار گرفت. این خدمتگزاری به بورژوازی مسلط است که در سراسر جهان صدها میلیون روبل از زحمتکش‌شان سود می‌برد و برای پشتیبانی از دین صرف می‌کند.

آرتور دروس دانشمند معروف آلمانی در کتاب خود «افسانه درباره مسیح» ضمن رد خرافات قصص و روایات دینی، و ضمن اثبات این مطلب که مسیحی وجود نداشت، در پایان کتاب برفع دین فقط بشکل تازه و تر و تمیز و دخیلانه اظهار نظر می‌کند که قادر است در برابر «سیل روزافزون ناتوریستی» مقاومت ورزد (ص ۲۳۸، چاپ آلمانی، سال ۱۹۱۰). او مرتجع صریح و آگاهی است که آشکارا به استشارگران کمک می‌کند که خرافات قدیم و پوسیده دینی را با خرافات جدیدی که بیشتر نفرت‌آور و ردیلاانه است، عوض کنند.

این سخن بدان معنا نیست که نمی‌بایست کتاب دروس را ترجمه کرد. این بدان معناست که کمونیست‌ها و همه ماتریالیست‌های پیگیر ضمن تحقق بخشیدن در مقیاس معین به اتحاد خود با بخش مترقی بورژوازی باید بلاانحراف آنرا هنگامیکه دچار ارتجاعیت می‌شود، افشاء و رسوا سازند. این بدان معناست که اجتناب و دوری جستن از اتحاد با نمایندگان بورژوازی قرن ۱۸ یعنی آن دورانی که انقلابی بود، بمعنای خیانت بمارکسیسم و ماتریالیسم خواهد بود، چونکه «اتحاد»

با دروس‌ها باین یا آن شکل، باین یا آن درجه برای ما در مبارزه با جهالت‌پرستان مسلط دینی حتمی است.

مجله «پود ازناتم مارکسیزما» که می‌خواهد ارگان ماتریالیسم پیکارجو باشد باید جای زیاد برای تبلیغات آت‌هایستی و تشریح مطالب چاپی مربوطه، و برای اصلاح و جبران نارساییهای عظیم کارهای دولتی در این ساحه، تخصیص دهد. بویژه استفاده از آن کتابها و جزواتی که حاوی حقایق و مقایسه‌های مشخصی هستند و رابطه منافع طبقاتی و سازمان‌های طبقاتی بورژوازی معاصر را با سازمانهای مؤسسات دینی و تبلیغات دینی نشان می‌دهند حایز اهمیت است.

همه مطالب مربوط به ایالات متحده امریکای شمالی که ارتباط رسمی و صوری و دولتی دین و سرمایه در آنها کمتر بچشم می‌خورد، فوق‌العاده مهم است. اما در مقابل برای ما روشن‌تر می‌شود که باصطلاح «دمکراسی معاصر» (که منشویک‌ها و اسارها و تا حدودی آنارشیست‌ها و امثال آنها آنهمه ناسعقولانه در برابرش جبهه بزمین می‌سایند) جز آزادی موعظه آنچه موعظه‌اش بِنفع بورژوازی است و بِنفع آنست که ارتجاعی‌ترین ایده‌ها و اندیشه‌ها، دین و جهالت‌پرستی و دفاع از استثمارگران و غیره تبلیغ و موعظه شود، چیز دیگری نیست. جای امیدواری هست، مجله‌ای که می‌خواهد ارگان ماتریالیسم پیکارجو باشد، شرح کتابهای آت‌هایستی را بااطلاع خوانندگان ما برساند و تعریف کند که این یا آن آثار از چه لحاظ و برای کدام گروه خوانندگان می‌توانند مناسب باشند و چه چیزهایی در کشور ما چاپ و منتشر شده (تنها ترجمه‌های کم و بیش خوب را باید نوظهور شمرد که تعدادشان چندان زیاد نیست) و چه چیزهایی باید چاپ و منتشر شود.

علاوه بر اتحاد با ماتریالیست‌های پیگیر که بحزب کمونیست‌ها تعلق ندارند برای کاری که ماتریالیسم پیکارجو باید انجام دهد اتحادی لازم است که اهمیتش اگر برای آن کار بیشتر هم نباشد کمتر

نیست، اتحاد با نمایندگان علوم طبیعی معاصر که بماتریالیسم گرایش دارند و از دفاع و تبلیغ آن برضد تزلزلات فلسفی مد بطرف ایدئالیسم و شکاکیت که در باصطلاح «جامعه» باسواد و تحصیل کرده» تسلط دارند، ترسی بدل راه نمی دهند.

مقاله آ. تیمیریازیف درباره تئوری نسبت اینشتین در شماره های اول و دوم مجله «پود ازانامن سارکسیزما» مایه امیدواری است که مجله در تحقق بخشیدن باین اتحاد دوم هم، توفیق حاصل کند. باید توجه فراوان به آن مبذول داشت. باید بخطر سپرد که همانا از خرد شدن شدیدی که طبیعات معاصر با آن مواجه است، بیشتر اوقات مکتبها و مکتبکها، جریانها و جریانکهای فلسفی ارتجاعی بوجود می آیند. باین جهت دنبال کردن مسائلی که انقلاب معاصر در رشته علوم طبیعی بمیان می کشد و جلب طبیعی دانان باین کار در مجله فلسفی مسئله ای است که ماتریالیسم پیکارجو بدون حل آن بهیچوجه نمی تواند نه پیکارجو باشد و نه ماتریالیسم. اگر تیمیریازیف در شماره اول مجله ناگزیر قید کرده که توده عظیم نمایندگان روشنفکران بورژوایی همه کشورها به تئوری اینشتین چسبیده اند که خود او بگفته تیمیریازیف هیچگونه یورش مجدانه علیه پایه های ماتریالیسم نمی کند، پس این امر منحصر به اینشتین نبوده بلکه بسلسله کامل تحول بخشندگان کبیر طبیعات اگر هم نه به اکثر آنها از اواخر قرن ۱۹ گرفته باینطرف مربوط می شود.

برای آنکه بچنین پدیده ای ناآگاهانه برخورد نشود، ما باید باین نکته پی ببریم که بدون پایه متین و استوار فلسفی هیچ گونه علوم طبیعی و هیچ ماتریالیسمی نمیتواند در مبارزه علیه تعرض و فشار ایده های بورژوازی و احیای جهان بینی بورژوایی مقاومت کند. برای مقاومت در این مبارزه و برای بانجام رساندن آن با موفقیت کامل، طبیعی دان باید ماتریالیست امروزی، طرفدار آگاه آن ماتریالیسمی باشد که سارکس نماینده آن است، یعنی باید ماتریالیست دیالکتیک باشد. کارکنان مجله «پود ازانامن سارکسیزما» برای نیل باین هدف باید پریمی منظم دیالکتیک هگل را از نقطه نظر ماتریالیستی سازمان دهند

یعنی آن دیالکتیک را که مارکس عملاً در «کاپیتال» خود و در آثار تاریخی و سیاسی خود با چنان موفقیتی بکار برده است که حالا هر روز بیداری طبقات جدید برای زندگی و برای مبارزه در خاور (ژاپن و هند و چین) یعنی آن صدها ملیون بشریتی که بخش بیشتر ساکنان زمین را تشکیل می‌دهند و با عدم فعالیت تاریخی خود و با خواب تاریخی خویش تا کنون موجب رکود و وقفه و پوسیدگی در بسیاری از کشورهای پیشرو اروپا شده‌اند، — هر روز بیداری برای زندگی ملت‌های جدید و طبقات جدید، بیش از پیش مارکسیسم را تأیید می‌کند.

البته چنین بررسی و چنین تفسیر و چنین تبلیغ دیالکتیک هگل کار فوق‌العاده دشواری است و بی‌شک نخستین آزمون‌ها در این رابطه، حاوی اشتباهاتی خواهد بود. اما تنها کسی اشتباه نمی‌کند که هیچ کاری انجام نمی‌دهد. ما با اتکاء بآنچه چگونه مارکس دیالکتیک هگل را با درک ماتریالیستی بکار می‌برد، می‌توانیم و باید این دیالکتیک را از کلیه جوانب مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم، قطعاتی از آثار عمده هگل را در مجله چاپ کنیم و برپایه ماتریالیستی آنها را تفسیر نماییم و با ذکر نمونه‌هایی از کاربرد دیالکتیک توسط مارکس و همچنین آن نمونه‌های دیالکتیک در مناسبات اقتصادی و سیاسی را که تاریخ معاصر، بویژه جنگ معاصر اسپریالیستی و انقلاب از آنها خیلی زیاد نشان میدهد تشریح کنیم. هیئت تحریریه و کارکنان مجله «پود ازانامم مارکسیزما» بنظر من باید یکنوع «انجمن دوستان ماتریالیستی دیالکتیک هگل» باشد. طبیعی‌دانان معاصر (اگر شیوه تجسس را بلد باشند و اگر ما یاد بگیریم که بآنها کمک کنیم) در دیالکتیک هگل با تفسیر ماتریالیستی، بآن مسائل فلسفی که انقلاب در طبیعات مطرح می‌سازد و به آن مسائلی که روشنفکران طرفدار مد بورژوازی را «سر در گم ساخته» بارتجاع می‌رساند، پاسخهایی پیدا خواهند کرد.

ماتریالیسم بدون تعیین چنین وظیفه‌ای برای خود و بدون انجام منظم و سیستماتیک آن نمی‌تواند ماتریالیسم پیکاجو باشد. این ماتریالیسم بقول شچدرین بیشتر غلبه‌پذیر در پیکار می‌ماند تا پیکارجو

(۳۹). بدون این کار، طبیعی‌دانان بزرگ همانطوریکه اغلب تا کنون اتفاق افتاده است، در نتیجه گیری‌های فلسفی و در تعمیم نتایج کارهای خود، عاجز و ناتوان خواهند بود. چونکه طبیعیات با چنان سرعتی پیشرفت می‌کند، دوران آنچنان تحولات عمیق انقلابی را در کلیه ساحه‌ها می‌گذراند که بدون نتیجه‌گیری‌های فلسفی بهیچوجه نمی‌تواند از عهده وظایف خود برآید.

در پایان مثالی می‌زنم که بفلسفه مربوط نبوده و در هر حال مربوط بمسائل اجتماعی است که مجله «پود ازانامم مارکسیزما» می‌خواهد آنها را نیز مورد توجه قرار دهد.

این مثال یکی از نمونه‌های آنست که چگونه باصطلاح دانش امروزین در واقع حاصل ناهنجارترین و نفرت‌انگیزترین نظریات ارتجاعی است.

اخیراً شماره اول مجله «اکونومیست» (سال ۱۹۲۲) را که از طرف شعبه یازدهم «انجمن فنی روس» (۴۰) چاپ و منتشر می‌شود، برایم فرستاده‌اند. کمونیست جوان (باحتمال قوی وقت نکرده با مضمون مجله آشنا بشود) از روی حسن‌نیت فوق‌العاده با بی‌احتیاطی درباره آن اظهار نظر کرده است. در واقع این مجله نمیدانم چقدر آگاهانه، ارگان خاوندیهای امروزین که با قبای علمیت و دمکراتیسم و غیره، خود را دستور ساخته‌اند، بشمار می‌رود.

آقای بنام پ. آ. سوروکین بررسیهای مبسوطی باصطلاح «جامعه‌شناسی» «پیرامون تأثیر جنگ» در این مجله چاپ می‌کند. در مقاله فاضلانه اشارات و استنادهای فاضلانه زیاد به آثار مؤلف در رشته «جامعه‌شناسی» و به آثار استادان و همکاران متعدد خارجی وی شده است. فضل و تبحر وی از اینقرار است:

در صفحه ۸۳ می‌خوانم:

«در حال حاضر در برابر هر ده هزار ازدواج در شهر پتروگراد ۹۲,۲ طلاق روی می‌دهد که رقم سرسام‌آور و حیرت‌بخش است، ضمناً از هر صد ازدواج که عقدش فسخ

شد ۵۱٫۱ مورد کمتر از یکسال و ۱۱ درصد کمتر از یکماه و ۲۲ درصد کمتر از دو ماه و ۴۱ درصد کمتر از ۳-۶ ماه و فقط ۲۶ درصد بیش از شش ماه دوام داشته است. این ارقام حاکی است که ازدواج رسمی معاصر - شکلی است که در واقع روابط جنسی خارج از ازدواج را کتمان می‌کند و به هوسبازان اسکان می‌دهد، «قانوناً» اشتها و هوس خود را ارضاء کنند» (اکنونومیست شماره ۱، ص ۸۳).

شک نیست که این آقا و آن انجمن فنی روس که مجله را منتشر می‌کند و چنین نظریاتی در آن درج می‌کند، خود را طرفدار دمکراسی می‌شمارند و وقتی بنام واقعی‌شان یعنی خاوندی و مرتجع و «کاسه‌لیس» تحصیل کرده خرافات دینی» نامیده می‌شوند، آنرا بزرگترین توهین بخود می‌شمارند.

کمترین آشنایی با قوانین کشورهای بورژوازی درباره ازدواج و طلاق و کودکان زنان بی‌شوهر و همچنین با موضع واقعی در این باره بهر شخص علاقمند باین مسئله نشان می‌دهد که دمکراسی امروزین بورژوازی حتی در همه دمکراتیک‌ترین جمهوری‌های بورژوازی از این لحاظ در مورد زنان و کودکان زنان بی‌شوهر همانا خاوندی است.

این امر البته مانع منشویک‌ها، اسارها و بخشی آنارشویست‌ها و همه احزاب مربوطه در باخت نیست که بداد و فریاد درباره دمکراسی و نقض آن توسط بلشویک‌ها ادامه دهند. در واقع همانا انقلاب بلشویکی یگانه انقلاب دمکراتیک پیگیر در مورد مسائلی نظیر ازدواج و طلاق و وضع کودکان زنان بی‌شوهر است. و این مسئله بمستقیم‌ترین وجهی با منافع و علایق بیش از نصف اهالی هر کشور، برخورد دارد. تنها انقلاب بلشویکی با وجود اسلاف بسیار زیاد بورژوایی خود که خود را انقلابهای دمکراتیک می‌نامیدند برای نخستین بار در رابطه مزبور، هم علیه ارتجاعی و خاوندی بودن، و هم علیه سالوسی مرسوم طبقه‌های زمامدار و ثروتمند بمبارزه قطعی پرداخت.

اگر ۹۲ طلاق از ده هزار ازدواج بنظر آقای سوروکین رقم سرسام آور و حیرت بخش می آید فقط می توان احتمال داد که نویسنده یا در دیری آنچنان جدا و دور از زندگی زیسته و تربیت شده است که تصور نمیرود کسی وجود چنین دیری را باور کند، و یا حقیقت را بنفع ارتجاع و بورژوازی تحریف می کند. هر کسی که کم و بیش با شرایط اجتماعی در کشورهای بورژوازی آشناست می داند که تعداد واقعی موارد طلاق واقعی (البته طلاقهایی که مورد تجویز کلیسا و قانون نیست) در همه جا بی اندازه زیادتر است. از این لحاظ فرق روسیه با کشورهای دیگر تنها این است که قوانین آن سالوسی و همچنین بی حقی زن و کودک او را تقدیس نمی کند بلکه آشکارا و بنام حکومت دولتی پیکار منظم علیه هرگونه سالوسی و هر گونه بی حقی را اعلام می دارد.

مجله مارکسیستی ناگزیر باید با چنین خاوندیان «تحصیل کرده» امروزمین هم نبرد کند. لابد بخش بزرگی از آنها در کشور ما حتی پول از دولت می گیرند و برای آموزش جوانان در دستگاه دولت خدمت می کنند صرفنظر از اینکه آنها در این راه بیش از مفسدین و الواط معلوم الحال در نقش ناظر و مراقب خردسالان در آموزشگاهها، بدردمی خورند.

طبقه کارگر در روسیه توانست حکومت را تصرف نماید، ولی هنوز طرز استفاده از آنرا یاد نگرفته است، چنانکه در غیر اینصورت همان معلمان و اعضای انجمن های علمی را از مدت ها پیش با نزاکت تمام بکشورهای «دمکراسی» بورژوایی روانه می ساخت. آنجا برای چنین خاوندی ها بهترین جاست.

اگر میل آموختن باشد، یاد می گیرد.

۱۲ مارس ۱۹۲۲. از روی متن مجموعه^۱
 مجله «پود ازانامم مارکسیزما»، آثار و. ای. لنین،
 شماره ۳، ماه مارس سال ۱۹۲۲ چاپ پنجم، جلد ۴۵،
 ص ۲۳ - ۳۳ ترجمه و چاپ شده است

کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست (بلشویک)

۲۷ مارس - ۲ آوریل سال ۱۹۲۲

۱

گزارش سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ۲۷ مارس

(کفزدنها.) رفقا! اجازه بدهید گزارش سیاسی کمیتهٔ مرکزی را نه از اول سال بلکه از آخر آن شروع کنم. در حال حاضر مهمترین مسئله سیاسی، مسئله کنفرانس ژن است (۴۱). ولی چون در مطبوعات ما تا کنون راجع به این مسئله مطالب زیادی گفته شده است و نظر به اینکه من در سخنرانی ششم مارس خود که چاپ شده نکات عمده را دربارهٔ این مسئله ذکر کرده‌ام، لذا اگر خواسته‌های ویژه‌ای از جانب شماها برای تشریح جزئیاتی نباشد اجازه می‌خواهم وارد جزئیات آن نشوم. همهٔ شماها بطور کلی از کنفرانس ژن اطلاع دارید، چونکه مطبوعات در این مورد جای زیاد - بنظرم حتی جای بسیار زیاد - بزبان نیازهای واقعی و عملی و سبب نظام ما بطور اعم و نظام اقتصادی ما بطور اخص تخصیص داده‌اند. بدیهی است که در اروپا و در تمام کشورهای بورژوازی خیلی دوست دارند کله‌ها را با انواع حرفهای

پرسروصدا درباره کنفرانس ژن گرم ویا پرکنند. و ما این بار (گرچه نه فقط این بار) از آنها تقلید می‌کنیم و بیش از حد هم تقلید می‌کنیم. باید بگوییم که ما در کمیته مرکزی برای تشکیل یک هیئت نمایندگی از بهترین دیپلمات‌های خودمان تدابیر بسیار دقیقی اتخاذ کردیم (حالا ما عده قابل ملاحظه‌ای دیپلمات شوروی داریم و وضع حالا دیگر مانند آغاز موجودیت جمهوری شوروی نیست). ما در کمیته مرکزی رهنمودهای بحد کافی مبسوط برای دیپلمات‌های خودمان در ژن تنظیم نمودیم و وقت زیادی صرف تنظیم این رهنمودها کردیم و چندین بار آنها را مورد شور و بررسی و باز هم بررسی قرار دادیم. بدیهی است که در اینجا مسئله‌ای مطرح است که نمی‌خواهم بگویم یک مسئله جنگی است، چونکه ممکن است این کلمه موجب سوءتعبیرات و سوءتفاهمات شود ولی بهرحال مسئله سابقه است. در اردوگه بورژوازی جریان فوق‌العاده نیرومندی که از جریانهای دیگر بمراتب قوی‌تر است، وجود دارد و می‌خواهد کنفرانس ژن را عقیم گذارد. همچنین جریانهای دیگری هستند که می‌خواهند بهر قیمتی شده از آن دفاع کنند و می‌کوشند این کنفرانس تشکیل گردد. حالا این جریانهای اخیر تفوق پیدا کرده‌اند. و بالاخره در اردوگه همه کشورهای بورژوازی جریانی هست که می‌توان آنرا پاسیفیستی نامید و باید انترناسیونال‌های دو و دو و نیم را تماماً جزء آن شمرد. این آن اردوگه بورژوازی است که می‌کوشد از یک سلسله پیشنهادهای پاسیفیستی دفاع کند و چیزی بشکل یک سیاست پاسیفیستی مطرح سازد. ما بعنوان کمونیست درباره این پاسیفیسم نظریات معینی داریم که تشریح آنها در اینجا ابداً لزومی ندارد. بدیهی است که ما در کنفرانس ژن نه بعنوان کمونیست بلکه بعنوان بازرگان حضور پیدا می‌کنیم. هم ما می‌خواهیم معامله و دادوستد کنیم و هم آنها. ما می‌خواهیم بصره خود دادوستد کنیم و آنها می‌خواهند بصره خودشان معامله نمایند. جریان بسط مبارزه حتی بمیزان اندکی هم باشد بمهارت و کاردانی دیپلمات‌های ما بستگی دارد.

بدیهی است وقتیکه ما در کنفرانس ژن بعنوان بازرگان شرکت

می‌کنیم این نکته برای ما بی‌تفاوت نیست که ما با آن نمایندگان اردوگاه بورژوازی تماس و سروکار داریم که خواهان حل نظامی مسئله هستند و یا با آن نمایندگانی که به پاسیفیسم گرایش دارند، حتی اگر این پاسیفیسم خیلی هم بد و از نظر کمونیستی تاب کوچکترین انتقاد را نداشته باشد. بهر حال بازرگانی که نتواند این تفاوت را درک کند و تاکتیک خود را برای نیل به هدفهای عملی سازگار نماید، بازرگان بدی است.

ما در کنفرانس ژن با این هدف عملی شرکت می‌کنیم که دادوستد را گسترش دهیم و شرایطی فراهم سازیم که این دادوستد وسیعتر و موفق‌تر گسترش یابد. ولی بهیچوجه موفقیت کنفرانس ژن را تضمین نمی‌کنیم. تضمین این موفقیت مضحک و بی‌معنی خواهد بود. باید بگوییم با وجود هشیارانه‌ترین و محتاطانه‌ترین ارزیابی اسکاناتی که اکنون کنفرانس ژن عرضه می‌دارد بهر حال تصور می‌کنم اغراق و مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که ما به این هدف خود خواهیم رسید.

اگر طرفهای ما در کنفرانس ژن بقدر کافی قوه ادراک داشته باشند و خیلی لجاجت بخرج ندهند ما بوسیله این کنفرانس بهدفع خود می‌رسیم و اگر بفکر لجاجت باشند در وراء کنفرانس بهدفع دست می‌یابیم. بهر حال بهدفعهای خود خواهیم رسید!

آخر مبرم‌ترین و فوتی‌ترین و عملی‌ترین منافع کشورهای سرمایه‌داری، منافی که در سالهای اخیر خیلی آشکار پیدا شده، خواستار رشد و بهبود و گسترش بازرگانی با روسیه است. و حال که چنین منافی وجود دارد می‌توان بحث کرد و جدل کرد، می‌توان بر سر برخی معاملات و دادوستدها ازهم جدا شد و بسیار هم احتمال دارد که کار به تفرقه بکشد— ولی در هر حال سرانجام این ضرورت اساسی اقتصادی خودش راه خویش را هموار خواهد کرد. و من فکر می‌کنم که از این لحاظ می‌توانیم خاطرجمع باشیم. مدت را تضمین نمی‌کنم ولی در همین گردهمایی می‌توان با اطمینان زیاد گفت که امر گسترش مناسبات صحیح بازرگانی میان جمهوری شوروی و تمام جهان سرمایه‌داری ناگزیر پیش خواهد رفت. چه وقفه‌هایی در

این مورد محتمل است نکته‌ای است که بموقع خود در گزارش به آن اشاره خواهم کرد. اما تصور می‌کنم دربارهٔ کنفرانس ژن می‌توان به‌همین اکتفاء کرد.

پرواضح است رفقایی که مایلند مفصلتر با مسئله آشنا شوند و به فهرست اسامی اعضای هیئت نمایندگی که در روزنامه‌ها درج شده است بسنده نمی‌کنند، می‌توانند کمیسیونی انتخاب یا شعبه‌ای تشکیل دهند و با کلیهٔ اسناد و مدارک کمیتهٔ مرکزی و مکاتبات و رهنمودها آشنا شوند. بدیهی است که ما جزئیات را بطور مشروط در نظر گرفته‌ایم چونکه تاکنون دقیقاً معلوم نیست که چه کسانی پشت میز این کنفرانس خواهند نشست و چه شرایطی یا چه شرایط مقدماتی و یا قیودی در این مورد عنوان خواهد شد. تحلیل همهٔ این مطالب در اینجا کاری است به منتها درجه خلاف مصلحت و تصور می‌کنم عملاً هم ممکن نیست. تکرار می‌کنم کنگره از طریق شعبه و یا کمیسیون کاملاً امکان دارد در مورد این مسئله تمام اسناد را، خواه آنچه که انتشار یافته و خواه آنچه که در اختیار کمیتهٔ مرکزی است جمع‌آوری نماید.

به آنچه گفته شد اکتفاء می‌ورزم زیرا یقین دارم که بزرگترین دشواریهای ما در این مسئله نیست. این مسئله آن مسئله‌ای نیست که تمامی حزب ما باید توجه عمدهٔ خویش را به آن معطوف دارد. مطبوعات بورژوازی اروپا مصنوعاً و تعمداً دربارهٔ اهمیت این کنفرانس راه اغراق و مبالغه در پیش گرفته‌اند و توده‌های زحمتکش را فریب می‌دهند (همیشه نهم دهم کلیهٔ مطبوعات بورژوازی در همهٔ این کشورها و جمهوری‌های آزاد دمکراتیک چنین عمل می‌کنند). ما کمی تحت تأثیر این مطبوعات قرار گرفته‌ایم و روزنامه‌های ما مانند همیشه هنوز برسوم قدیمی بورژوایی تاسی می‌جویند و نمی‌خواهند در راه‌های جدید و مسیرهای سوسیالیستی گام نهند و ما بیش از آنکه این مسئله درخور آن باشد سروصدا راه انداخته‌ایم. در واقع برای کمونیست‌هایی که بویژه سالهای دشواری نظیر سالهایی را که ما از ۱۹۱۷ تا امروز، گذرانده‌ایم از سر گذرانده‌اند و ناظر آن بندوبست‌های جدی سیاسی بوده‌اند که ما

تا کنون دیده‌ایم کنفرانس ژن دشواری خاصی دربر ندارد. بیاد ندارم که در این باره نه تنها میان اعضای کمیته^۱ مرکزی، بلکه حتی میان اعضای حزب ما اختلاف نظر یا مناقشه‌ای بروز کرده باشد. و این یک امر طبیعی است، زیرا از نقطه^۲ نظر کمونیستها، و حتی با در نظر گرفتن سایه و روشنی‌های مختلف بین آنها در اینجا هیچ چیز قابل مناقشه‌ای وجود ندارد. تکرار می‌کنم ما در کنفرانس ژن بعنوان بازرگان شرکت می‌کنیم تا به باصرفه‌ترین شکل‌های گسترش دادوسند که آغاز شده و جریان دارد و حتی اگر کسی هم بتواند آنرا بزور برای مدتی کم یا زیاد متوقف سازد بهر حال پس از این وقفه ناگزیر گسترش خواهد یافت دست یابیم.

از این رو با اکتفاء به این تذکرات مختصر پیرامون کنفرانس ژن به مسائلی می‌پردازم که بنظر من مسائل عمده سیاست در سال گذشته و مسائل عمده سیاست در سال آینده است. بنظر من چنین می‌آید (یا بهر حال عادت کرده‌ام) که در گزارش سیاسی کمیته^۳ مرکزی نباید تنها درباره^۴ آن رویدادهایی سخن گوئیم که در سال مورد گزارش روی داده‌اند بلکه همچنین باید درباره^۵ آنچه که در سال مورد گزارش بمثابة^۶ درسهای سیاسی بدست آمده است و جنبه^۷ عمده و اساسی دارد نیز صحبت کنیم تا سیاست خود را در سال آینده بدرستی تعیین نمائیم و چیزی در عرض سال یاد گرفته باشیم.

مسئله^۸ عمده عبارتست از سیاست اقتصادی جدید. سراسر سال مورد گزارش با شعار سیاست اقتصادی جدید جریان داشت. اگر ما طی این سال به پیروزی بزرگ و جدی و بازنگرفتنی دست یافته باشیم (این مسئله هنوز برای من بدون تردید نیست)، همانا این است که از مبادی این سیاست اقتصادی جدید چیزهایی آموخته‌ایم. اگر ولو اندکی هم آموخته‌ایم واقعاً هم طی این سال در رشته^۹ سیاست اقتصادی جدید چیزهای فوق‌العاده زیادی آموخته‌ایم. و اما واری اینک ما در واقع چه چیز و چه اندازه یاد گرفته‌ایم، مطلبی است که گمان می‌رود بوسیله^{۱۰} رویدادهای آتی یعنی پیشامدهایی که بستگی خیلی کم به اراده ما دارند، مانند مثلاً بحران مالی قریب‌الوقوع، انجام گیرد. بنظر

من نکته عمده‌ای که باید درباره سیاست اقتصادی جدید خود بعنوان پایه‌ای برای کلیه استدلالها و برای استفاده از تجربه این سال و تحصیل دروس عملی برای سال آینده در نظر بگیریم، عبارت از سه نکته زیرین است:

اولاً، مقدم بر هر چیز اهمیتی که سیاست اقتصادی جدید برای ما دارد در واریسی این نکته است که ما واقعاً به پیوند با اقتصادیات دهقانی دست می‌یابیم. در دوران پیشین رشد و تکامل انقلاب ما یعنی هنگامیکه تمام توجه و همه نیروها را بطور عمده وظیفه دفع تهاجم جذب کرده و یا تقریباً بکلی آنرا بعل نموده بود، درباره این پیوند آنچنانکه باید و شاید نمی‌توانستیم فکر کنیم، یعنی وقت پرداختن به این کار را نداشتیم. هنگامیکه وظیفه مطلقاً مهرم و صرفاً حاد دفع خطر خفه شدن فوری توسط نیروهای غول‌آسای امپریالیسم جهانی در بین بود، تا حدودی امکان داشت و می‌بایست این مسئله را مورد بی‌اعتنایی قرار دهیم.

مسئله چرخش بسوی سیاست اقتصادی جدید در کنگره گذشته با توافق نظری فوق‌العاده و حتی با اتفاق آراء بیش از آنچه مسائل دیگر در حزب ما حل می‌شدند (و باید اذعان نمود که بطور کلی صفت مشخصه حزب ما توافق نظر زیاد است) در کنگره پیشین حل گردید. این توافق نظر نشان داد که ضرورت شیوه برخورد جدید به اقتصاد سوسیالیستی مطلقاً نضج پیدا کرده است. کسانی که در بسیاری مسائل اختلاف نظر داشتند و وضع را از نقطه نظرهای گوناگون ارزیابی می‌کردند به اتفاق آراء خیلی زود و بدون هیچگونه تردید به این نتیجه رسیدند که ما دارای برخورد واقعی نسبت به اقتصاد سوسیالیستی و پی‌ریزی آن نیستیم و یگانه شیوه یافتن این برخورد همانا سیاست اقتصادی جدید است. در نتیجه سیر حوادث جنگ و رویدادهای سیاسی و در اثر رشد و توسعه سرمایه‌داری در باختر متمدن قدیم و بسط دامنه شرایط اجتماعی و سیاسی در مستعمرات ناگزیر ما نخستین کشوری شدیم که در جهان کهن یورژوازی شکاف وارد ساختیم و آنهم در لحظه‌ای که کشور ما از لحاظ اقتصادی اگر عقب‌مانده‌ترین کشور نبود، در هر حال یکی از کشورهای عقب‌مانده بود. اکثریت عظیم دهقانان کشور

ما بزراعت کوچک انفرادی اشتغال دارند. ساختمان آن قسمتی که ما بتوانیم فوراً از برنامه تنظیمی خود درباره ایجاد جامعه کمونیستی انجام دهیم تا حدودی دور از آن جریانی انجام می‌گرفت که در میان وسیعترین توده‌های دهقانی می‌گذشت، توده‌هایی که مالیاتهای سنگین بر آنها بسته بودیم و با تذکر این نکته که جنگ کوچکترین تردیدی را در این مورد مجاز نمی‌شمارد، این مالیات را توجیه می‌کردیم. و این توجیه، اگر آنرا تماماً در نظر بگیریم، با وجود اشتباهات اجتناب‌ناپذیر، مورد قبول دهقانان واقع شد. توده دهقانی رویهمرفته دید و درک کرد که این بارهای سنگین که بر دوشش گذارده می‌شد، برای دفاع از حکومت کارگری-دهقانی در برابر مالکین و برای آن لازم بود که هجوم سرمایه‌داران که خطر برباد رفتن کلیه پیروزی‌های انقلاب را در برداشت ما را خفه نکند. ولی بین آن اقتصادداتی که در کارخانه‌ها و فابریکهای ملی شده و سوسیالیستی و سوخوزها شالوده‌ریزی می‌شد و اقتصادیات دهقانی پیوندی وجود نداشت.

ما این نکته را در کنگره پیشین حزب بروشنی دیدیم. این نکته را چنان بروشنی دیدیم که در حزب راجع به این مسئله که سیاست اقتصادی جدید ناگزیر است، هیچگونه تردیدی وجود نداشت. مشاهده اینکه مطبوعات احزاب روسی مقیم خارجه که تعدادشان فوق‌العاده زیاد است، این تصمیم ما را چگونه ارزیابی می‌کنند، بامزه است. فرق میان این ارزیابیها بسیار ناچیز است: آنها، که با خاطرات گذشته زندگی می‌کنند، هنوز هم عناد می‌ورزند و می‌گویند که کمونیستهای چپ (۴۲) هنوز هم با سیاست اقتصادی جدید مخالفند. این عده در سال ۱۹۲۱ مطلبی را که بسال ۱۹۱۸ مربوط بود و حتی خود کمونیستهای چپ هم در کشور ما آنرا فراموش کرده‌اند بخاطر آورده و تاکنون هم این مطلب را می‌جوئند و نشخوار می‌کنند و اطمینان می‌دهند که این بلشویکها معلوم است حيله‌گر و دروغگو هستند و گویا از اروپا مخفی می‌کنند که در اینجا میان خودشان اختلاف است. وقتی انسان این مطالب می‌خواند با خود می‌گوید: بگذار در گمراهی بمانند. وقتی آنها در باره آنچه که در کشور ما می‌گذرد

دارای چنین تصوراتی هستند، از این تصورات می‌توان بدرجه شعور و ادراک این پیرسردان به اصطلاح بسیار باکمال که اینک در خارجه مکان کرده‌اند، پی برد. ما میدانیم که میان ما هیچگونه اختلافی نبود و از آن جهت نبود که ضرورت عملی یک شیوه برخورد دیگر در مورد پی‌ریزی اقتصاد سوسیالیستی بر همگان روشن بود.

آن اقتصاد نوینی که ما برای ایجاد آن می‌کوشیدیم در کشور ما با اقتصادیات دهقانی پیوند نداشت. آیا حالا دارد؟ هنوز نه. تازه ما داریم به آن نزدیک می‌شویم. تمام اهمیت سیاست اقتصادی جدید، اهمیتی که در مطبوعات ما هنوز هم اغلب آنرا همه‌جا و هر جا که دلتان بخواهد جستجو می‌کنند جز در جایی که باید جستجو کرد، در آنست و فقط در آنست که پیوند آن اقتصاد نوینی را که ما با ساعی عظیم ایجاد می‌کنیم با اقتصادیات دهقانی بیابیم و خدمت ما هم در همین است. و بدون آن ما کمونیست انقلابی نخواهیم بود.

ما بنای اقتصادیات نوین را بشیوه کاملاً نو آغاز کردیم بدون آنکه در سوردی کهنه را بحساب آوریم. و اگر بساختن آن نمی‌پرداختیم در همان ماههای اول، در همان سالهای اول بکلی سرکوب می‌شدیم. ولی معنای این سخن آن نیست که اگر ما با چنین تهور صرف آغاز کرده‌ایم حتماً به همین نحو هم ادامه‌اش بدهیم. از کجا چنین استفاد می‌شود؟ از هیچ جا.

ما از همان آغاز می‌گفتیم که باید خیلی کار نو انجام دهیم و اگر رفقای کارگر کشورهای که از لحاظ سرمایه‌داری بیشتر رشد یافته‌اند زود بما کمک نکنند، کار ما فوق‌العاده دشوار خواهد شد و بدون شک اشتباهاتی خواهیم کرد. مطلب عمده آنست که باید توانست هشیارانه دید که این اشتباهات در کجا روی داده و همه کارها را از نو تجدید نمود. اگر لازم باشد که سرتاسر کار را نه دو بار بلکه چندین بار از نو آغاز کرد، این امر نشان خواهد داد که ما دور از خرافات و با هشیاری به وظیفه خود که بزرگترین وظیفه در جهانست، برخورد می‌کنیم.

اکنون نکته مهم در سیاست اقتصادی جدید، فرا گرفتن درست

تجربه^۴ پارسال است. این کاری است که باید کرد و ما می‌خواهیم آنرا انجام دهیم. اگر می‌خواهیم بهر قیمتی شده به این هدف برسیم (و ما آنرا می‌خواهیم و به آن هم خواهیم رسید!) در آنصورت باید دانست که وظیفه اساسی و قاطع نپ که وظایف دیگر را تابع خود می‌سازد عبارتست از برقراری پیوند میان آن اقتصادداتی که ما به شالوده‌ریزی آن پرداخته‌ایم (خیلی بد، خیلی ناشیانه ولی بهر حال بر پایه^۵ اقتصادیات کاملاً نوین سوسیالیستی، تولید نوین، توزیع نوین به شالوده‌ریزی آن پرداخته‌ایم) و اقتصاد دهقانی که ملیونها و ملیونها دهقان با آن زندگی می‌کنند.

این پیوند وجود نداشت و ما باید مقدم بر هر چیز آنرا بوجود آوریم. باید همه چیز را تابع این هدف ساخت. ما باید هنوز این نکته را روشن کنیم که سیاست اقتصادی جدید تا چه اندازه توانسته است این پیوند را برقرار کند و چیزی را که ما ناشیانه به پی‌ریزی آن پرداخته‌ایم، ویران نسازد.

ما اقتصادیات خود را در رابطه با دهقانان شالوده‌ریزی می‌کنیم. باید آنرا بارها تجدید نمائیم و چنان مرتب سازیم که میان کار سوسیالیستی ما در زمینه صنایع بزرگ و کشاورزی و آن کاری که هر دهقان به آن اشتغال دارد پیوند برقرار باشد، همان کاری که دهقان در حالیکه با فقر و احتیاج دست بگیربان است هر طور از دستش برمی‌آید و بدون فضل‌فروشی انجام می‌دهد (زیرا وقتی او باید خود را از خطر مستقیم دردناکترین مرگ از گرسنگی رها ساخته و نجات بخشد دیگر چه جای فضل‌فروشی است؟).

باید این پیوند را نشان داد تا ما آنرا بروشنی ببینیم و همه^۶ مردم آنرا ببینند و تمام توده^۷ دهقانی ببینند که میان زندگی دشوار و فوق‌العاده پریشان و بسیار فقیرانه و دردناک کنونی او و کاریکه بنام آرمانهای دور سوسیالیستی انجام می‌گیرد رابطه‌ای هست. باید کاری کرد که برای انسان زحمتکش عادی و ساده معلوم شود که یک نوع بهبودی در وضع زندگی وی پیدا شده است و اینهم از آن نوع بهبودی نیست که عده^۸ کمی از دهقانان در دوران حکومت ملاکان و در دوران

سرمایه‌داری حاصل می‌کردند و در آن هر گامی که بسوی بهبودی برسیداشتند (بهبودی البته بود و خیلی هم بزرگ بود) با توهین و تحقیر و استهزاء نسبت به سوژیک (دهقان ساده م.) و با زورگوئی به توده همراه بود، و این چیزی است که دهقانان فراموش نکرده‌اند و دهها سال دیگر هم فراموش نخواهند کرد. هدف ما احیای پیوند و اثبات عملی این نکته پدهقان است که ما کار را از آنجا آغاز می‌کنیم که برایش مفهوم و آشنا و فعلاً با وجود تنگدستی او میسر است، نه از آن چیزی که از نقطه نظر دهقان دور و خیالبافی است، هدف ما اثبات این نکته است که می‌توانیم بوی کمک کنیم و کمونیست‌ها در لحظه‌ای که دهقان خرده‌پای فقیر و خانه‌خراب که بنحوی دردناک گرسنگی می‌کشد و در وضع دشوار بسر می‌برد، حالا بوی عملاً کمک می‌کنند. یا ما این نکته را اثبات خواهیم کرد یا اینکه دهقان بما خواهد گفت بروید گورتان را گم کنید. این اسری است کاملاً ناگزیر.

چنین است اهمیت و مفهوم سیاست اقتصادی جدید، و اس و اساس تمامی سیاست ما. اینجاست درس عمده ما از تمامی تجربه سال گذشته که طی آن سیاست اقتصادی جدید را اجرا کرده‌ایم. و اینجاست به اصطلاح قاعده عمده سیاسی ما برای سال آینده. در حال حاضر دهقان بما اعتبار می‌دهد و البته پس از آنهمه رویدادهای گذشته نمی‌تواند هم ندهد. حالا دهقان رویبهمرفته روی موافقت نشان میدهد و می‌گوید: «باشد، اگر بلد نیستید صبر می‌کنیم شاید یاد بگیرید». ولی این اعتبار نمی‌تواند بی‌پایان باشد.

این نکته را باید دانست و پس از دریافت اعتبار به‌رحال باید عجله کرد. باید دانست لحظه‌ای فرا می‌رسد که کشور دهقانی دیگر بما اعتبار ندهد و زمانی فرا خواهد رسید که اگر بکار بردن این اصطلاح بازاری مجاز باشد نقد خواهد خواست و نسیه نخواهد داد. «ولی حالا بهر صورت پس از اینهمه ماهها و سالها تعویق، شما زمامداران محترم صحیحترین و مطمئن‌ترین شیوه را فرا گرفته‌اید که بما کمک کنید تا از ورطه نیاز و فقر و گرسنگی و پریشانی نجات یابیم. شما از عهده این کار برمیآید و آنرا ثابت کرده‌اید». چنین است آن

امتحانی که ما در برابر آن قرار داریم و همانا این امتحان است که سرانجام همه مسائل را حل خواهد کرد؛ هم سرنوشت نپ را و هم سرنوشت حکومت کمونیستی در روسیه را. ما خواهیم توانست کار مستقیم خود را بسرانجام رسانیم یا نه؟ این نپ بدردی خواهد خورد یا نه؟ اگر صحت عقب‌نشینی معلوم شود در آن صورت باید پس از عقب‌نشینی با توده دهقان بهم پیوندیم، و با آن صدها بار آرام‌تر ولی ضمناً محکم و بلاانحراف پیش برویم تا همیشه ببیند که ما به‌رحال پیش می‌رویم. در چنین صورتی آرمان ما مطلقاً شکست‌ناپذیر خواهد بود و هیچ قدرتی در جهان بر ما پیروز نخواهد شد. ما هنوز تا کنون در عرض این نخستین سال به این هدف خود نرسیده‌ایم. و این نکته را باید آشکاراً گفت. و من جداً معتقدم (و سیاست اقتصادی جدید ما امکان می‌دهد با وضوح و استواری کامل این نتیجه‌گیری بشود) که اگر ما تمامی خطر بزرگی را که در نپ نهفته است درک کنیم و تمام نیروهای خود را متوجه نقاط ضعیف نمائیم، این مسئله را حل خواهیم کرد.

باید با توده دهقانی، با دهقانان زحمتکش عادی پیوند برقرار کرد و پیشروی را بمراتب و بی‌اندازه کندتر از آنچه ما آرزویش را داشتیم ولی در عوض بنحوی که همه توده‌ها با ما در حرکت باشند، آغاز کرد. آنوقت این حرکت هم بموقع خود چنان سرعت خواهد گرفت که ما حالا حتی تصورش را هم نمی‌کنیم. بنظر من این نخستین درس سیاسی اساسی سیاست اقتصادی جدید است.

دوین درس که جنبه فرعی‌تری دارد، واری بنگاههای صنعتی دولتی و سرمایه‌داری از راه سابقه است. اکنون در کشور ما شرکت‌های مختلطی تشکیل می‌شود که درباره آنها بعداً کمی صحبت خواهیم کرد. این شرکت‌ها مانند تمامی بازرگانی دولتی ما و تمامی سیاست اقتصادی جدید ما عبارتند از کاربرد شیوه‌های بازرگانی و شیوه‌های سرمایه‌داری بوسیله ما کمونیست‌ها. آنها ضمناً این معنا را دارند که میان شیوه‌های سرمایه‌داری و شیوه‌های ما یک سابقه عملی دایر می‌گردد. عملاً مقایسه کنید. ما تا حالا برنامه می‌نوشتیم و

وعده می‌دادیم که در وقت خود ضرورت کامل داشت. بدون برنامه و وعده نمی‌توان دست به انقلاب جهانی زد. اگر عناصر گارد سفید و از جمله منشویک‌ها، به این مناسبت بما دشنام می‌دهند، این فقط نشانه آنست که منشویکها و سوسیالیستهای انترناسیونال دو و دو و نیم دربارهٔ اینکه اصولاً رشد و تکامل انقلاب به چه نحوی انجام می‌گیرد هیچگونه تصویری ندارند. ما از طریق دیگری جز این طریق نمی‌توانستیم کار را شروع کنیم.

ولی حالا وضع چنان است که باید بوارسی کارهای خود بپردازیم، و آنهم بنحو جدی، نه به آن نحوی که از راه مؤسسات کنترل و بازرسی انجام می‌گیرد که توسط خود این کمونیست‌ها ایجاد می‌شود، حتی اگر این مؤسسات کنترل خیلی هم عالی باشند و در دستگاه مؤسسات شوروی و در دستگاه سازمانهای حزبی بوده و تقریباً مؤسسات کنترل ایدآل باشند، از نقطه نظر اقتصاد دهقانی مسخره و خنده‌دار است، ولی از نقطه نظر ساختمان ما ابداً مسخره نیست. ما حالا مؤسسات کنترل و نظارت ایجاد می‌کنیم ولی من حالا در باره این واریسی صحبت نمی‌کنم بلکه سختم در باره آن واریسی است که از نقطه نظر اقتصاد توده‌ای واریسی باشد.

سرمایه‌دار می‌توانست چیزهای مورد نیاز را تأمین کند. البته این کار را بد انجام می‌داد، غارتگرانه انجام می‌داد، بما توهین می‌کرد، ما را می‌چاپید. کارگران و دهقانان ساده‌ای که دربارهٔ کمونیسم بحث نمی‌کنند چونکه نمی‌دانند چیست، از این مطلب باخبرند.

«ولی سرمایه‌داران به‌رحال می‌توانستند چیزهای مورد نیاز را تأمین کنند. آیا شما می‌توانید؟ نخیر، شما نمی‌توانید». اینها صداهایی بود که در بهار سال گذشته بگوش می‌رسید. اگر چه این صداها همیشه واضح و روشن نبود ولی بهر حال زمینه تمام بحران بهار سال گذشته بشمار می‌رفت. «و شما آدمهای بسیار خوبی هستید ولی از عهدهٔ انجام آن کار اقتصادی که به آن دست زده‌اید بر نمی‌آید». چنین است ساده‌ترین و کشنده‌ترین انتقادی که در سال گذشته دهقانان و بوسيله آنها قشرهایی از کارگران از حزب کمونیست می‌کردند. و بهمین

جهت در مسئله مربوط به نپ، این ماده قدیمی چنین اهمیتی پیدا می‌کند.

وارسی واقعی لازم است. در کنار ما سرمایه‌دار فعالیت می‌کند و غارتگرانه هم فعالیت می‌کند، نفع می‌برد، ولی کار خود را بلد است. اما شما - شما می‌خواهید به شیوه جدید کار کنید: نفعی ندارید، اصول شما کمونیستی است، ایدآلها خوب است - خلاصه مانند مقدسینی هستید که زنده‌هایتان هم سزاوار بهشتید - ولی آیا کار بلدید؟ واری لازم است، آنهم واری واقعی، نه آن واری که کمیسیون مرکزی کنترل و بازرسی تحقیق و توییح می‌کند، و کمیته اجرائیه مرکزی سراسری به مسئولیت جلب می‌کند بلکه واری واقعی از نقطه نظر اقتصاد ملی.

به کمونیست‌ها انواع مهلت‌ها داده شده است، بقدری اعتبار به آنها داده شده که بهیچ دولتی داده نشده است. البته کمونیست‌ها کمک کردند که از شر سرمایه‌داران و ملاکین رهایی حاصل آید، دهقانان برای این مسئله ارزش قایلند، آنها هم بعنوان اعتبار مهلت دادند، ولی همه اینها تا وقت معینی است. از آن پس دیگر وقت واری است: آیا می‌توانید اقتصاد را طوری اداره کنید که بدتر از اداره کردن دیگران نباشد؟ سرمایه‌دار قدیمی بلد است ولی شما بلد نیستید. این نخستین درس و نخستین بخش عمده گزارش سیاسی کمیته مرکزی است. ما شیوه اداره امور اقتصادی را بلد نیستیم، و این مسئله در عرض یکسال ثابت شده است. می‌خواستیم بعنوان مثال چند «گوس‌تراست» (ببینید در زبان زیبای روسی که تورگنیف آنقدر آنرا ستوده است چه کلمه‌ای بکار رفته) را بگیریم و نشان دهیم که چگونه ما می‌توانیم امور اقتصادی را اداره نمائیم.

متأسفانه بعضی چند و تا حدود زیادی بعلت بیماری، نتوانستم این بخش گزارش را تنظیم نمایم و تنها می‌توانم به بیان معتقدات خود که مبتنی بر مشاهده آنچه‌ی است که روی می‌دهد، بسنده کنم. در عرض سال با وضوح کامل ثابت کردیم که اداره امور اقتصادی را بلد نیستیم. این درس اساسی است. یا در سال آینده عکس آنرا به اثبات

خواهیم رساند و یا اینکه حکومت شوروی نمی‌تواند بموجودیت خود ادامه دهد. بزرگترین خطر ناشی از آنست که همه به این نکته پی نمی‌برند. اگر همه کمونیستها و مسئولان امور با وضوح پی می‌بردند که ما شیوه کار را بلد نیستیم و باید بیاییم از اول یاد بگیریم، ما موفق می‌شدیم، و این بنظر من نتیجه عمده و اصلی می‌بود. ولی به این نکته پی نمی‌برند و مطمئنند که اگر کسی چنین فکر کند عقب مانده است و گویا کمونیسم را نیاموخته است و اگر بیاموزد شاید بفهمد. نخبیر، ببخشید مطلب سر این نیست که دهقان و کارگر غیرحزبی کمونیسم را نیاموخته‌اند، بلکه برسر آنست که زمان شرح و بسط برنامه و دوران دعوت مردم به اجرای این برنامه عظیم سپری شده است. آن زمان گذشته و حالا باید ثابت کرد که شما در وضع دشوار کنونی می‌توانید عملاً به اقتصاد کارگر و دهقان کمک کنید تا آنها ببینند که شما از عهده مسابقه بر آمده‌اید.

شرکت‌های مختلطی که ما به تشکیل آنها پرداخته‌ایم و در آنها هم صاحبان سرمایه‌های خصوصی روس و خارجی و هم کمونیستها شرکت دارند یکی از آشکالی است که در آن می‌توان مسابقه را بدرستی سازمان داد و این نکته را فرا گرفت و نشان داد که ما می‌توانیم نه بدتر از سرمایه‌داران پیوند با اقتصاد دهقانی برقرار سازیم، می‌توانیم نیازهای آنها برآورده سازیم و می‌توانیم بدهقان کمک کنیم با همان وضعی که حالا دارد و با وجود تمام جهالتش پیش برود زیرا دگرگون ساختنش در کوتاه مدت محال است.

چنین است آن مسابقه‌ای که بعنوان وظیفه مطلقاً تأخیرناپذیر در برابر ما قرار دارد. کنه سیاست اقتصادی جدید و بنظر من همه ماهیت سیاست حزبی در اینجاست. در کشور ما مسائل و دشواری‌های صرفاً سیاسی هر چه بخواهید هست و شما از آنها خبر دارید: هم کنفرانس ژن و هم خطر مداخله مسلحانه. دشواریها بسیار بزرگ داریم ولی همه آنها در مقایسه با این مشکل ناچیزند. در آن مورد ما دیدیم که کار برچه منوال است و بسیاری چیزها یاد گرفتیم و دیپلماسی بورژوازی را آزمودیم. این نکته‌ای است که مدت ۱۵ سال

منشویکها بما یاد داده‌اند و چیز مفیدی هم یاد داده‌اند. و این تازگی ندارد.

ولی کاری که ما باید در رشته اقتصادیات انجام بدهیم این است که حالا باید از عهدهٔ مسابقه با یک شاگرد تاجر عادی، با یک سرمایه‌دار معمولی با تاجری که پیش دهقان می‌رود و دربارهٔ کمونیسم هم با وی بحث نمی‌کند، — مسلماً بحث نخواهد کرد بلکه در این باره بحث می‌کند که اگر باید چیزی تهیه نمود و بدرستی معامله کرد و چیزی ساخت من آنرا برای شما گران می‌سازم ولی کمونیست‌ها شاید از اینهم گرانتر و حتی ده برابر گرانتر بسازند. این است آن تبلیغاتی که اکنون ماهیت مطلب را تشکیل می‌دهد، ریشه اقتصادیات در همین جاست.

تکرار می‌کنم، در سایه سیاست صحیح خودمان ما از مردم مهلت و اعتبار دریافت داشته‌ایم و اگر بخواهیم بزبان نپ صحبت کنیم، این یک براتی است ولی موعد این برات ذکر نشده و در برات قید نگردیده است، از متن برایم معلوم نیست که چه وقت برای وصول ارائه خواهد شد. خطر در اینجاست و همانا در اینجاست آن خصوصیتی که بروات سیاسی را از بروات عادی تجاری متمایز می‌سازد. و ما باید تمام توجه خود را به این نکته معطوف داریم و به آن دلگرم نشویم که همه‌جا بهترین کمونیست‌ها بعنوان اولیای امور در تراست‌های دولتی و شرکت‌های مختلط نشسته‌اند — از این امر کوچکترین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، زیرا آنها ادارهٔ امور اقتصادی را بلد نیستند و از این لحاظ از یک شاگرد تاجر عادی سرمایه‌داری که مکتب کارخانه بزرگ و کمپانی بزرگ را گذرانده است، بدترند. ما به این نکته معترف نیستیم و در اینجا اثر غرور کمونیستی یا اگر بخواهیم مطلب را به زبان کبیر روسی بیان داریم اثر به اصطلاح کمچوانستوا دیده می‌شود. مطلب سر این است که کمونیست مسئول امور، از بهترین افراد کاملاً شرافتمند و فداکار است که اعمال شاقه را تحمل کرده و از سرگ نترسیده است، بلد نیست دادوستد کند، چونکه اهل این کار نیست، این کار را یاد نگرفته و نمی‌خواهد یاد بگیرد و نمی‌فهمد که باید

اول الفبا یاد بگیرد. او کمونیست و انقلابی است و بزرگترین انقلاب جهان را انجام داده است و اگر اهرام چهل گانه هم بوی ننگرند حداقل چهل کشور اروپا با امید رهایی از شر سرمایه داری بوی چشم دوخته اند ولی او باید از یک شاگرد تاجر عادی که ده سال در انبار ارد و گندم پادویی کرده و در این کار سررشته دارد چیز یاد بگیرد، و او، این کمونیست مسئول امور، و این انقلابی فداکار نه فقط این نکته را نمی داند بلکه حتی نمیداند که نمی داند.

از این رو هم رفقا اگر ما اقلاً نقض اول یعنی نادانی را اصلاح کنیم، به بزرگترین پیروزی‌ها نایل شده ایم. ما باید از این کنگره با این اطمینان بیرون برویم که این نکته نمی دانستیم و باید از اول الفبا یاد بگیریم. با همه اینها هنوز انقلابی بودن خود را از دست نداده ایم (با اینکه بسیاری می گویند و حتی چندان بی اساس هم نمی گویند که ما بوروکرات شده ایم) و می توانیم این مطالب ساده را درک کنیم که در امر تازه و فوق العاده دشوار باید توانست کار را بارها از اول شروع کرد: یک بار شروع کردی با بن بست روبرو شدی - از نو شروع کن و بهمین ترتیب ده بار کار را از سر بگیر، ولی به هدف خود برس. کبر و افاده را کنار بگذار و مغرور نباش که تو کمونیست هستی ولی یک شاگرد تاجر غیرحزبی و شاید هم یک عنصر گارد سفید و حتماً هم یک عنصر گاردسفید کاری را بلد است که از لحاظ اقتصادی بهر قیمتی شده باید آنرا انجام داد و تو آن کار را بلد نیستی. اگر تو کمونیست مسئول هستی و صدها درجه و عنوان و منصب «شوالیه» کمونیستی و شوروی داری و این نکته را درک می کنی، پس به هدف خود می رسی چونکه یاد گرفتن این کار ممکن است.

ما طی این سال به موفقیت‌هایی گرچه بسیار کوچک نایل آمده ایم، ولی این موفقیتها بسیار ناچیزند. نکته عمده آنست که ما، کمونیست‌های مسئول و بسیار باایمان روس درک نمی کنیم که کاردانی‌مان در این رشته از هر شاگرد تاجر قدیمی کمتر است و اعتقادی که رواج گسترده داشته و همه کمونیست‌ها در آن شریک باشند به این نکته نداریم. تکرار می کنیم باید کارآموزی را از همان ابتداء آن آغاز کرد. اگر

ما این نکته را درک کنیم، از عهده امتحان و آنهم امتحان جدی برمی آئیم که بحران مالی قریب الوقوع از ما بعمل خواهد آورد، این امتحان را بازار روسیه و بین‌المللی که ما تابع و وابسته آئیم و از آن نمی‌توانیم جدا شویم بعمل خواهد آورد. این یک امتحان جدی است زیرا ضمن آن می‌توانند هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی ما را بکوبند.

مطلب همین طور و فقط همین طور مطرح است، زیرا در اینجا سابقه جدی است و جنبه قطعی دارد. ما برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی خودمان راه‌ها و چاره‌های زیاد داشتیم و می‌توانیم با سرفرازی بخود ببالیم که تاکنون توانسته‌ایم از تمام این راه‌ها و چاره‌ها ضمن درآسیختن گوناگون آنها با هم و با انطباق بر اوضاع و احوال مختلف استفاده کنیم، ولی حالا هیچ راه چاره دیگری نداریم. اجازه بدهید بدون هر گونه اغراقی این نکته را بشما بگویم که از این جهت «نبرد نهایی و قطعی» واقعی نه با سرمایه‌داری بین‌المللی — که هنوز «نبردهای نهایی و قطعی» زیادی با آن در پیش است — بلکه با سرمایه‌داری روس، با همان سرمایه‌داری که از درون اقتصاد کوچک دهقانی می‌روید، با همان سرمایه‌داری که بوسیلهٔ این اقتصاد حمایت می‌شود، در پیش است. اینجا در آینده نزدیک که موعدهش را دقیقاً نمی‌توان معین کرد، نبرد در پیش است. در اینجا با «نبرد نهایی و قطعی» روبرو هستیم و هیچگونه طفره‌ای، نه طفرهٔ سیاسی و نه طفرهٔ دیگر نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا این امتحانی است در سابقه با سرمایهٔ خصوصی. یا ما در سابقه با سرمایهٔ خصوصی از عهدهٔ این امتحان برمی‌آئیم یا آنکه شکست کامل خواهیم خورد. برای کسب موفقیت در این امتحان قدرت سیاسی و منابع زیاد اقتصادی و غیره داریم و هر چه بخواهید داریم جز کاردانی. فاقد کاردانی هستیم. و اگر ما این درس ساده را از تجربهٔ سال گذشته بگیریم و آنرا برای سراسر سال ۱۹۲۲ سرمشق خود قرار دهیم بر این دشواری نیز گرچه از دشواری پیشین بسی بزرگتر است، زیرا مبنای آن در خود ماست غلبه خواهیم کرد. این دیگر فلان دشمن خارجی نیست. مشکل کار

در آن است که خود ما نمیخواهیم آن حقیقت ناگواری را که بر ما تحمیل شده درک کنیم و نمیخواهیم به وضع ناگواری که باید به آن تن در داد، تن در دهیم یعنی اینکه کارآموزی را از همان آغاز شروع کنیم. این درس دوم است که بنظر من از سیاست اقتصادی جدید ناشی می‌گردد.

و اما درس اضافی سوم دربارهٔ مسئله سرمایه‌داری دولتی است. حیف که رفیق بوخارین در کنگره حضور ندارد، میخواستیم کمی با او بحث کنیم، ولی بهتر آنست که این بحث را تا کنگرهٔ آینده به تعویق اندازیم. دربارهٔ مسئله سرمایه‌داری دولتی بنظم اشتباه مطبوعات ما بطور کلی و حزب ما بطور کلی در آنست که دچار روشنفکرمایی و لیبرالیسم می‌شویم و دربارهٔ چگونگی مفهوم سرمایه‌داری دولتی اظهار فضل می‌کنیم و کتابهای قدیمی را مطالعه می‌کنیم و حال آنکه در این کتابها اتفاقاً بکلی از چیز دیگر سخن می‌رود: در این کتابها از آن سرمایه‌داری دولتی سخن می‌رود که در شرایط سرمایه‌داری هست و حتی کتابی دربارهٔ سرمایه‌داری دولتی مربوط بدوران کمونیسم پیدا نمی‌شود. حتی سارکس هم به این فکر نیفتاد که کلمه‌ای در این باره بنویسد و بدون آنکه بیانی دقیق یا تذکرات غیر قابل تکذیب در این باره بکند درگذشت. پس حالا باید که ما خودمان از این وضع مشکل بیرون آییم. و اگر مطبوعات خودمان را دربارهٔ مسئله سرمایه‌داری دولتی مرور کنیم، همانطوریکه من ضمن تهیه این گزارش سعی کردم نظر کلی به آنها بیندازم یقین حاصل می‌کنیم که در این مورد تیرها بخطا می‌رود و توجه کاملاً بطرف دیگر معطوف است.

سرمایه‌داری دولتی در تمام کتابهای اقتصادی به آن سرمایه‌داری در نظام سرمایه‌داری اطلاق می‌شود که دولت این یا آن مؤسسه سرمایه‌داری را مستقیماً تابع خود می‌کند. ولی دولت در کشور ما دولت پرولتری است و به پرولتاریا تکیه می‌کند و تمام مزایای سیاسی را به پرولتاریا می‌دهد و قشرهای پائینی دهقانان را از طریق پرولتاریا بسوی خود جلب می‌کند (بخاطر دارید که ما این کار را با کمیته‌های دهقانان تهیدست شروع کرده‌ایم) (آ ۲۲). بهمین جهت هم هست که

سرمایه‌داری دولتی اشخاص بسیار و بسیاری را گمراه می‌کند. برای جلوگیری از چنین وضعی باید نکته‌ی اساسی را در نظر گرفت و بخاطر داشت که سرمایه‌داری دولتی به آن شکلی در کشور ما هست در هیچ تئوری و در هیچ نوشته و کتابی مورد تحلیل قرار نگرفته و آنهم به این علت ساده که کلیه‌ی مفاهیم عادی مربوط به این کلمات با حکومت بورژوازی در جامعه‌ی سرمایه‌داری وفق داده شده است. ولی جامعه‌ی کشور ما که اینک از مسیر سرمایه‌داری خارج شده ولی هنوز در مسیر نو گام ننهاده است جامعه‌ای است که پرولتاریا در آن زمام حکومت را در دست دارد نه بورژوازی. ما نمی‌خواهیم این نکته را بفهمیم که وقتی می‌گوئیم «دولت» دولت یعنی ما، یعنی پرولتاریا، یعنی پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر. سرمایه‌داری دولتی — آن سرمایه‌داری است که ما می‌توانیم محدودش سازیم، قادریم حد و حصر آنرا معین کنیم، این سرمایه‌داری با دولت مربوط است و این دولت هم کارگرانند، بخش پیشرو کارگران است، پیشاهنگ است، ما هستیم.

سرمایه‌داری دولتی آنچنان سرمایه‌داری است که ما باید آنرا در چارچوب معینی محدود سازیم و این همان کاری است که تا کنون نتوانسته‌ایم انجام دهیم. کینه‌مطلب در همین جاست. و اینکه این سرمایه‌داری دولتی چگونه خواهد بود اصراری است مربوط بخود ما. ما بحد کافی، بحد کاملاً کافی قدرت سیاسی داریم و وسایل اقتصادی هم بحد کافی در دسترس ما هست ولی کردانی آن پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر که به پیش آمده تا امور را مستقیماً اداره کند و حدود را برقرار سازد و حدود خود را از دیگران مشخص نماید و نه فقط تابع نشود بلکه به تبعیت خویش درآورد، بقدر کافی نیست. در اینجا فقط کردانی لازم است ولی ما آنرا نداریم.

در تاریخ این وضع کاملاً بی‌سابقه است که پرولتاریا، پیشاهنگ انقلابی، به اندازه کاملاً کافی دارای قدرت سیاسی باشد و سرمایه‌داری دولتی در کنار آن است. نکته‌ی اساسی اینجا است که ما بدانیم که این همان سرمایه‌داری است که می‌توانیم و بایستی آنرا مجاز شماریم، می‌توانیم و بایستی آنرا در چارچوبی محدود سازیم، زیرا این سرمایه‌داری

برای قشرهای وسیع دهقانان و سرمایه خصوصی که باید چنان معامله و دادوستد کند که نیازهای دهقانان را بر آورده سازد، لازم است. باید کارها را طوری ترتیب دهیم که جریان عادی اقتصاد سرمایه‌داری و معاملات سرمایه‌داری امکان‌پذیر باشد، زیرا این چیزی است که برای مردم لازم است و بدون آن زندگی ممکن نیست. بقیه چیزها برای آنها، برای این اردوگاه، ضرورت مطلق ندارد. آنها با مابقی چیزها می‌توانند بسازند. شما کمونیست‌ها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا که به اداره کردن امور دولتی پرداخته‌اید کاری کنید دولتی که در دست دارید بشیوه شما عمل کند. اینک سالی را بسر برده‌ایم و دولت در دست ماست، ولی مگر این دولت در رشته سیاست اقتصادی جدید بشیوه ما عمل کرده است؟ نخیر. ما نمی‌خواهیم بگوئیم که به شیوه ما عمل نکرده است. پس چگونه عمل کرده است؟ لحظه‌ای پیش می‌آید که اختیار ماشین از دست می‌رود؛ ظاهراً مثل اینکه راننده ماشین در جای خود نشسته ولی ماشین بجایی نمی‌رود که راننده می‌خواهد آنرا ببرد، بلکه بجایی می‌رود که موجودی، موجود پنهانی، غیرقانونی خدا می‌داند چه کسی، سفته‌باز، صاحب سرمایه خصوصی یا هم این و هم آن ماشین را می‌برند، ولی ماشین بکلی و چه بسا بهیچوجه آنطور نمی‌رود که راننده‌ای که پشت رل نشسته است تصور می‌کند. و این آن نکته اساسی است که باید درباره سرمایه‌داری دولتی بیاد داشت. باید در این رشته اساسی از همان ابتداء آموخت و فقط وقتی که ما در این رشته تسلط کامل پیدا کنیم و بدرک کامل برسیم می‌توانیم تضمین کنیم بفرا گرفتن این نکته نائل خواهیم آمد.

حالا می‌پردازم به مسئله متوقف ساختن عقب‌نشینی که من ضمن سخنرانی خود در کنگره فلزسازان از آن سخن بمیان آوردم. از آن زمان تا کنون، چه در مطبوعات حزبی و چه در نامه‌های خصوصی رفقا و چه در کمیته مرکزی با هیچگونه اعتراضی روبرو نشده‌ام. کمیته مرکزی نقشه مرا تصویب کرد و نقشه من این بود که در گزارش کمیته مرکزی بکنگره حاضر نیز این متوقف ساختن عقب‌نشینی با تمام قوا تأکید شود و از کنگره خواسته شود که دستور مربوطه را از

جانب همه حزب و آنها هم بعنوان تکلیف صادر نماید. ما یکسال عقب‌نشینی کردیم. حالا باید بنام حزب بگوئیم: کافی است! به آن هدفی که عقب‌نشینی تعقیب می‌کرد رسیده‌ایم. این دوران پایان می‌رسد و یا پایان رسیده است. اکنون هدف دیگری عنوان می‌شود که عبارت از تجدید آرایش قواست. ما به نقطهٔ جدید رسیده‌ایم و عقب‌نشینی را رویهمرفته و نسبتاً با نظم و ترتیب انجام داده‌ایم. البته سر و صدا برای تبدیل این عقب‌نشینی بسراسیمگی که از اطراف مختلف برمی‌خاست، کم نبود. برخی از این صداها از آن جهت برمی‌خاست که گویا شما در اینجا یا آنجا درست عقب‌نشینی نکردید، از این زمره بودند مثلاً برخی از نمایندگان آن گروهی که عنوان «اپوزیسیون کارگری» (۴۳) داشت. (تصور می‌کنم که آنها این نام را بیخود روی خود گذاشته بودند.) آنها از فرط تقلای زیاد سوراخ دعا را گم کرده بودند و حالا برای‌العیین به این نکته پی برده‌اند. در آن هنگام نمی‌دیدند که فعالیت‌شان برای اصلاح جنبش ما نیست و در واقع فعالیت آنها تنها یک معنا داشت و آن اینکه تخم سراسیمگی می‌افشانند و مانع آن می‌شدند که عقب‌نشینی توأم با انضباط صورت گیرد.

عقب‌نشینی کاری است دشوار، بویژه برای آن انقلابیونی که به تعرض عادت کرده‌اند و بویژه وقتی که عادت کرده‌اند چندین سال با کامیابی و موفقیت عظیم تعرض نمایند و بویژه هنگامیکه انقلابیون کشورهای دیگر که یگانه آرزوی‌شان آغاز تعرض است، آنها را احاطه کرده باشند. برخی از آنها وقتی دیدند که ما عقب‌نشینی می‌کنیم، حتی بطور ناشایسته و کودکانه، چنانکه در آخرین جلسه وسیع کمیتهٔ اجرائیه کمیترون (۴۴) دیده شد گریه و زاری سردادند. برخی از رفقا در نتیجهٔ احساسات و منویات نیک کمونیستی به این علت گریستند که عجب، کمونیستهای خوب روسیه کارشان به عقب‌نشینی کشیده است. شاید حالا دیگر درک این روحیات اروپای غربی برای من دشوار باشد، گرچه سالهای متمادی در این کشورهای زیبای دموکراتیک به عنوان مهاجر بسر برده‌ام. ولی شاید از نظر آنها درک این مسئله بحدی دشوار باشد که حتی بتوان گریست. اما بهر حال ما

وقت آنرا نداریم که روی مسائل احساساتی مکث نماییم. برای ما روشن بود که همانا بعثت اینکه سالها با کسب موفقیت تعرض کردیم و اینهمه پیروزی فوق العاده بدست آوردیم (و همه آنها هم در کشوری انجام گرفت که بطور غیرقابل تصور ویران و از محمل های مادی محروم بود!) لذا برای تحکیم پایه های این تعرض پس از کسب این همه پیروزی، عقب نشینی ضرورت کامل، ضرورت کامل داشت. ما نمی توانستیم تمام موضوعی را که با هجوم گرفته بودیم نگاه داریم و از طرف دیگر فقط در سایه آنکه ما با هجوم و یورش و در اوج شور و هیجان کارگران و دهقانان مواضع فوق العاده زیاد بدست آورده بودیم، لذا آنقدر فضای فراوان در اختیار داشتیم که می توانستیم تا مسافت بسیار زیاد عقب نشینی کنیم و هنوز هم بدون اینکه نقاط عمده و اساسی را از دست بدهیم می توانیم باز تا مسافت زیاد عقب به نشینیم. عقب نشینی ما رویهمرفته با نظام کافی انجام گرفت، گرچه بانگهای حاکی از سراسیمگی و از جمله بانگهای «اپوزیسیون کارگری» (که بزرگترین زیان آنها در همین جاست!) موجب جزئی زوال و انحطاط در انضباط، در عقب نشینی صحیح گردید. خطرناکترین چیزها بهنگام عقب نشینی سراسیمگی است. هنگامیکه تمام ارتش (منظورم معنای مجازی این کلمه است) عقب نشینی می کند آن روحیه ای که بهنگام پیشروی همگانی وجود دارد نمی تواند وجود داشته باشد. هنگام عقب نشینی در هر قدم با روحیاتی روبرو شوید که تا حد معینی ملالت بار است. در کشور ما حتی شعرابی بودند که نوشتند گویا در مسکو گرسنگی و سرما حکمفرماست و حال آنکه سابقاً مسکو تمیز و زیبا بود ولی حالا در آن سوداگری و معامله گری رواج دارد. از این قبیل آثار شاعرانه خیلی هست.

بدهی است که این وضع نتیجه عقب نشینی است. خطر عمده هم در همین جاست: عقب نشینی پس از تعرض عظیم ظفرنمون بسیار دشوار است؛ در اینجا روابط کاملاً دیگری حکمفرماست؛ در تعرض اگر انضباط حفظ نشود هرکس خود بخود می پرد و به پیش می تازد؛ ولی در عقب نشینی انضباط باید آگاهانه تر باشد و صد بار لازم تر

است، زیرا هنگامیکه تمام ارتش عقب‌نشینی می‌کند برایش روشن نیست و نمی‌بیند که کجا توقف خواهد کرد، - چنین ارتشی تنها عقب‌نشینی را می‌بیند و در این اوضاع و احوال حتی صدایی حاکی از سراسیمگی کافی است که همه پا بفرار بگذارند. در این حال و وضع خطر زیاد است. هنگامیکه یک چنین عقب‌نشینی برای یک ارتش واقعی رخ می‌دهد مسلسلها را آماده می‌کنند و وقتی عقب‌نشینی صحیح و منظم به عقب‌نشینی غیرمنظم مبدل می‌شود فرمان «آتش!» می‌دهند. و کار درستی هم می‌کنند.

هنگامیکه ما در حال یک عقب‌نشینی فوق‌العاده دشواری هستیم و همه چیز بسته به آنست که نظم را بخوبی حفظ کنیم، اشخاصی سراسیمگی ایجاد کنند، حتی اگر این عمل آنها ناشی از بهترین انگیزه‌های درونی هم باشد، باید کوچکترین تخطی از انضباط را با بیرحمی و با شدت و بی‌امان مجازات کرد و این مجازات را نه فقط باید دربارهٔ برخی امور داخلی حزب ما بمورد اجرا گذاشت بلکه بمیزان بیشتری در مورد آقایانی نظیر منشیویکها و همه حضرات انترناسیونال دو و دوونیم در مدنظر گرفت.

اخیراً در شماره بیستم «انترناسیونال کمونیستی» مقالهٔ رفیق راکوشی را دربارهٔ کتاب جدید اوتو باوئر که زمانی همهٔ ماها چیزهایی از وی آموخته‌ایم ولی پس از جنگ او هم مانند کائوتسکی به خرده‌بورژوازی تنگ‌نظر بیمقدار مبدل شده است، خواندم (۴۵). باوئر حالا می‌نویسد: «اینک آنها بطرف سرمایه‌داری عقب‌نشینی می‌کنند؛ ما همیشه می‌گفتیم که این انقلاب - انقلاب بورژوازی است.»

هم منشیویک‌ها و هم اس‌ارها که عموماً اینگونه مطالب را موعظه می‌کنند تعجب می‌کنند وقتی که می‌گوئیم در قبال گفتن چنین مطالبی تیرباران خواهیم کرد. آنها تعجب می‌کنند ولی مطلب روشن است: وقتی که ارتش عقب‌نشینی می‌کند انضباطی صد بار بیشتر از هنگام تعرض لازم است، زیرا بهنگام تعرض همه به پیش می‌تازند و اگر در حال عقب‌نشینی همه بعقب بتازند نتیجه‌اش نابودی حتمی و فوری است.

در چنین لحظه‌ای عقب‌نشینی منظم و تعیین دقیق حدود عقب‌نشینی و دچار نشدن بسراسیمگی عمده‌ترین نکته و وظیفه است، و هنگامیکه منشویک می‌گوید: «شما اینک عقب‌نشینی می‌کنید و من همیشه طرفدار عقب‌نشینی بودم، با شما موافقم و از شما هستم، بیائید با هم عقب‌نشینی کنیم» — ما در پاسخ وی می‌گوئیم: «دادگاههای انقلابی ما باید کسانی را به ترویج علنی منشویسم دست می‌زنند تیرباران کنند در غیر اینصورت دادگاهها از آن ما نیستند و خدا می‌داند که چه هستند».

آنها بهیچوجه نمی‌توانند منظور ما را درک کنند و می‌گویند: «چقدر روش این اشخاص دیکتاتورم‌نشانه است!». آنها هنوز هم فکر می‌کنند که ما منشویک‌ها را به آن سبب تعقیب می‌کنیم که در ژن با ما دعوا و مرافعه کردند (۴۶). ولی اگر ما چنین راهی را تعقیب می‌کردیم دو ماه هم بر مسند حکومت دوام نمی‌آوردیم. در واقع سوعظه و توصیه‌ای که اوتو باوئر و رهبران انترناسیونال دو و دونیم و منشویک‌ها و اسارها می‌کنند از طبیعت خود آنها سرچشمه می‌گیرد: «انقلاب بسی دور رفته است. ما همیشه چیزی را می‌گفتیم که تو حالا می‌گویی. اجازه بده یکبار دیگر آنرا تکرار کنیم». اما ما در پاسخ آنها می‌گوئیم: «اجازه بدهید بعلت اظهار این مطالب شما را اعدام کنیم. یا بی‌زحمت از اظهار نظریات خویش خودداری کنید و یا، اگر می‌خواهید نظریات سیاسی خود را در وضع حاضر که ما در شرایطی بمراتب دشوارتر از دوران هجوم مستقیم ضدانقلابیون بسر می‌بریم اظهار دارید، در این صورت، ببخشید ما با شما همچون با بدترین و مضرت‌ترین عناصر گارد سفید رفتار خواهیم کرد.» ما نباید این نکته را فراموش کنیم.

وقتی من از متوقف ساختن عقب‌نشینی سخن می‌گویم منظورم بهیچوجه این نیست که ما شیوه دادوستد را یاد گرفته‌ایم. برعکس من نظر دیگر دارم و اگر چنین تصویری از سخنانم حاصل آید پس منظور من بدرستی فهمیده نشده و ثابت خواهد شد که قدرت بیان صحیح افکار خود را ندارم.

ولی مطلب سر آنست که آن حالت عصبی و تلاش و تزلزلی را که در نتیجه اجرای سیاست اقتصادی جدید در کشور ما پیدا شده است و کوششی را که بعمل می‌آید تا همه چیز بشیوه نو ایجاد گردیده و دساز شود، باید متوقف ساخت. در حال حاضر ما یکعده شرکتهای محتلط داریم گرچه تعداد آنها چندان زیاد نیست. در کشور ما با شرکت سرمایه‌داران خارجی نه شرکت تأسیس شده که بتصویب کمیساریای ملی بازرگانی خارجی رسیده و شش شرکت را هم کمسیون ساکولنیکیف (۴۷) تصویب کرده و سورولس (۴۸) هم با دو شرکت قرارداد بسته است. با این ترتیب اکنون هفده شرکت با سرمایه‌های چند ملیونی وجود دارد که مورد تصویب مقامات مختلف قرار گرفته است. البته در مورد مقامات ما بقدر کافی سردرگمی هست بطوریکه امکان و تصور سهل‌انگاری در اینجا هم کاملاً وجود دارد. اما بهرحال اینک ما شرکت‌هایی با سرمایه‌داران روسی و خارجی داریم. تعداد آنها زیاد نیست و این سر آغاز کوچک ولی عملی نشان می‌دهد که برای کمونیستها ارج قایل شده‌اند و از لحاظ عمل آنها را با ارزش شمرده‌اند و این کار را مؤسسات عالی نظیر کمسیون مرکزی کنترل و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه نکرده‌اند. البته کمسیون مرکزی کنترل مؤسسه بسیار خوبی است و اینک ما قدرت و اختیار بیشتری هم به آن خواهیم داد. ولی بهرحال وقتیکه این مؤسسات کمونیستها را مورد واری قرار می‌دهند، تصورشان را بکنید که در بازار بین‌المللی اعتباری برای آنها قایل نیستند (خنده حضار). ولی وقتی سرمایه‌داران عادی روسی یا خارجی با کمونیستها شرکت محتلط تشکیل می‌دهند ما می‌گوئیم: «بهر حال ما چیزی بلدیم و در هر حال ما چیزهایی هر قدر هم بد و محقر ولی بعنوان سرآغاز داریم». البته آنقدر زیاد نیست؛ راستی اینک یکسال است اعلام داشته‌ایم که همه نیرو و انرژی را (بی‌گویند انرژی ما خیلی زیاد است) صرف این کار می‌کنیم و در عرض سال فقط هفده شرکت داریم.

و این خود نشان می‌دهد که تا چه حدی ما ناشی و پخمه هستیم و هنوز ما چقدر مانند اپلوموف (آ - ۴۸) لخت و تن‌آسا هستیم که

چوب آنها حتماً خواهیم خورد. ولی بهر حال، تکرار می‌کنم، سر آغازی هست و اکتشافی بعمل آمده است. سرمایه‌داران اگر ابتدایی‌ترین شرایط برایشان وجود نمی‌داشت بسوی ما نمی‌آمدند. و اگر عده‌ای، ولو ناچیز، از میان آنها بسوی ما آمده‌اند معلوم می‌شود که بخشی از پیروزی بدست آمده است.

البته آنها در این شرکت‌ها بازهم سر ما کلاه خواهند گذاشت و آنهم چنان ماهرانه که چندین سال وقت لازم خواهد بود تا سر درآوریم. ولی این اهمیتی ندارد. من نمی‌گویم که این پیروزی است، اما اکتشاف است و نشان می‌دهد که ما دیگر میدان عمل داریم و زمینه‌ای در دست ماست و می‌توانیم عقب‌نشینی را متوقف سازیم.

اکتشاف نشان داد که قراردادهایی با سرمایه‌داران بسته شده، تعداد این قراردادها کم است ولی بهر حال بسته شده است. و این نکته‌ای است که باید از آن درس گرفت و بکار خود ادامه داد. از این رو وقت آن رسیده است که بعصبانیت و داد و فریاد و جوش و تقلا پایان داده شود. یادداشت از پی یادداشت و تلفنگرام از پی تلفنگرام می‌رسد حاکی از اینکه: «چون در کشور ما سیاست اقتصادی جدید اجرا می‌شود آیا نباید سازمان ما را هم تغییر داد؟». همه در جوش و تقلا هستند و در نتیجه غوغائی برپا شده است. عملاً کسی کار نمی‌کند و همه در چون و چرا هستند که چگونه باید با نپ دمساز و سازگار شد و نتیجه‌ای هم حاصل نمی‌شود.

ولی بازرگانان بریش کمونیست‌ها می‌خندند و چه بسا می‌گویند: «سابقاً اقطاع گر کل (۴۹) بودند و حالا «چون و چرا گر کل». اینکه سرمایه‌داران ما را مسخره می‌کردند و اینکه ما عقب مانده‌ایم و دیر کرده‌ایم و فرصت را از دست داده‌ایم - مطلبی است که در آن کوچکترین تردیدی نیست و لذا من می‌گویم این رهنمود باید بتصویب کنگره نیز برسد.

عقب‌نشینی پایان یافت. شیوه‌های عمده فعالیت در مورد اینکه چگونه باید با سرمایه‌داران کار کرد تعیین شده و بمیزان کمی هم شده نمونه‌هایی در دست هست.

از اظهار فضل و چون و چرا درباره نپ دست بردارید، شعر گفتن را به شاعران واگذار کنید، آنها برای همین کار شاعر شده‌اند. ولی شما اقتصاددانها بجای چون و چرا درباره نپ بر تعداد این شرکت‌ها بیفزائید و شما کمونیست‌هائی را که می‌توانند مسابقه را با سرمایه‌داران سازمان دهند مورد واری قرار دهید.

عقب‌نشینی پایان یافت و اینک وقت تجدید آرایش قوا رسیده است. این رهنمودی است که کنگره باید صادر نماید، رهنمودیست که باید به تلاشها و شتابزدگیها خاتمه بخشد. آرام بگیرید و اظهار فضل نکنید که نقطه منفی برای شما خواهد بود. عملاً باید ثابت شود که بدر از سرمایه‌داران کار نمی‌کنید. سرمایه‌داران با دهقانان پیوند اقتصادی برقرار می‌کنند که کیسه‌های خود را پر کنند، ولی تو باید با اقتصادیات دهقانی پیوند برقرار کنی تا بر قدرت اقتصادی دولت پرولتری ما بیفزایی. تو بر سرمایه‌دار مزیت و برتری داری، چونکه قدرت دولتی و یکسلسله وسایل اقتصادی در دست تو است، فقط بلد نیستی که چگونه از آنها استفاده کنی، هشیارانه‌تر به پدیده‌ها بنگر، زرق و برق و جبهه فاخر کمونیستی را دور بینداز و بطور ساده چیزهای ساده را بیاموز، در آنصورت ما صاحب سرمایه خصوصی را خواهیم کویید. زمام حکومت در دست ماست، مقادیر هنگفتی وسایل اقتصادی داریم؛ اگر سرمایه‌داری را بکوییم و با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازیم بندرتی مطلقاً شکست‌ناپذیر مبدل خواهیم شد. آنوقت ساختمان سوسیالیسم کار قطره‌ای در دریا که حزب کمونیست نام دارد نخواهد بود، بلکه کار همه توده‌های زحمتکش خواهد بود و در اینصورت دهقان معمولی خواهد دید که کمکش می‌کنند و طوری بدنبال ما خواهد آمد که اگر هم این گام او صد بار کندتر باشد میلیونها بار محکمتر و استوارتر خواهد بود.

متوقف ساختن روند عقب‌نشینی باید چنین مفهومی داشته باشد و صحیح خواهد بود که این شعار را به این شکل و یا بشکل دیگر به تصمیم کنگره مبدل سازیم.

به این مناسبت می‌خواستم روی این سؤال که سیاست اقتصادی

جدید بلشویکها چیست - اولوسیون است یا تاکتیک، مکث نمایم. اسمناوخویها (۵۰) بطوریکه میدانید جریانی است که میان مهاجرین روسیه رسوخ کرده و جریان اجتماعی و سیاسی است و در رأس آن بزرگترین رجال کادتی و برخی وزراء دولت سابق کلچاک یعنی کسانی ایستاده‌اند سؤال را چنین مطرح کرده‌اند و به این عقیده رسیده‌اند که حکومت شوروی مشغول ساختمان دولت روس است و لذا باید از پی آن رفت. استدلال اسمناوخویها چنین است: «اما این حکومت شوروی مشغول ساختمان چگونه دولتی است؟ کمونیست‌ها میگویند که این یک دولت کمونیستی است و اطمینان می‌دهند که این یک تاکتیک است یعنی اینکه بلشویک‌ها در لحظه» دشوار سرمایه‌داران خصوصی را قال می‌گذارند و از آن پس گویا به‌هدف خود می‌رسند. ولی بلشویک‌ها می‌توانند هرچه می‌خواهند بگویند، اما در واقع تاکتیک نبوده اولوسیون و یک استحال و تحول درونی است، آنها بسوی دولت معمولی بورژوازی سیر می‌کنند و ما باید از آنها پشتیبانی کنیم. تاریخ از راه‌های مختلف سیر می‌کند».

بعضی از آنها حتی قیافه کمونیست بخود می‌گیرند ولی میانشان افراد رک‌تری هم هستند، از جمله اوستریالف که گویا در زمان کلچاک وزیر بود و با رفقای خود موافق نیست و می‌گوید: «شما درباره کمونیسم هرچه می‌خواهید بگوئید ولی من بر آنم که کار آنها تاکتیک نیست بلکه اولوسیون و تحول تدریجی است». بنظرم این اوستریالف با این اظهارات صریح خود نفع زیاد بما می‌رساند. برای ما بویژه برای من با شغلی که دارم بسیار زیاد اتفاق می‌افتد که دروغهای کمونیستی دهن شیرین کنی را هر روز بشنوم که گاهی بسیار تهوع‌آور است. حال بجای این «دروغهای کمونیستی» شماره روزنامه «اسناوخ» بدست ما می‌رسد و در آن صریحاً گفته می‌شود: «در کشور شما وضع بهیچوجه آنطور نیست که خیال می‌کنید، بلکه در واقع در حال غلطیدن در باطلاق عادی بورژوازی هستید که در آنجا پرچمهای کمونیستی با انواع شعارها در اهتزاز خواهند بود». این حرفها بسیار مفید است زیرا تنها تکرار آن چیزی نیست که ما دائماً در اطراف خود می‌شنویم،

بلکه صاف و ساده ذکر حقیقت طبقاتی از جانب دشمن طبقاتی است. مشاهده چنین چیزی که علت نوشته شدنش این نیست که در کشور کمونیستی رسم است اینطور نوشته شود یا قدغن است آنطور نوشته شود بلکه آنست که این واقعاً یک حقیقت طبقاتی است که خشن و بی‌پرده از جانب دشمن طبقاتی گفته می‌شود، بسیار مفید است. اوستریالف، با آنکه کادت و بورژوا بود و از مداخله مسلحانه جانبداری می‌کرد می‌گوید: «من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی در روسیه هستم، طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی هستم چونکه در راهی پا نهاده که بطرف حکومت معمولی بورژوازی می‌رود».

این چیز بسیار مفیدی است که بنظرم باید در مد نظر گرفته شود: وقتی اسمناوخیها چنین می‌نویسند، برای ما خیلی بهتر از زمانی است که برخی از آنها تقریباً خود را کمونیست وانمود می‌کنند و آنهم طوری که انسان از دور چه بسا نمی‌تواند تشخیص دهد و شک دارد که آیا این شخص بخدا ایمان دارد یا به انقلاب کمونیستی. باید آشکارا گفت چنین دشمنان رک‌گویی مفید هستند. باید آشکارا گفت چنین چیزهایی که اوستایالف به آنها اشاره می‌کند، آشکارا امکان دارند. تاریخ انواع تبدلات بخود دیده است: اتکاء به ایمان و وفاداری و دیگر صفات عالی معنوی، در سیاست ابداً جنبه جدی ندارد. صفات عالی معنوی در معدودی از افراد هست ولی فرجام کار تاریخی را توده‌های عظیمی معین می‌کنند و اگر آن عده کوچک افراد با آنها جور نیابند گاهی با این عده کم چندان هم مؤدبانه رفتار نمی‌کنند. از این مثالها فراوان است و لذا باید از صراحت لهجه و رک‌گویی اسمناوخیها خوشوقت بود. دشمن با اشاره بخطری که در برابر ماست، یک حقیقت طبقاتی را بیان می‌کند. دشمن می‌کوشد این وضع جنبهٔ اجتناب‌ناپذیر پیدا کند. اسمناوخیها مظهر روحیات هزاران و دهها هزار تن از بورژواهای رنگارنگ و یا کارسندان شوروی و شرکت‌کنندگان سیاست اقتصادی جدید ما هستند. این، خطر اصلی و واقعی است. و از این روبه این مسئله باید توجه عمده معطوف داشت: واقعاً هم کدامیک پیش خواهند بود؟ من از مسابقه سخن بمیان آوردم. در حال حاضر

ما در معرض تهاجم مستقیم نیستیم و گریبان ما را نگرفته‌اند. فردا چه خواهد شد، ببینیم، ولی امروز سلاح در دست شما حمله نمی‌کنند، و با وجود این مبارزه با جامعه سرمایه‌داری صد بار بیرحمانه‌تر و خطرناک‌تر شده است، زیرا ما همیشه آشکارا نمی‌بینیم که دشمن ما در کجاست و دوست ما کیست.

دربارهٔ مسابقهٔ کمونیستی از نظر هواخواهی کمونیستی سخن نگفتم بلکه از نقطهٔ نظر توسعهٔ شکل‌های اقتصادی و شکل‌های ساختمان اجتماعی سخن گفتم. این مسابقه نیست بلکه مبارزه‌ای تا پای جان و مبارزه بسیار شدید و خشنانه، مبارزهٔ حیات و ممات میان سرمایه‌داری و کمونیسم است، و اگر هم مبارزهٔ نهایی نباشد چیزی است نزدیک به آن.

اینجا باید مسئله را صریح و آشکار مطرح ساخت - نیروی ما در چیست و چه چیزهایی را کم داریم؟ ما بحدکافی دارای قدرت سیاسی هستیم. تصور نمی‌رود در اینجا کسی پیدا شود که بگوید کمونیستها و حزب کمونیست در فلان مسئله عملی، در فلان مؤسسه مهم قدرت کافی ندارند. هستند کسانی که عموماً در این باره فکر می‌کنند، ولی اینها نوسیدانه به عقب نگاه می‌کنند و نمی‌فهمند که باید بجلو نگاه کرد. نیروی اصلی اقتصادی در دست ما است. تمام مؤسسات صنعتی بزرگ و دارای اهمیت قاطع، راه‌آهن‌ها و غیره عموماً در دست ما است. اجازه‌داری هر قدر هم در نقاطی دانه و وسیع پیدا کرده باشد رویهمرفته نقش ناچیز ایفاء می‌کند و بطور کلی سهمی کاسلاً ناچیز دارد. نیروی اقتصادی موجود در دست دولت پرولتری روس برای عملی ساختن انتقال به کمونیسم کاسلاً کافی است. پس کمبود در چیست؟ مسئله روشن است که چه چیزی کم داریم؛ سطح فرهنگ آن قشری از کمونیست‌ها که کارها را اداره می‌کنند پائین است. اگر مسکو را برداریم که در آن ۷۰۰ کمونیست دارای مسئولیت هست، و اگر به این هیولای بوروکراتیک، به این تل بد منظره نظر اندازیم و بپرسیم که اداره‌کننده و اداره‌شونده کیست؟ بسیار تردید دارم که بتوان گفت این تل را کمونیستها اداره می‌کنند. اگر راستش را بخواهیم آنها اداره نمی‌کنند،

اداره می‌شوند. در اینجا چیزی شبیه آنچه که در دوران کودکی برای ما از تاریخ نقل می‌کردند رویداده است. بما می‌آموختند که ممکن است قومی بر قوم دیگر پیروز شود در این صورت قومی که پیروز شده است، غالب است و قومی که منکوب و منقاد گشته است مغلوب. این مطلبی است ساده و برای همه مفهوم. ولی سرنوشت فرهنگ این دو قوم چه می‌شود؟ مطلب در اینجا چندان ساده نیست. قومی که غالب شده است اگر از قوم مغلوب بافرهنگ‌تر است، فرهنگ خود را بوی تحمیل می‌کند و اگر برعکس باشد، مغلوب فرهنگ خود را بر غالب تحمیل می‌کند. نکند که در پایتخت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه چنین حادثه‌ای روی داده و این طور باشد که ۷۰۰ کمونیست (که یک لشگر کامل است و همه از بهترین افرادند) تابع فرهنگ دیگران شده‌اند؟ راستی در اینجا ممکن است این فکر بمیان آید که گویا مغلوبین دارای فرهنگ عالی هستند. نخیر ایداً چنین چیزی نیست. فرهنگ آنها بيمقدار و ناچیز است ولی بهر حال از ما بیشتر است. هر قدر هم بيمقدار و ناچیز باشد از فرهنگ کارکنان مسئول و اولیای کمونیست امور ما بیشتر است، زیرا اینان در اداره امور مهارت کافی ندارند. کمونیستها وقتی در رأس مؤسسه قرار می‌گیرند (اغلب خرابکاران ماهرانه و عمداً آنها را در رأس امور قرار می‌دهند تا تابلو و صورت ظاهر بسازند) غالباً تحمیل می‌شوند. این اعترافی است بسیار نامطلوب یا لاقول بچندان مطلوب، ولی بنظر من باید این اعتراف را کرد، زیرا کنه مطلب فعلاً در اینجاست. بعقیده من جان کلام در درس سیاسی سال همین است و دوازده سال ۱۹۲۲ تحت این شعار جریان خواهد یافت.

آیا کمونیستهای مسئول امور جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و حزب کمونیست روسیه می‌توانند این نکته را درک کنند که اداره امور را بلد نیستند و فقط خیال می‌کنند که اداره می‌کنند و حال آنکه در واقع اداره می‌شوند؟ اگر بتوانند این نکته را درک کنند، البته خواهند آموخت، زیرا می‌توان آموخت ولی باید تعلیم گرفت و حال آنکه در کشور ما تعلیم نمی‌گیرند و چپ و راست دستور و فرمان

می دهند و بهیچوجه هم آنچه را که می خواهند از کار در نمی آید. مسابقه و رقابتی که ما با اعلام نپ در دستور روز قرار دادیم مسابقه جدی است. از قرار معلوم این مسابقه و رقابت در همه مؤسسات دولتی صورت می گیرد، ولی در واقع این یکی از اشکال مبارزه دو طبقه است که با هم عداوت آشتی ناپذیر دارند. این یکی دیگر از اشکال مبارزه بورژوازی با پرولتاریاست و این مبارزه هنوز بسرانجام نرسیده است و حتی در مؤسسات مرکزی مسکو نیز از لحاظ فرهنگی در آن فایق نیامده ایم، زیرا رجال بورژوازی غالباً کارها را از بهترین کمونیست های ما که تمام قدرت و کلیه امکانات را در دست دارند ولی با وجود حقوق و قدرتی که از آن برخوردارند نمی توانند حتی قدمی بردارند، بهتر می دانند.

میخواهم از کتاب آلکساندر تادورسکی نقل قولی کنم. این کتاب در شهر وسیه گونسک (شهری است در استان تورسکی) در نخستین سالگرد انقلاب شوروی در روسیه - هفتم نوامبر سال ۱۹۱۸ - مدتها پیش انتشار یافته است. این رفیق اهل وسیه گونسک گویا عضو حزب است. من این کتاب را مدتها پیش خوانده ام و تضمین نمی کنم که در این مورد اشتباه نکنم. نویسنده کتاب تعریف می کند که چگونه دست به تجهیز دو کارخانه شوروی زد و چگونه دو بورژوا را آورد و این کار را به سبک آن دوران، یعنی با تهدید به سلب آزادی و مصادره کلیه اسوا و دارایی انجام داد. آنها به اعیان و بازسازی کارخانه ها جلب شدند. میدانیم که در سال ۱۹۱۸ بورژوازی را چگونه جلب می کردند. (خنده حاضر)، لذا تفصیل در این باره لزومی ندارد. در حال حاضر ما آنها را بوسایل دیگر جلب می کنیم. ولی نتیجه ای که او می گیرد چنین است: «این هنوز نصف کار است، غلبه بر بورژوازی و از پا درآوردن او کافی نیست، باید وادارش ساخت که برای ما کار کند».

چه سخن عالی که نشان می دهد حتی در شهر وسیه گونسک و حتی در سال ۱۹۱۸ درک صحیحی از مناسبات موجود میان پرولتاریای غالب و بورژوازی مغلوب وجود داشته است.

اگر ما روی دست استثمارگر بزنیم و بی‌ضررش سازیم و از پا درآوریم این هنوز نصف کار است. و حال آنکه در مسکوی ما از هر صد کارکن دارای مسئولیت تقریباً نود نفر تصور می‌کنند که تمام کار در همین جاست یعنی در همین محکم روی دست زدن و بی‌ضرر ساختن و از پا درآوردن است. آنچه که من دربارهٔ منشیوها و اسارها و افراد گارد سفید گفته‌ام اغلب به آنجا منجر می‌شود که بی‌ضرشان سازند و محکم روی دست‌شان (شاید نه تنها روی دست بلکه جای دیگرشان هم) بزنند و از پا درآورند. ولی این فقط نصف کار است. حتی در سال ۱۹۱۸ یعنی زمانی که رفیقی از وسیه‌گونسک این حرف را می‌زد، این نصف کار بود و حالا حتی از یک چهارم کار هم کمتر است. ما باید آنها را واداریم و کاری کنیم که دستهای آنها برای ما کار کنند نه اینکه کمونیستهای مسئول امور بر سر کار باشند و مقام و منصب داشته باشند ولی بدنبال جریان بورژوازی شنا کنند. تمام کینه مطلب در همین جاست.

ایجاد جامعهٔ کمونیستی بدست کمونیستها فکری است کودکانه و کاملاً هم کودکانه. کمونیستها در حکم قطره‌ای در دریا هستند، قطره‌ای در دریای خلق، و فقط وقتی می‌توانند خلق را از راه خود بپزند که بتوانند راه درست تعیین کنند و این تعیین راه هم تنها بمعنای تعیین سمت تاریخی جهانشمول آن نباشد. از این لحاظ ما راه خود را مطلقاً درست تعیین کرده‌ایم و هر کشوری مؤید آنست که ما این راه را بدرستی تعیین نموده‌ایم و در میهن خود و در کشور خود نیز باید آنرا درست تعیین کنیم. این راه را نمی‌توان فقط چنین تعیین کرد، تعیین آن چنین است که دیگر مداخله مسلحانه در کشور ما نشود و ما بتوانیم در برابر غله دهقان، بوی کالا بدهیم. آنوقت دهقان خواهد گفت: «تو آدم خیلی خوبی هستی و از میهن ما دفاع می‌کردی، از این رو به حرف‌هایت گوش دادیم ولی اگر نمی‌توانی کارها را اداره کنی برو کنار». راستی دهقان چنین خواهد گفت.

وقتی ما می‌توانیم امور اقتصادی را اداره کنیم که کمونیست‌ها

بتوانند این اقتصاد را با دست دیگران بسازند و خودشان از بورژوازی بیاموزند و او را در راهی که کمونیستها می‌خواهند بیندازند. اما اگر کمونیست تصور می‌کند و با خود بگوید که همه چیز را می‌دانم زیرا کمونیست دارای مسئولیت هستم و اشخاصی خیلی بالاتر از فلان شاگرد تاجر را مغلوب کرده‌ام و در جبهه‌ها از این بالاترها را خورد نموده‌ام - آنوقت باید گفت که این روحیهٔ مسلط کار ما را زار خواهد کرد.

اگر ما استشارگر را بی‌ضرر کنیم و محکم روی دستش بزنیم و از پا در آوریم - بخش بسیار بی‌اهمیت کار را انجام داده‌ایم. این کار را باید انجام داد. و ادارهٔ سیاسی دولتی ما و دادگاههای ما باید در این مورد با این بی‌حالی که تا کنون رفتار کرده‌اند، رفتار نکنند و بخاطر داشته باشند که دادگاههای پرولتری هستند و در محاصره دشمنان در سراسر جهانند. این کار دشوار نیست و کاری است که ما بطور کلی آموخته‌ایم. در اینجا باید فشاری وارد آورد و این هم کار آسانی است.

اما بخش دوم پیروزی آنست که با دستهای غیر کمونیست کمونیسم بسازیم و عملاً آن کاری را که انجام آن از لحاظ اقتصادی لازم است انجام دهیم یعنی با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازیم و دهقان را راضی کنیم تا بگوید: «هر قدر هم گرسنگی دشوار و سخت و طاقت‌فرسا باشد می‌بینیم که از این حکومت با آنکه حکومت معمولی نیست فایده عملی و واقعی و ملموس بدست می‌آید». باید کاری کرد تا آن عناصر کثیری که بمراتب فزونتر از ما هستند و ما با آنها همکاری می‌کنیم چنان کار کنند که بتوانیم بر کارشان نظارت کنیم و آنرا درک نمائیم و بدست آنها کار مفیدی برای کمونیسم انجام گیرد. نکته اصلی در اوضاع و احوال کنونی همین است، زیرا اگر هم برخی از کمونیست‌ها این نکته را فهمیده‌اند و دیده‌اند، در هر حال تودهٔ وسیع حزب ما این ضرورت جلب غیرحزب - بی‌ها را بکار درک نمی‌کند. چقدر در این باره بخشنامه صادر شده و چقدر گفته‌شده، ولی آیا در عرض سال کاری انجام گرفته است؟

هیچ کاری انجام نگرفته است. از صد کمیته^۱ حزب ما حتی پنج کمیته هم نمی‌توانند نتایج عملی کار خود را نشان دهند. راستی ما چقدر از ضروریات روز عقب مانده‌ایم و چقدر با سنن و رسوم سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ زندگی می‌کنیم. این سالها دوران پر عظمتی بود و طی آن کاری دارای اهمیت بزرگ جهانشمول تاریخی انجام گرفت. و اگر به عقب به این سالها بنگریم و ببینیم که وظیفه مبرم کدام است، این کار در حکم فنا و نابودی خواهد بود و آنهم فنانی حتمی و مطلق و تمام کته مطلب در این است که ما نمی‌خواهیم این نکته را درک کنیم.

میخواهم دو مثال عملی دربارهٔ چگونگی وضع ادارهٔ امور در کشور بیاورم. قبلاً هم گفتم صحیح‌تر می‌بود اگر برای این منظور یکی از تراست‌های دولتی را بعنوان مثال می‌گرفتم. باید معذرت بخواهم که نمی‌توانم این شیوهٔ صحیح را بکار برم، زیرا برای این کار لازم بود مطالب و مدارک، ولو دربارهٔ یک تراست دولتی هم باشد به مشخص‌ترین طریقی مورد مطالعه قرار گیرد ولی متأسفانه از اسکان چنین مطالعه‌ای محروم بودم و به این جهت دو مثال کوچک ذکر می‌کنم. یکی از مثالها چنین است: شرکت تعاونی مصرف شهر مسکو کمیساریای ملی بازرگانی خارجی را به بوروکراتیسم متهم می‌کرد. مثال دیگر استان دنباس است.

مثال اول چندان مناسب نیست ولی اسکان اینکه مثال بهتری انتخاب کنم وجود ندارد. فکر اصلی خود را می‌توانم بکمک این مثال نیز مجسم سازم. چنانکه از جبراید باخبر شده‌اید، طی ماههای اخیر اسکان نداشتم مستقیماً با امور سروکار داشته باشم و در شورای کمیسرهای ملی کار نمی‌کردم و در کمیتهٔ مرکزی (۵۱) هم حضور نمی‌یافتم. گاهیگاهی که بطور موقت بمسکو می‌آمدم شکایات غریب و وحشتناکی از دست کمیساریای ملی بازرگانی خارجی نظرم را جلب می‌کرد. اینکه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی بد کار می‌کند و مسامحه و تعلل در آنجا مرسوم است، مطلبی است که لحظه‌ای در آن تردید نداشتم. ولی وقتی شکایتها شدت خاصی پیدا

کردند، کوشیدم از موضوع سر در بیاورم و مورد مشخصی را بر دارم و اقلًا یکبار مطلب را تا عمق بکاویم و بفهمیم که در آنجا چه خبر است و چرا این دستگاه کار نمی کند.

شرکت تعاونی مصرف شهر مسکو می بایستی کنسرو بخرد. یک فرد فرانسوی برای اینکار پیدا شد. نمی دانم این شخص بنایه مصلحت سیاست بین المللی و با اطلاع رهبران آتانت (۵۲) به این کار دست زده بود یا با تصویب پوانکاره و دیگر دشمنان حکومت شوروی (فکر می کنم که مورخین ما پس از کنفرانس ژن این مطلب را روشن خواهند کرد)، ولی واقعیت اینست که بورژوازی فرانسه نه فقط نظرًا بلکه عملاً در این امر شرکت داشت، زیرا نماینده بورژوازی فرانسه بمسکو آمده بود و کنسرو می فروخت. مسکو گرسنگی می کشد و در تاپستان بیشتر گرسنگی خواهد کشید، گوشت نرسانده اند و با در نظر گرفتن تمام خواص کمیساریای ملی راه که همه از آنها خبر دارند بدون شک نخواهد رسید.

کنسرو گوشت در برابر پول شوروی بما می فروشند (البته در صورتیکه بکلی فاسد نباشد و این مطلبی است که تحقیقات بعدی نشان خواهد داد). چه چیزی از این ساده تر؟ ولی معلوم می شود که اگر بشیوه شوروی، و آنطوریکه باید و شاید فکر کنم معلوم می شود که بهیچوجه هم ساده نیست. امکان آنرا نداشتیم که قضیه را مستقیماً دنبال کنم، ولی در هر حال موجبات تحقیق را فراهم ساختم و اینک دفترچه ای دارم که در آن تعریف شده است که چگونه این داستان معروف دانه پیدا کرد، کار از اینجا شروع شد که یازدهم فوریه طبق گزارش رفیق کامنف قرار پولیت بوروی (بوروی سیاسی) کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه درباره مطلوب بودن خرید مواد خواربار از خارجه صادر گردید. البته بدون پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه که شهروندان روسیه نمی توانند چنین مسئله ای را حل کنند! تصورش را بکنید: چگونه ممکن بود چهار هزار و هفتصد کارمند مسئول (این فقط طبق سرشماری است (۵۳)) بدون پولیت بوروی کمیته مرکزی مسئله خرید مواد خواربار از خارجه را

حل کنند؟ البته این فکری است مافوق طبیعی. رفیق کامنف ظاهراً بخوبی سیاست ما و واقعیت زندگی ما را می‌داند و بهمین دلیل هم اعتماد خاصی به تعداد کثیری کارمند مسئول نکرد و جداً دست بکار شد و گاو را از شاخش گرفت و اگر گاو هم نباشد در هر صورت پولیت‌بورو را و فوراً (من نشنیده‌ام که در این باره بحث و مذاکره‌ای شده باشد) قطعنامه‌ای بدست آورد: «لازم است توجه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی به این نکته جلب شود که خرید خواربار از خارجه مطلوب است، ضمناً گمرک و غیره. توجه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی جلب شد و کار بجزریان افتاد. و این در تاریخ یازدهم فوریه بود. یادم هست که در پایان فوریه یا در همان روزها بمسکو آمدم و فوراً با ناله و فغانهای واقعاً نوسیدانه رفقای مسکو مواجه شدم. چه شده است؟ بهیچوجه نمی‌توانیم خواربار بخریم. چرا؟ بعلت مسامحه و تعلل کمیساریای ملی بازرگانی خارجی. مدتها بود که در کارها شرکت نداشتم و آنموقع هنوز نمی‌دانستم که قراری در این باره از طرف پولیت‌بورو صادر شده و تنها برئیس بخش اداری گفتم که جریان را دنبال کند، نامه‌ای تهیه نماید و بمن نشان دهد. کار بدین نحو پایان یافت که وقتی کراسین آمد و کامنف با وی صحبت کرد و کارها روبراه شد و کسرو را خریدیم. هر چه عاقبتش خیر باشد خوب است. کوچکترین تردید ندارم که کامنف و کراسین می‌توانند با هم توافق پیدا کرده و خطمشی سیاسی مورد خواست پولیت‌بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه را بدرستی تعیین نمایند. اگر خطمشی سیاسی در مسائل بازرگانی نیز بوسیله کامنف و کراسین تعیین می‌شود، ما بهترین جمهوری شوروی از جمهوری‌های جهان را داشتیم. ولی این امر ممکن نیست که برای هر معامله‌ای اعضای پولیت‌بورو مانند کامنف و کراسین را (کراسین بکارهای دیپلماتیک مربوط به قبل از کنفرانس ژن اشتغال داشت که انجام‌شان مستلزم کار فراوان بود) پیمان کشید و آنهم برای اینکه از یک شهروند فرانسه کسرو بخرند. اینطور نمی‌توان کار کرد. این کار کار جدید نیست،

اقتصادی نیست، سیاست نیست، فقط مسخره‌بازی است. حالا من جریان تحقیقات مربوطه را می‌دانم و حتی می‌توانم بگویم که دو نوع تحقیقات شده است: یکی از آنها را گاربونف رئیس بخش اداری شورای کمیسرهای ملی و معاون او - میروشنیکیف انجام داده‌اند و دیگری را اداره سیاسی دولتی. اینکه به چه مناسبت اداره سیاسی دولتی در این کار مداخله کرده است، مطلبی است که نمی‌دانم و اطمینان کامل هم ندارم که این کار صحیح باشد. ولی روی این نکته مکت نمی‌کنم زیرا می‌ترسم مبدا تحقیقات جدیدی لازم آید. مهم آنست که اسناد و مدارک جمع‌آوری شده و اکنون در دست من است.

چه شد که وقتی در پایان فوریه بمسکو آمدم واقعاً ناله و فغان بگویم رسید که «نمی‌توانیم کنسرو بخیریم» در حالیکه کشتی در لیبائو ننگر انداخته و کنسروها آنجاست و حتی در ازاء تحویل کنسرو واقعی پول شوروی دریافت می‌دارند! (خنده حضار). اگر این کنسروها بکلی فاسد از آب در نیایند (روی کلمه «اگر» تکیه می‌کنم، زیرا کاملاً مطمئن نیستم که در آن صورت موجبات تحقیق دیگر را فراهم نسازم ولی درباره نتایج آن باید در کنگره دیگر سخن گوئیم) - بلی اگر این کنسروها فاسد از آب در نیایند خریده شده‌اند، حال سؤال می‌کنم: چرا چنین کاری بدون کامسف و کراسین از پیش نمی‌رفت؟ از اسناد تحقیقاتی که در دست دارم دیده می‌شود که یک کمونیست مسئول به کمونیست مسئول دیگر ناسزا گفته و یک کمونیست مسئول به کمونیست مسئول دیگر گفته است: «از این بعد جز در حضور داور با شما گفتگو نخواهم کرد». وقتی این داستان را خواندم بیادم آمد که چگونه ۲۵ سال پیش، هنگامیکه در سیبری تبعید بودم وکالت برایم پیش می‌آمد، من وکیل دعاوی مخفی بودم، چونکه تبعیدی اداری محسوب می‌شدم و وکالت برایم ممنوع بود. ولی بعلت فقدان وکیل دیگر، مردم پیش من می‌آمدند و درباره برخی امور خودشان صحبت می‌کردند. ولی مشکلات از همه فهمیدن کنه قضیه بود. مثلاً زنی می‌آمد و البته صحبت را

اینها چه قبل از سقوط تزارسیم و چه بعد از انقلاب بتمام معنی کلمه جان فدا می‌کردند. اگر علتها را در اینجا جستجو کنیم، از ریشه نادرست خواهد بود. باید نسبت به ساده‌ترین کارهای دولتی نیز روش بافرهنگ داشت و درک کرد که این کار دولتی و بازرگانی است و اگر موانعی در کار است باید از عهده رفع آن بر آمد و مقصرین مسامحه و تعلل را بدادگاه جلب کرد. ما در مسکو دادگاه پرولتری داریم و این دادگاه باید کسانی را که در عدم انجام معامله خرید دهها هزار پوپ کنسرو مقصرند بمحاکمه جلب کند. بنظر من دادگاه پرولتری می‌تواند مجازات کند و برای اینکار باید مقصرین را پیدا کرد. ولی من قول میدهم که پیدا کردن مقصرین امکان ندارد. بگذار هر کدام از شما این مسئله را بررسی کرده ببینید که مقصری وجود ندارد ولی شلوغکاری، شتابزدگی، اهمال کاری هست. هیچکس نمی‌تواند برخورد درست بکارها بکند و نمی‌داند که چطور باید بکار دولتی برخورد کرد. همه عناصر گارد سفید و خرابکاران هم از این وضع استفاده می‌کنند. زمانی مبارزه شدیدی با خرابکاران کرده‌ایم، این مبارزه حالا هم در دستور روز است و ضرورت دارد. البته راست است که خرابکارانی وجود دارند و باید با آنها مبارزه کرد. ولی وقتی اوضاع طوری است که تعریف کردم مگر می‌توان با آنها مبارزه کرد؟ چنین وضعی از هر خرابکاری زیانبخش‌تر است و خرابکار هم چیزی بیش از این نمی‌خواهد که ببیند دو کمونیست بر سر این بحث می‌کنند که چه وقت باید به پولیت بورو مراجعه نمایند تا برای خرید خواربار دستور اصولی دریافت دارند و این خرابکار از این راه بتواند در این شکاف رخنه کند. اگر یک خرابکار کم و بیش فهمیده در کنار یکی از این دو کمونیست یا بنویت در کنار هر دوی آنها باشد و عملشان را تشویق کند، کار تمام است و برای همیشه خراب می‌شود. مقصر کیست؟ هیچکس. برای اینکه دو کمونیست مسئول امور، دو انقلابی باایمان بر سر برف سال گذشته و بر سر اینکه چه موقعی باید برای خرید خواربار و کسب

دستور اصولی به پولیت بورو مراجعه نمایند، با هم مشاجره می کنند. مسئله اینطور مطرح است و اشکال کار در اینجاست. هرشاگرد تاجری که مکتب یکی از بنگاههای بزرگ سرمایه داری را گذارنده باشد از عهده چنین کاری برسی آید، ولی ۹۹ درصد کمونیست های مسئول امور نمی توانند و نمی خواهند بفهمند که این کار را بلد نیستند و باید از الفباء شروع کنند. اگر ما به این نکته پی نبریم و بار دیگر از کلاس تهیه به تعلیم و درس خواندن نپردازیم، بهیچوجه از عهده انجام آن وظیفه اقتصادی که اکنون پایه تمامی سیاست است بر نخواهیم آمد.

مثال دیگری که می خواستم ذکر کنم مثال دنباس است. شما می دانید که دنباس مرکز و پایه اساسی تمام اقتصادیات ماست. اگر دنباس را احیا نکنیم و آنرا در سطح لازم خود قرار ندهیم، صحبت از هرگونه احیای صنایع بزرگ در روسیه و هرگونه ساختمان واقعی سوسیالیسم بیهوده است، زیرا سوسیالیسم را جز از راه احداث صنایع بزرگ نمی توان ساخت. ما در کمیته مرکزی این مسئله را مورد مذاقه قرار داده ایم.

در این مورد ارجاع نابجا و خنده آور و بی معنای یک مسئله جزئی به پولیت بورو در بین نبوده بلکه یک مسئله واقعی صرفاً تعویق - ناپذیری مطرح بود.

کمیته مرکزی می بایست مواظب باشد که در چنین مراکز واقعی که مبانی و پایه تمام اقتصاد ما هستند، واقعاً عاقلانه کار کنند. در آنجا در رأس اداره مرکزی صنایع زغال اشخاصی هستند که نه فقط بدون تردید باایمانند بلکه همچنین افرادی واقعاً تحصیل کرده و بسیار با استعداد، و حتی اشتباه نخواهد بود اگر بگویم که افرادی پرقریحه ای هستند و از این رو توجه کمیته مرکزی به آن معطوف گردید. اوکراین جمهوری مستقلی است، و این بسیار خوب است ولی از نظر حزبی گاهی - نمیدانم چگونه منظور خود را بیان کنم که مؤدبانه تر باشد؟ - گاهی بیراهه می زند و بر ماست که پنحوی از انحاء بکار آنجا رسیدگی کنیم چونکه رندانی در آنجا

نشسته‌اند و کمیته مرکزی نمی‌خواهم بگویم ما را فریب می‌دهد ولی کمی خود را از ما کنار می‌کشد. به منظور اطلاع از تمام جریانات ما آنها در کمیته مرکزی اینجا مورد تحلیل قرار دادیم و دیدیم که کشمکش‌ها و اختلافاتی وجود دارد. در آنجا کمیسیونی است بنام کیمکا یعنی کمیسیون بهره‌برداری از چاههای کوچک معدنی. البته میان کیمکا و اداره مرکزی صنایع زغال کشمکشهای شدیدی جریان دارد. ولی ما یعنی کمیته مرکزی، بهرحال تجربیاتی داریم و به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم که هیئت مدیره را برکنار نکنیم و از مناقشاتی که پیش آید بما گزارش دهند - حتی اگر این گزارش خیلی هم پرطول و تفصیل باشد - زیرا وقتی ما در آن خطه افرادی داریم که نه تنها صمیمی و وفادار بلکه با استعداد نیز هستند باید در پشتیبانی آنها بکوشیم تا معلومات خود را در صورتیکه هنوز معلومات کافی کسب نکرده باشند، تکمیل کنند. کار به آنجا کشید که در اوکراین کنگره حزب تشکیل گردید، - نمیدانم در این کنگره چه گذشت ولی همه چیز بود. من از رفقای اوکرائینی اطلاعاتی کسب کردم و از رفیق ارجونیکیدزه پرسیدم و کمیته مرکزی او را به اوکراین فرستاد تا ببیند در آنجا چه خبر بوده‌است. ظاهراً در آنجا تحریکات و شلوغاریهایی بوده بطوریکه اگر ایستپارت (۴ه) هم تحقیق کند حتی پس از ده سال هم از آن سر در نخواهد آورد. ولی عملاً اینطور شد علیرغم دستور کمیته مرکزی که به اتفاق آراء صادر شده بود، گروه دیگری را جایگزین این گروه کردند. قضیه از چه قرار بود؟ رویهمرفته بخشی از این گروه با داشتن تمام خصایل عالی اشتباه کرده بود. اینها دچار وضع کسانی شدند که در کاربرد شیوه اداری راه افراط (۵ه) در پیش گرفته بودند. ما در آنجا با کارگران سروکار داریم. اغلب وقتی کلمه «کارگران» را بکار می‌برند خیال می‌کنند منظور پرولتاریای فابریک و کارخانه است. ابداً اینطور نیست. در کشور ما از جنگ به این طرف، افرادی که اصلاً پرولتر نیستند وارد فابریک‌ها و کارخانه‌ها

شده‌اند و قصدشان هم این بود که از جنگ گریخته باشند و اصولاً مگر حالا شرایط اجتماعی و اقتصادی ما طوریت که پرولترهای واقعی بکارخانه‌ها می‌روند؟ این مطلب درست نیست. البته بنابه گفته مارکس درست است ولی مارکس درباره روسیه ننوشته بلکه درباره تمام سرمایه‌داری بطور کلی از قرن پانزدهم به بعد نوشته است. برای مدت ششصد سال این مطلب درست است ولی برای روسیه کنونی درست نیست. غالباً کسانی که به کارخانه‌ها می‌روند پرولتر نیستند بلکه عناصر رنگارنگ تصادفی هستند.

وظیفه ما آنست که به تنظیم صحیح کار نایل آئیم تا عقب نمایم و بموقع اختلافاتی را که پیش می‌آید حل کنیم و شیوه اداری را از سیاست جدا نسازیم، زیرا سیاست و شیوه اداره کردن ما مبتنی بر آنست که تمامی پیشاهنگ با تمامی توده پرولتاریا و با تمامی توده دهقانی مربوط باشد. اگر کسی این چرخها را فراموش کند و منحصرآ سرگرم شیوه اداری شود، مصیبتی ببار خواهد آمد. اشتباه کارکنان دنباس در قیاس با اشتباهات دیگر ما ناچیز است ولی نمونه تیپیک بشمار می‌رود. وقتی کمیته مرکزی به اتفاق آراء طلب کرد که «این گروه را بحال خود گذارید، حتی منازعات جزئی را هم به کمیته مرکزی رجوع کنید، چونکه دنباس یک ناحیه تصادفی نیست بلکه ناحیه‌ای است که بدون آن ساختمان سوسیالیسم جز یک آرزوی خیرخواهانه ساده، چیز دیگری نخواهد بود»، ولی تمام قدرت سیاسی ما و تمام وجهه و اعتبار کمیته مرکزی هم برای اینکار کافی نبود.

این بار البته اشتباه در شیوه اداری بود ولی علاوه بر آن اشتباهات زیاد دیگر نیز وجود داشت.

این مثالی است که نشان می‌دهد نکته اصلی در قدرت سیاسی نبوده بلکه در توانائی اداره کردن است، در این است که چگونه باید افراد را بدرستی در جای خود قرار داد و از برخوردهای کوچک پرهیز کرد تا امور اقتصادی کشور متوقف نماند. این آن چیزی است که ما کم داریم و اشتباه هم در اینجاست.

تصور می‌کنم وقتی که ما از انقلاب خودمان صحبت می‌کنیم و سرنوشت انقلاب را مورد سنجش قرار می‌دهیم باید آن وظایف انقلاب را که کاملاً انجام گرفته و بطور لاینفک در تاریخ چرخش تاریخی از نظام سرمایه‌داری وارد شده‌اند، اکیداً تشخیص داده و متمایز سازیم. در انقلاب ما چنین قضایائی رخ می‌دهد. البته بگذار منشویک‌ها و اوتو باوئر - نماینده انترناسیونال دو و نیم فریاد بزنند که «در آنجا انقلاب آنها انقلاب بورژوازی است» ولی ما می‌گوییم وظیفه ما آنست که انقلاب بورژوازی را پایان برسانیم. همانطوریکه یک نشریه گارد سفید نوشته بود: چهار صد سال در مؤسسات دولتی ما سرگین انبار می‌شد، ما طی چهار سال این سرگین را پاک کردیم، و این بزرگترین خدمت ماست. اما منشویک‌ها و اسارها چه کرده‌اند؟ هیچ کاری نکرده‌اند. آنها نه در کشور ما می‌توانند این سرگین قرون وسطائی را بیرون بزنند و نه حتی در کشور پیشرفته و با- فرهنگ آلمان. آنوقت ما را در قبال این بزرگترین خدمت ملامت می‌کنند. پسرانجام رساندن انقلاب - خدمت لاینفک ماست.

اینک بوی جنگ می‌آید. اتحادیه‌های کارگری نظیر مثلاً اتحادیه‌های زفرمیستی قطعنامه‌هایی علیه جنگ صادر می‌کنند و در مقابل جنگ به اعتصاب تهدید می‌نمایند. چندی پیش، اگر اشتباه نکنم، خبر تلگرافی در روزنامه خواندم مشعر براینکه یک کمونیست برجسته در مجلس فرانسه نطقی علیه جنگ ایراد کرده و گفته است کارگران قیام را بر جنگ ترجیح خواهند داد (۵۶). حالا نمی‌توان مسئله را به آن نحو مطرح ساخت که ما در سال ۱۹۱۲ یعنی هنگامیکه بیانیه بال چاپ می‌شد، مطرح می‌ساختیم. تنها انقلاب روس نشان داد که چگونه می‌توان از جنگ خارج شد و این کار چه زحماتی دارد و معنای خارج شدن از جنگ ارتجاعی بشیوه انقلابی چیست. وقوع جنگهای ارتجاعی اسپریالیستی در تمام اطراف و اکناف جهان اجتناب‌ناپذیر است. و این نکته که دهها میلیون در آنموقع هلاک شدند و اکنون نیز هلاک خواهند شد نکته‌ای است که بشریت بهنگام حل نظایر این مسائل نمی‌تواند

فراسوش کند و فراسوش نخواهد کرد. ما در قرن بیستم زندگی می‌کنیم و تنها خلقی که بشیوه انقلابی بدون اینکه جنگ بسود فلان یا بهمان دولت تمام شود، بلکه با لطمه زدن به آنها از جنگ ارتجاعی خارج شد همانا خلق روس است و این انقلاب روس بود که آنرا از معرکه بیرون کشید. و آنچه که با انقلاب روس بدست آمده است قابل بازستانی نیست. این چیزی است که هیچ نیروئی نمی‌تواند آنرا بازستاند بهمانسان که هیچ نیروئی در جهان نمی‌تواند این واقعیت را که دولت شوروی ایجاد شده است، بازستاند. این یک پیروزی چهار-نشمول تاریخی است. دولتها طی قرون و اعصار بشکل و طراز بورژوایی ساخته می‌شدند و برای نخستین بار شکل حکومت غیربورژوایی ابداع گردید. شاید دستگاه دولتی ما بد باشد ولی می‌گویند نخستین ماشین بخار هم وقتی اختراع شد بد بود و حتی معلوم نیست که کار می‌کرد یا نه. ولی مطلب نه بر سر این، بلکه برسرآنست که بهرحال اختراعی شده است. فرض کنیم نخستین ماشین بخار از لحاظ شکل و فرم خود بدرد نمی‌خورد ولی در عوض حالا لکوموتیو داریم. فرض کنیم که دستگاه دولتی ما بیش از حد بد باشد، ولی بهر حال این دستگاه بوجود آمده و بزرگترین اختراع تاریخی صورت گرفته است، یعنی دولتی از طراز پرولتری تشکیل گردیده و از این رو بگذار تمام اروپا و هزاران روزنامه بورژواشرب درباره اینکه در کشور ما چه افتضاحی بهبار آمده و چه فقری حکمفرماست، و درباره اینکه زحمتکشان غیر از فلاکت و مصیبت بهره‌ای ندارند، قلمفرسایی کنند — ولی بهر حال کلیه کارگران در سراسر جهان بسوی دولت شوروی گرایش دارند. اینها آن پیروزی‌های بزرگی هستند که ما به آنها رسیده‌ایم و نمی‌توان آنها را بازستاند. ولی این امر برای ما — نمایندگان حزب کمونیست در حکم سرآغاز کار و درگشائی است و حالا موظفیم اقتصاد سوسیالیستی را پی‌ریزی کنیم. آیا این کار انجام گرفته است؟ نخیر. کشور ما هنوز فاقد پایه و بنیاد سوسیالیستی است. آن کمونیستهایی که خیال می‌کنند چنین پایه و بنیادی وجود دارد سخت در اشتباهند. تمام کنه مطلب و جان کلام در آن

است که بطور قطعی و روشن و هشیارانه تشخیص بدهیم که خدمت جهانشمول تاریخی انقلاب روس چیست و آنچه که ما به بدترین وجهی انجام می‌دهیم، و آنچه که هنوز ایجاد نشده و آنچه که هنوز باید بارها دگرسان شود کدام است.

رویدادهای سیاسی بسیار سر در گم و پیچیده است و می‌توان آنها را با زنجیر مقایسه کرد. برای نگاه داشتن تمام زنجیر باید بحلقه اصلی چسبیده؛ و آن حلقه‌ای را که می‌خواهیم بگیریم نباید بطور مصنوعی برگزید. در سال ۱۹۱۷ حلقه اصلی و جان کلام چه بود؟ خارج شدن از جنگ یعنی آنچه‌ای که همه مردم خواستار آن بودند. و این کار بر همه مسائل دیگر اولویت داشت. روسیه انقلابی توانست از جنگ خارج شود. زحمت فراوان کشیده شد، ولی به‌رحال خواست و نیاز اساسی مردم ملحوظ بود و این امر سالها ما را پیروز ساخت. مردم احساس می‌کردند و دهقانان می‌دیدند و سربازان بازگشته از جبهه خیلی خوب می‌فهمیدند که در وجود حکومت شوروی بحکومتی دست یافته‌اند که دمکراتیک‌تر و نزدیک‌تر بزحمتکشانشان است. هر قدر هم که ما در رشته‌های دیگر در ساحه‌های دیگر حماقت و شلوغکاری کرده باشیم چون این نکته عمده را در نظر گرفتیم، پس همه چیز درست بود.

در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ نکته اساسی چه بود؟ پاسخ دندان شکن مسلحانه بدشمن. در این دوران کشورهای آنتانت که قدرت جهانی داشتند بر ما می‌تاختند و داشتند ما را خفه می‌کردند و هیچ تبلیغات لازم نبود- هر دهقان غیرحزبی می‌فهمید که قضیه از چه قرار است. ملاک دارد می‌آید. کمونیست‌ها از عهده مبارزه با او برمی‌آیند. بهمین جهت هم توده دهقانی اکثراً طرفدار کمونیست‌ها بود و لذا ما پیروز شدیم.

در سال ۱۹۲۱ نکته اساسی - عقب‌نشینی منظم بود، و بهمین جهت هم انضباط مؤکد ضرورت داشت. «اپوزسیون کارگری» می‌گفت: «کارگران کم‌بها می‌دهید، کارگران باید ابتکار بیشتری از خود

نشان دهند. ابتکار می‌بایست عبارت از آن باشد که بنحوی منظم عقب‌نشینی کنیم و انضباط را اکیداً مراعات نماییم. کسی که اندک آشوب و هراسی ایجاد می‌کرد و یا از انضباط تخطی می‌نمود، انقلاب را بنابودی می‌کشاند، زیرا هیچ چیز از عقب‌نشینی با افرادی که به فتح و پیروزی عادت کرده‌اند و سراپا غرق در نظریات و آرمانهای انقلابی هستند و هرگونه عقب‌نشینی را در قلب خود بد و ناروا می‌شمرند، دشوارتر نیست. بزرگترین خطر برهم خوردن نظم، و بزرگترین وظیفه حفظ نظم است.

و اما حالا نکته اساسی کدام است؟ نکته اساسی که می‌خواهم گزارش خود را به آن برسانم و از آن نتیجه‌گیری کنم در سیاست بمعنای تغییر خطمشی نیست. بمناسبت سیاست اقتصادی جدید، در این باره حرفهای زیاد زده می‌شود که عموماً پوچ و توخالی است و پرگویی بسیار زیانبخش شمرده می‌شود. در کشور ما بمناسبت اجرای سیاست اقتصادی جدید به ایندر و آندر زدن، بدگرگون ساختن مؤسسات، و به ایجاد مؤسسات جدید پرداخته‌اند. این پرگویی و ژاژخائی بسیار زیان‌بخشی است. ما وضعی پیدا کرده‌ایم که نکته اساسی در آن افراد و انتخاب افراد است. درک این نکته توسط آن فرد انقلابی که عادت کرده است علیه خرده کاری و فرهنگد مآبی مبارزه کند، دشوار است. ولی ما وضعی پیدا کرده‌ایم که از لحاظ سیاسی باید آنرا هشیارانه سنجدید— ما چنان دور رفته‌ایم که نمی‌توانیم تمام مواضع را نگاهداریم و نباید هم نگاهداریم.

وضع ما در صحنه بین‌المللی طی سالهای اخیر خیلی خیلی بهبود یافته است. ما نوع و طراز شوروی دولت را ابداع کرده‌ایم که گوی است تمام بشریت به پیش برداشته است و کمیترون با اطلاعاتی که هر روز از کشورهای مختلف دریافت می‌دارد این نکته را تأیید می‌کند و کسی در آن کوچکترین تردیدی ندارد. ولی از لحاظ کارهای عملی، وضع آنچنان است که اگر کمونیست‌ها نتوانند به توده دهقانی کمک‌های عملی برسانند، این توده از آنها پشتیبانی نخواهد کرد. مرکز توجه ما نباید وضع قوانین و صدور بهترین

فرامین و غیره باشد. زمانی فرامین برای ما شکلی از تبلیغات شمرده می‌شد. بما می‌خندیدند و می‌گفتند بلشویک‌ها نمی‌فهمند که فرامین-شان را اجرا نمی‌کنند؛ تمام مطبوعات ضدانقلابی سرشار از این تمسخرها است. ولی چنین دورانی قانونمند بود که بلشویک‌ها زمام حکومت را بدست گرفتند و بدهقانان معمولی و کارگران معمولی گفتند: چنین است آن طرزی که ما می‌خواستیم کشور اداره شود، و اینهم فرمان، امتحان کنید. ما تصورات خود را درباره سیاست فوراً بصورت فرامین بکارگران و دهقانان ساده انتقال می‌دادیم و در نتیجه بجلب آن اعتماد فراوانی که توده‌های مردم بما داشتند و دارند، نایل آمدیم. این یک زمان و این یک دوران بود که در آغاز انقلاب ضرورت داشت و ما بدون آن برفراز اسواج انقلابی قرار نمی‌گرفتیم بلکه مجبور بدنباله‌روی می‌شدیم. بدون آن کارگران و دهقانان که مایل بودند زندگی بر پایه‌های جدید قرار گیرد بما اعتماد پیدا نمی‌کردند. ولی این دوران گذشت و ما نمی‌خواهیم این نکته را درک نمائیم. حالا اگر بدهقانان و کارگران دستور بدهند فلان مؤسسه را ایجاد نمایند یا تجدید سازمان دهید خواهند خندید. حالا کارگر و دهقان ساده به این چیزها علاقه نشان نمی‌دهد و حق هم دارد، چونکه مرکز ثقل اینجا نیست. تو که کمونیست هستی حالا دیگر با این چیزها نباید میان مردم بروی گرچه ما در مؤسسات دولتی نشستیم و پیوسته گرفتار این چیزهای جزئی هستیم، ولی این آن حلقه‌ای نیست که باید به آن چسبید، نکته اساسی در اینجا نیست، بلکه در آنست که افراد را درست در جاهای خود قرار نداده‌اند و کمونیست مسئول امور که انقلاب را بعالیترین وجهی انجام داده است در رأس آنچنان کار بازرگانی و صنعتی قرار گرفته که چیزی از آن نمی‌فهمد و مانع مشاهده شدن حقایق هم می‌شود، زیرا پشت سر او کارچاق‌کن‌ها و شیادان رنگارنگ بخوبی خود را پنهان می‌کنند. مطلب سر آنست که آنچه در کشور ما اجرا شده است، مورد واریسی عملی قرار نمی‌گیرد. و این وظیفه‌ای است خالی از لطف و جلوه، وظیفه‌ای کوچک و جزیی و بیمقدار،

ولی ما حالا پس از بزرگترین تحول سیاسی، در شرایطی زندگی می‌کنیم که باید تا مدتی با شکل و نظام اقتصادی سرمایه‌داری بسر ببریم و نکتهٔ اساسی و جان‌کلام در تمام این اوضاع و احوال نه در سیاست بمعنای محدود این کلمه است (آنچه که در مطبوعات گفته می‌شود غوغای سیاسی است و هیچ نکتهٔ سوسیالیستی در آن نیست) و نه در قطعنامه‌ها و مؤسسات و نوسازیها است. ما این کارها را تا آنجا که لازم است انجام خواهیم داد ولی با این چیزها مایه درد سر مردم نشوید بلکه افراد لازم را برگزینید و آنچه را که عملاً باید اجرا شود واری کنید، و مردم برای این کار ارزش قایل می‌شوند. ما بهر حال در میان تودهٔ مردم همچون قطره‌ای در دریا هستیم و تنها زمانی می‌توانیم کارها را اداره نمائیم اگر آنچه را که مردم درک می‌کنند بدرستی بیان داریم. بدون این کار حزب کمونیست نخواهد توانست پرولتاریا را هدایت کند و پرولتاریا نخواهد توانست توده‌ها را هدایت کند و تمامی دستگاه از هم خواهد پاشید. حالا مردم و همهٔ توده‌های زحمتکش نکتهٔ اساسی را برای خود فقط در آن می‌دانند که عملاً نیازمندی شدید و گرسنگی را چاره کنیم و نشان دهیم که واقعاً آن بهبودی که برای دهقان لازم است و با آن مانوس می‌باشد روی می‌دهد. دهقان از بازار و دادوستد باخبر است. ما نتوانستیم به توزیع مستقیم کمونیستی دست بزنیم. تعداد کارخانه‌ها و تجهیزات مورد نیاز آنها برای این منظور کافی نبود. و لذا باید از راه دادوستد توزیع نمائیم و این کار را بدتر از سرمایه‌دار انجام ندهیم والا مردم چنین شیوه‌ای را در ادارهٔ امور تحمل نخواهند کرد. تمام کنه مطلب و جان کلام در همین جاست. اگر حادثهٔ غیرمترقبه‌ای روی ندهد، همین باید با وجود سه شرط زیر حلقهٔ اساسی کار ما طی سال ۱۹۲۲ باشد. اولاً به این شرط که مداخلهٔ مسلحانه خارجی صورت نگیرد. ما تمام مساعی دیپلماتیک خود را بکار می‌بریم که این مداخلهٔ مسلحانهٔ صورت نگیرد، با وجود این، چنین مداخله‌ای هر روز امکان دارد. واقعاً باید گوش بزنگ باشیم و باید برله ارتش سرخ به

برخی فداکاریهای سنگین تن در دهیم و البته حدود این فداکاریها را اکیداً تعیین کنیم. تمام جهان بورژوازی در برابر ما صف‌آرایی کرده و فقط در جستجوی اشکال اختناق ماست. منشویک‌ها و اس-ارهای ما عمال این بورژوازی هستند و بس. چنین است وضع سیاسی آنها. شرط دوم آنست که بحران مالی خیلی شدید نباشد. این بحران دارد فرا می‌رسد. ضمن صحبت دربارهٔ سیاست مالی از آن آگاه خواهید شد. اگر این بحران خیلی شدید و سنگین باشد لازم خواهد آمد که خیلی چیزها را باز هم تجدید سازمان دهیم و تمام قوای خود را متوجه یک نقطه سازیم. اگر خیلی سنگین نباشد، ممکن است حتی مفید هم واقع شود، زیرا کمونیست‌های تراست‌های گوناگون دولتی را تصفیه خواهد کرد. فقط نباید فراموش کرد و این کار را عملی نمود. بحران مالی مؤسسات و بنگاهها را زیر و رو می‌کند و آنهایی که بدرد نمی‌خورند زودتر از بین می‌روند. و فراموش نباید کرد که کار طوری نشود که بگویند تقصیر همه چیز بگردن کارشناسان است و کمونیست‌های مسئول امور بسیار خوبند، در جبهه جنگیده و همیشه خیلی خوب کار کرده‌اند. پس اگر بحران مالی خیلی خیلی سنگین نباشد می‌تواند مفید واقع شود و می‌توان کلیه کمونیست‌های مسئول امور مؤسسات اقتصادی را مورد تصفیه قرار داد و آنهم نه آنطور که کمیسیون مرکزی کنترل یا کمیسیون مرکزی واریسی (۵۷) تصفیه می‌کند، بلکه چنانکه شاید و باید تصفیه کرد.

و اما شرط سوم آنست که در این مدت اشتباهات سیاسی نکنیم. البته اگر مرتکب اشتباهات سیاسی شویم تمام ساختمان اقتصادی ما مختل خواهد شد و آنوقت باید به بحث پیرامون اصلاح امور و انتخاب خط‌مشی پرداخت. ولی اگر چنین اشتباهات اسفباری روی ندهد آنوقت نکته اساسی و حلقه اصلی در آینده نزدیک فرامین و سیاست بمعنای محدود این کلمه نیست و ادارات و سازمان آنها نیست — در محافل کمونیست‌های مسئول امور و ادارات شوروی در حدودی که لازم و ضرور باشد به این امور خواهند پرداخت بلکه نکته اساسی و حلقه اصلی برای کار ما انتخاب افراد و واریسی نحوه

اجرای کارهاست. اگر ما در این ساحه‌دوره‌های عملی بگیریم عملاً مفید خواهد بود و باز بر تمام دشواری‌ها فایز خواهیم آمد. در پایان باید به جنبه عملی مسئله ارگانهای شوروی و مؤسسات عالی ما و برخورد حزب به آنها بپردازم. در کشور ما میان حزب و مؤسسات شوروی مناسبات نادرستی بوجود آمده است و در این باره اتفاق نظر کامل بین ما حکمفرماست. با ذکر مثالی نشان دادم که چگونه یک کار مشخص جزئی را تا پولیت‌بورو می‌کشاند. ظاهراً چاره این وضع بسیار دشوار است، چونکه در کشور ما اداره امور منحصرأ در دست یگانه حزب زمامدار است و شکایت را برای اعضای حزب نمی‌توان ممنوع کرد. لذا از شورای کمیسرهای ملی هر چیز را به پولیت‌بورو می‌کشاند. در اینجا منم تقصیر بزرگی دارم، چونکه در مورد ارتباط میان شورای کمیسرهای ملی و پولیت‌بورو خیلی چیزها بعهده شخص من بود. و وقتی لازم شد من کنار بروم معلوم شد که دو چرخ در آن واحد کار نمی‌کند و کامف مجبور شد بجای سه نفر کار کند تا این ارتباطات را حفظ کند. و چون در آینده نزدیک مشکل بتوانم بسر کار خود برگردم، پس تمام امیدها بر آنست که حالا دو معاون دیگر هست - رفیق تسوروپا که توسط آلمانها پاک شده و رفیق ریکف که بدست آلمانها بکلی پاک و منزه گردیده است. معلوم می‌شود که حتی ویلهلم - اسپراتور آلمان هم بدرد ما می‌خورد. من تصور آنرا هم نمی‌کردم. او یک دکتر و جراحی داشت که دکتر معالج رفیق ریکف بود و بدترین قسمت او را برید و در آلمان گذاشت و قسمت بهتر را برایش باقی گذاشت و این قسمت رفیق ریکف را که کاملاً پاک و منزه بود برای ما فرستاد. اگر این شیوه در آینده هم بکار برده شود، کار بسیار خوبی خواهد بود.

بگذریم از این شوخیها، در مورد رهنمودهای اساسی در کمیته مرکزی توافق کامل هست. امیدوارم که کنگره به این نکته توجه کامل مبذول دارد و رهنمودها را تصویب کند به این معنی که باید پولیت‌بورو و کمیته مرکزی را از شر جزئیات رها ساخت و

سطح کار کارکنان مسئول را بالا برد. لازم است که کمیسره‌های ملی مسئول کارهای خود باشند و طوری نباشد که اول به شورای کمیسره‌های ملی بروند و بعد هم به پولیت‌بورو مراجعه نمایند. رسماً ما نمی‌توانیم حق شکایت کردن به کمیته مرکزی را سلب نماییم زیرا حزب ما یگانه حزب زمامدار است. در اینجا باید هرگونه مراجعات جزئی و کوچک را قطع کرد، ولی باید وجهه و اوتوریت شورای کمیسره‌های ملی بالا برده شود تا در آن بیشتر خود کمیسره‌های ملی شرکت کنند نه معاونان آنها. باید خصلت کار شورای کمیسره‌های ملی را در آن جهت تغییر داد که من در عرض سال توفیق نمی‌یافتم، بدین معنی که توجهی بسی بیشتر مبذول شود تا از واریسی نحوه اجرای کارها مراقبت بعمل آید. ما دو معاون دیگر خواهیم داشت - ریکف و تسوروپا. ریکف زمانی در شورای تام‌الاختیار دفاع کارگری و دهقانی برای تأمین نیازمندی‌های ارتش سرخ و ناوگان (۵۸) کار می‌کرد و توانست کارها را سر و سامان دهد و کارها رویراه شد. تسوروپا یکی از بهترین کمیساریاها را تشکیل داد. اگر آنها با هم حداکثر توجه را به این نکته معطوف دارند که کمیساریاهای ملی از لحاظ اجرای کارها و قبول مسئولیت‌ها ارتقاء یابند، ما اقلاً گام کوچکی هم شده به پیش بروایم داشت. ما ۱۸ کمیساریای ملی داریم و حداقل ۱۵ تای آنها بهیچ دردی نمی‌خورند. در همه‌جا نمی‌توان کمیسر ملی خوب پیدا کرد، خدا کند که مردم به این کار توجه بیشتری مبذول دارند. رفیق ریکف باید عضو بوروی کمیته مرکزی و عضو هیئت رئیسه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه باشد، چونکه بین این مؤسسات باید ارتباط باشد، چونکه بدون این ارتباط، چرخهای اصلی گاهی بیخود و بیهوده می‌چرخد.

از این رو باید توجه کرد که کمیسیونهای شورای کمیسره‌های ملی و شورای کار و دفاع (۵۹) محدودتر شوند تا امور مختص خود را بدانند و حل و فصل کنند و وقت خود را در کمیسیون‌های بیشمار صرف نکنند. چند روز پیش تصفیه کمیسیون‌ها انجام

گرفت. تعداد آنها به ۱۲۰ می‌رسید، اما چند تا از این کمیسیون‌ها ضروری بودند؟ ۱۶ کمیسیون. این تصفیۀ اول نیست. بجای آنکه مسئول کارهای خود باشند، بجای آنکه در شورای کمیسر-های ملی تصمیمات خود را گرفته و بدانند که مسئول این تصمیمات هستند، پشت سر کمیسیونها پنهان می‌شوند. در کمیسیون‌ها پای شیطان هم لنگ می‌ماند و هیچکس سر در نمی‌آورد که مسئولیت با کیست، همه چیز درهم برهم است و سرانجام تصمیمی گرفته می‌شود که همه در آن مسئولیت دارند.

و لذا باید خاطر نشان نمود که بسط دامنهٔ خودمختاری و فعالیت‌شوراهای اقتصادی استانها (۶۰) ضرورت دارد. اینک تقسیمبندی مناطق روسیه برپایهٔ علمی و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اقلیمی و معیشتی و شرایط دریافت سوخت و وضع صنایع محلی و غیره انجام گرفته است. بر اساس این تقسیم‌بندی شوراهای اقتصادی بخشها و استانها ایجاد گردیده‌اند. البته تغییراتی جزئی بعمل خواهد آمد، ولی باید وجهه و اعتبار این شوراهای اقتصادی را بالا برد. و سپس باید کاری کرد که کمیتهٔ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه با نیرو و انرژی بیشتری کار کند و اجلاسهای خود را که باید طولانی‌تر باشند مرتباً تشکیل دهد. این اجلاسها باید لویایح قانونی را که گاهی بدون ضرورت حتمی با عجله بشورای کمیسرهای ملی داده می‌شوند مورد بررسی قرار دهند. بهتر است کار را بعقب انداخت و لویایح را به کارکنان محلی داد تا بدقت در آنها تعمق نمایند و همچنین باید از تدوین‌کنندگان قوانین توقع جدی‌تر داشت که در کشور ما صورت نمی‌گیرد.

اگر اجلاسهای کمیتهٔ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه طولانی‌تر شوند، به شعب و کمیسیونهای تابعه تقسیم می‌گردند و می‌توانند کارها را مورد واریسی جدی‌تر قرار دهند و به آن هدفی برسند که بنظر من نکته اصلی و ماهیت لحظهٔ سیاسی کنونی - یعنی انتقال مرکز ثقل بساحهٔ انتخاب افراد و واریسی نحوه اجرای عملی است. باید اذعان نمود و از اذعان به این نکته نهراسید که کمونیستهای

مسئول امور در ۹۹ درصد موارد بر سر کاری نیستند که پدرد آن می‌خورند و لذا نمی‌توانند کار خود را اداره کنند و حالا باید یاد بگیرند. اگر این نکته مورد تأیید قرار گیرد، چون ما برای اینکار اسکان کافی داریم — با توجه به اوضاع عمومی بین‌المللی برای پایان رساندن دورهٔ تعلیم خود وقت کافی خواهیم داشت، آنگاه این کار را بهر قیمتی شده باید انجام داد. (کفزدنهای شورانگیز.)

۲۸ مارس سال ۱۹۲۲ در شمارهٔ اول «بولتن کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تماماً چاپ شده است»
 از روی متن مجموعهٔ آثار و. ای. لنن، چاپ ۵، جلد ۴۵، ص ۶۹ — ۱۱۶ ترجمه و چاپ شده است

۲

سخنرانی در پایان کنگره دوم آوریل

رفقا! ما پایان کار کنگرهٔ خود رسیدیم. نخستین وجه تمایزی که ضمن مقایسه این کنگره با کنگرهٔ پیشین بچشم می‌خورد، همبستگی بیشتر، اتفاق نظر بیشتر و وحدت سازمانی بیشتر است. کنگره فقط بخش کوچکی از یک بخش اپوزیسیون کنگرهٔ پیشین را خارج از حزب قرار داد (۶۱). در حزب ما در مسئله اتحادیه‌ها، دربارهٔ سیاست اقتصادی جدید یا اختلاف نظر نبود یا اینکه اختلاف چندان مشهود نبود. نکتهٔ اساسی و عمدهٔ «تازه‌ای» که ما در این کنگره بدست

آوردیم همانا اثبات واقعی نادرستی سخنان دشمنان ماست که پیوسته تکرار کرده و می‌کنند که حزب ما دچار کهولت شده و نرمش فکری و نرمش تمامی ارگان‌های خود را از دست می‌دهد.

نخبر، ما این نرمش را از دست نداده‌ایم. هنگامی که بنابه اوضاع و احوال عینی روسیه و سراسر جهان لازم بود که ما بجلو برویم و با تهور بیدریغ و با سرعت و با عزم راسخ بدشمن تعرض نمائیم، چنین می‌کردیم. اگر بازهم لازم آید خواهیم توانست بار دیگر و حتی چندین بار به این کار دست بزنیم.

ما با این عمل انقلاب خود را به اوجی رساندیم که هنوز در جهان نظیر آن دیده نشده است. هیچ نیروئی در جهان هر اندازه هم فلاکت و رنج و عذاب برای ملیونها و صدها ملیون مردم بهار آورد نمی‌تواند دستاوردهای اساسی انقلاب ما را از ما بگیرد، زیرا اینها دیگر مال «ما» نیستند و جنبهٔ جهانشمول تاریخی دارند.

در بهار سال ۱۹۲۱ وقتی معلوم شد که بخش پیشاهنگ انقلاب ما را خطر جدا شدن از تودهٔ مردم، از تودهٔ دهقانان تهدید می‌کند که باید بتواند با مهارت آنها را بجلو ببرد، ما متحداً و با قاطعیت تصمیم گرفتیم عقب‌نشینی کنیم و در سالی که گذشت ما رویهمرفته با نظم انقلابی عقب‌نشینی کردیم.

انقلابهای پرولتری که در همهٔ کشورهای پیشرفتهٔ جهان قوام می‌پذیرند، بدون درآمیختن قابلیت مبارزه و تعرض بیدریغ با قابلیت عقب‌نشینی منظم انقلابی نخواهند توانست وظایف خود را انجام دهند. احتمال دارد که تجربه و آزمون دوران دوم مبارزهٔ ما یعنی تجربهٔ عقب‌نشینی نیز در آینده دست کم برای کارگران برخی کشورها مفید واقع شود، همانطوریکه تجربهٔ دوران اول انقلاب، یعنی تجربهٔ تعرض متهورانهٔ بیدریغ، بی‌شک برای کارگران همهٔ کشورها مفید خواهد بود.

حالا قرار ما بر این شد که دوران عقب‌نشینی را پایان یافته

معنای این سخن آنست که تمامی وظایف سیاست ما بشیوه جدید عنوان می‌شود.

اکنون جان کلام و تمام کنه مطلب در اینجاست که پیشاهنگ از کوشش برای تکمیل معلومات خود و دگرسان ساختن خود و از تأیید آشکار عدم تکافوی معلومات و قابلیت خود ترسی بدل راه ندهد. اصل مطلب و جان کلام در اینجاست که حالا با توده‌ای به مراتب وسیع‌تر و نیرومندتر، همانا بهمراهی دهقانان پیش برویم و در عمل و پراتیک و با تجربه و آزمون به آنها ثابت کنیم که داریم شیوه کمک‌رسانی به آنها و پیش بردن آنها را می‌آموزیم و خواهیم آموخت. این وظیفه را با وضع کنونی بین‌المللی و با وضع کنونی نیروهای مولده در روسیه میتوان انجام داد ولی فقط می‌توان خیلی کند، با احتیاط و با کارایی انجام داد و هر گام خود را عملاً هزاران بار واری کرد.

اگر در حزب ما کسانی یافت شوند که علیه این حرکت فوق‌العاده کند و فوق‌العاده محتاطانه رأی دهند منفرد شده، تنها خواهند ماند.

حزب رویهمرفته پی برده و حالا هم عملاً ثابت خواهد کرد که بضرورت این نکته پی برده است که کارهای خود را باید همانا بر این روال و فقط بر این روال ترتیب دهد. و چون به این نکته پی برده‌ایم پس خواهیم توانست بههدف خود دست یابیم!

پایان کنگره یازدهم حزب کمونیست روسیه را اعلام می‌دارم.

«پراودا» شماره ۷۶ - چهارم
 آوریل سال ۱۹۲۲

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ
 ۵، جلد ۵، ص ۱۳۶ - ۱۳۸
 ترجمه و چاپ شده است

بمناسبت جشن

دهمین سالگشت روزنامه

«پراودا»

از زمان تأسیس روزنامه^۱ یومیه «پراودای» بلشویکی علنی، علنی - برطبق قوانین تزاری - دهسال گذشت. اما قبل از این دهسال با احتساب زمان پیدایش بلشویسم تقریباً یک دهساله دیگر، نه سال (۱۹۰۳ - ۱۹۱۲) و اگر از تاریخ تأسیس «ایسکرای» قدیمی (۱۹۰۰) (۶۲) که از لحاظ مشی کاسا^۲ «بلشویکی» بود حساب کنیم در این صورت سیزده سال (۱۹۰۰ - ۱۹۱۲) قرار دارد.

جشن دهمین سال روزنامه^۱ یومیه بلشویکی که در روسیه منتشر میگردد... از آن روزگار فقط دهسال گذشته است! اما از نظر مضمون مبارزه و جنبش در اینمدت صد سال گذراندهایم. سرعت ترقی و تکامل اجتماعی در پنجسال اخیر واقعاً فوق العاده بود، هرگاه با مقیاس های کهنه بسنجیم، با مقیاسهای ریاکاران تنگ نظر اروپائی، نظیر قهرمانان انترناسیونال دو و دو و نیم - این ریاکاران متمدنی که عادت کرده اند این وضع را «طبیعی» بشمارند که صدها میلیون (اگر دقیق باشیم بیش از یک میلیارد نفر) در مستعمرات، در کشورهای نیمه وابسته و کاسا^۲ فقیر با تحمل رفتاری نظیر همان رفتاری که با هندیها و یا چینیها میشود موافقت کنند، استعمار بی نظیر، و غارت علنی، و گرسنگی، و تعدی، و اجحاف را تحمل کنند، - همه اینها را برای آنکه مردم «متمدن» بتوانند «آزادانه»، «بطرز دسکراسی»، «بشیوه پارلمانی» بحل این مسئله پردازند که آیا طعمه را با صلح و صفا تقسیم کنند یا اینکه ده - بیست میلیون نفر را در راه تقسیم طعمه^۱ امپریالیستی بکشتن بدهند - دیروز بین آلمان و انگلیس،

فردا بین ژاپن و آمریکا (با این یا آن طرز شرکت فرانسه و انگلیس). سبب اصلی این سرعت عظیم ترقی و تکامل جهانی جلب صدها و صدها میلیون نفر جدید به آنست. اروپای سابق بورژوازی و امپریالیستی که عادت کرده بود خود را گل سر سبد جهان بشمارد، در نخستین کشتارگاه امپریالیستی همچون دملی متعفن گندید و ترکید. هر اندازه هم که شپنگرها و تمام خرده بورژواهای تحصیل کرده که استعداد تحسین او را داشته (یا لاقل به بررسی نظریات او میپرداختند) بخاطر آن گریه و زاری کنند، این انحطاط اروپای فرتوت فقط بمعنی یک واقعه از جریان زوال بورژوازی جهانیست که با غارت امپریالیستی و ستمگری نسبت به اکثریت ساکنان زمین شکم خود را انباشته است.

اکنون این اکثریت بیدار شده و بجنبشی درآمده که نیرومندترین و «مقتدرترین» دولتها هم قدرت متوقف ساختن آنرا ندارند. از عهده این کار بر نمی آیند! «فاتحین» کنونی نخستین کشتارگاه امپریالیستی قدرت ندارند که حتی ایرلند کوچک فوق العاده کوچک را مغلوب نمایند، قدرت ندارند حتی بر آن اختلالی که در مسائل مالی و ارزی بین خودشان بروز کرده فاتح شوند. اما هندوستان و چین به غلیان آمده اند. این دو کشور یعنی بیش از ۷۰۰ میلیون جمعیت. این کشورها باضافه ممالک همجوار آسیائی که کاملاً نظیر آنها هستند و بیش از نیمی از جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند. در آنجا سال ۱۹۰۵ نزدیک میشود، بنحوی جلوگیری ناپذیر و با سرعتی روزافزون نزدیک میشود— با این تفاوت بارز و عظیم که در سال ۱۹۰۵ انقلاب در روسیه (لاقل در ابتدای آن) ممکن بود بطور مجزا روی دهد یعنی بلافاصله کشورهای دیگر را به انقلاب نکشاند. اما انقلابهایی که در هندوستان و چین رشد میکنند، هم اکنون به مبارزه انقلابی، به جنبش انقلابی بین المللی، به انقلاب بین المللی دارند کشیده میشوند و دیگر کشیده شده اند.

جشن دهمین سالگشت روزنامه 'یوسیه علنی بلشویکی' «پراودا» یکی از مراحل تسریع بزرگ عظیمترین انقلاب جهانی را آشکارا بما نشان

میدهد. در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ بنظر میرسد که تزاریسم انقلاب را تارومار کرده است. حزب بلشویک توانست در ظرف چند سال معدود - به شکل دیگر، بطرز دیگر - بقلب دشمن پیش برود و همه روزه و «علنی» کار انفجار استبداد منفور تزاری و ملاکین را از داخل آغاز نماید. چند سال معدود دیگر گذشت و انقلاب پرولتری که بلشویسم آن را سازمان داده بود، فاتح شد.

وقتی در سال ۱۹۰۰ «ایسکرای» قدیمی تأسیس میشد، عده معدود ده نفری از انقلابیون در آن شرکت داشتند. وقتی بلشویسم بوجود میامد، در آن، در کنگره‌های مخفی بروکسل و لندن در سال ۱۹۰۳ در حدود چهل نفر انقلابی شرکت جستند (۶۳).

در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳، وقتی «پراودای» علنی بلشویکی بوجود آمد، دهها و صدها هزار کارگر حاسی آن بودند که با اعانه‌های ناچیز خود هم بر مظالم تزاریسم و هم بر رقابت منشویک‌ها، خرده‌بورژواهای خائن بسوسیالیسم، پیروز شده بودند.

در نوامبر سال ۱۹۱۷ هنگام انتخابات مجلس مؤسسان از ۳۶ میلیون نفر، ۹ میلیون بفتح بلشویک‌ها رأی دادند. اما در عمل، نه در رأی دادن، بلکه در مبارزه، در اواخر اکتبر و نوامبر سال ۱۹۱۷ اکثریت پرولتاریا و دهقانان آگاه، بصورت اکثریت نمایندگان دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه، بصورت اکثریت فعالترین و آگاهترین بخش مردم زحمتکش، بویژه ارتش دوازده میلیونی آروزگار، هوادار بلشویک‌ها بود.

چنین است تصویر کوچک رقمی «تسریع» جنبش انقلابی جهانی در ظرف بیست سال اخیر، تصویری بسیار کوچک و بسیار ناقص که تاریخ فقط ملیت ۱۵۰ میلیونی با تخمین بسیار در آن بیان گردیده، در حالیکه طی این بیست سال در کشورهایی با جمعیت تقریباً یک میلیارد و بیشتر انقلاب آغاز گردیده رشد یافته و به نیروی شکست‌ناپذیر مبدل شده است (تمام آسیا، و آفریقای جنوبی را نیز نباید فراموش کرد که چندی پیش ادعای خود را یادآوری کردند که میخواهند آدم باشند، نه غلام، و این یادآوری هم مطلقاً به شیوه «پارلمانی» نبود) (۶۴).

و هر گاه یکی از «جوجه شپنگرها»، از این طرز بیان معذرت میخواهم، از این نکته استنتاج کند (از پیشوایان «عاقل» انترناسیونالیهای ۲ و ۲/۱ هر گونه حماقتی میتوان انتظار داشت) که گویا با این حسابها پرولتاریای اروپا و آمریکا از نیروهای انقلابی کنار گذاشته میشود، آنوقت ما در پاسخ میگوئیم: پیشوایان «عاقل» که اکنون از آنها یاد شد همیشه اینطور قضاوت میکنند که گویی از اینکه نه ساه پس از بسته شدن نطفه باید منتظر تولد نوزاد بود این امکان حاصل میشود که ساعت و دقیقه تولد و وضع نوزاد را در موقع تولد و حال زائو را در موقع زایمان و درجه دقیق درد و خطری را که نوزاد و زائو تحمل خواهند کرد از پیش معین نمایند. چه مردم «عاقلی»! آنها بهیچوجه نمی‌توانند حدس بزنند که از نقطه نظر تکامل انقلاب بین‌المللی گذار از چارتیسم (۶۵) به چاکری هندرسن‌ها در برابر بورژوازی، یا از وارلن به رنودل، یا از ویلهلم لیبکنخت و بیل به زودکوم و شیدمان و نوسکه فقط چیزی نظیر «گذار» اتومبیل از جاده‌ای صاف و هموار چند صد ورستی به چاله آبی کثیف و متعفن در همان جاده، به چاله آبی بطول چند ذرع است. مردم خودشان آفریننده تاریخ خود هستند. اما چارتیست‌ها، وارلن‌ها و لیبکنخت‌ها آنها را با سر و قلب خود میافرینند. ولی پیشوایان انترناسیونالیهای ۲ و ۲/۱ آنها را با اعضای بکلی دیگر بدن خود «میافرینند»: زمین را برای چارتیست‌های نوین، برای وارلن‌های نوین، برای لیبکنخت‌های نوین کود میدهند.

در لحظه بسیار دشوار کنونی برای انقلابیون، خود را فریب دادن، بزرگترین زیانها میبود. هرچند بلشویسم نیروی بین‌المللی گردیده، هرچند در تمام کشورهای متمدن و پیشرو دیگر چارتیست‌های نوین، وارلن‌های نوین، لیبکنخت‌های نوین زاییده شده و بصورت احزاب کمونیستی علنی (همانطور که دهسال پیش در دوره تزاری «پراودای» ما علنی بود) رشد میکنند، با تمام اینها بورژوازی بین‌المللی فعلاً تا حدود غیرقابل مقایسه‌ای از دشمن طبقاتی خود نیرومندتر است. این بورژوازی که هرچه از دستش ساخته بود انجام داد تا

زایمان را دشوار و مخاطرات و رنج تولد حکومت پرولتری را در روسیه ده برابر کند، هنوز استطاعت آنرا دارد که میلیون‌ها و دهها میلیون نفر را از طریق جنگهای گارد سفیدی و اسپریالیستی و غیره به شکنجه‌ها و مرگ محکوم نماید. ما اینرا نباید فراموش کنیم. ما باید ماهرانه تاکتیک خود را با این خصوصیت اوضاع کنونی تطبیق بدهیم. بورژوازی هنوز می‌تواند آزادانه شکنجه بدهد، عذاب بدهد، بکشد. ولی نمی‌تواند از پیروزی کامل و اجتناب‌ناپذیر و کاملاً نزدیک — از نقطه نظر جهانی و تاریخی — پرولتاریای انقلابی جلوگیری کند.

۱۹۲۵/۲

از روی متن مجموعه کامل
آثار و. ای. لنین، چاپ ۵،
جلد ۵، ص ۱۷۳ — ۱۷۷
ترجمه و چاپ شده است

روزنامه «پراودا»، شماره ۹۸،
۵ ماه مه سال ۱۹۲۲

دربارهٔ تشکیل اتحاد جماهير شوروی سوسیالیستی

نامه به ل . ب . کامنف برای اعضای پولیت بوروی
کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه (۶۶)

۲۶ سپتامبر

رفیق کامنف! لابد تا کنون از استالین قطعنامهٔ کمیسیون او را دربارهٔ ورود جمهوری‌های مستقل به جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه دریافت داشته‌اید.

اگر نگرفته‌اید از منشی بگیرید و خواهش می‌کنم فوراً بخوانید. در این باره دیروز با ساکولنیکف و امروز با استالین صحبت کردم و فردا با مدیوانی (کمونیست گرجی که ظن «استقلالطلبی» بوی می‌رود) ملاقات خواهم کرد.

بنظر من، مسئله فوق‌العاده مهم است. استالین قدری تمایل به عجله دارد. شما باید (شما که زمانی قصد داشتید به این مسئله بپردازید و حتی قدری هم روی آن کار کردید) خوب فکر کنید؛ زینویف هم باید در این باره فکر کند.

استالین فعلاً با یک گذشت موافقت کرده است. در بند اول بجای «ورود» به جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه گفته شود —

«اتحاد رسمی به اتفاق جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در اتحاد جمهوریهای شوروی اروپا و آسیا».

امیدوارم که روح این گذشت مفهوم است: ما خود را با جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین و جمهوریهای دیگر متساوی‌الحقوق

می‌شماریم و به اتفاق آنها و برابر با آنها در اتحاد جدید، در فدراسیون جدید، «اتحاد جمهوریهای شوروی اروپا و آسیا» وارد می‌شویم. در این صورت در بند دوم هم باید تغییراتی داد. همراه با اجلاسهای کمیته^۱ اجرائیه مرکزی جمهوری سراسری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه چیزی مانند— «کمیته^۲ اجرائیه مرکزی سراسری اتحاد جمهوریهای شوروی اروپا و آسیا» ایجاد می‌شود.

اگر اولی هفته‌ای یکبار و دومی هفته‌ای یکبار (یا حتی اگر دومی هر دو هفته یکبار) جلسه کند، سر و سامان دادن به این کار دشوار نیست.

مهم آنست که ما «استقلال طلبان» را تقویت نکنیم و استقلال آنها را از بین نبریم و طبقه^۳ جدید دیگر، فدراسیون جمهوریهای متساوی‌الحقوق بوجود آورده باشیم.

بخش دوم بند دوم را می‌توان نگاه داشت: ناراضیان (از تصمیم شورای کار و دفاع و شورای کمیسرهای ملی) در کمیته^۴ اجرائیه مرکزی سراسری فدراسیون عمومی بدون اینکه ادامه اجرای آن را متوقف سازند (همچنین در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه) شکایت خواهند داشت.

بند سوم را می‌توان با تغییر در شیوه نگارش نگهداشت و نوشت: «در کمیساریای عمومی فدراتیو با اقامت در مسکو بمنظور اینکه در کمیساریاهای ملی مربوطه جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در همه^۵ جمهوریهای وارده در اتحاد جمهوریهای اروپا و آسیا نمایندگان مختار با دستگاه کوچک وجود داشته باشند، توأم و ادغام می‌شوند».

بخش دوم بند سوم باقی می‌ماند؛ شاید بتوان برای برابری حقوق بیشتر گفت: «بنابه موافقت کمیته‌های اجرائیه مرکزی سراسری جمهوریهای که در اتحاد جمهوریهای شوروی اروپا و آسیا وارد شده‌اند».

در باره^۶ بخش سوم باید فکر کرد: آیا بهتر نیست که بجای عبارت «صلاح است» عبارت «حتمی است» گذاشته شود؟ یا اینکه الزام

مشروط اقلّاً بشکل خواست و مجاز شمردن حل مسئله بدون خواست فقط در مواردی که «اهمیت خاص فوق‌العاده دارد» قید شود؟
 بند چهارم هم ممکن است «بنابه موافقت کمیته‌های اجرائیه مرکزی سراسری توأم ساخت»؟
 به بند پنجم ممکن است جمله: «با ایجاد کنفرانسها و کنگره‌های مشترک (یا همگانی) دارای جنبهٔ صرفاً مشورتی (یا فقط جنبهٔ مشورتی)» اضافه کرد؟

تغییرات مربوطه در تبصره‌های اول و دوم.
 استالین موافقت کرد که تسلیم قطعنامه به پولیت بوروی کمیتهٔ مرکزی را تا آمدن من به تعویق اندازد. من روز دوشنبه دوم اکتبر می‌آیم. مایلم با شما و با ریکف مدت دو ساعت صبح مثلاً از ساعت ۱۲ تا ساعت ۲ و اگر لازم باشد بعد از ظهر مثلاً ساعت ۵ تا ۷ یا ۶ تا ۸ ملاقات کنم.
 این طرح مقدماتی من است. بر اساس گفتگو با مدیوانی و رفقای دیگر اضافه خواهم کرد و تغییر خواهم داد. از شما هم خیلی خواهشمندم که همین کار را بکنید و بمن جواب بدهید.

لنین شما

P. S. رونوشت برای همهٔ اعضای پولیت بورو فرستاده شود.

تاریخ نگارش: ۲۶ سپتامبر	از روی متن مجموعهٔ
سال ۱۹۲۲. برای نخستین بار	آثار و. ای. لنین،
در سال ۱۹۵۹ در مجموعهٔ	چاپ ۵، جلد ۴۵،
آثار و. ای. لنین، جلد ۳۶،	ص ۲۱۱-۲۱۳ ترجمه
چاپ شده است	و چاپ شده است

دربارهٔ انحصار بازرگانی خارجی (۶۷)

۱

برفیق استالین - دبیر کمیتهٔ مرکزی

۱۳ اکتبر ۱۹۲۲

تصمیم مورخهٔ ششم اکتبر پلنوم کمیتهٔ مرکزی (پروتنکل شماره هفتم، مادهٔ سوم) مثل اینکه اصلاح غیر مهم و جزئی را مقرر می‌دارد: «سلسله تصویب‌نامه‌هایی از جانب شورای کار و دفاع دربارهٔ اجازهٔ موقت ورود و صدور انواعی از کالاها یا در مرزهایی از تصویب گذرانده شود.

اما در واقع این عمل در حکم عقیم گذاشتن انحصار بازرگانی خارجی است. جای تعجب نیست که رفیق ساکولنیکف در این راه کوشش می‌کرد و موفق شده است. او پیوسته در این راه کوشش می‌کرد و طالب پارادوکس است و همیشه خواسته این نکته را به اثبات رساند که انحصار برای ما صرفه ندارد. ولی مایهٔ تعجب است که بدون استفسار مفصل از متصدیان امور اقتصادی که اصولاً طرفدار انحصار هستند، به این تصمیم رأی داده شده است. معنای تصویب‌نامه چیست؟

برای وارد و صادر کردن کالا، دفاتر خرید باز می‌شود. صاحب دفاتر حق دارد فقط کالاهای ویژه‌ای را بخرد و بفروشد.

پس کنترل کجاست؟ وسایل کنترل کدامند؟

کتان در روسیه ۴،۵ روبل قیمت دارد، در انگلستان - ۱۴ روبل. همهٔ ما ها در «کاپیتال» (کتاب «سرمایه» - م.) خوانده‌ایم که در

شرایط افزایش سریع نرخ بهره و سود چگونه سرمایه در داخل کشور تغییر شکل داده و جسارت پیدا می‌کند. همه بیاد دارند که سرمایه قادر است با سرعت خود را سخت بخطر اندازد، و مارکس این نکته را مدتها قبل از جنگ و قبل از «جهش‌های» آن به اثبات رسانده است.

ولی حالا چه؟ کدام نیروئی دهقانان و بازرگانان را از باصرفه‌ترین معاملات باز می‌دارد؟ آیا روسیه را باید با شبکه ناظران پوشاند؟ آیا باید مسج همسایه دفتر خرید را گرفت و ثابت کرد که کتان او برای صدور پنهانی فروخته شده است؟

پارادوکس‌های رفیق ساکولنیکف همواره خوشمزه هستند ولی سرانجام باید پارادوکس‌ها را از حقیقت تلخ تمیز داد.

در روسیه دهقانی «قانونیتی» در مورد چنین مسئله‌ای مطلقاً غیرممکن است. مقایسه‌ای با قاجاق بطور کلی («گویا فرق نمی‌کند قاجاق علیه انحصار هم خیلی رواج دارد») مطلقاً نادرست است؛ فرق است میان آنکه کارشناس-قاجاقچی در مرز باشد یا اینکه همه دهقانان که عموماً از خود دفاع خواهند کرد و با دولت که سعی دارد جلوی نفع «خود» آنها را بگیرد، به پیکار خواهند پرداخت.

هنوز رژیم انحصار را که تازه دارد میلیونها بما می‌دهد (و ده‌ها ملیون و بیشتر خواهد داد) نیازموده‌ایم، هرج و مرج کامل ایجاد می‌کنیم و آن پایه‌هائی را که تازه دارند محکم می‌شوند، متزلزل می‌سازیم.

ما به ایجاد سیستمی پرداخته‌ایم: هم انحصار بازرگانی خارجی و هم کثوپراسیون دارند بنا می‌شوند. پس از یکی- دو سال نتایجی بدست خواهد آمد. سود حاصله از بازرگانی خارجی بصددا درصد سرمایه‌زندان و ما داریم میلیونها و ده‌ها ملیون دریافت می‌داریم. ما به ایجاد شرکت‌های مختلط پرداخته و داریم یاد می‌گیریم که نصف سود (سرمسام‌آور) آنها را دریافت کنیم. و اینک دورنماهایی از وزین‌ترین درآمد دولتی بچشم می‌خورد. ما این درآمد را به اسید دریافت عوارض

گمرکی ول می‌کنیم که نمی‌توانند کم و بیش چنین سودی بدهند، ما همه اینها را ول کرده بدنبال شبح می‌دویم!

مسئله با عجله و شتاب در پلنوم مطرح گردیده و هیچگونه بحثی شبیه به بحث جدی صورت نگرفته است. هیچ علی برای تعجیل و شتاب نیست. متصدیان امور اقتصادی فقط حالا به بررسی امور می‌پردازند. حل مهمترین مسائل سیاست بازرگانی در عرض دیروز و امروز بدون جمع‌آوری اسناد و مدارک، بدون سنجش سواقی و مخالف با ذکر مدارک و ارقام - کجاست حتی سایدای از برخورد راستین به کار؟ آدمهای خسته در عرض چند دقیقه رأی می‌دهند و بس. ما مسائل سیاسی کم‌اهمیتی‌تری را چندین بار می‌سنجیدیم و چه بسا طی ماهها حل می‌کردیم.

بی‌نهایت متأسفم که بیماری مانع حضور من در جلسه شده و حالا مجبورم درخواست استثنائاتی از مقررات بکنم.

ولی فکر می‌کنم که باید مسئله را سنجید و بررسی نمود، عجله و شتاب زیانبخش است.

پیشنهاد می‌کنم: حل این مسئله تا دو ماه یعنی تا پلنوم آینده به عقب انداخته شود و تا آنوقت اطلاعات و نیز اسناد موثق درباره تجربه سیاست بازرگانی ما جمع‌آوری گردد.

و. اولیانف (لنین)

P. S. در مذاکرات دیروز با رفیق استالین (من در پلنوم نبودم و سعی داشتم از رفقای حاضر در پلنوم اطلاعاتی بدست آورم) ضمناً به گشایش احتمالی موقتی بنادر پیتر و نووروسیسک اشاره کردیم. تصور می‌کنم هر دوی این نمونه‌ها نهایت خطر چنین آزمایش را حتی برای لیست نچندان بزرگ کالاها نشان می‌دهند. گشودن بندر پیتر بر قاجاق کتان در مرز فنلاند تا میزان وحشتناک شدت می‌دهد. بجای مبارزه با قاجاقچیان حرفه‌ای مبارزه با همه دهقانان

بخش کتان خیز بگردن ما می‌افتد. تقریباً حتمی است که ما در این مبارزه شکست خواهیم خورد آنهم شکست جبران‌ناپذیر. گشایش بندر نووروسیسک با سرعت مازاد غله را جذب خواهد کرد؛ مگر این عمل هنگامیکه ذخایر ما برای جنگ کم است، وقتی که یکسلسله از اقدامات ما در جهت افزایش این ذخایر هنوز نتایجی نداده است احتیاط‌آمیز شمرده می‌شود؟

سپس باید در این باره فکر کرد که انحصار بازرگانی خارجی سرآغاز سرازیر شدن ذخیره طلا به روسیه شده و تازه می‌توان امیدوار بود: نخستین مسافرت بازرگانی برای مدت ششماه در روسیه مثلاً صدها درصد سود برایش داشته باشد؛ او در ازاء خرید چنین حقی نفع بازرگانی خارجی را برای ما از ۲۰ درصد تا ۵۰ درصد بالا می‌برد. ما تازه داریم امکان پیدا می‌کنیم یاد بگیریم و میزان این سود را افزایش دهیم. یکباره همه این‌ها از بین می‌رود و رشته کارها قطع می‌شود، زیرا اگر جزئاً بطور موقت بنادر مختلف گشوده می‌شوند، آنوقت حتی یک تاجر دیناری در ازاء چنین «انحصاری» نخواهد داد. این نکته روشن است. باید قبل از قبول چنین ریسکی چندین بار فکر کرد و حساب نمود. علاوه بر این ریسک سیاسی راه دادن نه آن بازرگانان خارجی که پنام آنها را واری می‌کنیم بلکه همه خرده‌بورژوازی را بطور کلی باید در نظر گرفت.

ما داشتیم امیدوار می‌شدیم که با بازرگانی خارجی سیل طلا سرازیر گردد. من حساب دیگری نمی‌بینم جز انحصار مشروبات، ولی در اینجا جدی‌ترین ملاحظات اخلاقی و یکسلسله مخالفت‌های جدی ساکولنیکف هست.

لنین

P.P.S. حالا بمن (ساعت ۱،۵) اطلاع می‌دهند که عده‌ای از متصدیان امور اقتصادی تقاضای مهلت می‌کنند. هنوز این تقاضا را

نخوانده‌ام ولی جداً از آن پشتیبانی می‌کنم. صحبت جمعاً بر سر دو ماه است.

لنین

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۴۵، ص ۲۲۰ - ۲۲۳ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۵۰ در چاپ چهارم مجموعه آثار و. ای. لنین، جلد ۲۳۳ چاپ شده است

۲

برفیق استالین برای پلنوم کمیته مرکزی (۶۸)

بسیار مهم می‌شمارم که نامه رفیق بوخارین مورد بررسی قرار گیرد. او در بند اول نامه می‌گوید «نه در تزه‌های لنین و نه در تزه‌های کراسین حتی کلمه‌ای درباره زینهای بیشمار که اقتصاد کشور از فقدان استعداد کار کمیساریای ملی بازرگانی خارجی که ناشی از ساختار «اصولی» آنست، کلمه‌ای درباره زینهای ناشیه از آن نیست که ما خود (برای مدت طولانی قادر نخواهیم بود بعلل مفهوم) ذخیره کالایی دهقانی را تهیه نمائیم و آنرا بگردش بین‌المللی کالا ببندازیم».

این ادعا آشکارا نادرست است، چونکه در تزه‌های کراسین در بند دوم پیرامون تأسیس شرکت‌های مختلط که قادرند اولاً ذخیره کالایی دهقانی را تهیه نمایند و ثانیاً از این راه حداقل نصف سود را بخزانه دولتی ما وارد سازند آشکارا گفته شده است. همانا بوخارین که نمی‌خواهد ببیند که «تهیه ذخیره کالایی دهقانی» درآمد را تماماً و صرفاً بدست نپمانها می‌دهد، ماهیت مسئله را نادیده می‌گیرد. مسئله بر سر آنست که آیا کمیساریای ملی بازرگانی خارجی برفع

نپمانها کار خواهد کرد و یا بِنفع دولت پرولتری. این مسئله آنچنان مسئله بنیادی است که بر سر آن بدون شک می‌توان و باید در کنگره حزبی مبارزه کرد.

مسئله فقدان استعداد کار کمیساریای ملی بازرگانی خارجی در مقایسه با این مسئله اولی و بنیادی و اصولی، مسئلهٔ بکلی فرعی و تابع است زیرا فقدان استعداد کار نه کمتر نه بیشتر از فقدان استعداد کار همه کمیساریاهای ملی ماست و ناشی از ساختار اجتماعی کلی آنهاست و ایجاب می‌کند که ما سالهای متمادی سرسختانه در جهت ارتقاء سطح آموزش و فرهنگ و سطح همه چیز بطور کلی کار کنیم.

بند دوم تزه‌های بوخارین می‌گوید که «چنین بندهایی نظیر مثلاً بند پنجم تزه‌های کراسین تماماً قابل کاربرد در امتیازها بطور کلی است». این باز هم آشکارا نادرست است، زیرا تز پنجم کراسین می‌گوید که «در روستا مصنوعاً بدترین استثمارگر، محترک سلف‌خر و سوداگر و عامل سرمایهٔ خارجی مجهز به دلار، لیره، و کرون سوئدی مستقر خواهد شد. از امتیازهایی که ما در آنها نه فقط مسئله ارضی را در نظر می‌گیریم بلکه همچنین اجازه ویژه دادوستد اجناس ویژه را پیش بینی می‌کنیم و مهم آنکه دادوستد این یا آن اجناس مورد امتیاز را در دست خود نگهداریم، چنین چیزی مستفاد نمی‌شود؛ بوخارین بدون ذکر کلمه‌ای برضد استدلالهای کراسین که ما بازرگانی آزاد را در چارچوبی که تصمیمات پلنوم ششم اکتبر اتخاذ کرده و رشته دادوستد بزور نه تنها قاچاقچیان بلکه همهٔ دهقانان از دست ما خارج می‌کنند، بدون کوچکترین پاسخ به این برهان اصلی اقتصادی و طبقاتی اتهاماتی به کراسین وارد می‌سازد که از لحاظ فقدان پایه و اساس، مایهٔ تعجبند.

بوخارین در بند سوم نامهٔ خود می‌نویسد: «بند سوم تز کراسین» (او اشتبهاً بجای چهار سه می‌نویسد). «مرز ما محفوظ و استوار است»، و او می‌پرسد: «این حرف چه معنایی دارد؟ این حرف واقعاً به آن معناست که هیچ کاری انجام نمی‌گیرد. درست مانند مغازه‌ای

با تابلوها و رکلامهای عمومی خوب که در آن چیزی وجود ندارد (سیستم کل تحریم و منع). کراسین کاملاً مشخص می‌گوید که مرز ما بیشتر با وجود انحصار بازرگانی خارجی محفوظ و استوار است تا توسط محافظان گمرکی و مرزداری. بوخارین به این حقیقت روشن و صریح و مسلم اعتراض نمی‌کند و نمی‌تواند حتی کلمه‌ای بعنوان اعتراضی به آن بگوید. اصطلاح «سیستم کل تحریم و منع» از جمله آن نوع بیانی است که مارکس در وقت خود با بکار بردن اصطلاح «فریتردرولگاریس» (۶۹) به آن پاسخ می‌داده است، چونکه بغیر از جمله فریتردرولگاریس چیزی در آن نیست.

اما بعد، بوخارین در بند چهارم کراسین را متهم می‌کند که گویا نمی‌بیند که ما باید در جهت رشد و تکامل سیاست گمرکی خود گام برداریم و ضمناً مرا متهم می‌کند که وقتی درباره ناظران در سراسر کشور سخن می‌گویم، وقتی صحبت از فقط نقاط صدور و ورود کالاهاست، گویا اشتباه می‌کنم. باز هم اینجا اعتراض بوخارین از لحاظ سبک‌بغزی مایه تعجب است و تیرش بخطا می‌رود، چونکه کراسین رشد و تکامل سیاست گمرکی ما را نه تنها می‌بیند، نه تنها کاملاً به آن اذعان دارد بلکه همچنین با دقت بدون کوچکترین شک و تردیدی به آن اشاره می‌کند. همانا، این رشد و تکامل عبارت از آنست که ما سیستم انحصار بازرگانی خارجی را پذیرفته‌ایم، این اولاً، و ثانیاً سیستم تأسیس شرکت‌های مختلط را پذیرا شده‌ایم. بوخارین نمی‌بیند که هیچگونه سیاست گمرکی در دوران امپریالیسم، و بهنگام تفاوت شگفت‌انگیز میان کشورهای فقیر و کشورهای فوق‌العاده ثروتمند نمیتواند جنبه واقعی داشته باشد، — و این عجیب‌ترین اشتباه او، اشتباه صرفاً تئوریک اوست. بوخارین بارها به حفاظت گمرکی استناد جسته و نمی‌بیند که در شرایط مذکور هر کشور ثروتمند صنعتی می‌تواند آنرا بکلی درهم شکند. برای اینکار کافی است که جایزه‌ای برای وارد کردن آن کالاهایی به روسیه که در کشور ما جایزه گمرکی برای صدور آنها معین شده، تعیین شود. هر کشور

صنعتی پول کافی برای این کار دارد و در نتیجه چنین اقدامی هر کشور صنعتی مسلماً صنایع داخلی عقب مانده ما را درهم خواهد شکست.

از این رو تمام فکر بوخارین دربارهٔ سیاست گمرکی عملاً بمعنای عدم حمایت صنایع روس بطور کامل با پردهٔ نازک انتقال به سیستم بازرگانی آزاد است. علیه این فکر ما باید با تمام نیرو مبارزه کنیم و تا کنگرهٔ حزبی مبارزه کنیم، چونکه اکنون، در دوران امپریالیسم از هیچگونه سیاست جدی گمرکی جز سیستم انحصار بازرگانی خارجی، حرفی نمی‌تواند در میان باشد.

متهم نمودن کراسین از جانب بوخارین (در بند پنجم) مبنی بر اینکه گویا او تمام اهمیت تشدید گردش کاملاً توسط آنچه که در تز کراسین دربارهٔ شرکت‌های مختلط گفته شده است، رد می‌شود، چونکه این شرکت‌های مختلط هیچ هدفی جز همانا تشدید گردش با حمایت واقعی صنعت روس، نه با حمایت مجازی همانند حمایت گمرکی، هدف دیگری تعقیب نمی‌کند.

سپس، اگر در بند ششم بوخارین ضمن اعتراض بمن می‌نویسد که گویا برای او مهم نیست که دهقان معامله بسیار پرفرصه‌ای انجام می‌دهد، و گویا مبارزه نه میان دهقان و حکومت شوروی بلکه میان حکومت شوروی و صادرکننده جریان خواهد یافت، در این نظریه باز هم از ریشه و اساس نادرست است، زیرا صادرکننده مثلاً با وجود اختلاف قیمت‌ها که من به آن اشاره کردم (کتان در روسیه ۵،۰ روبل و در انگلستان ۱۴ روبل است) همهٔ دهقانان را با سرعت و بنحوی درست و مسلم پیرامون خود بسیج می‌کند. بوخارین عملاً بدفاع از محترک و خرده بورژوا و قشر بالایی دهقانان علیه پرولتاریای صنعتی می‌پردازد که ایداً قادر نیست بدون حمایت از صنعت خود، آنهم بهیچوجه نه با سیاست گمرکی بلکه فقط و فقط از راه انحصار بازرگانی خارجی آنرا بازسازی کند و روسیه را بکشور صنعتی مبدل سازد. هر نوع حمایت دیگر در شرایط روسیه کنونی جنبهٔ کاملاً صوری دارد و حمایت کاغذی است که چیزی به پرولتاریا نمی‌دهد.

از این رو از نقطه نظر پرولتاریا و صنایع آن، این مبارزه اهمیت بسیار اساسی و اصولی دارد. سیستم شرکت‌های مختلط یگانه سیستمی است که قادر است واقعاً دستگاه خراب کمیساریای ملی بازرگانی خارجی را بهبود بخشد؛ زیرا با وجود این سیستم تاجر خارجی و تاجر روسی کنار هم کار می‌کنند. اگر ما نتوانیم حتی در چنین شرایطی تعلیم ببینیم و بیاموزیم و کاسلاً یاد بگیریم، آنوقت باید گفت که مردم ما چاره‌ناپذیرند، احمق تشریف دارند.

اگر ما درباره «حمایت گمرکی» سخن می‌گوئیم معنای این سخن آنست که ما جلوی چشمان خود را در برابر خطراتی که کراسین با صراحت تمام به آنها اشاره کرده و بوخارین در هیچ یک از بخشهای تز خود آنها را رد ننموده است، خواهیم بست.

این نکته را هم اضافه می‌کنم که گشودن محدود برزها، جدی‌ترین خطرات را در مورد ارز خارجی بیار می‌آورد؛ چونکه ما عملاً بوضع آلمان می‌افتیم، جدی‌ترین خطرات را از لحاظ نفوذ خرده‌بورژوازی و انواع عوامل روسی مقیم خارجه بروسیه بدون کوچکترین اسگان کنترل برای ما، بیار می‌آورد.

استفاده از شرکت‌های مختلط برای آموزش جدی و طولانی، — یگانه راه بازسازی صنایع ماست.

لنین

- | | |
|-------------------|------------------------------|
| از روی متن مجموعه | ۱۳ دسامبر سال ۱۹۲۲ پوسیله* |
| آثار و. ای. لنین، | تلفن دیکته شده است. |
| چاپ ۵، جلد ۴۵، | برای نخستین بار بطور کامل |
| ص ۳۲۳ — ۳۲۷ ترجمه | در سال ۱۹۳۰ در مجله* |
| و چاپ شده است | «پرولتارسکیا رولوسییا» شماره |
| | ۲ — ۳ چاپ شده است |

کنگرهٔ چهارم انترناسیونال

کمیونستی (۷۰)

پنجم نوامبر - پنجم دسامبر سال ۱۹۲۲

پنجمین سالگرد انقلاب و چشم‌انداز انقلاب جهانی

سخنرانی در کنگرهٔ چهارم کمیونترن ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۲

(همهٔ حضار مقدم رفیق لنین را با کفزدنها و هلهله پرشور و بسیار طولانی استقبال می‌کنند. همه برمی‌خیزند و سرود «انترناسیو-نال» می‌خوانند.) رفقا! نام مرا در فهرست اسامی سخنرانان بعنوان سخنران اصلی قید کرده‌اند، ولی توجه دارید که من پس از بیماری طولانی قادر بسخنرانی مفصل نیستم و فقط می‌توانم مقدمه‌ای برای مهمترین مسائل ذکر کنم. موضوع سخنرانی من بسیار محدود خواهد بود. موضوع «پنجمین سالگرد انقلاب روسیه و چشم‌انداز انقلاب جهانی» بسی برداشته و بزرگتر از آن است که یک سخنران در یک سخنرانی اصلاً بتواند از عهده آن برآید. از این رو فقط بخش کوچکی از آن، همانا مسئله «سیاست اقتصادی جدید» را می‌گیرم و عمده‌اً این بخش کوچک را می‌گیرم که شما را با این مهمترین مسئله که اکنون لاقلاً برای من مهمترین مسئله است آشنا سازم، چونکه در حال حاضر روی آن کار می‌کنم.

پس دربارهٔ اینکه چگونه سیاست اقتصادی جدید را آغاز کردیم و با کمک این سیاست به چه نتایجی رسیده‌ایم سخن خواهم گفت.

اگر به این مسئله بسنده کنیم، ممکن است بتوانم از عهده یک بیان اجمالی برآیم و تصور کلی درباره این مسئله بدست دهم.

اگر بخواهیم از آنجا آغاز کنیم که چگونه ما به سیاست اقتصادی جدید رسیدیم، باید بمقاله‌ای که در سال ۱۹۱۸* نوشته‌ام مراجعه نمایم. در اوایل سال ۱۹۱۸ اتفاقاً ضمن بحث کوتاهی به این مسئله اشاره کرده‌ام که ما در مورد سرمایه‌داری دولتی چه وضعی باید اتخاذ کنیم. در آن موقع چنین نوشته‌ام.

«سرمایه‌داری دولتی نسبت به اوضاع کنونی (یعنی وضع آنزمان) جمهوری شوروی ما گامی به پیش خواهد بود. اگر تقریباً پس از شش ماه سرمایه‌داری دولتی در کشور ما برقرار گردد موفقیتی عظیم و تضمین بسیار موثقی برای آن خواهد بود که پس از یک سال سوسیالیسم در کشور ما بطور قطعی استوار و شکست‌ناپذیر گردد»**.

این نکته البته زمانی گفته شده است که ما از حالا نادانتر بودیم ولی نه آنقدرها که نتوانیم چنین مسائلی را بررسی کنیم.

با این ترتیب، در سال ۱۹۱۸ بر این عقیده بودم که سرمایه‌داری دولتی نسبت بموضع اقتصادی آن دوران جمهوری شوروی گامی به پیش شمرده می‌شد. این نکته بسی عجیب و شاید هم نامربوط بنظر رسد، زیرا حتی در آن موقع هم جمهوری ما جمهوری سوسیالیستی بود؛ در آن زمان هر روز با شتابی عظیم — ظاهراً با شتابی بیش از حد لازم، به اقدامات اقتصادی مختلف و جدیدی دست می‌زدیم که نامی جز سوسیالیستی نمی‌توان نام دیگر به آنها داد. و با این حال در آن زمان بر این عقیده بودم که سرمایه‌داری دولتی نسبت به وضع اقتصادی آن روزی جمهوری شوروی گامی است به پیش، سپس این فکر را بطور ساده با ذکر عناصر نظام اقتصادی روسیه توضیح دادم. بنظر من این عناصر عبارت بودند از: «۱ — پاتر-

* رجوع شود به جلد هشتم همین مجموعه ۳۵

** رجوع شود به جلد هشتم همین مجموعه ۴۱

یارکال یعنی ابتدایی‌ترین شکل کشاورزی؛ ۲- تولید خرده‌کالایی (اکثریت دهقانانی هم که به معاملات غله اشتغال دارند به اینجا مربوط می‌شوند)؛ ۳- سرمایه‌داری خصوصی؛ ۴- سرمایه‌داری دولتی؛ ۵- سوسیالیسم*». همه این عناصر اقتصادی در روسیه آن زمان وجود داشتند. در آن زمان خود را موظف شمردم توضیح دهم که این عناصر چه مناسباتی با هم دارند و آیا مقتضی نیست که یکی از عناصر غیرسوسیالیستی یعنی سرمایه‌داری دولتی را بالاتر از سوسیالیسم بشماریم. تکرار می‌کنم این نکته برای همه بسیار عجیب است که عنصر غیرسوسیالیستی در یک جمهوری که خود را سوسیالیستی می‌شمارد بالاتر از سوسیالیسم شمرده شود. ولی اگر بخاطر بیاورید که ما نظام اقتصادی روسیه را بهیچوجه یک پدیده همگون و دارای رشد عالی نمی‌شمردیم و کاملاً می‌دانستیم که در روسیه در کنار شکل سوسیالیستی زراعت شکل پاتریارکال هم داریم که ابتدایی‌ترین شکل زراعت است، مطلب مفهوم می‌شود. در چنین اوضاع و احوالی سرمایه‌داری دولتی چه نقشی می‌توانست ایفاء کند؟

سپس از خود می‌پرسیدم که کدام یک از این عناصر برتری دارد؟ بدیهی است که در محیط خرده‌بورژوازی عنصر خرده‌بورژوازی سلطه دارد. در آن زمان درک می‌کردم که عنصر خرده‌بورژوازی سلطه دارد، جور دیگر هم نمی‌شد فکر کرد. سئوالی که در آن هنگام از خود می‌کردم- (این موضوع به بحث خاصی مربوط بود که ربطی بمسئله حاضر ندارد)- چنین بود: برخورد ما بسرمایه‌داری دولتی چگونه است؟ در پاسخ بخود می‌گفتم: سرمایه‌داری دولتی با وجود آنکه شکل سوسیالیستی نیست، برای ما و برای روسیه مطلوب‌تر از شکل کنونی است. این سخن چه معنایی دارد؟ به آن معناست که ما با وجود انجام انقلاب اجتماعی برای نطفه و سرآغاز اقتصاد سوسیالیستی ارزش بیش از حد قائل نبودیم، برعکس همان موقع تا حدودی این نکته را درک می‌کردیم که بهتر بود اگر ما ابتدا

سرمایه‌داری دولتی می‌رسیدیم و سپس سوسیالیسم. باید این بخش را بویژه خاطرنشان سازم چونکه تصور می‌کنم تنها بر مبنای آن می‌توان توضیح داد که اولاً سیاست اقتصادی کنونی چیست و ثانیاً می‌توان برای انترناسیونال کمونیستی نیز نتیجه‌گیریهای عملی بسیار مهم کرد. نمی‌خواهم بگویم که ما از پیش نقشه آماده‌ای برای عقب‌نشینی داشتیم. چنین نقشه‌ای نبود. این سطور مختصری که جنبه بحث و جدلی داشت در آن موقع بهیچوجه نقشه عقب‌نشینی نبود. درباره یک ماده بسیار مهم، مثلاً درباره آزادی بازرگانی که برای سرمایه‌داری دولتی اهمیت اساسی دارد در اینجا حتی سخنی در میان نیست. با وجود این بدین وسیله فکر کلی و سهمی برای عقب‌نشینی بیان شده بود. تصور می‌کنم که ما باید به این نکته نه فقط از نقطه نظر کشوری که از لحاظ نظام اقتصادی بسیار عقب‌مانده بود و هنوز هم بهمان وضع باقی است، بلکه از نقطه نظر انترناسیونال کمونیستی و کشورهای پیشرفته اروپای باختری نیز توجه نمائیم. مثلاً حالا ما داریم برنامه‌ای می‌ریزم. من شخصاً تصور می‌کنم بهتر از همه آن بود که ما حالا همه برنامه‌ها را فقط در شکل کلی یا به اصطلاح در شق اولیه آن مورد بحث قرار می‌دادیم و برای چاپ می‌فرستادیم و تصمیم نهایی را حالا یعنی در سال جاری نمی‌گرفتیم. میدانید چرا؟ فکر می‌کنم مقدم بر همه البته به آن جهت که تصور نمی‌رود که درباره این برنامه‌ها بدرستی تعمق و مذاقه کرده باشیم. و نیز از آن جهت که ما تقریباً مسئله عقب‌نشینی احتمالی و تأمین شرایط این عقب‌نشینی را هرگز مورد بررسی عمیق قرار نداده‌ایم، و این مسئله آنچنان مسئله‌ای است که باوجود رویداد چنین تغییرات عمیقی در سراسر جهان، نظیر برانداختن سرمایه‌داری و ایجاد سوسیالیسم با دشواری‌های فراوانش، حتماً باید مورد توجه قرار دهیم. تنها کافی نیست که بدانیم هنگامی که مستقیماً تعرض می‌کنیم و در این تعرض پیروز می‌شویم چطور باید عمل کنیم. در دوران انقلاب این کار آنقدرها دشوار نیست و آنقدر هم مهم نیست و حداقل مسئله بسیار قطعی نیست. بهنگام انقلاب

پیوسته لحظاتی پیش می‌آید که دشمن سرگیجه می‌گیرد، اگر در چنین لحظه‌ای بر وی بتازیم میتوانیم به آسانی پیروز شویم. ولی این هنوز چندان اهمیتی ندارد، زیرا دشمن ما، اگر بقدر کافی ستانت داشته باشد می‌تواند نیروها و وسایل دیگر را جمع‌آوری کند. در این صورت به آسانی می‌تواند ما را به تعرض تحریک نماید و سپس برای سالهای طولانی به عقب اندازد. از این رو تصور می‌کنم این فکر که ما باید اسکان عقب‌نشینی را برای خود فراهم سازیم حایز اهمیت فراوان است، آنهم نه فقط از لحاظ تئوری بلکه از نظر عملی هم کلیهٔ احزابی که در آیندهٔ نزدیک خود را برای تعرض مستقیم علیه سرمایه‌داری آماده می‌کنند، از همین حالا باید در فکر آن نیز باشند که چگونه شرایط عقب‌نشینی خود را تأمین نمایند. بنظر من اگر این درس را به انضمام درسهای دیگری که از تجارب انقلاب ما گرفته می‌شود فرا گیریم نه تنها زیانی برای ما نخواهد داشت بلکه خیلی احتمال دارد که در بسیاری موارد فوایدی ببار آورد.

پس از آنکه خاطر نشان ساختم که ما حتی در سال ۱۹۱۸ سرمایه‌داری دولتی را بمثابه خط‌مشی احتمالی عقب‌نشینی تلقی می‌کردیم، بذکر نتایج سیاست اقتصادی جدیدمان می‌پردازم. تکرار می‌کنم در آن موقع این هنوز فکر بسیار مبهمی بود. ولی در سال ۱۹۲۱، پس از آنکه ما از مهمترین مرحلهٔ جنگ داخلی گذشتیم، آنهم با کسب پیروزی گذشتیم با بحران سیاسی بزرگ داخلی - بنظرم با بزرگترین بحران داخلی روسیهٔ شوروی مواجه شدیم. این بحران داخلی نارضایی نه تنها بخش قابل ملاحظهٔ دهقانان بلکه همچنین نارضایی کارگران را آشکار ساخت. این برای نخستین بار و امیدوارم برای آخرین بار بود که توده‌های بزرگ دهقانان نه بطور آگاهانه بلکه بطور غریزی دارای روحیه‌ای علیه ما بودند. این وضع خاصی که بدیهی است برای ما بسیار نامطبوع بود، چه علتی داشت؟ علت آن بود که ما در تعرض^۳ اقتصادی خود بسیار پیش رفتیم و برای خود پایگاه کافی تأمین نکردیم و توده‌ها آنچه را که ما در آن

موقع هنوز نمی‌توانستیم آگاهانه بیان داریم ولی بزودی پس از چند هفته به آن اذعان نمودیم، احساس می‌کردند و آن همانا این بود که انتقال مستقیم بشکل صرفاً سوسیالیستی اقتصاد، بتوزیع صرفاً سوسیالیستی از عهده ما خارج است و اگر نتوانیم طوری عقب‌نشینی کنیم که به انجام وظایف آسانتری پردازیم در معرض خطر نابودی قرار می‌گیریم. تصور می‌کنم بحران در فوریه سال ۱۹۲۱ آغاز شد. در بهار همان سال بود که ما به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم (در این مورد اختلاف نظر زیاد میان خودمان ندیدم) به سیاست اقتصادی جدید پردازیم. حالا پس از گذشت یکسال و نیم در پایان سال ۱۹۲۲ ما می‌توانیم مقایساتی بکنیم. در عرض این مدت چه حوادثی روی داده است؟ این دوران بیش از یکسال و نیم را چگونه گذرانده‌ایم؟ چه نتایجی بدست آمده است؟ آیا این عقب‌نشینی برای ما فایده داشت، آیا واقعاً ما را نجات داده است و یا هنوز نتیجه آن نامعین است؟ این سؤال عمده‌ای است که در برابر خود مطرح می‌سازم و تصور می‌کنم که این سؤال عمده برای همه احزاب کمونیستی نیز دارای اهمیت درجه اول است، زیرا اگر پاسخ آن منفی می‌شد همه ماها محکوم بفنا بودیم. تصور می‌کنم ما با وجدان و خاطر آسوده می‌توانیم به این سؤال پاسخ مثبت بدهیم و همانا به این معنا می‌توانیم پاسخ مثبت بدهیم که جریان یکسال و نیم گذشته بطور مثبت و قطعی ثابت می‌کند که ما از عهده این آزمایش برآمده‌ایم.

حالا سعی می‌کنم این نکته را به اثبات برسانم. برای این منظور باید به اختصار از تمام اجزایی که اقتصاد ما را تشکیل می‌دهند نام ببرم.

مقدم بر هر چیز روی سیستم مالی خودمان و روبل معروف روسی مکتب می‌کنم. فکر می‌کنم که می‌توان روبل روسی را روبل معروف ناسید، اقللاً از این بابت که میزان آن در حال حاضر از کاتریلیون تجاوز می‌کند (خنده حضار). این خود چیزی است، و این، یک رقم نجومی است. یقین دارم که در اینجا حتی همه نمی‌دانند

این رقم چه معنایی دارد. ولی ما این ارقام را از لحاظ علم اقتصاد هم باشد خیلی مهم نمی‌شماریم، زیرا سرانجام می‌توان صفرها را خط زد. (خنده حضار.) ما تا کنون در این فن، که آنهم از نقطه نظر علم اقتصاد بهیچوجه مهم نیست موفقیت‌هایی بدست آورده‌ایم، و یقین دارم در سیر آتی حوادث در این فن باز هم به نتایج بیشتری خواهیم رسید. مسئله واقعاً مهم — تثبیت روبل است. روی این مسئله کار می‌کنیم و بهترین نیروی ما مشغول کار است و ما برای این وظیفه اهمیت قاطع قائلیم. اگر بتوانیم روبل را برای مدتی مدید و سپس برای همیشه تثبیت نمائیم، در این صورت برد با ما خواهد بود. آنوقت همه این ارقام نجوسی، همه این تریلیونها و کاتریلیونها هیچند و ما خواهیم توانست اقتصاد خودمان را بر بنیاد محکم استوار سازیم و بر روی این بنیاد به تکامل آن ادامه دهیم. فکر می‌کنم که در این باره بتوانم حقایقی بحد کافی مهم و قاطع برای شما بیان دارم. در سال ۱۹۲۱ دوران ثبات نرخ روبل کاغذی کمتر از سه ماه طول کشید و در سال ۱۹۲۲ جاری که هنوز پایان نرسیده است، این دوران بیش از پنج ماه بطول انجامیده، تصور می‌کنم که همین کافی باشد. البته اگر شما دلیل و برهان علمی از ما بخواهید که در آینده این مسئله را کاملاً حل می‌کنیم، آنوقت، این حقایق کافی نیستند. ولی به عقیده من اثبات تمام و کمال این مسئله بطور کلی محال است. اطلاعات حاصله ثابت می‌کند که از سال گذشته یعنی از هنگامیکه ما سیاست اقتصادی جدید را شروع کرده‌ایم، تا امروز ما یاد گرفته‌ایم که بجلو برویم. و چون ما این را آموخته‌ایم، یقین دارم که در آینده نیز خواهیم آموخت که در این راه موفقیت‌های دیگری بدست آوریم بشرطی که حماقت خاصی از ما سر نزند. و اما مهمترین کار — بازرگانی یعنی گردش کالا است که برای ما ضروری است. و اگر ما در عرض دو سال با وجود آنکه در حال جنگ بودیم (زیرا چنانکه می‌دانیم فقط چند هفته پیش ولادیوستوک به تصرف درآمد)؛ با وجود آنکه ما فقط حالا می‌توانیم به اداره منظم امور اقتصادی خودمان پردازیم،

از عهده این کار برآمده‌ایم، اگر ما با همه این اوضاع و احوال به این نتیجه رسیده‌ایم که دوران ثبات روبل کاغذی از سه ماه به پنج ماه برسد پس تصور می‌کنم می‌توانم بگویم که از این جریان می‌توانیم راضی باشیم. آخر ما تنها هستیم، هیچ‌گونه وامی نگرفته و نمی‌گیریم. هیچ‌یک از آن دولتهای نیرومند سرمایه‌داری که اقتصاد سرمایه‌داری خود را با چنان شیوه «درخشانی» سازمان می‌دهند که تاکنون هم نمی‌دانند بکجا می‌روند، کمی بما نکرده‌اند. این دولتها با صلح و رسای چنان سیستم مالی ایجاد کرده‌اند که خودشان هم از آن سردر نمی‌آورند. وقتی این دولتهای بزرگ سرمایه‌داری اقتصادیات خود را چنین اداره می‌کنند، به عقیده من ما که عقب‌مانده و تحصیل نکرده‌ایم، می‌توانیم راضی و خوشنود باشیم که به مهمترین نکته یعنی به تأمین شرایط تثبیت روبل نایل آمده‌ایم. آنچه این نکته را ثابت می‌کند تحلیل تئوریک و نظری نبوده بلکه جریان پراتیک و عمل است و بنظر من عمل از هرگونه مباحثات تئوریک و نظری در جهان مهمتر است. پراتیک و عمل هم نشان می‌دهد که ما در اینجا به نتایج قاطع رسیده‌ایم، یعنی شروع کرده‌ایم اقتصادیات را بسوی تثبیت روبل سوق دهیم و این آنچیزی است که برای بازرگانان و برای گردش آزاد کالا، و برای دهقانان و برای توده‌های عظیم تولیدکنندگان خرده‌پا بزرگترین اهمیت را دارد.

حالا می‌پردازم بذکر هدفهای اجتماعی خودمان. البته که عمده‌ترین هدف دهقانانند. در سال ۱۹۲۱ بدون تردید با ناراضایی بخش عظیم دهقانان روبرو بودیم. قحطی هم شد که برای دهقانان سخت‌ترین آزمایش بشمار می‌رفت. و کاملاً طبیعی بود که همه کشورهای خارجی در آن هنگام فریاد برآورده و می‌گفتند: «بفرمائید، ببینید، این است نتایج اقتصاد سوسیالیستی». کاملاً طبیعی بود که آنها در این باره که در واقع قحطی نتیجه وحشتناک جنگ داخلی بود سکوت می‌کردند. همه ملاکان و سرمایه‌داران که در سال ۱۹۱۸ علیه ما به تعرض پرداخته بودند، چنین وانمود می‌نمودند که گویا قحطی نتیجه اقتصاد سوسیالیستی است. قحطی در واقع آنچنان

بدبختی بزرگ و جدی بود که همه کارهای سازمانی و انقلابی ما را به نابودی و فنا تهدید می‌کرد.

باری حالا سؤال می‌کنم: پس از یک چنین مصیبت بی‌سابقه و غیرمترقبه، حال که ما سیاست اقتصادی جدید را معمول داشته‌ایم و بدهقانان آزادی دادوستد داده‌ایم، وضع از چه قرار است؟ پاسخ این سؤال روشن و برای همه عیان است و آن اینکه: دهقانان در عرض یکسال نه تنها از عهده قحطی بر آمدند بلکه آنقدر مالیات جنسی دادند که هم اکنون ما صدها میلیون پوط محصول آنهم بدون کوچکترین اعمال وسیله اجبار دریافت داشته‌ایم. قیامهای دهقانی که سابقاً تا قبل از سال ۱۹۲۱ به اصطلاح یک پدیده عمومی رایج در روسیه بود، تقریباً بکلی از بین رفته است. دهقانان از وضع کنونی خود راضی هستند. و این نکته را با آرامش خاطر می‌توانیم تأیید کنیم. بنظر ما این براهین مهمتر از هر برهان و استدلال آساری است. کسی در این نکته شک ندارد که دهقانان در کشور ما عامل قاطع هستند. آنها اکنون وضعی دارند که ما دیگر نباید هراس داشته باشیم که از جانب آنها جنبشی علیه ما صورت گیرد. ما این مطلب را با آگاهی کامل و بدون اغراق می‌گوئیم. این هدفی است که به آن دست یافته‌ایم. دهقانان ممکن است از فلان یا بهمان جهت کار حکومت ما ناراضی باشند و ممکن است از این لحاظ شکایت کنند. این امر البته امکان دارد و اجتناب‌ناپذیر است، زیرا دستگاه دولتی ما و اقتصادیات دولتی هنوز بدتر از آنست که بتواند از این چیزها جلوگیری کند. ولی بهر صورت امکان هرگونه ناراضایی جدی همه دهقانان از ما بکلی منتفی است. ما در عرض یکسال به این هدف رسیده‌ایم و تصور می‌کنم که این موفقیت خیلی زیاد است.

بمسئله صنایع سبک می‌پردازم. ما همانا باید در مورد صنایع میان صنایع سنگین و سبک فرق بگذاریم چونکه این دو وضع مختلف دارند. درباره صنایع سبک می‌توانم با آرامش خاطر بگویم که در این ساحه رونق عمومی مشاهده می‌شود. بجزئیات نمی‌پردازم، ذکر

ارقام آماری وظیفه من نیست. ولی این نظر عمومی مبتنی بر واقعیات است و می‌توانم تضمین کنم که در اساس آن هیچ امر نادرست یا غیر دقیق وجود ندارد. ما می‌توانیم رونق عمومی صنایع سبک و در رابطه با آن تا حد معینی بهبود وضع کارگران را چه در پترو-گراد و چه در مسکو خاطرنشان سازیم. این وضع در بخشهای دیگر کمتر مشاهده می‌شود، زیرا در آن بخشها صنایع سنگین تفوق دارد، لذا نباید این نکته را تعمیم داد. با وجود همه اینها تکرار می‌کنم که صنایع سبک مسلماً در حال رونق و شکوفایی است و بهبود وضع کارگران پتروگراد و مسکو امری است مسلم و بدون تردید. در هر دوی این شهرها در بهار سال ۱۹۲۱ میان کارگران نارضایی وجود داشت، حالا چنین نارضایی نیست. ما که هر روز مراقب وضع و روحیه کارگران هستیم، در این باره اشتباه نمی‌کنیم.

مسئله سوم مربوط است بصنایع سنگین. در اینجا باید بگویم که وضع هنوز وخیم است. در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ تحول معینی در این ساحه روی داده و از این رو می‌توانیم امیدوار باشیم که وضع در آینده نزدیک بهتر خواهد شد. ما تا حدودی برای این منظور وجوه لازم را ذخیره کرده‌ایم. در کشور سرمایه‌داری برای بهبود وضع صنایع سنگین صدها ملیون وام لازم بود و بدون چنین وامی بهبود وضع امکان نداشت. تاریخ اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری ثابت می‌کند که در کشورهای عقب‌مانده تنها وامهای درازمدت صدمیلیونی به دلار یا به روبل طلا می‌توانست وسیله‌ای برای ترقی و پیشرفت صنایع سنگین باشند. ما چنین وامهایی نداشتیم و تا کنون نیز وامی دریافت نکرده‌ایم. آنچه اکنون درباره امتیازات و غیره می‌نویسند تقریباً چیزی جز کاغذ نیست. در این اواخر پیرامون این مطلب، بویژه درباره امتیاز اورکارت (۷۱) زیاد نوشته‌ایم. ولی بنظرم سیاست ما درباره امتیازات، سیاست بسیار خوبی است. اما با وجود اینها هنوز یک امتیاز سودمند نداریم. خواهش می‌کنم این نکته را فراموش نکنید. با این ترتیب وضع صنایع سنگین واقعاً هم برای کشور عقب‌مانده ما مسئله بسیار دشواری است، زیرا ما نمی‌توانستیم

به اخذ وام از کشورهای ثروتمند امیدوار باشیم. با وجود این اکنون ناظر بهبود محسوسی هستیم و همچنین می‌بینیم که اینک فعالیت بازرگانی سرمایه‌ای برای ما بوجود آورده است. البته این سرمایه فعلاً بسیار اندک است و کمی از بیست میلیون روبل طلا تجاوز می‌کند. ولی بهر حال پایه و شالوده کار ریخته شده است. بازرگانی ما وجوهی در دسترس ما قرار می‌دهد که می‌توانیم از آنها برای ترقی و پیشبرد صنایع سنگین استفاده کنیم. بهر حال اکنون صنایع سنگین ما وضع بسیار وخیمی دارد. ولی تصور می‌کنم این وضع که حالا دیگر می‌توانیم مبلغی صرفه‌جویی و پس‌انداز کنیم جنبه قطعی دارد. در آینده نیز چنین خواهیم کرد. گرچه این کار غالباً بحساب مردم صورت می‌گیرد، صرفنظر از همه آنها ما باید صرفه‌جویی کنیم. حالا می‌کشیم بودجه دولتی خودمان را تقلیل دهیم و دستگاه دولتی خودمان را کوچکتر کنیم. باز هم درباره دستگاه دولتی خودمان چند کلمه‌ای خواهیم گفت. ما بهر حال باید دستگاه دولتی را کوچکتر کنیم، باید تا آنجائیکه ممکن است صرفه‌جویی نمائیم. ما در همه چیز، حتی در مدارس صرفه‌جویی می‌کنیم. ضرورت این کار ناشی از آنست که میدانیم بدون نجات صنایع سنگین از نابودی و بدون بازسازی آن قادر به ایجاد هیچگونه صنایعی نیستیم و بدون آن اصولاً بعنوان کشور مستقل از بین خواهیم رفت. و ما این نکته را خوب می‌دانیم.

نجات روسیه تنها محصول خوب زمین‌های دهقانان نیست — این هنوز کم است — و نیز تنها وضع خوب صنایع سبک نیست که اجناس مصرفی در اختیار دهقانان می‌گذارد — اینهم کم است، — برای ما صنایع سنگین جنبه ضروری دارد. و برای بهبود وضع آن سالهای طولانی کار باید کرد.

صنایع سنگین به حمایت مالی دولت نیازمند است. اگر وجوه لازم را پیدا نکنیم ما بعنوان یک کشور متمدن — تا چه رسد بعنوان یک کشور سوسیالیستی از بین رفته‌ایم. از این رو ما در این زمینه گام قطعی برداشته‌ایم و بذخیره وجوهی که برای خودکفایی صنایع

سنگین لازم است، برداشته‌ایم. وجوهی که تاکنون ذخیره کرده‌ایم راستی بزحمت از بیست میلیون روبل طلا تجاوز می‌کند ولی بهر حال چنین مبلغی موجود است و فقط به ترقی و پیشبرد صنایع سنگین اختصاص یافته است.

بنظرم بطور کلی طبق وعده‌ای که داده بودم به اختصار عمده‌ترین عناصر اقتصاد ملی خودمان را بیان داشتیم و گمان می‌کنم از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که سیاست اقتصادی جدید اینک نتیجه مثبت داده است. اینک ما دلیلی در دست داریم که بعنوان یک دولت قادریم دادوستد کنیم، مواضع محکم فلاحت و صنعت را برای خود محفوظ داریم و جلو برویم. فعالیت عملی این نکات را به ثبوت رسانده‌است. تصور می‌کنم که فعلاً این موفقیت برای ما کافی است. ما باید هنوز بسی چیزها بیاموزیم، این نکته را فهمیده‌ایم که هنوز باید بیاموزیم. پنجسال است که زمام قدرت را در دست داریم و با وجود اینکه طی این پنجسال در حال جنگ بودیم باز هم موفقیت داشتیم.

علت این امر، روشن و مفهوم است، زیرا دهقانان طرفدار ما بودند. مشکل بتوان بیش از آنچه دهقانان طرفدار ما بودند، از ما طرفداری کرد. دهقانان درک می‌کردند که پشت سر ضدانقلابیون ملاکین ایستاده‌اند که دهقانان بیش از همه در دنیا از آنها بیزارند و لذا با تمام شور و هیجان و هر چه صادقانه‌تر از ما طرفداری می‌کردند. جلب حمایت دهقانان از ما در برابر ضدانقلابیون کار دشواری نبود. دهقانان که سابقاً از جنگ بیزار بودند، هرچه می‌توانستند در راه جنگ علیه ضدانقلابیون، برای جنگ داخلی برضد ملاکین انجام دادند. ولی کار به اینجا خاتمه نیافت در واقع مسئله چنین مطرح بود که قدرت در دست ملاکین خواهد ماند یا در دست دهقانان. برای ما این کار کافی نبود. دهقانان درک می‌کنند که ما زمام حکومت را برای کارگران بدست گرفته‌ایم و هدف ما استقرار نظام سوسیالیستی بکمک این حکومت است. از این رو ایجاد بنیان اقتصادی اقتصادات سوسیالیستی مهمتر از همه

بود. ما نتوانستیم آنرا از راه مستقیم ایجاد نمائیم و مجبور بودیم این کار را از راه غیرمستقیم انجام دهیم. سرمایه‌داری دولتی بنحوی که ما در کشور خود ایجاد کرده‌ایم، نوع خودویژه سرمایه‌داری دولتی است و با مفهوم عادی خود وفق نمی‌دهد. ما تمام مواضع حیاتی را در دست خود داریم، زمین در دست ماست و متعلق بدولت است. این نکته بسیار مهم است صرفنظر از اینکه مدعیان ما چنین وانمود می‌سازند که گویا هیچگونه اهمیتی ندارد. اینطور نیست. این وضع که زمین متعلق بدولت است فوق‌العاده مهم است. و از نقطه نظر اقتصادی هم دارای اهمیت عملی فراوانی است. ما به این هدف رسیده‌ایم و باید بگوییم که تمام فعالیت آینده ما نیز تنها باید در این چارچوب توسعه و تکامل یابد. اینک ما بجایی رسیده‌ایم که دهقانان ما راضی هستند، صنایع و بازرگانی جان می‌گیرند. قبلاً گفتم که سرمایه‌داری دولتی ما با سرمایه‌داری دولتی به معنای تحت‌اللفظی آن این تفاوت را دارد که نه تنها زمین بلکه تمام بخشهای مهم صنایع در دست دولت پرولتری است. مقدم بر همه چیز قسمتی از صنایع کوچک و متوسط را به اجاره داده‌ایم، با این حال بقیه صنایع در دست ماست. و اما درباره بازرگانی می‌خواهم بار دیگر خاطرنشان سازم که سعی داریم شرکت‌های مختلط تشکیل دهیم و هم اکنون مشغول تشکیل چنین شرکت‌هایی هستیم. در این شرکت‌ها بخشی از سرمایه متعلق بسرمایه‌دار خصوصی، آنهم به سرمایه‌دار خارجی و بخش دیگر متعلق بماست. با این ترتیب اولاً ما شیوه دادوستد و بازرگانی را می‌آموزیم که برای ما لازم و ضرور است؛ ثانیاً ما همیشه می‌توانیم در صورتیکه لازم شماریم چنین شرکتی را منحل کنیم و لذا به اصطلاح هیچ ریسکی نمی‌کنیم. اما از سرمایه‌دار خصوصی می‌آموزیم و بچشم خود می‌بینیم که چگونه می‌توانیم بپا خیزیم و مرتکب چه اشتباهاتی می‌شویم. تصور می‌کنم می‌توانم بهمین اندازه اکتفاء کنم.

می‌خواستم درباره برخی نکات کم‌اهمیت هم صحبت کنم. تردیدی نیست که ما خیلی حماقت کرده و هنوز هم می‌کنیم. کسی نمی‌تواند

در این باره بهتر از من قضاوت کند و آنرا آشکارتر از من ببیند (خنده حضار). چرا حماقت می‌کنیم؟ علتش معلوم است: اولاً - ما کشور عقب‌مانده هستیم، ثانیاً، سطح معلومات در کشور ما در سطح حداقل است، ثالثاً، از خارج کمک نمی‌گیریم. هیچ یک از کشورهای متمدن بما کمک نمی‌رساند، بلکه بر عکس همه آنها برضد ما کار می‌کنند. رابعاً این تقصیر دستگاه دولتی ماست، آنچه که بدست ما رسیده دستگاه دولتی کهنه است و اینهم یک بدبختی برای ماست. دستگاه دولتی غالباً برضد ما عمل می‌کند. قضیه این است که در سال ۱۹۱۷ پس از آنکه ما زمام حکومت را بدست گرفتیم، دستگاه دولتی علیه ما خرابکاری می‌کرد. در آن هنگام خیلی ترسیدیم و خواهش کردیم و گفتیم: «لطفاً به سوی ما برگردید». در نتیجه همه آنها برگشتند و اینهم برای ما بدبختی بود. حالا عده کثیری کارمند داریم ولی بقدر کافی نیروی تحصیل کرده نداریم که واقعاً این عده را اداره کند. در عمل اغلب اتفاق می‌افتد که در اینجا یعنی در بالا که ما زمام حکومت را در دست داریم دستگاه یک طوری کار می‌کند ولی در پائین خودسرانه امر و نهی می‌کنند بطوریکه اغلب برخلاف اقدامات ما عمل می‌شود. نمی‌دانم در بالا چقدر ولی بهر حال تصور می‌کنم فقط چند هزار و حداکثر ده‌ها هزار نفر داریم که از خود ما هستند. ولی در پائین صدها هزار کارمند قدیمی هستند که از دوران تزار و جامعه بورژوازی باقی مانده‌اند. بخشی از آنها آگاهانه و بخش دیگر ناآگاهانه برضد ما کار می‌کنند. در مدت کوتاه در این باره کاری نمی‌توان انجام داد، و این نکته‌ای است مسلم. در این باره ما باید سالهای دراز کار کنیم تا دستگاه را تکمیل نمائیم و آنرا تغییر دهیم و نیروهای جدیدی را بکار جلب کنیم. ما این کار را با روندی بحد کافی سریع و شاید هم بیش از حد سریع انجام می‌دهیم. مدارس شوروی، دانشکده‌های کارگری تأسیس شده است و صدها هزار جوان در آنها مشغول تحصیلند و شاید هم با روند بسیار سریع تحصیل می‌کنند. ولی بهر جهت کار شروع شده است و تصور می‌کنم که این کار ثمرات

خود را ببار خواهد آورد. اگر خیلی عجله و شتاب بخرج ندهیم در عرض چند سال عده کثیری از جوانان خواهیم داشت که می‌توانند دستگاه دولتی ما را از ریشه و اساس دگرگون سازند.

گفتم که ما خیلی حماقت کرده‌ایم، ولی باید در این زمینه چند کلمه‌ای هم درباره دشمنان مان بگویم. وقتی دشمنان ما بما ایراد می‌گیرند و می‌گویند که گویا خود لنبن اذعان دارد که بلشویک‌ها حماقت زیاد کرده‌اند، می‌خواهم در پاسخ آنها بگویم: بلی راست است ولی بدانید که حماقت‌های ما از نوعی غیر از حماقت‌های شماست. ما تازه شروع به آسوختن نموده‌ایم و با چنان نظمی می‌آموزیم که یقین است به نتایج خوب برسیم. ولی اگر دشمنان ما یعنی سرمایه‌داران و قهرمانان انترناسیونال دوم روی حماقت‌هایی که ما کرده‌ایم تکیه کنند، بخود اجازه می‌دهم که برای مقایسه سخنان یکی از نویسندگان نامی روس را با اندک تغییر نقل کنم که چنین خواهد بود: وقتی بلشویک‌ها حماقت می‌کنند بلشویک می‌گوید: «دو دو تا می‌شود پنج»؛ ولی وقتی دشمنان او یعنی سرمایه‌داران و قهرمانان انترناسیونال دوم حماقت می‌کنند، چنین می‌گویند: «دو دو تا می‌شود شمع کافوری» (۷۲). اثبات این نکته دشوار نیست. مثلاً قراردادی را که آمریکا و انگلستان و فرانسه و ژاپن با کلچاک بسته‌اند بردارید. از شما سؤال می‌کنم: مگر دولت‌هایی از اینها با معلومات‌تر و مقتدرتر در جهان وجود دارند؟ ولی نتیجه چه شده؟ آنها بدون آنکه حساب کنند، فکر کنند و ملاحظه کنند، وعده کمک به کلچاک دادند. این یک شکست مفتضحانه‌ای بود که بنظر من حتی درک آن برای عقل بشری هم دشوار باشد.

مثال دیگر می‌زنم که هم مفهوم‌تر است و هم مهم‌تر: صلح ورسای. سؤال می‌کنم در اینجا دول «بزرگ» که «غرق در هاله افتخارند» چه کرده‌اند؟ چگونه می‌توانند از این هرج و مرج و آشفتگی، از این وضع بی‌معنی راه‌گریزی برای خود بیابند؟ بنظرم اگر تکرار کرده بگویم که حماقت‌های ما در مقایسه با حماقت‌هایی که دولت‌های سرمایه‌داری و جهان سرمایه‌داری و انترناسیونال دوم با هم

می‌کنند هیچ است، اغراق نباشد. از این رو به عقیده من چشم اندازهای انقلاب جهانی - مطلبی که باید به اختصار به آن اشاره کنم - مساعد است. و با وجود شرط معینی تصور می‌کنم که این چشم‌اندازها باز هم بهتر شود. می‌خواستم چند کلمه‌ای درباره این شرایط بیان دارم.

ما در سال ۱۹۲۱ در کنگره سوم قطعنامه‌ای درباره ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیست و درباره شیوه‌ها و مضمون و محتوای کار آنها صادر کردیم (۷۳). این قطعنامه بسیار عالی است ولی تقریباً سر تا پای آن روسی است، یعنی از شرایط و اوضاع روسیه اقتباس شده است. این جنبه خوب قطعنامه است ولی در عین حال جنبه بد آن هم هست. از این لحاظ بد است که یقین دارم که تقریباً حتی یک نفر خارجی نمی‌تواند آنرا بخواند، - این قطعنامه را قبل از اینکه این سخن را بگویم بار دیگر خوانده‌ام. اولاً بیش از حد طولانی و پنجاه ماده و حتی بیشتر دارد. خارجی‌ها معمولاً چنین مطالب دور و دراز را نمی‌توانند بخوانند. ثانیاً حتی اگر هم بخوانند هیچکدامشان آنرا نخواهد فهمید و علتش هم روسی بودن بیش از حد آنست. البته نه برای آنکه بروسی نوشته شده است - این قطعنامه خیلی خوب به تمام زبانها ترجمه شده است - بلکه سرپای آن سرشار از روح روسی است. ثالثاً اگر یک نفر خارجی، استثنائاً آنرا بفهمد نمی‌تواند اجراء نماید. این نقص سوم قطعنامه است. من با برخی از نمایندگان که در اینجا حضور دارند صحبت کرده‌ام و امیدوارم در جریان بعدی کنگره، - گرچه خودم شخصاً نمی‌توانم در آن شرکت کنم و این کار متأسفانه برایم امکان ندارد - بتوانم با عده زیادی از نمایندگان کشورهای مختلف به تفصیل صحبت نمایم. در من فکری ایجاد شده است ما با صدور این قطعنامه اشتباه بزرگی کرده‌ایم و آن همانا اینکه راه موفقیت آتی خود را قطع نموده‌ایم. گفتم که قطعنامه بسیار عالی تنظیم شده است و من زیر همه پنجاه یا بیش از پنجاه ماده آنرا امضاء می‌کنم. ولی ما این نکته را نفهمیدیم که چطور باید با این تجربه روسی خودمان با خارجی‌ها

برخورد کنیم. تمام آنچه که در قطعنامه گفته شده بصورت کلمات بی‌روح باقی مانده است. ولی اگر ما این نکته را درک نکنیم نمی‌توانیم پیش برویم. بنظر من مهمترین کار برای همهٔ ماها، هم برای روس‌ها و هم برای رفقای خارجی این است که پس از پنجسال انقلاب روس بیاموزیم. اینک تازه ما امکان آموختن یافته‌ایم. نمیدانم این امکان تا کی ادامه خواهد داشت. نمیدانم دولتهای سرمایه‌داری تا کی بما امکان خواهند داد با آرامش خاطر بیاموزیم. ولی هر لحظه‌ای که از فعالیت جنگی و جنگ فارغ باشیم باید از آن برای آموزش، آنهم از آغاز استفاده کنیم.

همهٔ حزب و همهٔ قشرهای جامعهٔ روسیه این نکته را با عطشان خود برای علم‌آموزی اثبات می‌کنند. این تلاش و کوشش برای آموختن نشان می‌دهد که اکنون مهمترین وظیفهٔ ما آموختن است و آموختن. ولی رفقای خارجی هم باید بیاموزند، نه به آن معنا که ما می‌آموزیم یعنی خواندن و نوشتن و خوانده را فهمیدن که ما هنوز به آن احتیاج داریم. بحث بر سر این است که آیا این مطلب به فرهنگ بورژوازی مربوط است یا بفرهنگ پرولتری؟ من این مسئله را باز می‌گذارم. در هر حال یک نکته مسلم است و آن اینکه ما باید قبل از هرچیز خواندن و نوشتن را بیاموزیم و خوانده را بفهمیم. این کار برای خارجی‌ها لازم نیست. آنها بکاری بالاتر نیازمندند که مقدم بر همه این است که آنچه را که ما دربارهٔ ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیستی نوشته‌ایم و رفقای خارجی هم آنرا بخوانند و نفهمیده امضاء کرده‌اند، درک کنند. این کار نخستین وظیفهٔ آنها باید باشد. این قطعنامه باید اجرا شود. این کار را نمی‌توان یک شبه انجام داد که مطلقاً غیر ممکن است. قطعنامه بیش از حد روسی، بازتاب تجربهٔ روسی است و بهمین جهت برای خارجی‌ها غیرقابل درک است. آنها نمی‌توانند به این پسنده کنند که آنرا مانند شمائلی در گوشه‌ای آویخته و جلوی آن عبادت و نیایش کنند. از این کار طرفی نمی‌توان بست. آنها باید به بخششی از تجارب روسی پی ببرند. نمی‌دانم این کار چگونه انجام خواهد

گرفت. ممکن است که مثلاً فاشیستهای ایتالیا بما خدمات فراوان بکنند و به ایتالیائیها توضیح دهند که هنوز بقدر کافی از فرهنگ و معارف برخوردار نیستند و کشورشان هنوز در برابر چرنیه سوتنی (۷۴) در امان نیست. ممکن است که این کار بسیار سودمند باشد. ما روسها هم باید راههای توضیح و تشریح مبادی این قطعنامه را به خارجیها جستجو کنیم. در غیر این صورت ابدأ نخواهند توانست آنها بمورد اجرا گذارند. یقین دارم که ما باید در این زمینه علاوه بر روسها به رفقای خارجی هم بگوئیم که مهمترین کار در دورانی که اینک فرا می رسد آسوختن است. ما بمعنای اعم می آموزیم. آنها باید بمعنای اخص بیاموزند تا بتوانند واقعاً به سازمان و ساختمان، شیوه و مضمون کار انقلابی دست یابند. اگر این کار انجام گیرد، آنوقت یقین دارم که چشم انداز انقلاب جهانی نه فقط خوب بلکه عالی خواهد بود. (کفزدنهای پرشور که تا مدتی قطع نمی شود. بانگ: «زنده باد رفیق لنین ما!» موجب هلهله های پرشور تازه می گردد.)

از روی متن مجموعه*	روزنامه «پراودا» شماره ۲۵۸
آثار و. ای. لنین،	۱۵ نوامبر سال ۱۹۲۲
چاپ ۵، جلد ۴۵،	
ص ۲۷۸ - ۲۹۴	
ترجمه و چاپ می شود	

سخنرانی در پلنوم شورای مسکو ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۲

(کفزدنهای پرشور، «انترناسیونال».) رفقا! خیلی متأسفم و خیلی معذرت می‌خواهم که قبلاً نتوانستم به اجلاس شما پیامی. تا آنجائیکه می‌دانم، شما چند هفته پیش می‌خواستید امکانی برای آمدن من بشورای مسکو فراهم سازید. من به این کار موفق نشدم چونکه پس از بیماری، از ماه دسامبر، بقول کارشناسان، قدرت کار را برای مدتی بقدر کافی طولانی، از دست داده‌ام و نظر بکاهش میزان قدرت کار، مجبور شدم این سخنرانی را از هفته‌ای بهفته دیگر موکول نمایم. همچنین ناگزیر، بخش بسیار قابل ملاحظه‌ای از کارهای خود را همانطوریکه بیاد دارید ابتداء بفریقتسورویا و سپس بفریقتسورویا و ریقف ریختنم، باز هم بطور اضافی مجبور شدم بفریقتسورویا بکار برده‌ام، ناگهان زیر بار دو وظیفه رفته‌ام. گرچه ضمن ادامه همان مقایسه باید گفت که اسب فوق‌العاده پر انرژی و پرتوان از آب در آمده است. (کفزدنهای.) ولی در هر حال کشیدن و تحمل دو بار، لزومی ندارد و من حالا با بی‌صبوری در انتظار بازگشت رفقا تسورویا و ریقف هستم و آنوقت کارها را قدری عادلانه‌تر تقسیم خواهیم کرد. من نظر بکاهش قدرت کار باید در طول مدتی پیش از آنکه می‌خواستیم، بکارها رسیدگی نمایم.

در دسامبر سال ۱۹۲۱ که مجبور شدم کاملاً دست از کار بکشم، آخر سال بود و ما انتقال سیاست اقتصادی جدید را عملی می‌ساختیم، و در همان زمان معلوم شد که این انتقال با وجود اینکه از آغاز سال ۱۹۲۱ به آن پرداخته بودیم، بقدر کافی دشوار،

و می‌توانم بگویم که بسیار دشوار است. از آن زمانی که ما این انتقال را عملی می‌سازیم و بنظر می‌رسید که وقت آنست که اکثریت در جاهای جدید بنشینند و مطابق شرایط جدید، بویژه مطابق شرایط سیاست اقتصادی جدید جابجا شوند، بیش از یکسال و نیم گذشته است.

در مورد سیاست خارجی کشور ما تغییرات کمتر از همه است. در این ساحه ما به آن خطمشی‌ایکه قبلاً در پیش گرفته بودیم، ادامه داده‌ایم، تصور می‌کنم می‌توانم از روی کمال وجدان بشما بگویم که آنرا کاملاً پیگیرانه و با موفقیت عظیم ادامه داده‌ایم. ضمناً لزومی ندارد که در این باره گزارش مفصل بشما داده شود: تصرف ولادیوستوک و بدنبال آن تظاهرات و اعلامیه دولت فدراتیو که اخیراً شما در روزنامه‌ها خوانده‌اید روشن‌تر ثابت کرده و نشان داده است که در این باره، احتیاجی به تغییر نداریم (۷۵). ما در راه کاملاً روشن و معین، هستیم و موفقیت خود را در برابر دول سراسر جهان تأمین کرده‌ایم، اگرچه برخی از آنها هنوز هم حاضرند بگویند که مایل نیستند با ما پشت یک میز بنشینند. با وجود این، مناسبات اقتصادی و بدنبال آن روابط دیپلماسی رو براه می‌شود و باید رو براه بشود و حتماً رو براه خواهد شد. هر دولتی که عملاً با این جریان مخالفت می‌کند، خود را با خطر عقب ماندن مواجه می‌سازد و شاید در موارد قابل ملاحظه‌ای بیم آن می‌رود که با وضعی که بصره‌اش نیست، مواجه گردد. همه این نکات را، حالا ما نه تنها در مطبوعات و روزنامه‌ها می‌بینیم. تصور می‌کنم که رفقا ضمن مسافرت بخارجه، به این نکته یقین حاصل می‌کنند که تغییراتی که روی داده است، چه ابعاد بزرگ و گسترده‌ای دارد. در این مورد بقول معروف و مقایسه سابق، ما بهیچوجه راه خود را کج نکرده و بقطار و وسیله نقلیه دیگر نمنشسته‌ایم.

و اما درباره سیاست داخلی ما، باید گفت تغییر جهت در بهار سال ۱۹۲۱ دادیم که شرایط نیروی فوق‌العاده و قانع‌کننده آنرا بما تحمیل کرد و هیچگونه بحث و اختلاف نظری درباره این تغییر

جهت بین ما نبود و همین تغییر جهت همچنان دشواریهایی، می‌خواهم بگویم دشواریهای بزرگی برای ما ایجاد می‌کند. این دشواری‌ها از آن جهت نیست که ما در ضرورت این تغییر جهت شک و تردید بدل راه بدهیم، هیچگونه تردیدی در این باره نیست، و از این جهت نیست که تردید داشته باشیم این سیاست اقتصادی جدید ما موفقیت‌هایی را که انتظار داشتیم بهار آورد یا نه. بطور کاسه‌ا مشخص می‌توانم بگویم که نه در صفوف حزب ما و نه در صفوف توده عظیم کارگران و دهقانان غیرحزبی، همچنین هیچگونه شک و تردیدی در این باره نیست.

مسئله از این لحاظ دشواری ایجاد نمی‌کند. اشکال کار ناشی از آنست که مسئله‌ای در برابر ما مطرح گردیده که برای حل آن اغلب جلب افراد جدید ضرورت پیدا می‌کند، انجام اقدامات فوق‌العاده و کاربرد شیوه‌های فوق‌العاده لازم است. ما هنوز درباره صحت این یا آن، درباره تغییر مسیر در این یا آن جهت، تردید داریم و باید گفت که هم این و هم آن، هنوز برای مدتی بقدر کافی طولانی باقی می‌ماند. «سیاست اقتصادی جدید!» نام عجیبی است. این سیاست، از آن جهت سیاست اقتصادی جدید نامیده شده است که بعقب برمی‌گردد. ما حالا عقب‌نشینی می‌کنیم و گویی عقب می‌رویم ولی این کار به آن منظور می‌کنیم که ابتدا عقب بنشینیم که بعداً دویده و شدیدتر بجلو جهش نمائیم. فقط به این شرط تنها، در تعقیب سیاست اقتصادی جدیدمان عقب کشیدیم. هنوز نمیدانیم که کجا و چگونه باید تجدید آرایش بدهیم، خود را با محیط و شرایط سازش دهیم و تجدید سازمان پیدا کنیم تا پس از عقب‌نشینی، پیگیرانه‌ترین تعرض و پیشروی را آغاز نمائیم. برای انجام همه این اقدامات به ترتیب عادی بقول آن ضرب‌المثل نه ده بلکه صد بار باید سنجید، و بعد تصمیم گرفت. این کار لازم است تا بتوان از عهده آن دشواری‌های غیر قابل‌تصوری که در انجام همه این وظایف و در حل همه این مسائل با آنها مواجه می‌شویم، درآمد. شما بخوبی می‌دانید که در راه توفیق آن کارهایی که انجام

گرفته چقدر قربانی داده شده است، شما می‌دانید جنگ داخلی چقدر طولانی شد و چه نیرویی در آن بکار رفت. و اینک تصرف ولادیوستوک (آخر ولادیوستوک دور است ولی این، شهر ماست) (کفزدنهای ممتد)، بهمه ماها نشان داد که توجه همگانی نسبت بهما، نسبت بدستاوردهای ما جلب شده است. هم اینجا و هم آنجا - جمهوری فدراتیو روسیه شوروی سوسیالیستی است. این توجه و تمایل ما را هم از شر دشمنان داخلی و هم از شر دشمنان خارجی که بما حمله می‌کردند، نجات داد. منظورم ژاپن است.

ما وضع دیپلماسی کاملاً مشخصی بدست آورده‌ایم که چیزی جز وضع دیپلماسی مورد اذعان همه جهان نیست. شما همه این‌ها را می‌بینید. شما نتایج این را می‌بینید و راستی برای اینکار چقدر وقت صرف شده است! ما حالا موفق شده‌ایم که دشمنان ما هم در سیاست اقتصادی و هم در سیاست بازرگانی حقوق ما را بشناسند و به آنها اذعان نمایند. انعقاد قراردادهای بازرگانی، این نکته را به ثبوت می‌رساند.

می‌توانیم ببینیم که چرا ما که یکسال و نیم پیش براه به اصطلاح سیاست اقتصادی جدید گام نهاده‌ایم، چرا ما با اشکال غیر قابل تصویری پیش می‌رویم. ما در شرایط کشوری زندگی می‌کنیم که چنان در اثر جنگ ویران گردیده و آنچنان از هر روال و روند عادی خارج شده، و بقدری آسیب دیده و لطمه و خسارت خورده است که حالا ما اجباراً همه حساب‌ها و پیش‌بینی‌ها را از کمترین درصد و پورسانتاژ، از پورسانتاژ دوران قبل از جنگ آغاز می‌کنیم. این معیار را در مورد شرایط زندگی خود بکار می‌بریم و گاهی خیلی ناشکیبا و آتشین و عصبانی بکار می‌بریم و همواره یقین حاصل می‌کنیم که دشواری‌های بی‌حد و حصری هست. وظیفه‌ای که ما آنجا برای خود معین کرده‌ایم بویژه بیکران بنظر می‌رسد که آنرا با شرایط کشور معمولی بورژوازی مقایسه می‌کنیم. ما این وظیفه را برای خود معین کردیم، چونکه می‌فهمیدیم که از کمک ثروتمندترین دولت‌ها که معمولاً در این شرایط می‌رسد، خبری نیست و ما نباید

انتظار آنرا داشته باشیم.* پس از جنگ داخلی ما را در شرایط تقریباً تحریم قرار دادند یعنی بما گفتند: آن روابط اقتصادی را که ما عادت به آن داریم و در جهان سرمایه‌داری عادی شمرده می‌شود، با شما برقرار نخواهیم کرد.

از آن زمانی که براه سیاست اقتصادی جدید گام نهاده‌ایم، بیش از یکسال و نیم می‌گذرد، و از هنگام انعقاد نخستین قرارداد بین-المللی توسط ما، مدت خیلی بیشتری گذشته است، ولی با وجود این، تا کنون تأثیر این تحریم درباره ما توسط همه بورژوازی و همه دولت‌ها ادامه دارد. هنگامیکه شرایط جدید اقتصادی را پذیرا شدیم نمی‌توانستیم بچیز دیگر اسیدوار باشیم، و با وجود این شکی نداشتیم که ما باید به این راه قدم بگذاریم و باید به تنهایی موفقیت حاصل نماییم. هرچه پیش می‌رویم این نکته بیشتر روشن می‌شود که هر گونه کمکی که می‌توانست بما برسد، و هر کمکی که از جانب دول سرمایه‌داری بما خواهد شد، نه تنها این اوضاع و شرایط را از بین نمی‌برد، بلکه به احتمال قوی و در اکثریت عظیم موارد این اوضاع و شرایط را باز هم شدیدتر کرده و به آن حدت خواهد داد. ما بخود گفتیم: «به تنهایی». تقریباً یکایک کشورهای سرمایه‌داری که معاملات با آنها انجام داده‌ایم و متقابلاً شرایطی را پذیرفته‌ایم و مذاکراتی را آغاز کرده‌ایم، بما می‌گویند: «به تنهایی». و دشواری خاص در همین است. ما باید این دشواری را درک کنیم. ما نظام دولتی خود را طی بیش از سه سال کار که بطور غیرقابل تصور سنگین و سرشار از قهرمانی بود، تنظیم کردیم. در شرایطی که

* در متن تندنویسی سپس چنین می‌آید: «حتی اگر ما مثلاً پورسانت‌های (درصدهای) فوق‌العاده زیاد در نظر بگیریم که در این موارد بدولتی تحمیل می‌شود که معمولاً می‌گویند به آن کمک می‌کنند. این اسم در واقع خیلی اسم بی‌مسماست. صریحاً باید گفت وجه تسمیه خیلی کمتر از حدود نزاکت شایسته آنست، ولی حتی این شرایط معمولی هم برای ما سنگین است. (ه. ت.)»

ما تا کنون بودیم، وقت و فرصت رسیدگی به این نکته را نداشتیم که آیا ما زیادتر از حد درهم نمی‌شکنیم، آیا قربانی ما زیاد نخواهد بود چونکه قربانی بقدر کافی زیاد بود و مبارزه‌ای که آن زمان آغاز کردیم (شما بخوبی می‌دانید و حاجت به تشریح آن نیست) مبارزه سرگ و زندگی علیه نظام اجتماعی کهنه بود، علیه آن مبارزه می‌کردیم تا حق موجودیت خویش و حق رشد و پیشرفت مسالمت‌آمیز خود را احقاق نماییم. ما این حق را بدست آورده‌ایم. این حرف ما و اظهارات گواهانی نیست که ممکن است بداشتن تعصب بنفع ما متهم شوند. این اظهارات گواهانی از اردوگاه دشمنان ماست که البته تعصب دارند، اما نه بنفع ما بلکه برعکس کاملاً بر علیه ما. این گواهان در اردوگاه دنیکنین بودند و در رأس اشغالگران قرار داشتند، و ما می‌دانیم که تعصب آنها برای ما خیلی گران، به بهای ویرانیهای زیاد تمام شده است. ما از دست آنها هر نوع تلفات را تحمل کردیم و هر نوع ارزش و ارزش عمده - زندگی انسانها را در مقیاس بزرگ و غیرقابل تصور، از دست داده‌ایم. و حالا ما باید با تمام دقت وظایف خود را بررسی کرده و به این نکته پی ببریم که حالا وظیفه عمده آن خواهد بود که دستاوردهای سابق را از دست ندهیم. هیچکدام از دستاوردهای سابق را از دست نخواهیم داد. (کفزدنها) در عین حال وظیفه کاملاً جدیدی در پیش خود داریم؛ گذشته ممکن است به مانع مستقیم مبدل شود. درک این وظیفه مشکلتر است. اما آنرا باید درک کرد تا شیوه کار کردن را یاد گرفت و وقتی لازم است، بقول معروف بتوان غیرممکن را کاملاً ممکن ساخت و کارهای مجال را انجام داد. رفقاً، تصور می‌کنم که این حرفها و شعارها مفهوم است، چونکه طی تقریباً یکسال که من حضور نداشتم، اتفاق افتاده که شما بشیوه‌های مختلف و بصددها بهانه و محمل عملاً ضمن در دست گرفتن کارها، درباره این نکته، گفته و فکر کرده‌اید و یقین دارم که تفکر در این باره شما را می‌تواند فقط بیک نتیجه برساند و آن اینکه از ما حالا، انعطاف-

پذیری بیش از آنکه تا کنون در صحنه جنگ داخلی بکار می‌بردیم، طلب می‌شود.

از دستاورد سابق نباید صرفنظر کنیم. گذشت‌هایی ما را با دول سرمایه‌داری سازش می‌دهد - این سلسله گذشت‌ها کاملاً این امکان را فراهم می‌سازد که دولت‌ها با ما رابطه برقرار سازند و نفع آنها را شاید گاهی هم بیش از آنچه لازم است، تأمین می‌کند. در عین حال ما فقط از بخش کوچکی از وسایل تولید که دولت ما تقریباً همه آنها را در دست خود نگهدارد، صرفنظر می‌کنیم. اخیراً مسئله امتیازی که اورکارت انگلیسی (۷۶) پیشنهاد کرده که تا کنون در جنگ داخلی تقریباً همیشه برضد ما بود، در روزنامه‌ها، مورد بررسی بود. او می‌گفت: «ما در جنگ داخلی علیه روسیه، علیه همان روسیه‌ای که جرئت کرده است ما را از فلان و بهمان محروم سازد، بهدفعهای خود خواهیم رسید». با وجود همه اینها ما با او روابطی برقرار کردیم. ما از برقراری روابطی امتناع نرورزیدیم و آنها را با مسرت بسیار فراوان پذیرا شدیم، ولی گفتیم: «ببخشید، آنچه که ما بدست آورده‌ایم پس نمی‌دهیم. روسیه ما بقدری بزرگ و امکانات اقتصادی ما آنقدر زیاد است که بخود حق می‌دهیم از قبول پیشنهاد محبت‌آمیز شما خودداری نکنیم، ولی ما آنرا با خونسردی، همانند افراد جدی و کاربر، مورد بررسی قرار خواهیم داد». البته نخستین مذاکره ما بجایی نرسید، چونکه نتوانستیم بععل سیاسی با پیشنهاد وی موافقت نمائیم و ناگزیر پاسخ منفی بوی دادیم. ساداسیکه انگلیسها به امکان شرکت ما در مسئله تنگه‌ها، در باره داردانل (۷۷) اذعان نکرده بودند، ما می‌بایستی پاسخ منفی می‌دادیم، اما بلافاصله پس از این پاسخ منفی، ما میبایست به بررسی کنه مطلب می‌پرداختیم. ما بحث می‌کردیم که این معامله بِنفع ماست یا نه، آیا امضای این استیازنامه بصره ماست، اگر بصره ماست، در چه شرایطی بِنفع ما تمام می‌شود. ما می‌بایستی درباره بهای آن گفتگو کنیم. و این جریان، رفقا، بروشنی بشما نشان می‌دهد که تا چه حدی حالا ما باید بمسائل نه مثل سابق برخورد کنیم. سابقاً کمونیست

می گفت: «من جان خود را فدا می کنم» و این امر خیلی ساده بنظرش می رسید در صورتیکه همیشه به این سادگی نبود. حالا وظیفه کاساگ دیگری در برابر ما کمونیست ها مطرح است. حالا ما باید همه چیز را حساب کنیم و هر یک از شماها باید یاد بگیرد که اهل حساب و احتیاط کار باشد. ما باید حساب کنیم که در محیط سرمایه داری، چگونه موجودیت خود را تأمین نمائیم و چگونه از دشمنان خود که البته چانه خواهند زد و چانه زدن را هرگز فراموش نکرده اند و بحساب و بضرر ما چانه خواهند زد، سود ببریم. این نکته را هم فراموش نمی کنیم و ابداً این تصور را نداریم که در جایی نمایندگان دادوستد بره شده و به بره ها مبدل گشته باشند و مفت و مسلم ما را از همه نعمات برخوردار سازند. چنین چیزی محال است، و ما اسیدی به آن نداریم، بلکه ما که بمقاومت عادت کرده ایم، اسیدواریم اینجا هم راه چاره پیدا کرده، در بازرگانی و دادوستد هم مقاومت بخرج بدهیم و سود ببریم و از اوضاع دشوار اقتصادی خارج شویم. این وظیفه بسیار دشواری است و ما روی آن کار می کنیم. میخواستیم که درک کرده و بروشنی بفهمیم که شکاف موجود میان وظایف سابق و جدید چقدر بزرگ است. این شکاف هر قدر هم بزرگ باشد، ما در جنگ یاد گرفته ایم مانور کنیم و باید بفهمیم مانوریکه ما حالا در پیش داریم و در شرایط لزوم آن قرار گرفته ایم — دشوارترین مانور است، ولی در مقابل، از قرار معلوم، آخرین مانور خواهد بود. ما باید در اینجا نیروی خود را ازبر بیاوریم و ثابت کنیم که نه تنها دانش دیروزی خود را ازبر کرده ایم و گذشته ها را تکرار می کنیم. خواهش می کنم ببخشید، ما به آموزش دوباره پرداخته ایم و آنچنان به این آموزش خواهیم پرداخت که موفقیت مشخص و بر همه مسلم، بدست بیاوریم. و اینکه بخاطر این آموزش دوباره، تصور می کنم که حالا ما باید بار دیگر بهمدیگر وعده بدهیم که ما بعنوان سیاست اقتصادی جدید پا واپس گذاشتیم و این عقب گرد چنان است که چیز جدیدی از دست ندهیم و در عین حال سرمایه داران آنچنان سودی بدهیم که هر دولتی را

هر قدر هم نسبت بما خصومت داشته باشد وادار سازیم با ما معامله کند و رابطه برقرار نماید. رفیق کراسین که بارها با اورکارت — با این سرکرده و حامی همهٔ مداخلات مسلحانه خارجی گفتگو کرده، می‌گفت اورکارت پس از همهٔ تلاشها در جهت اینکه بهر قیمتی شده در سراسر روسیه نظام کهنه را بر ما تحمیل کند، با او — با کراسین پشت میز مینشینند و به چانه زدن می‌پردازد و میگوید: «بچه قیمتی؟ و چقدر؟ و برای چند سال؟» (کفزدنها.) از این کار تا آنکه ما سلسله معاملات امتیازی انجام دهیم و بدین نحو عمل کنیم و با این ترتیب مناسبات قراردادی که از دیدگاه جامعهٔ بورژوازی کاملاً دقیق و خلل‌ناپذیر باشد، برقرار سازیم هنوز بقدر کافی دور است، ولی حالا دیگر می‌بینیم که ما بطرف آن داریم می‌رویم، تقریباً نزدیک شده‌ایم اما هنوز نرسیده‌ایم. رفا، باید به این نکته اذعان نمود و نباید مغرور شد. هنوز آنچه که ما را نیرومند و مستقل و کاملاً مطمئن می‌سازد که از هیچ‌گونه معاملات سرمایه‌داری نمیترسیم، و کاملاً مطمئن می‌سازد که معامله هر قدر هم دشوار باشد ما آنرا انجام می‌دهیم و با درک عمیق آنرا حل می‌کنیم، هنوز بدست نیامده است. از این رو کار در این ساحه هم سیاسی و هم حزبی که ما آغاز کرده‌ایم باید ادامه یابد، از این رو باید از شیوه‌های سابق بشیوه‌های کاملاً جدید توسل جوئیم.

دستگاه ما همان دستگاه کهنه و سابق است و حالا وظیفهٔ ما آنست که آنرا پروال و اسلوب جدید بکار اندازیم. ما نمی‌توانیم فوراً این کار را انجام دهیم، اما باید کار را طوری ترتیب بدهیم که کمونیست‌هایی که داریم درست جا بگیرند. باید که آنها — این کمونیست‌ها بر دستگاههایی که مأمور اداره آنها شده‌اند مسلط شوند، نه اینکه اغلب اتفاق می‌افتد دستگاه بر آنها مسلط شده است. حاجت بکتمان نیست، باید صریحاً در این باره گفت. پس چنین وظایفی در برابر ما مطرح است و با چه مشکلاتی روبرو هستیم و این درست

هنگامی است که ما براه فعالیت گام نهاده‌ایم، هنگامیکه ما می‌بایستی بسوی سوسیالیسم نه همچون بسوی شمال مقدسی که با رنگهای پرشکوه کشیده شده است، می‌رفتیم. ما باید سمتگیری درستی بکنیم، لازم است همه‌چیز مورد تحقیق قرار گیرد و همه توده‌ها و همه مردم راه ما را بسنجند و بگویند: «راستی، این بهتر از نظام سابق است». این همان وظیفه‌ای است که ما در برابر خود قرار داده‌ایم. حزب ما که نسبت به همه جمعیت کشور گروه کوچکی است، به این کار دست زده است. این گروه کوچک خود را موظف کرده است همه چیز را تغییر دهد، و تغییر خواهد داد. و اینکه این اتوبی و تخیل نبوده بلکه ارسانی است که مردمان با آن زندگی می‌کنند، ما ثابت کرده‌ایم. و همه ماها آنرا دیده‌ایم - این کار انجام گرفته است. باید آنچه‌ان تغییر داد که همه اکثریت توده زحمتکشان، دهقانان و کارگران بگویند: «نه خود شما بلکه ما شما را تحسین می‌کنیم و می‌گوئیم که شما به بهترین نتایج رسیدید که پس از آن هیچ آدم عاقلی هرگز فکر بازگشت سابق را نمی‌کند». هنوز چنین چیزی نیست. از این رو نپ (سیاست اقتصادی جدید - م.) همچنان شعار عمده، نوپتی، شعار هرچه جامع و کامل روز است. هیچ یک از شعارهایی را که دیروز می‌دادیم، فراموش نخواهیم کرد. و این نکته را می‌توانیم با کمال آرامش خاطر، بدون کوچکترین سایه شک و تردید بهر کسی بگوئیم و هر اقدام ما مؤید این نکته است. ولی ما باید هنوز خود را با سیاست اقتصادی جدید سازگار سازیم. از همه جوانب منفی آن که نام بردن از آنها لزومی ندارد شما بخوبی اطلاع دارید باید بلد بود اجتناب ورزید و بلد بود آنها را بعد اقل معین رسانید حساب همه کارها را کرد. سیستم قانونگذاری ما اینکار را کاملاً ممکن می‌سازد. آیا می‌توانیم کار را رو براه سازیم؟ این مشکل هنوز حل نشده است و ما مشغول بررسی آن هستیم. هر شماره روزنامه حزبی ما دهها مقاله از مدنظر شما می‌گذراند که حاکی است: در فلان کارخانه، فلان صاحب کارخانه چنین شرایط اجاره برقرار کرده‌است،

در جائی که رئیس — رفیق کمونیست ماست شرایط چنین و چنان است. آیا سودآور است یا نه، بجا و بحق است یا نه؟ ما بکانون مسائل روزمره رسیده‌ایم، و این موفقیت عظیمی است. حالا دیگر سوسیالیسم مسئلهٔ آیندهٔ دور و یا فلان تابلوی تجریدی و ایستراکت و یا بهمان شمایل مقدس نیست. دربارهٔ شمایل مقدس بهمان نظر سابق بسیار بد باقی هستیم. ما سوسیالیسم را بزندگی روزمره کشانده‌ایم و اینجا باید به کنه مطلب پی ببریم. و این وظیفهٔ روز است و وظیفهٔ عصر ماست. اجازه بدهید سخنان خود را با ابراز اطمینان پایان دهم که این وظیفه هر قدر هم دشوار بوده و هر قدر هم نسبت به وظایف سابق ما تازگی داشته باشد، و هر قدر دشواری‌های زیادی برای ما ایجاد کند، — همه با هم، نه فردا، بلکه در عرض چندین سال، همهٔ ماها با هم این وظیفه را بهر قیمتی شده انجام خواهیم داد و از روسیهٔ دوران نپ (دوران سیاست اقتصادی جدید — م.) روسیه سوسیالیستی ایجاد خواهد شد. (کفزدنهای ستمد و پرشور.)

از روی متن مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، چاپ ۴۵ جلد ۴۵، ص ۳۰۰ — ۳۰۹ ترجمه و چاپ شده است

روزنامهٔ «پراودا»، شمارهٔ ۲۶۳، ۲۱ نوامبر سال ۱۹۲۲

آخرین نامه‌ها و مقالات

و. ای. لنین

۱

۲۳ دسامبر سال ۱۹۲۲ - ۲ مارس سال ۱۹۲۳

نامه به کنگره (۷۸)

من میخواهم جداً توصیه کنم که در این کنگره اقدام شود تا در نظام سیاسی ما یکسلسله اصلاحات بعمل آید. میخواهم نظریاتی را که بیش از همه مهم میدانم یا شما در میان بگذارم.

نکته‌ای را که در درجه اول قرار میدهم عبارت است از افزایش تعداد اعضاء کمیته مرکزی و رساندن آن به چندین ده نفر و حتی به صد نفر. بعقیده من اگر ما چنین عملی را انجام ندهیم، آنگاه چنانچه جریان حوادث کاملاً بر وفق مراد ما نباشد (و این چیزست ما نمیتوانیم روی آن حساب کنیم) کمیته مرکزی ما با مخاطرات بزرگی روبرو خواهد شد.

سپس میخواهم به کنگره پیشنهاد کنم که به تصمیمات سازمان برنامه دولتی تحت شرایط معینی جنبه قانون بدهد و در این مورد تا حدود معین و با شرایط معینی با نظر رفیق تروتسکی موافقت کند. و اما در مورد نکته اول، یعنی افزایش تعداد اعضاء کمیته مرکزی، بنظر من این کار هم برای بالا بردن شأن و اعتبار کمیته مرکزی لازمست و هم برای انجام یک کار جدی در جهت بهبود دستگاه ما و هم برای جلوگیری از تأثیر فزون از حد اختلافات معدودی از اعضاء کمیته مرکزی در سرنوشت کلی حزب.

بعقیده من حزب ما حق آنرا دارد که از طبقه کارگر، بدون آنکه به قوای وی فشار زیاده از حدی وارد آورد، ۵۰ - ۱۰۰ عضو برای کمیته مرکزی خود طلب کند و میتواند این تعداد را دریافت نماید.

چنین اصلاحی دوام و ثبات حزب ما را پسی افزایش خواهد داد و مبارزه‌ای را که حزب در شرایط احاطه دول خصم انجام میدهد، و بعقیده من ممکن است و باید در ظرف چند سال آینده حدت فوق‌العاده‌ای یابد، آسان مینماید. بنظر من با انجام چنین اقدامی استواری حزب ما هزار بار بیشتر خواهد شد.

لنین

۲۳ دسامبر سال ۱۹۲۲
متصدی تندنویسی م. و.

۲

دنباله یادداشت‌ها.
۲۴ دسامبر سال ۱۹۲۲.

منظور من از استواری کمیته مرکزی که در بالا از آن سخن راندم، اقداماتیست برای جلوگیری از انشعاب در صورتیکه چنین اقداماتی اصولاً میسر باشد. زیرا آن طرفدار گارد سفید که در مجله «روسکایا میسل» (۷۹) کار میکرد (بنظرم این شخص س. س. اولدنبرگ بود) مسلماً حق داشت وقتی اولاً در تحریکات افراد گارد سفید علیه روسیه شوروی بنای حساب را روی امکان انشعاب در حزب ما میگذاشت و ثانیاً برای عملی شدن این انشعاب وجود اختلافات بسیار جدی در حزب ما را مبنای حساب قرار میداد.

حزب ما به دو طبقه متکی است و بدینجهت ناستواری آن امریست محتمل و سقوط آن در صورتی که حصول موافقت بین این دو طبقه میسر نگردد، ناگزیر می‌شود. در چنین صورتی اتخاذ هر گونه

تدبیری و اصولاً صحبت درباره استواری کمیته مرکزی ما کاریست عبث. در این صورت بکمک هیچ اقدامی نمیتوان از انشعاب جلوگیری کرد. ولی من امیدوارم که این یک آینده بسیار دور و حادثه بسیار غیرمحمتملی باشد که جای صحبت در میان داشته باشد.

منظور من از استواری، تضمین در مقابل انشعاب در آینده نزدیک است و قصد دارم در اینجا یکسلسله ملاحظاتی را که صرفاً جنبه خصوصی دارد مورد بررسی قرار دهم.

بعقیده من عامل اصلی در مسئله استواری از این نقطه نظر اعضایی از کمیته مرکزی نظیر استالین و تروتسکی هستند. مناسبات بین آنها بنظر من قسمت اعظم خطر انشعابی را تشکیل میدهد که میتوان از آن اجتناب کرد و راه اجتناب از آنهم بعقیده من افزایش تعداد اعضا کمیته مرکزی و رساندن آن به ۵۰ تا ۱۰۰ نفر است. رفیق استالین پس از تصدی مقام دبیر کل قدرت نامحدودی را در دست خود متمرکز کرده است و من مطمئن نیستم آیا او خواهد توانست همیشه با حزم و احتیاط کافی از این قدرت استفاده کند یا نه. از طرف دیگر رفیق تروتسکی، همانطور که چگونگی مبارزه او علیه کمیته مرکزی در مورد مسئله کمیساریای ملی راه نشان داد خصوصیتش تنها استعدادهای برجسته‌اش نیست. او شخصاً شاید با استعدادترین فرد کمیته مرکزی فعلی باشد، ولی در عین حال خودپسندی او نیز از حد و اندازه فزون است و به جنبه صرفاً اداری کارها شیفتگی فوق‌العاده‌ای دارد.

این دو صفت دو رهبر مبرز کمیته مرکزی کنونی ممکنست بدون آنکه تعمدی در کار باشد موجب بروز انشعاب گردد و اگر حزب ما برای جلوگیری از آن اقدامات لازم بعمل نیاورد، ممکن است وقوع انشعاب جنبه ناگهانی بخود بگیرد.

من از تشریح صفات شخصی اعضا دیگر کمیته مرکزی خودداری میکنم. فقط یادآور میشوم که حادثه زینویف و کامنف در ماه اکتبر (۸۰) بدون تردید تصادفی نبود، ولی گناه این حادثه را همانقدر

کم میتوان بگردن شخص وی* گذاشت که گناه بلشویک نبودن را به گردن تروتسکی.

در بین اعضاء جوان کمیتهٔ مرکزی میخواهم چند کلمه‌ای دربارهٔ بوخارین و پیاتاکوف بگویم. این دو نفر بنظر من برجسته‌ترین نیروها هستند (در بین جوانترین نیروها) و در مورد آنها میبایستی نکات زیر را در نظر داشت: بوخارین نه تنها تئورسین پراج و برجسته حزب است، بلکه بحق محبوب همهٔ حزب بشمار میرود. ولی نظریات تئوریک او را با تردید بسیار زیادی میتوان نظریات کاملاً مارکسیستی نامید، زیرا او دارای خاصیتی شبیه به اسکولاستیک است (او هرگز دیالکتیک نیاموخته و خیال میکنم هیچوقت آنرا عمیقاً درک نکرده است).

۲۵ دسامبر. سپس در مورد پیاتاکوف - او شخصی است بدون شک دارای نیروی ارادهٔ برجسته و واجد استعدادهای برجسته، ولی به شیوه ریاست‌سآبی و جنبهٔ اداری مسائل بعدی شیفتگی دارد که در یک مسئله جدی سیاسی نمیتوان بوی متکی بود.

البته هر دو تذکر من فقط مربوط به حال حاضر و براساس این فرض است که این دو کادر برجسته و صدیق امکان نیابند معلومات خود را تکمیل کنند و جنبه‌های محدود خود را تغییر دهند.

لنین

۲۵ دسامبر سال ۱۹۲۲.

متصدی تندنویسی م. و.

* ظاهراً در اینجا هنگام تندنویسی اشتباهی رخ داده و با در نظر گرفتن مفهوم عبارت بجای «وی» می‌بایست نوشته شود «آنها». تبصرهٔ انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی.

ضمیمهٔ نامهٔ مورخه ۲۴

دسامبر سال ۱۹۲۲

استالین شخصی است بسیار خشن و این نقص که در محیط ما کمونیستها و در روابط بین ما کاملاً قابل تحمل است در مورد دبیر کلی تحمل‌ناپذیر میشود. بدین جهت من برفقا پیشنهاد میکنم برای تغییر مقام استالین و تعیین شخص دیگری برای این مقام که از کلیهٔ جهات دیگر فقط یک رجحان بر رفیق استالین داشته باشد یعنی نسبت برفقا شکیباتر، منصف‌تر، مؤدب‌تر و باتوجه‌تر و دارای بهانه‌گیری کمتر و غیره باشد راهی بیاندیشند. شاید این نکات خیلی ناچیز بنظر رسد. ولی بعقیدهٔ من از نقطهٔ نظر پیشگیری انشعاب و از نقطهٔ نظر مناسبات بین استالین و تروتسکی که در بالا نگاشتم — این‌ها نکات ناچیز نیست ویا از آن نکات ناچیزست که ممکن است اهمیت قاطع کسب نماید.

لنین

متصدی تندنویسی ل. ف.
۴ ژانویه سال ۱۹۲۳.

۳

دنباله یادداشت‌ها.

۲۶ دسامبر سال ۱۹۲۲.

افزایش تعداد اعضای کمیتهٔ مرکزی و رساندن آن به ۵۰ یا حتی ۱۰۰ نفر بعقیدهٔ من باید برای دو و یا حتی سه منظور انجام گیرد: هرچه تعداد اعضاء کمیتهٔ مرکزی بیشتر باشد تعداد کسانی که طرز کار را در کمیتهٔ مرکزی میاموزند بیشتر خواهد بود و خطر انشعاب ناشی از بی‌احتیاطی احتمالی کمتر میشود. شرکت دادن

عده زیادی از کارگران در کمیته مرکزی به کارگران کمک میکند دستگاه ما را که وضع بی‌اندازه خرابی دارد بهبود بخشند. دستگاه دولتی ما در ماهیت امر از رژیم سابق برای ما به ارث رسیده است، زیرا تجدید بنای آن طی این مدت کوتاه و بویژه در شرایط جنگ و قحطی و غیره بکلی محال بود. بدینجهت به آن «منقدینی» که بر سبیل استهزا و یا از روی کینه‌توزی معایب دستگاه ما را براخ ما میکشند با کمال آرامش خاطر میتوان گفت که شما شرایط انقلاب کنونی را ابادا درک نمیکنید. اصولاً طی مدت پنجسال نمیتوان تجدید بنای دستگاه را به حد کافی عملی نمود، بخصوص در شرایطی که انقلاب ما انجام گرفت. کافیسست که ما طی پنجسال دولت طراز نوینی بوجود آوردیم که در آن کارگران علیه بورژوازی در رأس دهقانان قرار دارند و این در شرایطی که محیط بین‌المللی با ما خصومت میورزد کاریست بس عظیم. ولی وقوف بر این امر بهیچوجه نباید مانع درک این نکته شود که ما در ماهیت امر دستگاه کهنه‌ای را از تزار و بورژوازی بارث برده‌ایم و اکنون که دوران صلح فرا رسیده و ما در مقابل قحطی حداقل تأمین را داریم تمام مساعی ما باید مصروف بهبود کار دستگاه باشد.

من تصور میکنم که وقتی چندین ده نفر کارگر عضو کمیته مرکزی شوند میتوانند بهتر از هر کس دیگر مشغول به واریسی کار و بهبود و تجدید بنای دستگاه ما شوند. کمیساریای بازرسی کارگری و دهقانی که در بدو امر این وظیفه را بعهده داشت از عهده انجام آن برنیامد و میتواند فقط بعنوان «ضمیمه» یا دستیار این اعضاء کمیته مرکزی با شرایط معینی مورد استفاده قرار گیرد. کارگرانی که عضو کمیته مرکزی میشوند بعقیده من باید اکثر از کارگرانی نباشند که طی مدت طولانی در ادارات شوروی کار کرده‌اند (من در این قسمت نامه خود همهجا دهقانان را نیز جزو کارگران میشمرم)، زیرا در این کارگران عادات و معتقدات نادرستی پدید آمده که مطلوب است همانا با آن مبارزه شود.

کارگران عضو کمیته مرکزی باید بیشتر از قشری پائین‌تر

از آن کارگرانی باشند که طی این پنجسال به مقام کارمندان شوروی ارتقاء یافته‌اند و باید نزدیک به قشر کارگران عادی و دهقانان ولی دهقانانی باشند که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از زمرهٔ استثمارگران نیستند. من تصور میکنم که این کارگران با حضور خود در کلیه جلسات کمیتهٔ مرکزی و پولیت‌بورو و با دسترسی به کلیه اسناد کمیتهٔ مرکزی میتوانند کادری از هواداران صدیق نظام شوروی تشکیل دهند که قادر باشد اولاً خود کمیتهٔ مرکزی را پایدار و استوار سازد و ثانیاً برای تجدید بنا و بهبود دستگاه، کار مؤثر انجام دهد.

لنین

از روی متن مجموعهٔ آثار و . ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد ۴۵، ص ۳۴۳ - ۳۴۸ ترجمه و چاپ میشود

متصدی تندنویسی ل. ف. ۲۶ دسامبر سال ۱۹۲۲ نخستین بار در سال ۱۹۵۶ در مجلهٔ «کمونیست» شمارهٔ ۹ چاپ شده است

درباره تفویض حق قانونگذاری به سازمان دولتی برنامه (۸۱)

این فکر را رفیق تروتسکی بنظم مدتها پیش بمیان کشیده است. من با این فکر مخالفت کردم چونکه بر آن بودم که در چنین صورتی در سیستم مؤسسات قانونگذاری ما ناهماهنگی جدی بوجود خواهد آمد. ولی با بررسی دقیق این مسئله می بینم که واقعاً در اینجا فکر معقولی هست و آن اینکه سازمان برنامه دولتی اکنون تا حدودی از مؤسسات قانونگذاری ما بر کنار است، در صورتیکه این سازمان با مجموع افراد مطلع و کارشناسان و کارمندان علمی و فنی خود در واقع حداکثر امکان را برای قضاوت درست در امور داراست. اما تا کنون ما بر این عقیده بودیم که سازمان دولتی برنامه باید مدارکی برای دولت تهیه کند که نقادانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته باشد و بر آن بودیم که امور دولتی را باید مؤسسات دولتی حل و فصل نمایند. تصور می کنم در شرایط کنونی که امور دولتی فوق العاده پیچیده و بغرنج شده و ما مسائلی را که اغلب مستلزم بررسی و تحقیق اعضای سازمان دولتی برنامه است توأم با مسائلی حل و فصل می کنیم که نیازی به این بررسی ندارند و حتی علاوه بر این مسائلی را که برخی از مواد آنها مستلزم بررسی و تحقیق توسط اعضای سازمان دولتی برنامه است توأم با سوادیه که احتیاجی به این بررسی ندارند، حل می کنیم. فکر می کنم که در حال حاضر باید، برای افزایش اختیارات سازمان برنامه اقدام شود.

فکر می کنم که این اقدام باید در این جهت باشد که تصمیمات سازمان برنامه را نتوان طبق مقررات معمولی شوروی لغو نمود و

برای تجدید نظر در آنها مقررات خاصی لازم باشد، مثلاً طرح مسئله در دوره اجلاسیه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، تهیه طرح مسئله مربوط به تجدید نظر طبق دستور ویژه با تهیه گزارشی طبق مقررات خاصی برای قضاوت و اظهار نظر در این باره که آیا تصمیم مورد نظر لغو می‌شود یا نه، و سرانجام تعیین مدت خاصی برای تجدید نظر در تصمیم سازمان برنامه و غیره.

در این مورد بنظر می‌توان و باید با رفیق تروتسکی موافقت کرد، ولی نه در مورد مسئله ریاست در سازمان دولتی برنامه یا شخص معین از رهبران سیاسی ما و یا رئیس شورای عالی اقتصاد ملی و غیره. تصور می‌کنم که از این لحاظ مسئله اصولی در حال حاضر با مسئله شخصی آمیختگی بسیار زیادی داشته باشد. بنظر من حملاتی که اکنون بر رفیق کرژیژانفسکی - رئیس سازمان دولتی برنامه و بر رفیق پیاتاکف معاون او می‌شود و در مجموع طوری است که ما از یکطرف اتهاماتی نظیر نرزش بیش از حد، فقدان استقلال رأی و ضعف نفس می‌شنویم و از طرف دیگر نسبت‌هایی نظیر خشونت و قزاق‌سنشی و فقدان معلومات علمی کافی و غیره به آنها داده می‌شود، حملاتی هستند مربوط به دو جانب مسئله که بی‌نهایت در آنها مبالغه شده است و ما واقعاً هم باید بتوانیم در سازمان دولتی برنامه دو صفت و خصلت را با هم درآمیزیم که مظهر یکی از آنها پیاتاکف و مظهر دیگری کرژیژانفسکی است.

فکر می‌کنم که در رأس سازمان دولتی برنامه باید شخصی قرار گیرد که از یکطرف دارای معلومات علمی در رشته فنی یا کشاورزی باشد و از طرف دیگر دهها سال تجربه کار عملی در رشته فنی یا کشاورزی داشته باشد. بنظر من چنین شخصی باید بیشتر از تجربه کافی و از توانایی جلب افراد بخود برخوردار باشد تا از استعداد مدیریت.

لنین

۵

دنبالهٔ نامهٔ مربوط به جنبهٔ
قانونی تصمیمات سازمان دولتی برنامه
۲۸ دسامبر سال ۱۹۲۲

در برخی از رفقای ما که قادرند در جریان امور دولتی تأثیر
قاطع داشته باشند زیاده‌روی خاصی در جنبهٔ اداری مشاهده کرده‌ام
که البته در جای خود و در وقت خود لازم است ولی آنرا نباید
با جنبهٔ علمی و در فراگیری واقعیت بمقیاس وسیع و توانایی جلب
افراد و غیره مخلوط نمود.

در هر مؤسسهٔ دولتی بویژه در سازمان دولتی برنامه در آمیختن این
دو کیفیت ضرورت دارد، وقتی رفیق کرژیژانفسکی بمن گفت پیتاکف
را سازمان برنامه جلب کرده و در بارهٔ کار با وی قرار گذاشته
است، من ضمن اظهار موافقت با این موضوع از یکطرف تا حدود
معینی در تردید بودم و از طرف دیگر گاهی امید داشتم که ما در
اینجا دو کاتگوری شخصیت دولتی را با هم جمع می‌کنیم. آیا این
امید برآورده شده یا نه، حالا باید منتظر شد و مدت بیشتری این تجربه
را مورد دقت قرار داد، ولی بعقیدهٔ من از لحاظ اصولی نباید تردید
داشت که این درآمیختن کیفیت‌ها و کاتگوری‌ها (در مورد افراد
و خصایل آنها) برای اداره صحیح امور مؤسسات دولتی ضرورت
قطعی دارد. بنظر من در این مورد زیاده‌روی در «شیوهٔ اداری»
مانند هر گونه زیاده‌روی زیانبخش است. رهبر مؤسسهٔ دولتی باید
بحد اکثر توانایی جلب افراد را داشته و از معلومات علمی و
فنی کافی برای واریسی کار آنها، برخوردار باشد. این شرط اساسی
کار است و بدون آن نمی‌توان کار را بدرستی انجام داد. از طرف
دیگر بسیار اهمیت دارد که این رهبر توانائی مدیریت داشته و دارای
یک یا چند دستیار در این رشته باشد. این دو صفت مشکل می‌تواند
در یک شخص جمع باشد و تصور نمی‌رود که لزومی هم داشته باشد.

لنین

تندنویس ل. ف.

۲۸ دسامبر سال ۱۹۲۲

دنباله یادداشت درباره سازمان دولتی برنامه

۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۲

سازمان برنامه از قرار معلوم در کشور ما از هر جهت به کمیسیونی از کارشناسان مبدل می‌شود. در رأس چنین مؤسسه‌ای باید حتماً شخصی باشد که دارای تجربه زیاد و معلومات علمی جامع در رشته فنی باشد. توانایی مدیریت در ماهیت امر باید در اینجا جنبه فرعی داشته باشد. سازمان دولتی برنامه حتماً باید از استقلال معینی برخوردار باشد تا وجهه و اعتبارش بعنوان یک مؤسسه علمی تأمین گردد و شرط این کار آنست که کارکنان آن درستکار و باوجدان باشند و صادقانه بکوشند که برنامه ساختمان اقتصادی و اجتماعی ما جامه عمل بخود بپوشد.

این صفت اخیر در حال حاضر ممکن است بندرت دیده شود. زیرا اکثریت قریب به اتفاق دانشمندانی که سازمان دولتی برنامه طبعاً از آنها تشکیل می‌شود ناگزیر گرفتار نظریات بورژوایی و معتقدات خرافی بورژوایی هستند. آزمایش آنها از این لحاظ باید وظیفه چند نفری باشد که ممکن است هیئت رئیسه سازمان برنامه را تشکیل دهند و باید از کمونیستها باشند و بطور روزمره مراقب تمام جریان کار و مراقب درجه وفاداری دانشمندان بورژوازی و عدول آنان از معتقدات خرافی بورژوایی و نیز مراقب پیوستن تدریجی آنان به نظرگاه سوسیال لیسم باشند. این کار دوگانه واری علمی توأم با کار صرفاً اداری باید کمال مطلوب رهبران سازمان برنامه جمهوری ما را تشکیل دهد.

لنین

تندنویس م. و .

۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۲.

آیا درست و عاقلانه است کاری که سازمان دولتی برنامه انجام می‌دهد بشکل مأسوریت‌های جداگانه میان اشخاص تقسیم شود و بر عکس

آیا مقتضی نیست که سعی شود جمعی از کارشناسان دائمی تعیین شوند و تحت نظر دائمی هیئت رئیسه سازمان دولتی برنامه مجموعه مسائلی را که در صلاحیت آنست حل و فصل نمایند؟ بنظر من شق دوم عقلانه تر است و صلاح کار در این است که کوشش شود تعداد تکالیف موقتی و فوری که انجام می گیرد، کاهش یابد.

لنّین

۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۲
تندنویس م. و.

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنّین، چاپ ۵، جلد ۵، ص ۳۴۹-۳۵۳ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۵۶ در مجله «کمونیست» شماره ۹ چاپ شده است

۷

دنباله یادداشت
۲۹ دسامبر ۱۹۲۲

(راجع به افزایش عده اعضای کمیته مرکزی)

ضمن افزایش عده اعضای کمیته مرکزی بنظر من باید در عین حال و شاید بطور عمده بوارسی و بهبود دستگاه ما پرداخت که وضعش خیلی خراب است. برای این منظور ما باید از خدمات کارشناسان

بسیار کاردان استفاده کنیم و تهیه این کارشناسان باید وظیفه سازمان بازرسی کارگری و دهقانی باشد.

باید در جریان عمل روشن ساخت که چگونه می توان کار این کارشناسان مأمور رسیدگی و بازرسی را که دارای معلومات کافی هستند با کار اعضای جدید کمیته مرکزی هماهنگ ساخت.

بنظر من سازمان بازرسی کارگری و دهقانی (در نتیجه رشد و تکامل خود و در نتیجه تردید و ابهامی که در مورد تکامل آن برای ما پیش آمده بود) حاصل کارش آن چیزی است که اینک مشاهده می کنیم، یعنی از حالت یک کمیساریای ملی خاص به حالتی در می آید که نوع خاصی از وظایف اعضای کمیته مرکزی را انجام می دهد، به عبارت دیگر از سازمانی که همه چیز را بازرسی می کرد به مجموعه ای از بازرسان کم عده ولی درجه اول بدل می شود که باید حقوق خوبی به آنها داده شود (این کار در دوران حاضر که در ازاء هر کاری اجرت می دهند و بازرسان مستقیماً در مؤسساتی خدمت می کنند که حقوق بیشتری به آنها می دهند ضرورت خاصی دارد).

اگر عده اعضای کمیته مرکزی چنانکه باید و شاید افزایش یابد و این اعضاء سال بسال بکمک یک چنین کارشناسان کاردان و اعضای سازمان بازرسی کارگری و دهقانی که در کلیه رشته ها اعتبار فوق العاده داشته باشند، معلومات خود را در ساحه اداره امور دولتی تکمیل نمایند، آنوقت بنظر من می توانیم این وظیفه را که آنهمه وقت انجام آن برای ما میسر نشده است، با احراز موفقیت انجام دهیم.

نتیجه آنکه باید عده اعضای کمیته مرکزی را به صد رساند و عده معاونان آنها یعنی اعضای سازمان بازرسی کارگری و دهقانی را که طبق دستور آنها کار بازرسی را انجام می دهند حداکثر به ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر رساند.

لنین

۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۲

تندنویس م. و.

برای نخستین بار در سال
۱۹۵۶ در مجله «کمونیست»
شماره ۹ چاپ شده است

از روی متن مجموعه
آثار و. ای. لنین،
چاپ ۵۰ جلد ۴۵،
ص ۳۵۴ - ۳۵۵ ترجمه
و چاپ شده است

دنباله یادداشت ۳۰ دسامبر
سال ۱۹۲۲

درباره مسئله ملیتها یا «سیستم خودمختاری» (۸۲)

از قرار معلوم در برابر کارگران روسیه تقصیر بزرگی دارم
که در مسئله کذائی سیستم خودمختاری که عنوان رسمی آن از
قرار معلوم مسئله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است، با جدیت
و قطعیت کافی دخالت نکرده‌ام.

در تاجیکستان که این مسئله مطرح شد بیمار بودم، و سپس در
پائیز امید زیاد بشفای خود داشتم و تصور می‌کردم پلنومهای
اکتبر و دسامبر بمن امکان خواهند داد در این مسئله مداخله
کنم (۸۳). ولی ناگفته نماند که نه در پلنوم اکتبر (مربوط به
این مسئله) توانستم شرکت کنم و نه در پلنوم دسامبر، و با این
ترتیب این مسئله تقریباً بکلی بدون شرکت من گذشت.

فقط فرصت کردم با رفیق دزرژینسکی صحبت کنم که از قفقاز
آمده بود و چگونگی طرح این مسئله را در گرجستان برایم تعریف

کرد. همچنین توانستم چند کلمه‌ای با رفیق زینویف صحبت کنم و نگرانی خود را درباره این مسئله بیان دارم. آنچه رفیق دزرژینسکی که ریاست کمیسیون اعزاسی کمیته مرکزی مأمور «تحقیق» پیرامون واقعه گرجستان را بعهده داشت بمن اطلاع داد، فقط نگرانی بسیار زیاد در من ایجاد کرد. وقتی کار به اینجا بکشد که ارجونیکیوزه طبق اطلاعی که رفیق دزرژینسکی بمن داد چنان از حد خود تجاوز کند که به کتک‌کاری دست بزند، بدیهی است که ما به چه باطلاقی غلطیده‌ایم. معلوم می‌شود که تمام تلاشهای مربوط به «خودمختاری» بکلی نادرست و نا بهنگام بود.

می‌گویند وحدت دستگاه لازم بود. این حرف از کجا سرچشمه می‌گیرد. آیا از همان دستگاه روسیه سرچشمه نمی‌گیرد بطوریکه در یکی از یادداشتهای قبلی روزانه خود نوشتیم از تزاریسم بعاریت گرفته شده و فقط کمی رنگ و جلای شوروی به آن خورده است.*

تردیدی نیست که می‌بایست در این اقدام درنگ می‌شد تا می‌توانستیم بگوئیم که ضمانت این دستگاه را بعنوان دستگاه خود بگردن می‌گیریم. اما حالا وجداناً باید عکس آنرا بگوئیم و اعلام داریم که ما دستگاهی را از آن خود می‌شماریم که در واقع سرپای آن بیگانه است و آتش شله قلمکار بورژوازی و تزاری است که بر انداختن آن بعلت نرسیدن کمک از طرف کشورهای دیگر و کثرت «مشغله» نظامی و مبارزه با قحطی بهیچوجه طی مدت پنجسال امکان‌پذیر نبود. در چنین اوضاع و احوالی بسیار طبیعی است که «آزادی خروج از اتحاد» که ما با استناد به آن خود را تبرئه می‌کنیم به حرف توخالی تبدیل می‌شود که قادر نیست از افراد ملیتهای غیر روس ساکن روسیه در برابر حمله روس حقیقی یعنی ولیکاروس شوینیست و در ماهیت امر رذل و زورگو که بوروکراتهای روس صرفاً نمونه آن هستند، دفاع نماید. شک نیست که کارگران شوروی و شوروی شده که فقط چند درصد ناچیزی را تشکیل می‌دهند در میان این اراذل

شوینیست ولیکاروس همانند مگسی در ظرف شیر غرق خواهند شد. در دفاع و توجیه این اقدام می‌گویند کمیساریاهای ملی ویژه‌ای برای این کار تشکیل داده‌ایم که مستقیماً در رشته روانشناسی ملی و تنویر ملی فعالیت کنند. ولی در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان این کمیساریاهای ملی را تماماً به این کار گماشت. و مسئلهٔ دوم اینکه آیا با دقت و توجه کافی تدابیری اندیشیده‌ایم که از افراد ملیت‌های غیرروس در برابر قلدران واقعی روس دفاع شود (۸۴). فکر می‌کنم که چنین تدابیری اتخاذ نکرده‌ایم در صورتیکه می‌توانستیم و موظف بودیم اتخاذ کنیم.

تصور می‌کنم که در اینجا شتابزدگی و شیفتگی استالین به شیوهٔ اداری و نیز کین‌توزی وی نسبت به «سوسیال ناسیونالیسم» کذایی نقش شوم خود را بازی کرده است. کین‌توزی اصولاً در سیاست بدترین نقش را بازی می‌کند.

همچنین می‌ترسم رفیق دزرژینسکی که برای تحقیق دربارهٔ «تبهکار-ریهای» این «سوسیال ناسیونالیستها» به قفقاز رفته بود، همچنین در اینجا فقط روحیه حقیقتاً روسی‌منشانه از خود نشان داده باشد (میدانیم افرادی از ملیت‌های غیرروس که روسی‌منش شده‌اند همواره در ابراز روحیات واقعاً روسی شورش در می‌آورند) و ضمناً بی‌غرضی تمام کمیسون تحت سرپرستی او را «ضرب شست» ارجونیکیدزه به‌حد کافی نشان می‌دهد. تصور می‌کنم با استناد بهر مفسده‌جویی و حتی بهر توهینی نتوان این ضرب شست روسی‌منشانه را توجیه نمود و رفیق دزرژینسکی خطای جبران‌ناپذیری کرده که این عمل را سرسری گرفته است.

ارجونیکیدزه برای همه شهروندان ساکن قفقاز نماینده حکومت بود و حق نداشت عصبانیتی که او و دزرژینسکی به آن استناد می‌کنند از خود نشان دهد، بلکه بر عکس^۳ موظف بود چنان متانتی از خود نشان دهد که هیچکدام از افراد معمولی، بویژه شخص متهم به تبهکاری «سیاسی» موظف برعایت آن نیستند. در ماهیت امر سوسیال-ناسیونالیستها شهروندانی متهم به تبهکاری سیاسی بودند و تمام اوضاع و احوالی هم که این اتهام در آن وارد شده فقط همینطور می‌توانست آنرا مطرح نماید.

در اینجا سؤال اصولی مهمی مطرح می‌شود و آن اینکه مفهوم
انترناسیونالیسم چیست؟*

لنین

۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۲

تندنویس م. و.

دنبالهٔ یادداشت

۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲

دربارهٔ مسئلهٔ ملیتها یا «سیستم خودمختاری»

(دنبالهٔ مطلب)

من در تالیفات خود پیرامون مسئله ملی نوشته‌ام که طرح انتزاعی
مسئله ناسیونالیسم بطور کلی بهیچ دردی نمی‌خورد و باید میان
ناسیونالیسم ملت ستمگر و ناسیونالیسم ملت ستم‌دیده، بین ناسیونالیسم
ملت بزرگ و ناسیونالیسم ملت کوچک فرق گذاشت.

ما ناسیونالهای ملت بزرگ در برابر ناسیونالیسم دوم طی روند
تاریخ تقریباً همیشه مقصر بوده‌ایم، زیرا سرتکب اجحافات بی‌حد و حصر
شده و حتی ضمناً بدون آنکه خود متوجه باشیم اجحاف و توهین
بی‌حد و حصری روا می‌داریم، — کافی است خاطرات ولگای مرا بیاد
بیاوریم که در آن گفته‌ام چگونه افراد ملیتهای غیرروس را تحقیر
می‌کنند، لهستانی را «بدلهستانی» می‌نامند، به تاتار بعنوان تمسخر

* سپس در تندنویسی یادداشت این جمله خط خورده است: «تصور
می‌کنم که رفقای ما بقدر کافی این مسئله مهم اصولی را نفهمیده‌اند.
ه. ت.

می‌گویند «شازده»، به او کرائینی - «ببو» و به گرجی‌ها و سایر قفقازیها می‌گویند «قاپازی».

از این رو انترناسیونالیسم از جانب ملت ستمگر یا به اصطلاح «بزرگ» (حتی اگر این بزرگی فقط سبب زورگوئیهای آن بوده نظیر بزرگی قلدرهاست) باید علاوه بر رعایت برابری ظاهری ملل شامل آنچنان نابرابری هم باشد که بر اثر آن ملت ستمگر یعنی ملت بزرگ بتواند آن نابرابری را که عملاً در زندگی مشاهده می‌شود جبران نماید. کسی که این نکته را نفهمیده باشد روش واقعاً پرولتری را نسبت به مسائل ملی درک نکرده و در واقع روی نظریه خرده بورژوایی باقی مانده است و لذا نمی‌تواند در هر لحظه بسراشیب نظرگاه بورژوایی نغلطد.

چه نکته‌ای برای پرولتر مهم است؟ برای پرولتر نه تنها مهم بلکه بسیار لازم است که در مبارزه طبقاتی پرولتری حداکثر اعتماد افراد ملیتهای دیگر ساکن کشور را بسوی خود جلب نماید. برای اینکار چه لازم است؟ برای اینکار تنها برابری ظاهری کافی نیست بلکه باید با رفتار خود و یا با گذشته‌های خود نسبت به افراد ملیت دیگر آن عدم اعتماد و آن بد گمانی و آزرده‌گی را که در روند گذشته تاریخ بر اثر اعمال دولت ملت «عظمت‌طلب» در او پیدا شده است، جبران نمود.

تصور می‌کنم توضیح بیشتر و مفصل‌تر این نکته برای بلشویکها، برای کمونیست‌ها لازم نباشد. بنظرم در مسئله مورد بحث یعنی در مورد گرجی‌ها با نمونه جامعی روبرو هستیم که در آن برای اینکه برخورد ما به این مسئله واقعاً پرولتری باشد باید نهایت حزم و احتیاط و گذشته را رعایت نمائیم. آن گرجی که به این جانب مسئله واقعی نمی‌گذارد و با نظر حقارت تهمت «سوسیال‌ناسیونالیسم» می‌زند (و حال آنکه خود او نه تنها «سوسیال‌ناسیونال» حقیقی و واقعی است، بلکه قلدر خشن روسی‌منش نیز هست) در واقع بمنافع همبستگی طبقاتی پرولتاریا پشت پا می‌زند، چونکه هیچ چیز مانند بی‌عدالتی ملی از پیشرفت و تقویت همبستگی طبقاتی پرولتاریا جلوگیری نمی‌کند و

ناسیونالیهای «رنجیده خاطر» نسبت به هیچ چیز اینقدر حساس نیستند که نسبت به حس برابری و تخلف از این برابری، حتی اگر این تخلف از روی لاقیدی و بر سبیل شوخی و حتی توسط رفقای پرولترشان باشد. بهمین جهت در این مورد زیاده‌روی در گذشت و نرمش نسبت به اقلیت‌های ملی بهتر از اسساک از آنست. از این رو در این مورد منافع اساسی همبستگی پرولتری و بالنتیجه مبارزه طبقاتی پرولتاریا ایجاب می‌کند که ما هرگز در مسئلهٔ ملی روش صوری نداشته باشیم و همواره تفاوت حتمی میان روش پرولتر ملت ستمدیده (یا کوچک) نسبت به پرولتر ملت ستمگر (یا بزرگ) را در نظر بگیریم.

نخین

تندنویس م. و.

۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲.

دنبالهٔ یادداشت

۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲

در اوضاع و احوالی که پیش آمده است، چه تدابیر عملی باید اتخاذ شود؟

اولاً باید اتحاد جماهیر سوسیالیستی را نگهداشت و آنرا تقویت نمود؛ دربارهٔ ضرورت این اقدام نباید تردیدی وجود داشته باشد. این اقدام هم برای ما لازم است و هم برای پرولتاریای کمونیست جهان بمنظور مبارزه با بورژوازی جهان و دفاع در برابر دسایس آن.

ثانیاً باید اتحاد جماهیر سوسیالیستی را در رابطه با دستگاه دیپلماسی نگهداشت. ضمناً ناگفته نماند که این دستگاه در دستگاه دولتی ما جنبهٔ استثنایی دارد. ما حتی «یک» فرد نسبتاً بانفوذ دستگاه سابق، دستگاه تزاری را در آن راه نداده‌ایم و تمام کارکنان نسبتاً باوجهه آن از کمونیستها هستند. به این جهت این دستگاه اکنون (بجرت می‌توان گفت) عنوان دستگاه کمونیستی آزموده‌ای را کسب کرده و بطور غیرقابل قیاسی بیش از آنچه که ما ناگزیر در

سایر کمیساریاهای ملی به آن اکتفا کردیم از عوامل دستگاه سابق، دستگاه تزاری، بورژوازی و خرده‌بورژوازی تصفیه شده است.

ثالثاً باید برای عبرت دیگران ارجونیکپدزه را تنبیه کرد (این نکته را با تأسف زیاد می‌گویم، زیرا شخصاً از دوستان او هستم و در دوران مهاجرت در خارجه با او کار کرده‌ام) و نیز باید در مورد مدارکی که کمیسیون دزژینسکی جمع‌آوری کرده است، تحقیقات را تکمیل کرد یا آنرا اصولاً تجدید نمود تا نادرستی‌های فراوان و قضاوت‌های غرض‌آلودی که بدون شک در آنها وجود دارند اصلاح شوند. مسئولیت سیاسی تمام این یورش ناسیونالیستی واقعاً روسی‌منشانه را البته باید بگردن استالین و دزژینسکی گذاشت.

رابعاً باید در مورد معمول ساختن زبان ملی در جمهوری‌های غیرروسی عضو اتحاد ما مقررات اکیدی وضع نمود و با نهایت دقت مراقب اجرای این مقررات بود. تردیدی نیست که به بهانهٔ برقراری سیستم واحد در سازمان راه آهن و به بهانهٔ برقراری سیستم واحد مالی و خزانه‌داری و غیره، با این وضعی که اکنون دستگاه ما دارد سوءاستفاده‌های زیاد خواهد شد که جنبهٔ واقعاً روسی خواهد داشت. برای مبارزه با این سوءاستفاده‌ها باید کسانی که به این مبارزه دست می‌زنند دارای ابتکار خاصی و علی‌الخصوص صداقت خاص باشند. برای اینکار مجموعاً، قوانین مشروحی لازم است که تدوین کمابیش موفقیت‌آمیز آن فقط از دست افراد ملیت ساکن هر جمهوری ساخته است. ضمناً بهیچوجه نباید از پیش این فکر نفی گردد که بر اثر مجموع کاری که شده ممکن است در کنگرهٔ آینده شوراهای بعقب باز گردیم، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را فقط در رشته نظامی و دیپلماسی نگهداریم و در کلیه رشته‌های دیگر استقلال کامل کمیسار-یاهای ملی را احیاء نمائیم.

باید در نظر داشت که پراکندگی کمیساریاهای ملی و ناهم-هنگی کار آنها با مسکو و مراکز دیگر را می‌توان بحد کافی بکمک وجهه و اوتوریتته حزبی برطرف ساخت مشروط بر آنکه از این وجهه و اوتوریتته با حزم و احتیاط و بی‌غرضی کافی استفاده شود. زبانی که

ممکن است در نتیجه فقدان اتحاد دستگاههای ملی با دستگاه روسی بدولت ما وارد آید بی اندازه کمتر از زبانی است که در غیر اینصورت نه فقط بما بلکه به تمام روح همبستگی بین المللی بصدها ملیون افراد ملل آسیا یعنی بملی وارد آید که بدنبال ما در آینده نزدیک باید در عرصه تاریخ بمبارزه و پیکار برخیزند. اپورتونیسیم نابخشودنی می بود هرآینه اگر ما در آستانه این مبارزه خاورزمین و در آغاز بیداری آن، با خشونت و بیعدالتی خود نسبت به ملیتهای غیروس کشور خود ولو این خشونت و بیعدالتی جزئی باشد، به حیثیت و اعتبار خود در میان ملل خاورزمین لطمه می زدیم. لزوم همپیوستگی صفوف در برابر اسپریالیستهای باختر که از جهان سرمایه داری دفاع می کنند نکته ای است که در آن تردیدی نمی تواند وجود داشته باشد و من ذکر این نکته را که انجام چنین اقداماتی را مطلقاً ضروری می شمارم در اینجا زاید می دانم. اما نکته دیگر این است که ما خودمان حتی اگر در موارد جزئی و ناچیز هم باشد نسبت به ملیتهای ستم دیده روش اسپریالیستی در پیش گیریم و با این ترتیب به تمام صداقت اصولی خود و به تمام پشتیبانی اصولی خود از مبارزه علیه اسپریالیسم لطمه جدی وارد نمائیم. فردای تاریخ جهانی هم آنچنان روزی خواهد بود که ملل ستم دیده از اسپریالیسم برای همیشه از خواب بیدار خواهند شد و به پیکار قطعی طولانی و سخت در راه رهایی خود دست خواهند زد.

لنین

۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲
تندنویس م. و.

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۴۵، ص ۳۵۶ - ۳۶۲ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۵۶ در مجله «کمونیست» شماره ۹ چاپ شده است

صفحاتی از دفتر یادداشت (۸۵)

اثری که در روزهای اخیر راجع به میزان باسوادی اهالی روسیه طبق ارقام آمار سال ۱۹۲۰ منتشر شده است («باسوادی در روسیه»، مسکو، سال ۱۹۲۲، اداره مرکزی آمار، شعبه آمار آموزش ملی) پدیده بسیار مهمی است.

ذیلاً جدولی از عده باسوادان اهالی روسیه در سالهای ۱۸۹۷ و ۱۹۲۰ که از اثر مذکور اقتباس شده است نقل میکنم:

تعداد باسواد در میان هر هزار نفر از همه اهالی در سنوات:		تعداد باسواد در میان هر هزار نفر زن در سنوات:		تعداد باسواد در میان هر هزار نفر مرد در سنوات:		
۱۹۲۰	۱۸۹۷	۱۹۲۰	۱۸۹۷	۱۹۲۰	۱۸۹۷	
۳۳۰	۲۲۹	۲۵۵	۱۳۶	۴۲۲	۳۲۶	۱ - روسیه*
۲۸۱	۱۵۰	۲۱۵	۵۶	۳۵۷	۲۴۱	اروپایی
۲۱۸	۱۰۸	۱۳۴	۴۶	۳۰۷	۱۷۰	۲ - شمال قفقاز
						۳ - سیبری (باختری)
۳۱۹	۲۲۳	۲۴۴	۱۳۱	۴۰۹	۳۱۸	جمع

ما درباره فرهنگ پرولتری و تناسب آن با فرهنگ بورژوازی پرگویی میکردیم، و حال آنکه واقعیات پیکره‌هایی را بما عرضه میدارند دایر بر اینکه در کشور ما حتی وضع فرهنگ بورژوازی نیز بسیار ضعیف است. معلوم شد، همانطور هم که میبایست انتظار داشت، ترقی ما نسبت به زمان تزاری (سال ۱۸۹۷) نیز بسی کند است. این امر اخطاری مهیب و سرزنشی است بکسانیکه در عرش «فرهنگ پرولتری» (۸۶) طیران کرده و میکنند. این امر نشان میدهد که ما هنوز باید چقدر کار سیاه و سبزم انجام دهیم تا بتوانیم بسطح یک کشور متمدن عادی اروپای باختری برسیم. و سپس این امر نشان میدهد که اکنون چه کار فراوانی باید انجام دهیم تا در زمینه دستاوردهای پرولتری خودمان، حقیقتاً بیک سطح تا اندازه‌ای با فرهنگ دست یابیم.

لازم است که ما به این حکم بالاتر دید ولی بسی ثوریک اکتفا نوزیم. لازم است که بهنگام تجدید نظر در بودجه سه ماهه خودمان که عنقریب صورت میگیرد، عملاً نیز باین کار پردازیم. البته در درجه اول نباید مخارج کمیساریای ملی آموزش و روشنگری را تقلیل داد بلکه باید از مخارج ادارات دیگر کاست تا مبالغ صرفه-جوئی شده صرف حوایج کمیساریای ملی آموزش و روشنگری بشود. نباید در افزایش جیره نان آموزگاران در سال جاری که ما طی آن بحد نسبتاً قابل تحملی از جهت نان تأمین هستیم خست ورزید.

کاریکه اکنون در رشته آموزش ملی میشود بطور کلی نمیتوان گفت خیلی محدود است. کاریکه برای آن انجام میگیرد که آموزگاران سابق از جای خود بجنبند و بوظایف جدید جلب شوند و به طرح نوین مسائل آموزش و پرورش ذیعلاقه گردند و بمسائلی نظیر مسائل مذهبی ذیمدخل شوند، کار اندکی نیست.

ولی ما کار عمده را انجام نمیدهیم. ما به این نکته که آموزگار ملی را در آن اوجی بگذاریم که بدون نیل به آن هیچگونه صحبتی از هر فرهنگی خواه پرولتری و خواه حتی بورژوازی نمیتواند در بین

باشد، اهتمام نمیورزیم یا آنکه بحد کافی اهتمام نمیورزیم. سخن باید برسر آن بی فرهنگی نیمه آسیایی باشد که تا کنون از آن خلاص نشده ایم و بدون مساعی جدی نمیتوانیم خلاص شویم، با آنکه امکان خلاص شدن را داریم، زیرا در هیچ جا، مانند کشور ما توده های مردم بفرهنگ واقعی علاقه ندارند؛ مسئله این فرهنگ چنین ژرف و پیگیر مطرح نمیشود؛ در هیچ جا و در هیچ کشوری حاکمیت دولتی در دست طبقه کارگر نیست که من حیث المجموع از نواقص خد، نمیگویم در زمینه بافرهنگ بودن بلکه در زمینه باسواد بودن، بسیار خوب باخبر است؛ در هیچ جا مانند کشور ما طبقه کارگر، برای اینکه وضع خود را از این نقطه نظر بهبود بخشد، آماده چنین فداکاری نیست و چنین فداکاری نمیکند.

در کشور ما برای آنکه کلیه بودجه دولتی ما در نخستین مرحله برای ارضاء حوائج آموزش ابتدایی ملی صرف شود هنوز بسیار کم و فوق العاده کم کار انجام میگیرد. حتی در کمیساریای ملی آموزش و روشنگری ما اکثراً میتوان به تعداد زیادی کارمند مثلاً در فلان اداره نشریات دولتی برخورد کرد در حالیکه بهیچوجه به این نکته توجه نشده است که هم دولت در وهله اول نباید مصروف به امر اداره نشریات باشد بلکه باید مصروف باین باشد که کسانی باشند که بتوانند بخوانند و تعداد بیشتری افراد قادر بخواندن وجود داشته باشند و بدینسان عرصه عمل سیاسی نشریات در روسیه آینده وسیعتر گردد. ما برای مسائل فنی، مثلاً مسئله نشریات هنوز طبق عادت قدیمی (و زشت) خود، وقت و نیروی بس بیشتری صرف میکنیم تا در مورد مسئله سیاسی عمومی مانند باسوادی ملی.

اگر اداره کل آموزش حرفه ای (۸۷) را بگیریم در آنجا نیز مطمئیم که بسیار و بسیار چیزهای زائد میتوان یافت که منافع اداری بحد افراط آن را به وجود آورده است و با حوائج آموزش وسیع ملی تطبیق نمیکند. در اداره کل آموزش حرفه ای بهیچوجه همه چیز را نمیتوان بر زمینه این تمایل مشروع موجه ساخت که بدو سطح آموزش جوانان

کارخانه‌ها و فابریکها ارتقاء یابد و بدین آموزش مسیر عملی داده شود. اگر بدقت تعداد کارمندان اداره کل آموزش حرفه‌ای را از نظر بگذرانیم، معلوم خواهد شد که از این نقطه نظر بسیار و بسیار چیزهای افراط‌شده و مجازی وجود دارد که در خورد تعطیل است. در دولت پرولتری - دهقانی هنوز بسیار و بسیار چیزهاست که میتوان در آنها صرفه‌جویی نمود و باید صرفه‌جویی نمود تا امر باسوادی خالق به بهای تعطیل انواع مؤسساتی پیشرفت نماید که یا بازبچه‌های نیمه‌اشرفی بوده و یا مؤسساتی هستند که با این وضع سواد عمومی که آمار از آن حکایت می‌کند ما هنوز میتوانیم و تا مدت‌ها هم میتوانیم و موظفیم کار خود را بدون وجود آنها از پیش ببریم. آموزگار ملی در کشور ما باید در آنچنان اوجی قرار گیرد که در جامعه بورژوازی هرگز در آنچنان اوج قرار نگرفته بود و نگرفته است و نمیتواند قرار گیرد. این حقیقتی است بی‌نیاز از استدلال. ما باید با کار منظم و بلاانحراف و مصرانه‌ای هم در راه ارتقاء سطح معنوی آموزگار ملی و هم در راه آسادی همه‌جانبه‌اش برای احراز این عنوان واقعاً عالی و مهمتر و مهمتر و مهمتر از همه در راه ارتقاء وضع مادی وی باین مقصد نائل آئیم.

باید فعالیت مربوط به تشکل آموزگاران ملی را منظم‌اً شدت داد تا آنها را از تکیه‌گاه نظام بورژوایی که در همه کشورهای سرمایه‌داری تا کنون بدون استثناء چنینه‌اند، به تکیه‌گاه نظام شوروی تبدیل کنیم و بوسیله آنان دهقانان را از اتحاد با بورژوازی باز داریم و به اتحاد با پرولتاریا جلب نماییم.

مختصراً متذکر می‌شوم که برای اجرای این منظور مسافرت منظم بدهات که ضمناً هم اکنون در کشور ما انجام می‌گیرد و لازم است بنحو منظمی بسط یابد، باید نقش خاصی ایفاء کند. پولی را که اکثراً بیهوده برای دستگاه دولتی که تقریباً بطور کلی بدوران کهنه گذشته تعلق دارد، تلف می‌کنیم حیث نخواهد بود اگر برای اقداماتی از قبیل این نوع مسافرت‌ها صرف نماییم.

من برای نطقی که قرار بود در کنگره شوراها در دسامبر سال ۱۹۲۲ درباره سرپرستی کویهای کارگری شهری از اهالی ده ایراد نمایم ولی انجام نپذیرفت، به گردآوری مدارکی مشغول بودم. برخی از مدارک مربوط به این امر را رفیق خودورفسکی در دسترس من گذارد و من اکنون تنظیم این موضوع را که خود وقت آنرا نکردم و نتوانستم از طریق کنگره شوراها باطلاع عموم برسانم به رفقا احاله مینمایم.

در اینجا مسئله اساسی سیاسی عبارت است از روش شهر نسبت به ده، روشیکه برای همه انقلاب ما اهمیت قاطع دارد. دولت بورژوازی بطور منظم کلیه مساعی خود را صرف تخدیر کارگران شهر می کند و تمام مطبوعاتی را که بحساب دولت و به حساب احزاب تزاری و بورژوازی طبع میگردد برای این منظور مورد استفاده قرار میدهد، و حال آنکه ما میتوانیم و موظفیم قدرت حاکمه خود را در این راه بکار بریم که کارگر شهری واقعاً به ناقل اندیشه های کمونیستی در محیط پرولتاریای روستا مبدل گردد.

من گفتم اندیشه های «کمونیستی» و از بیم آنکه سبدا سوء تفاهمی ایجاد گردد و یا اینکه گفته مرا بسیار تحت اللفظی درک نمایند در قید یک نکته شتاب می ورزم. این مطلب را بهیچوجه نباید آنطور فهمید که گویا ما باید اندیشه هایی را که صرفاً و به مفهوم محدود کلمه کمونیستی هستند بلافاصله بده ببریم. تا زمانیکه ما در ده دارای یک پایگاه مادی برای کمونیسم نباشیم میتوان گفت که این عمل زیان بخش و برای کمونیسم هلاکت بار است.

نخیر. باید کار را از برقراری آمیزش بین شهر و ده آغاز کرد و در این مورد از پیش این هدف را در برابر خود قرار نداد که یکبار کمونیسم در ده رخته یابد. بچنین هدفی در حال حاضر نمیتوان نائل آمد و چنین هدفی بموقع نیست. قرار دادن چنین هدفی در برابر خود بجای سود بکار زبان میرساند.

ولی برقراری آمیزش بین کارگران شهر و کارکنان ده، برقراری

آن شکلی از رفاقت بین آنها که سهولت قابل ایجاد است، - این وظیفه ماست. این یکی از تکالیف اساسی طبقه کارگر است که حکومت را در دست دارد. برای این منظور باید یک سلسله انجمن (حزبی، اتحادیه‌ای، خصوصی) از کارگران کارخانه‌ها و فابریک‌ها تشکیل داد که هدف سیستماتیک آنها عبارت باشد از کمک به تکامل فرهنگی دهات.

آیا ما موفق خواهیم شد تمام حوزه‌های شهری را به کلیه حوزه‌های ده به نحوی «پیوند دهیم» که هر حوزه کارگری «پیوند شده» بیک حوزه روستایی منظم‌اً مراقبت نماید تا از هر فرصتی و مجالی برای ارضاء حوائج گوناگون فرهنگی حوزه پیوسته بخود استفاده نماید؟ و یا اینکه موفق خواهیم شد شکلهای دیگری را برای این پیوند بیابیم؟ من در اینجا فقط بطرح مسئله اکتفا می‌ورزم تا توجه رفقا را بدان معطوف دارم و به تجربه حاصله در سیبری باختری (که خودورفسکی آنرا بمن خاطر نشان ساخته) اشاره‌ای بنمایم و این مسئله فرهنگی را که دارای اهمیت جهانی - تاریخی عظیمی است بنحوی کاملاً جامع مطرح سازم.

ما، بجز بودجه رسمی خود و بغیر از تماس رسمی خویش، تقریباً هیچ کاری برای ده انجام نمی‌دهیم. راست است که تماس‌های فرهنگی شهر و ده در کشور ما بخودی خود و ناگزیر جنبه دیگری بخود می‌گیرد. در دوران سرمایه‌داری شهر آنچه‌ی را بده میداد که موجب فساد سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و جسمانی و غیره بود. اکنون در کشور ما شهر بخودی خود دارد درست نقطه مقابل آنرا بده میدهد. ولی همه اینها همانا بخودی خود و بطور خود-انگیخته انجام می‌گیرد و همه این کارها را میتوان با انجام آگاهانه و طبق نقشه و سیستماتیک این کار تشدید نمود (و سپس صد برابر ساخت). ما فقط هنگامی شروع به پیشروی خواهیم نمود (و آنگاه یقیناً شروع به یک پیشروی صد بار سریعتر خواهیم نمود) که این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و برای طرح این مسئله و بحث در اطراف آن و عملی نمودن آن انواع انجمنهای ممکنه کارگری را تأسیس

نمائیم— و در عین حال با تمام قوا از بوروکراتیک شدن آنها اجتناب ورزیم.

۲ ژانویه سال ۱۹۲۳

از روی متن مجموعه^۱ کامل
آثار و. ای. لنّین، چاپ پنجم،
جلد ۵، ص ۳۶۳ — ۳۶۸
ترجمه و چاپ شده است

روزنامه^۲ «پراودا»،
شماره ۲، ۴ ژانویه
سال ۱۹۲۳

درباره کئوپراسیون (۸۸)

۱

بنظر من در کشور ما به مسئله کئوپراسیون توجه کافی مبذول نمیشود. تصور نمیرود همه این نکته را درک کنند که حالا از دوران انقلاب اکثیر باینطرف و صرفنظر از نپ* (در عکس، بدین مناسبت لازم است گفته شود: همانا در سایه نپ) کئوپراسیون اکنون در کشور ما اهمیتی کاملاً استثنایی کسب میکند. در آرمانهای کئوپراتورهای قدیمی خیالبافی فراوان است. آنها غالباً به سبب خیالبافی خود خنده آورند. خیالبافی آنها در چیست؟ در اینکه این افراد اهمیت اساسی و حیاتی مبارزه سیاسی طبقه کارگر را در راه بر افکندن سلطه استعمارگران درک نمیکنند. اکنون در کشور ما این برافکندن صورت گرفته است و اینک بسیاری از آن چیزهاییکه در آرمانهای کئوپراتورهای قدیمی خیالبافانه، حتی رمانتیک و حتی مبتذل بود، بواقعیت عاری از هرگونه رنگ آسیزی مبدل میشود. در کشور ما، حالا که قدرت حاکمه دولتی در دست طبقه کارگر است و کلیه وسایل تولید به این قدرت حاکمه دولتی تعلق دارد، واقعاً تنها وظیفه‌ای که باقی مانده جلب اهالی به کئوپراسیون است. هر آینه اگر اهالی بحداکثر به کئوپراسیون جلب گردند، آنوقت خودبخود سوسیالیسم به هدف خود میرسد، همان سوسیالیسمی که سابقاً موجب ریشخند، تبسم و نظر تحقیر بجا از جانب افرادی میگردد که بحق معتقد به ضرورت مبارزه طبقاتی، مبارزه در راه احراز

قدرت سیاسی و غیره بودند. باری همه رفقا بخوبی درک نمیکنند که کثوپراتیوی کردن روسیه برای ما چه اهمیت عظیم و بی‌کرانی کسب میکند. ما در دوران نپ نسبت به دهقان، بعنوان یک بازرگان و نیز نسبت به اصل بازرگانی خصوصی گذشت کردیم و اهمیت عظیم کثوپراسیون هم (برخلاف آنچه که فکر میکنند) همانا از اینجا ناشی میگردد. در واقع جلب بحد کافی پرداخته و عمیق اهالی روسیه به کثوپراسیون در شرایط تسلط نپ، تمامی آنچه‌یست که برای ما لازم است، زیرا ما اکنون به آندرجه‌ای از درآمیختن منافع خصوصی یعنی منافع بازرگانی خصوصی با واری و نظارت آن از جانب دولت و به آن درجه‌ای از تبعیت آن از منافع همگانی دست یافته‌ایم که سابقاً سد راه عمده بسیار و بسیاری از سوسیالیست‌ها بود. در واقع قدرت حاکمه دولتی بر کلیه وسایل بزرگ تولید، قدرت حاکمه دولتی در دست پرولتاریا است، اتحاد این پرولتاریا با میلیونها دهقان خرد و خرده‌پا و تأمین رهبری این پرولتاریا بر دهقانان و غیره - مگر این تمام آن چیزی نیست که لازمست برای اینکه ما بوسیله کثوپراسیون و تنها بوسیله کثوپراسیون که سابقاً بعنوان پدیده سوداگرانه‌ای آنرا مورد تحقیر قرار میدادیم و اکنون نیز بهنگام نپ از لحاظ معینی حق داریم آنرا مورد تحقیر قرار دهیم، مگر این تمام آن چیزی نیست که برای ایجاد جامعه کامل سوسیالیستی لازم است؟ این هنوز ساختمان جامعه سوسیالیستی نیست، ولی تمام آن چیزی است که برای این ساختمان ضروری و کافی میباشد.

و درست این همین کیفیت است که بسیاری از کارکنان پراتیک ما بدان کم‌بها داده‌اند. در بین ما به کثوپراسیون با نظر تحقیر می‌نگرند و این نکته را درک نمیکنند که کثوپراسیون اولاً از لحاظ اصولی (مالکیت بر وسایل تولید در دست دولت)، ثانیاً از لحاظ انتقال به نظامات نوین از طریق که برای دهقان ساده‌تر، آسانتر و مفهومیتر باشد، چه اهمیتی عظیم دارد.

و حال آنکه نکته عمده باز هم در اینجاست. فرق است بین خیالبافی درباره تشکیل انواع اتحادهای کارگری برای ساختمان

سوسیالیسم و آسوختن شیوه عملی ساختمان این سوسیالیسم بنحویکه هر دهقان خرده پایی بتواند در این ساختمان شرکت جوید. این همان مرحله است که ما اکنون بدان دست یافته ایم. و تردیدی نیست که با وجود نیل بدان بینهایت کم از آن استفاده می کنیم.

ما در جریان انتقال به نپ راه افراط پیمودیم، ولی نه بدان معنی که جای زیادی برای اصل صنایع آزاد و بازرگانی آزاد اختصاص دادیم، بلکه بدین معنا راه افراط پیمودیم که ضمن انتقال به نپ کثوپراسیون را فراموش نمودیم و اکنون به کثوپراسیون کم بها می دهیم و داریم اهمیت عظیم کثوپراسیون را در مورد دو جنبه ای که فوقاً برای اهمیت مزبور ذکر کردیم، فراموش مینمائیم.

اکنون من قصد دارم با خواننده در این باره صحبت کنم که بر اساس این اصل «کثوپراتیوی» هم اکنون عملاً چه چیزی میتوان و باید انجام داد. با کدام وسایلی میتوان و باید هم اکنون این اصل «کثوپراتیوی» را بنحوی بسط داد که اهمیت سوسیالیستی آن برای همه و هر کسی روشن گردد؟

باید به کثوپراسیون از لحاظ سیاسی چنان ترتیباتی داد که کثوپراسیون نه تنها بطور کلی و همیشه از مزیت معینی برخوردار باشد بلکه این مزیت جنبه صرفاً مالی داشته باشد (میزان ربح بانکی و غیره). باید کثوپراسیون را از آنچنان قرضه های دولتی برخوردار نمود که از قرضه هایی که ما به بنگاه های خصوصی و مثلاً حتی به صنایع سنگین و غیره می دهیم نیز ولو اندکی هم شده بیشتر باشد. هر نظام اجتماعی تنها در نتیجه پشتیبانی مالی طبقه معینی پدید می آید. یادآوری آن صدها و صدها میلیون روبلی که برای پیدایش سرمایه داری «آزاد» صرف گردید، لزومی ندارد. اکنون ما باید درک کنیم و به این درک جامه عمل بپوشانیم که در حال حاضر آن نظام اجتماعی که باید از آن بیش از حد عادی پشتیبانی کنیم نظام کثوپراتیوی است. ولی پشتیبانی باید بمعنای واقعی این کلمه انجام گیرد، بدین معنا که کافی نیست که این پشتیبانی بمفهوم پشتیبانی از هر گونه معاملات کثوپراتیوی درک گردد بلکه باید

بمفهوم پشتیبانی از آن معاملات کثوپراتیوی درک گردد که در آن واقعاً توده‌های واقعی اهالی شرکت میجویند. دادن جائزه به دهقانی که در معاملات کثوپراتیوی شرکت میجوید بدون شک شیوه صحیحی است. ولی اصل مطلب در آنستکه باید ضمناً شرکت او و آگاهی او و کیفیت عالی کار او نیز مورد واری قرار گیرد. هنگامیکه یک کثوپراتور بده می‌رود، و در آنجا دکان کثوپراتیوی دایر می‌سازد، اهالی بمعنای اخص کلاه در این امر هیچگونه اشتراکی ندارند، ولی در عین حال اهالی، به تبعیت از منافع خود، با علاقه میکوشند اشتراک در آنرا بیازمایند.

این امر دارای جهت دیگری نیز هست. از نقطه نظر یک اروپایی «متمدن» (و قبل از همه باسواد) برای ما انجام کار بسیار کمی مانده است تا بدون استثناء همه را واداریم در معاملات کثوپراتیوی اشتراک جویند، آنهم نه اشتراک پاسیف بلکه آکتیف. راستی اصولاً برای ما «فقط» یک چیز باقی مانده است: و آن اینکه اهالی کشور خود را بحدی «متمدن» سازیم که تمام مزایای اشتراک همگانی در کثوپراسیون را درک کنند و امر این اشتراک را روبراه سازند. «فقط» همین مانده است. اکنون برای انتقال به سوسیالیسم هیچگونه خردمندی دیگری لازم نیست. ولی برای اجرای همین «فقط» یک تحول کامل، یک دوره کامل رشد فرهنگی همه توده خلق لازم است. لذا اصل ما باید چنین باشد: تا ممکن است کمتر فضل فروشی و تا ممکن است کمتر چم و خم. بدین مناسبت نپ از آن لحاظ پیشرفتی محسوب میشود که با سطح عادیتترین دهقان همتراز میگردد و از وی چیزی عالی نمیطلبد. ولی برای آنکه ما از طریق نپ به عملی ساختن شرکت همگانی اهالی در کثوپراسیون نایل آئیم — یک دوران کامل تاریخی لازم است. در بهترین صورت ما میتوانیم این دوران را در عرض یک یا دو دهسال طی کنیم. ولی بهر حال این دوران تاریخی خاصی خواهد بود و بدون این دوران تاریخی، بدون باسوادی همگانی، بدون وجود یک میزان کافی فهمیدگی، بدون میزان کافی عادت دادن اهالی با استفاده از کتاب، بدون تأمین پایه

مادی این امر، بدون بیمه و مصونیت معینی، مثلاً در مقابل خشکسالی و گرسنگی و غیره، بدون همه اینها ما نخواهیم توانست به هدف خود برسیم. تمام کار عجتاً در این است که ما بتوانیم آن دامنه عمل وسیع انقلابی و آن شور و شوق انقلابی را که دیگر نشان داده و بمیزان کافی هم نشان داده و به کامیابی کامل منجر ساخته‌ایم بتوانیم آنرا (اینجا من تقریباً آماده‌ام بگویم) با قابلیت تبدیل شدن به یک سوداگر فهمیده و کاردان که برای یک کئوپراتور خوب کاملاً کافی است، توأم سازیم. منظور من از توانایی تبدیل شدن به سوداگر توانایی تبدیل شدن به سوداگر با فرهنگ است. بگذار افراد روس و یا فقط دهقانان که خیال میکنند: حالا که دادوستد میکنند میتوانند سوداگر هم باشند، بگوش خویش بسپارند. این بهیچوجه درست نیست. دهقان دادوستد میکند، ولی بین دادوستد کردن و سوداگر بافرهنگ بودن فرق بسیار است. دهقان اکنون به شیوه آسیایی دادوستد میکنند، ولی برای آنکه بتواند سوداگر باشد باید بشیوه اروپایی دادوستد کند. یک دوران کامل او را از این حال جدا میکند.

خاتمه میدهم: باید یک رشته امتیازات اقتصادی، مالی و بانکی به کئوپراسیون داده شود. پشتیبانی دولت سوسیالیستی ما از اصل نوین شکل اهالی باید عبارت از این باشد. ولی با این اقدام وظیفه فقط بطور کلی مطرح شده است، زیرا در اینجا تمام مضمون این وظیفه از نظر عملی هنوز نامعین و جزئیات آن توصیف نشده باقی مانده است، یعنی اینکه ما باید بتوانیم آن شکلی از «جوایز» (و آن شرایطی از اعطاء آنها) را که در ازاء ورود به کئوپراسیون میدهیم، آن شکلی از جوایز را که در سایه آن ما باندازه کافی به کئوپراسیون کمک می‌کنیم، آن شکلی از جوایز که در سایه آن به پیدایش کئوپراتور متمدن نایل آئیم - پیدا کنیم. و اما نظام کئوپراتورهای متمدن در شرایط وجود مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و احراز پیروزی طبقاتی پرولتاریا بر بورژوازی، همانا نظام سوسیالیستی است.

هر وقت من دربارهٔ سیاست اقتصادی جدید مطلب نوشته‌ام پیوسته از مقاله سال ۱۹۱۸ خود راجع به سرمایه‌داری دولتی نقل قول کرده‌ام* . این امر بارها موجب پروز شک و تردید در برخی از رفقای جوان شده است. ولی تردید آنها بیشتر جنبهٔ سیاسی-تجربیدی داشته است.

آنها تصور میکردند که نمیتوان نظامی را که در آن وسایل تولید متعلق به طبقهٔ کارگر است و حاکمیت دولتی باین طبقه تعلق دارد سرمایه‌داری دولتی نامید. ولی آنها متوجه نمیشدند که من عنوان «سرمایه‌داری دولتی» را اولاً برای بیان رابطه تاریخی خطمشی کنونی ما با آن خطمشی که من در مباحثه خود علیه کمونیستهای باصطلاح چپ تعقیب میکردم بکار میبردم و نیز در همان موقع اثبات میکردم که سرمایه‌داری دولتی از اقتصاد کنونی ما بالاتر و مترقی‌تر خواهد بود؛ آنچه برای من اهمیت داشت اثبات وجود ارتباط تداومی بین سرمایه‌داری دولتی معمولی و آن سرمایه‌داری دولتی غیر معمولی و حتی بسی غیرمعمولی بود که هنگامیکه خواننده را برشتهٔ سیاست اقتصادی جدید می‌کشاندم دربارهٔ آن سخن میگفتم. ثانیاً برای من پیوسته هدف عملی اهمیت داشته است و هدف عملی سیاست اقتصادی جدید ما هم بدست آوردن امتیازات بود؛ امتیازات در شرایط ما دیگر نوع خالص سرمایه‌داری دولتی محسوب میشد. باری مباحثات دربارهٔ سرمایه‌داری دولتی در نظر من چنین صورتی را داشت.

ولی باز یک جهت دیگر مطلب نیز وجود دارد که با در نظر گرفتن آن ممکن است سرمایه‌داری دولتی و یا لاقبل مقابله با این سرمایه‌داری برای ما لازم شود. و آنهم مسئلهٔ کثوپراسیون است. تردیدی نیست که کثوپراسیون در شرایط دولت سرمایه‌داری یک

* رجوع شود به اثر لنین «دربارهٔ رفتار کودکانه «چپ‌گرایی» و دربارهٔ رفتار خرده‌بورژوازی» ه. ت.

مؤسسه سرمایه‌داری جمعی است. همچنین تردیدی نیست که در شرایط واقعیت اقتصادی کنونی ما، هنگامیکه ما بنگاههای سرمایه‌داری خصوصی را با بنگاههای نوع سوسیالیستی تمام عیار (که در آن وسایل تولید و نیز زمینیکه در آن مؤسسه برپاست و خود بنگاه من حیث المجموع متعلق به دولت است) — البته حتماً بر اساس زمین ملی شده و حتماً تحت نظارت حاکمیت دولتی متعلق به طبقه کارگر — پیوند میدهیم، در اینجا موضوع شکل ثالث بنگاههایی مطرح میشود که سابقاً از نظر اهمیت اصولی استقلالی نداشتند، و آن بنگاههای کثوپراتیوی است. در شرایط سرمایه‌داری خصوصی بنگاههای کثو-پراتیوی از بنگاههای سرمایه‌داری، بعنوان بنگاههای جمعی از بنگاههای خصوصی، متمایزند. در شرایط سرمایه‌داری دولتی بنگاههای کثوپراتیوی از بنگاههای سرمایه‌داری دولتی اولاً بعنوان بنگاههای خصوصی و ثانیاً بعنوان بنگاههای جمعی متمایزند. در نظام موجوده ما بنگاههای کثوپراتیوی از بنگاههای سرمایه‌داری خصوصی بعنوان بنگاههای جمعی متمایزند، ولی از بنگاههای سوسیالیستی، در صورتیکه در زمینی برپا شده باشند که آن زمین و وسایل تولید به دولت، یعنی به طبقه کارگر تعلق داشته باشد، متمایز نیستند.

همین نکته است که در بین ما هنگامیکه درباره کثوپراسیون بحث میشود، باندازه کافی در مد نظر قرار نمیگیرد. فراموش میکنند که کثوپراسیون در سایه خصوصیت نظام دولتی ما، اهمیت کاملاً استثنایی کسب میکند. اگر امتیازات را که اتفاقاً بجاست گفته شود در کشور ما بسط قابل ملاحظه‌ای نیافته، بویژه مجزا نمائیم — آنوقت کثوپراسیون در شرایط ما اکثراً کاملاً یا سوسیالیسم تطبیق میکند.

فکر خود را توضیح میدهم. خیالبافانه بودن نقشه‌های کثوپرا-تورهای قدیمی از ربرت آئوئن گرفته تا دیگران در چیست؟ در آنستکه آنها آرزوی آنرا داشتند که جامعه معاصر را بوسیله سوسیالیسم از راه صلح آمیز دگرگون سازند بدون آنکه مسئله‌ای اساسی نظیر مسئله مبارزه طبقاتی و تصرف حاکمیت سیاسی توسط طبقه کارگر

و برانداختن سلطهٔ طبقهٔ استثمارگر را در نظر گیرند. و بدینجهت ما حق داریم این سوسیالیسم «کتوپراتیوی» را سراپا خیالبافی و رومانتیک و حتی به سبب آرزوهایش حاکی از اینکه از راه عادی جلب اهالی به کتوپراسیون میتوان دشمنان طبقاتی را بهمکاران طبقاتی و جنگ طبقاتی را به صلح طبقاتی (به اصطلاح صلح مدنی) مبدل ساخت، مبدل بدانیم.

تردید نیست که از نقطهٔ نظر وظیفهٔ اساسی دوران حاضر حق بجانب ما بود، زیرا بدون مبارزهٔ طبقاتی در راه احراز قدرت سیاسی در دولت، سوسیالیسم را نمیتوان عملی ساخت.

ولی ببینید حالا که قدرت حاکمه دولتی دیگر در دست طبقهٔ کارگر است و قدرت سیاسی استثمارگران بر افکنده شده و همهٔ وسایل تولید (بجز آنچه که دولت کارگری داوطلبانه موقتاً و بطور مشروط بعنوان امتیاز به استثمارگران میدهد) در دست طبقهٔ کارگر است، اکنون چقدر وضع تغییر کرده است.

اکنون ما حق داریم بگوئیم که رشد سادهٔ کتوپراسیون برای ما (با استثناء «کوچکی» که در فوق ذکر شد) با رشد سوسیالیسم همسان است و در عین حال ناچاریم به دگرسانی اساسی تمام نظریهٔ خود در مورد سوسیالیسم اعتراف کنیم. این دگرسانی اساسی عبارت از آنستکه سابقاً ما مرکز ثقل را روی مبارزهٔ سیاسی، انقلاب، تصرف قدرت حاکمه و غیره قرار میدادیم و می‌بایست هم قرار بدهیم. ولی اکنون مرکز ثقل تا آنجا تغییر می‌یابد که به کارهای صلح-آمیز تشکیلاتی «فرهنگی» منتقل میگردد. اگر موضوع مناسبات بین-المللی و وظیفهٔ ما برای مبارزه در راه خط‌مشی کشور ما در مقیاس بین‌المللی در میان نبود من حاضر بودم بگویم که مرکز ثقل کار ما به فرهنگ‌پروری منتقل شده است. ولی اگر این امر را کنار بگذاریم و نظر خود را بمناسبات داخلی اقتصادی محدود کنیم آنوقت در کشور ما اکنون مرکز ثقل کارها واقعاً دارد به فرهنگ‌پروری منتقل میشود.

در مقابل ما دو وظیفهٔ عمده قرار دارد که دورانی را تشکیل میدهد. این وظایف عبارت است از وظیفهٔ تغییر دستگاه دولتی ما،

که بتمام معنی بهیچ دردی نمیخورد و ما آنرا تماماً از دوران گذشته بارث برده‌ایم؛ ما در عرض پنج سال مبارزه وقت نکرده‌ایم تغییر جدی در این دستگاه بدهیم و نمیتوانستیم بکنیم. وظیفه دوم ما عبارت است از فعالیت فرهنگی در بین دهقانان. و اما این فعالیت فرهنگی در بین دهقانان که یک هدف اقتصادی است، هدفش همانا جلب به کثوپراسیون است. هر آینه اگر جلب کامل به کثوپراسیون عملی شده بود ما اکنون روی دو پا بر زمینه سوسیالیسم قرار گرفته بودیم. ولی این شرط جلب کامل به کثوپراسیون لازمه‌اش بافرهنگ شدن دهقانان (همانا دهقانان بعنوان توده عظیم) به آنچنان درجه‌ایست که نیل بدان بدون یک انقلاب کامل فرهنگی محال است.

مخالفین ما بارها بما گفته‌اند که ما با استقرار سوسیالیسم در کشوری که دارای فرهنگ کافی نیست کار بیخردانه‌ای انجام میدهم. ولی اشتباه آنها در آن بود که ما کار را از آن انتهایی که از لحاظ تنوری انتظار میرفت (در نظر هرگونه ملانقطی‌ها) شروع نکردیم و تحول سیاسی و اجتماعی ما مقدم بر آن تحول فرهنگی و آن انقلاب فرهنگی شده است که بهرحال اکنون در برابر آن ایستاده‌ایم.

برای ما اکنون این انقلاب فرهنگی کافی است تا به کشوری کاملاً سوسیالیستی بدل شویم، ولی این انقلاب فرهنگی برای ما مشکلات تصورناپذیری را خواه از لحاظ صرفاً فرهنگی (زیرا ما بی‌سوادیم) و خواه از لحاظ مادی در بردارد (زیرا برای بافرهنگ شدن سطح معینی از تکامل وسایل مادی تولید و پایه مادی معینی لازم است).

۶ ژانویه سال ۱۹۲۳

از روی متن مجموعه کامل آثار و. ای. لنین، چاپ پنجم، جلد ۴۵، ص ۳۶۹ - ۳۷۷ ترجمه و چاپ شده است

نخستین بار در تاریخ ۲۶ و ۲۷ ماه مه ۱۹۲۳ در روزنامه «پراودا» شماره ۱۱۵ و ۱۱۶ چاپ شده است

دربارهٔ انقلاب ما

(بمناسبت یادداشتهای ن. سوخائف (۸۹))

۱

در این روزها یادداشتهای سوخائف را دربارهٔ انقلاب ورق می‌زدم. بویژه خشکمغزی دمکراتهای خرده‌بورژوازی ما و نیز کلیهٔ قهرمانان انترناسیونال دوم بعشتم می‌زند. اینها صرفنظر از اینکه فوق‌العاده ترسو هستند و حتی بهترینشان وقتی صحبت از کوچکترین انحراف از نمونهٔ آلمانی درمیان باشد غذایی غیر از قیود و شرایط ندارند، صرفنظر از این خاصیت کلیه دمکراتهای خرده‌بورژوا که در سراسر انقلاب بحد کافی آنرا بروز داده‌اند، تقلید برده‌وار آنها از گذشته بعشتم می‌زند.

همهٔ آنها خود را مارکسیست مینامند ولی مارکسیسم را بطور غیرقابل تحمیلی خشکمغزانه درک می‌کنند. نکتهٔ قطعی را در مارکسیسم، که همانا دیالکتیک انقلابی آنست، بهیچوجه نفهمیده‌اند. حتی رهنمودهای مستقیم مارکس دائر بر اینکه در لحظات انقلاب حداکثر نرمش لازم است (۹۰) برای آنها مطلقاً غیر مفهوم مانده و حتی مورد توجه‌شان قرار نگرفته است، مثلاً رهنمودهای مارکس را در سکتاتی که بخاطر دارم بسال ۱۸۶۵ مربوط است و در آن مارکس اظهار امید کرده است که جنگ دهقانی در آلمان که میتواند وضع انقلابی پدید آورد، با جنبش کارگری پیوند یابد (۹۱)، حتی این رهنمود مستقیم را مسکوت می‌گذارند و همانند گربه‌ای که در حول و حوش کاسهٔ آش داغی بگردد، در حول و حوش آن می‌چرخند.

آنها در کلیهٔ رفتارشان خود را اصلاح‌طلبان ترسوئی نشان میدهند

که میترسند از بورژوازی حتی انحراف جویند تا چه رسد که از وی بگسلند و در عین حال ترسویی خود را در پرده گستاخانه‌ترین لفاظی‌ها و لافزنی‌ها مستور میدارند. ولی حتی از لحاظ صرفاً ثئوریک هم عجز کامل همه آنها برای درک ملاحظات زیرین مارکسیسم نمایان است: آنها تا کنون راه معین تکامل سرمایه‌داری و دمکراسی بورژوازی را در اروپای باختری مشاهده کرده‌اند. لذا نمیتوانند حتی تصور اینرا بکنند که این راه را میتوان سرمشق* *mutatis mutandis* قرار داد البته با تصحیحاتی (که از نقطه نظر جریان کل تاریخ جهان بکلی ناچیز است) سرمشق شمرد.

اولاً انقلاب ناشی از نخستین جنگ امپریالیستی جهانی. در چنین انقلابی می‌بایست صفات نوین یا صفاتی که همانا بر اثر جنگ تغییر شکل یافته بروز کند، زیرا در جهان هرگز چنین جنگی در چنین اوضاع و احوالی روی نداده بود. تا کنون ما مشاهده میکنیم که بورژوازی غنیت‌ترین کشورها نمیتواند پس از این جنگ مناسبات «نورمال» بورژوایی را روبراه کند و حالا اینکه رفرمیستهای ما، این خرده بورژواها که خود را انقلابی وانمود میکنند، مناسبات نورمال بورژوایی را (قبل از اینکه به آن برسند) حد نهایی شمردند و می‌شمرند و ضمناً این «نورم» را هم فوق‌العاده قالبی و محدود درک میکنند. ثانیاً — آنها بکلی از این اندیشه دورند که باوجود قانونمندی کلی تکامل سراسر تاریخ جهان، وجود مراحلی از تکامل که مظهر خود-ویژگی شکل و یا ترتیب این تکامل است، نه تنها بهیچوجه نفی نمیشود بلکه بر عکس مفروض است. مثلاً حتی بذهن آنان نیز خطور نمیکند که بعلت قرار داشتن روسیه در مرز بین کشورهای متمدن و کشور-هاییکه این جنگ برای نخستین بار آنها را بطور قطعی بسوی تمدن می‌کشاند، یعنی همه کشورهای خاورزمین، کشورهای غیر اروپایی، روسیه میتواندست و می‌بایست خودویژگیهایی از خود بروز دهد که البته با مسیر عمومی تکامل جهانی مطابق است ولی انقلابش را از

* با تغییرات مربوطه. ه. ت.

کلیه انقلابهای قبلی کشورهای اروپای باختری متمایز میسازد و هنگام انتقال به کشورهای خاوری برخی تازگیهای جزئی پدید میآورد. مثلاً استدلالی که آنها بهنگام تکامل سوسیالدمکراسی اروپای باختری ازبر کردهاند حاکی از آنکه ما یحد سوسیالیسم رشد نیافته-ایم، و چنانکه برخی از آقایان «دانشمند» آنها بیان میکنند، محملهای عینی اقتصادی برای سوسیالیسم در کشور ما وجود ندارد، بی نهایت قالبی است. و بذهن احدی نمی رسد از خود بپرسد که: آیا خلقی که با وضعی انقلابی، نظیر آنچه که بهنگام نخستین جنگ اسپریالیستی پدید آمد روبرو شده بود نمیتوانست تحت تأثیر چارهناپذیری وضع خود، به مبارزهای دست زند که لاقل شانسی برای خود بمنظور ایجاد شرایطی نچندان عادی رشد آتی تمدن بدست آورد؟

«روسیه به آن اوج رشد نیروهای مولده که سوسیالیسم را ممکن بسازد نرسیده است». همه قهرمانان انترناسیونال دوم، و از آنجمله البته سوخائف، این حکم را حقیقتاً ورد زبان خود میسازند. این حکم بلا تردید را آنها هزار بار نشخوار میکنند و بنظرشان میرسد که برای ارزیابی انقلاب ما این حکمی است قطعی.

ولی چه میشد اگر خودویژگی اوضاع، روسیه را اولاً در جنگ جهانی اسپریالیستی وارد ساخت که کلیه کشورهای کم و بیش متنفذ اروپای باختری در آن شرکت داشتند و تکامل ویرا در آستان انقلابهای خاورزمین که آغاز میگردد و هم اکنون قسماً آغاز شده، در شرایطی قرار داد که ما میتوانستیم همانا آن پیوندی را بین «جنگ دهقانی» و جنبش کارگری عملی نماییم که آنرا، بعنوان یکی از دورنماهای احتمالی، «مارکسیستی» نظیر مارکس در سال ۱۸۵۶ در مورد پروس بیان داشته بود؟

چه میشد اگر چارهناپذیری اوضاع، قوای کارگران و دهقانان را ده برابر می کرد و بدینوسیله امکان انتقالی را متمایز با آنچه که در کلیه کشورهای دیگر اروپای باختری وجود داشت برای ایجاد محملهای اساسی تمدن جهت ما فراهم میساخت؟ آیا در نتیجه این اسر مسیر عمومی تکامل تاریخ جهان تغییر یافته است؟ آیا در نتیجه

این امر تناسب اساسی طبقات اساسی در هر کشوری که بمسیر عمومی تاریخ جهان کشیده میشود و کشیده شده، تغییر کرده است. اگر برای ایجاد سوسیالیسم سطح معینی از فرهنگ لازم است (گرچه کسی نمیتواند بگوید این «سطح» معین «فرهنگ» کدام است) زیرا این سطح در هر کدام از کشورهای اروپای باختری متفاوت است) پس چرا ما نباید ابتدا از طریق انقلابی محملهای این سطح معین را بدست آوریم و سپس بر بنیاد حکومت کارگری-دهقانی و نظام شوروی برای رسیدن به خلقهای دیگر بحرکت درآئیم.

۱۶ ژانویه سال ۱۹۲۳

۲

شما میگوئید برای ایجاد سوسیالیسم برخورداری از تمدن لازم است. بسیار خوب. پس چرا ما نمی‌بایست ابتدا محمل‌هایی از تمدن بودن نظیر طرد ملاکین و طرد سرمایه‌داران روسیه را در کشور خود عملی کنیم و سپس حرکت بجانب سوسیالیسم را آغاز نمائیم؟ در کدام کتابی خوانده‌اید که چنین تغییر شکل عادی تاریخی امری است غیر مجاز و یا غیرممکن؟

بخطاط دارم که ناپلئون نوشته است: «On s'engage et puis... on voit» ترجمه آزاد روسی آن چنین است: «ابتدا باید درگیر یک نبرد جدی شد و سپس دید که چه باید کرد». ما هم ابتدا در اکتبر ۱۹۱۷ درگیر یک نبرد جدی شدیم و سپس جزئیات تکامل (از نقطه نظر تاریخ جهانی بدون شک این جزئیات است)، نظیر صلح برست یا سیاست اقتصادی جدید و غیره را مشاهده کردیم. و اکنون دیگر تردیدی نیست که ما در نکات عمده پیروز شده‌ایم. سوخائف‌های ما و بطریق اولی سوسیال-دمکرات‌هایی که راست-گراتر آنها هستند حتی در خواب هم نمی‌بینند که اصولاً انقلابها را جز بدین نحو نمیتوان عملی کرد. خرده‌بورژواهای اروپایی ما حتی

در خواب هم نمی‌بینند که انقلابهای آتی در کشورهای خاور که نفوس آن بمراتب بیشتر است و تنوع شرایط اجتماعی آن بمراتب زیادتر است، مختصاتی بالاتر دید بیش از انقلاب روس به آنها عرضه خواهند داشت.

حرفی نیست که در برنامه‌ایکه بشیوه کائوتسکی نوشته شده برای زمان خود چیز بسیار مفیدی بوده است. ولی بهرجهت دیگر وقت آنست که از این فکر صرف نظر کنیم که گویا این در برنامه کلیه^۱ شکل‌های تکامل تاریخ بعدی جهان را پیش‌بینی کرده است. کسانیرا که چنین می‌اندیشند بجا است که صاف و ساده احق اعلام داریم.

۱۷ ژانویه سال ۱۹۲۳

از روی متن مجموعه^۲ آثار
و. ای. لنین، چاپ پنجم،
جلد ۴۵، ص ۳۷۸ - ۳۸۲
ترجمه و چاپ شده است

۳۰ ماه مه سال ۱۹۲۳
در روزنامه^۳ «پراودا»
شماره ۱۱۷ چاپ
شده است

چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم

(پیشنهاد به کنگره^۶ دوازدهم حزب (۹۲))

بدون شک بازرسی کارگری و دهقانی برای ما دشواری عظیمی است که تا کنون برطرف نشده است. بنظر من رفقایى که از راه انکار فایده یا نفی ضرورت اداره بازرسی کارگری و دهقانی می‌خواهند این دشواری را برطرف سازند، محق نیستند. ولی در عین حال منکر این نکته نیستیم که مسئله دستگاه دولتی ما و بهبود آن، مسئله‌ای است بسیار دشوار که ابدأ حل نشده، و مسئله فوق‌العاده سبرم هم هست.

دستگاه دولتی ما به استثنای کمیساریای ملی امور خارجه بحد اکثر همان بازمانده دستگاه سابق است و بحد اقل تغییرات جدی در آن صورت گرفته است. ظاهر این دستگاه فقط کمی رنگ‌آمیزی شده ولی از سایر جهات تپیک‌ترین و کهنه‌ترین دستگاه سابق دولتی ماست. اما برای تجسس شیوه نوسازی واقعی این دستگاه بنظم باید به تجربه و آزمون جنگ داخلی ما بذل توجه شود.

ما در خطرناک‌ترین لحظات جنگ داخلی چگونه عمل می‌کردیم؟ ما بهترین نیروهای حزبی خود را در ارتش سرخ متمرکز می‌سازیم و به بسیج بهترین کارگران خود می‌پردازیم؛ در نقاطی به جستجوی نیروهای تازه دست می‌زدیم که عمیق‌ترین ریشه‌های دیکتاتورى ما در آنجاها بود.

بعقیده من ما باید سرچشمه تجدید سازمان بازرسی کارگری و دهقانی را در همین سمت جستجو کنیم. بکنگره دوازدهم حزب‌مان

پیشنهاد می‌کنم برنامه زیر را برای چنین تجدید سازمان تصویب کند که مبتنی بر توسعه خاص کمیسیون مرکزی بازرسی است. پلنوم کمیته مرکزی حزب ما اینک اظهار تمایل کرده است که به کنفرانس عالی حزبی مبدل شود. پلنوم بطور متوسط بیش از یک بار در دو ماه جلسه نمی‌کند و میدانیم که پولیت‌بوروی ما، بوروی تشکیلات ما و دبیرخانه ما و غیره و غیره بنام کمیته مرکزی امور جاری را اداره می‌کنند. بنظر من باید راهی را که ما با این ترتیب در آن گام نهاده‌ایم پایان رسانیم و پلنومهای کمیته مرکزی را حتماً به کنفرانسهای عالی حزبی مبدل سازیم که هر دو ماه یکبار با شرکت کمیسیون مرکزی بازرسی تشکیل گردند و این کمیسیون مرکزی بازرسی را بر طبق شرایط زیر با بخش اصلی بازرسی کارگری و دهقانی تجدید سازمان شده، متحد سازیم.

بکنگره پیشنهاد می‌کنم که هفتاد و پنج تا صد عضو جدید از میان کارگران و دهقانان برای کمیسیون مرکزی بازرسی انتخاب کند. انتخاب شدگان باید از لحاظ حزبی مورد همان آزمایش قرار گیرند که اعضای معمولی کمیته مرکزی قرار می‌گیرند، چونکه باید از کلیه حقوق اعضای کمیته مرکزی برخوردار باشند.

از طرف دیگر بازرسی کارگری و دهقانی باید تا حد سیصد الی چهارصد کارمند تقلیل یابد و این کارمندان از لحاظ شرافت اخلاقی و صداقت و از لحاظ اطلاعاتشان از دستگاه دولتی ما مورد آزمایش خاصی قرار گیرند و نیز آزمایش ویژه‌ای را درباره آشنایی با مبادی سازمان علمی کار بطور کلی و علی‌الخصوص کار اداری و دفتری و غیره بگذرانند.

بنظر من برقراری چنین پیوندی میان بازرسی کارگری و دهقانی و کمیسیون مرکزی بازرسی برای هر دوی این مؤسسات مفید خواهد بود. از طرفی بازرسی کارگری و دهقانی از این راه آنچنان وجهه و اعتبار فوق‌العاده پیدا خواهد کرد که دست کم بدتر از کمیسیون ریای سلی امور خارجه ما نخواهد بود. از طرف دیگر کمیته مرکزی ما همراه با کمیسیون مرکزی بازرسی با قاطعیت در راه تبدیل به

کنفرانس عالی حزبی گام خواهد گذاشت که اینک در ماهیت امر در آن گام گذارده است، و برای آنکه بتواند وظایف خود را از دو جهت - از جهت منظم بودن و مقرون بصلاح بودن و سیستماتیک بودن سازمان و کار آن و از جهت حفظ ارتباط با توده‌های واقعاً وسیع توسط بهترین کارگران و دهقانان ما - بنحوی درست انجام دهد باید این راه را تا آخر بپیماید.

اعتراضی را پیش‌بینی می‌کنم که چه مستقیم و چه غیرمستقیم از آن محافلی که موجب کهنگی دستگاه ما هستند یعنی از آنهایی بر می‌خیزد که می‌خواهند دستگاه ما بهمان حال ماقبل انقلابی خود که غیر قابل تحمل و دور از شایستگی بود و هنوز هم به آن حال باقی است حفظ گردد (ضمناً باید گفت که ما اکنون تعیین وقت لازم جهت انجام اصلاحات اجتماعی اساسی، فرصتی که در تاریخ بندرت دست می‌دهد بدست آورده‌ایم و اینک با وضوح تمام می‌بینیم که در عرض پنجسال چه کاری می‌توان کرد و برای چه مدت‌های بس بیشتری لازم است).

اعتراضی نامبرده آنست که گویا از اصلاحی که پیشنهاد می‌کنم چیزی جز آشفتگی نتیجه دیگر نخواهد آمد یعنی اعضای کمیسیون مرکزی بازرسی در همه مؤسسات سرگردان خواهند بود و نخواهند دانست کجا باید بروند و برای چه بروند و بکی باید مراجعه کنند، همه‌جا موجب بی‌نظمی خواهند شد و کارسندان را از انجام امور جاری باز خواهند داشت و قس علیهذا.

فکر می‌کنم منشاء غرض‌آلود چنین اعتراضی بقدری عیان و آشکار است که حتی احتیاجی نیست به آن پاسخ داده شود. بدیهی است که از طرف هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی بازرسی و از طرف کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی و شورای رئیسه این کمیساریا (و همچنین در موارد لازم از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی ما) نه یکسال بلکه چندین سال کار مجدانه لازم است تا کمیساریای ملی و امور مشترک آن با کمیسیون مرکزی بازرسی را بدرستی ترتیب دهند. بنظر من کمیسر ملی بازرسی کارگری و

دهقانی می‌تواند کمیسر ملی باقی بماند (و باید هم بماند)، شورای رئیسه این کمیساریا هم می‌تواند تماماً بصورت شورای رئیسه باقی بماند و در عین حال رهبری امور بازرسی کارگری و دهقانی و از جمله رهبری کلیه اعضای کمیسیون مرکزی بازرسی را که تحت نظر آن انجام وظیفه خواهند کرد برای خود نگهدارد. سیصد - چهارصد کارمند بازرسی کارگری و دهقانی که طبق برنامه من باقی خواهند ماند، از طرفی به انجام وظایف صرفاً سکرتری پیش سایر اعضای بازرسی کارگری و دهقانی و پیش اعضای اضافه شده کمیسیون مرکزی بازرسی خواهند پرداخت، ولی از طرف دیگر باید فوق العاده کاردان و کاسلاً آزروده و کاسلاً قابل اعتماد باشند و حقوق زیاد دریافت دارند که آنها را بکلی از وضع کنونی فلاکتبار (اگر نخواهیم بدتر از این نگوئیم) مأمور بازرسی کارگری و دهقانی نجات دهد. یقین دارم که تقلیل عده کارمندان تا آن رقمی که ذکر کردم، هم کیفیت کارکنان بازرسی کارگری و دهقانی و هم کیفیت سرپای کار را بر مراتب بهبود خواهد بخشید و در عین حال به کمیسر ملی و اعضای شورای رئیسه این کمیساریا امکان خواهد داد تمام توجه خود را هم بر مرتب ساختن امور و به بهبود منظم و بلاانحراف کیفیت آن که برای حکومت کارگری و دهقانی و برای نظام شوروی ما تا این حد ضرورت مسلم و بی‌قید و شرط دارد، مصروف نماید.

و نیز از طرف دیگر فکر می‌کنم که کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی باید هم برای یکی کردن و هم برای هماهنگ ساختن انستیتوهای عالی سازمان کار (انستیتوی مرکزی کار، انستیتوی سازمان علمی کار و غیره) که اکنون تعدادشان در جمهوری ما کمتر از دوازده نیست، فعالیت کند. یکنواختی بیش از حد و کوشش بیش از حدی که از اینجا برای یکی کردن ناشی می‌شود، زیانبخش است. برعکس در اینجا باید حد وسط عاقلانه و مقرون بصلاحتی را که میان یکی کردن همه این مؤسسات و مرزبندی درست آنها بشرط تأمین استقلال معین هر کدام آنها باشد، پیدا کرد.

تردیدی نیست که از چنین اصلاحی کمیته مرکزی ما نیز

سودی کمتر از بازرسی کارگری و دهقانی نخواهد برد، به این معنا که از لحاظ ارتباط با توده‌ها و نظم و اهمیت کارهای خود سود خواهد برد. آنوقت می‌توان (و باید) ترتیب جدی‌تر و پرسش‌ولیت‌تری برای تدارک جلسات پولیت‌بورو داد و در این جلسات باید عده معینی از اعضای کمیسیون مرکزی بازرسی برای مدت معین و یا بر حسب برنامه، سازمانی معین شرکت کنند.

کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی به اتفاق هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی بازرسی باید بین اعضای این کمیسیون از نقطه نظر وظیفه، آنان در مورد حضور در پولیت‌بورو و واری کلیه اسنادی که بنحوی از انحاء مورد بررسی پولیت‌بورو قرار می‌گیرد و یا از نقطه نظر وظیفه، آنان در مورد وقف تمام اوقات کار خود بتدارک تئوریک بررسی سازمان علمی کار و یا از نقطه نظر وظیفه، آنان در مورد شرکت عملی در کنترل بهبود دستگاه دولتی ما، از مؤسسات عالی دولتی گرفته تا مؤسسات محلی پائین و غیره کارها را تقسیم نماید.

همچنین بنظرم علاوه بر آن فایده و سود سیاسی که اعضای کمیته مرکزی و اعضای کمیسیون مرکزی بازرسی از این اصلاح می‌برند، به این معنی که به مراتب بهتر مطلع خواهند شد و بهتر برای جلسات پولیت‌بورو آماده خواهند بود (کلیه اوراق مربوط به این جلسات باید حداقل یک شبانه‌روز قبل از جلسه پولیت‌بورو و بدست همه اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی برسد، به استثناء مواردی که در آن هیچگونه تعویقی جایز نیست و برای این موارد هم باید مقررات خاص برای مطلع ساختن اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی و ترتیب اتخاذ تصمیم درباره این موارد وضع گردد)، به فواید و سودها باید این فایده را هم افزود که تأثیر موارد صرفاً شخصی و تصادفی در کمیته مرکزی ما کاهش خواهد یافت و با این ترتیب از خطر انشعاب کاسته خواهد شد.

کمیته مرکزی ما بشکل گروهی کاملاً متمرکز و فوق‌العاده

باتوریته در آمده، ولی برای کار این گروه شرایطی فراهم نشده که با اتوریته آن تناسب داشته باشد. اصلاحی که پیشنهاد می‌کنم باید به این امر کمک کند و اعضای کمیسیون مرکزی بازرسی که موظفند بتعداد معین در هر یک از جلسات پولیت‌بورو حضور یابند، باید گروه متحد و همپیوسته‌ای باشند که «بدون توجه به مقام» مراقبت نمایند اتوریته و وجهه^۱ کسی نتواند مانع آن شود که آنها استیضاح کنند و اسناد را واریسی نمایند و بطور کلی از جریان امور آگاهی یابند و صحت موکد کارها را روشن سازند.

البته در جمهوری شوروی ما نظام اجتماعی مبتنی بر همکاری دو طبقه کارگران و دهقانان است و حالا وجود «نپمانها» یعنی بورژوازی هم با شرایط خاصی در این نظام مجاز شمرده شده است. اگر میان این طبقات اختلافات جدی طبقاتی پیدا شود آنوقت تفرقه و انشعاب اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ولی در نظام اجتماعی ما برای تفرقه و انشعاب مبادی ناگزیر و حتمی وجود ندارد و وظیفه^۲ عمده کمیته^۳ مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی ما و نیز همه حزب ما این است که دقیقاً مراقب اوضاع و احوالی باشند که ممکن است موجب تفرقه و انشعاب شود و از آن جلوگیری نمایند، چونکه سرنوشت جمهوری ما سرانجام منوط به آنست که آیا توده^۴ دهقانی همراه طبقه^۵ کارگر خواهد رفت و وفاداری خود را در اتحاد با آن حفظ خواهد کرد یا اینکه به «نپمانها» یعنی به بورژوازی نو امکان خواهد داد، آن را از کارگران جدا و منشعب سازند. هر قدر این دو فرجام را روشن‌تر ببینیم و هر قدر همه^۶ کارگران و دهقانان ما آنرا روشن‌تر به بینند، همانقدر هم شانس موفقیت ما در اجتناب از تفرقه و انشعابی که برای جمهوری شوروی هلاکتبار خواهد بود، بیشتر خواهد شد.

۲۳ ژانویه سال ۱۹۲۳.

از روی متن مجموعه^۷
آثار و. ای. لنین،
چاپ ۵، جلد ۴۵،
ص ۳۸۳ - ۳۸۸ ترجمه
و چاپ شده است

«پراودا» شماره ۱۶،

۲۵ ژانویه سال ۱۹۲۳

بهتر است کمتر، ولی بهتر باشد

بعقیده من رابکرین نباید در مسئله بهبود دستگاه دولتی ما بدنبال کمیت برود و شتاب کند. ما تا کنون باندازه‌ای درباره کیفیت دستگاه دولتی خودمان کم فکر کرده و کم اهتمام ورزیده‌ایم که توجه بیک تدارک کاملاً جدی برای این منظور و تمرکز افرادی در رابکرین که واقعاً دارای کیفیت اسروژین باشند، یعنی از بهترین نمونه‌های اروپای باختری عقب نمانند، توجهی بجاست. البته برای جمهوری سوسیالیستی این شرط است بس ناچیز. ولی نخستین دوره پنج‌ساله به میزان زیادی فکر ما را از عدم احساس اعتماد و از تردید انباشته است. ما بی‌اختیار مایل هستیم این احساس را برای اشخاصی قایل شویم که بیش از اندازه و با سهولت تمام مثلاً درباره فرهنگ «پرولتری» سخن‌پردازی میکنند؛ در بادی اسر برای ما فرهنگ واقعی بورژوازی کافی است و کاش ما در بادی اسر بتوانیم بدون مذموم‌ترین انواع فرهنگ نظام ماقبل بورژوازی یعنی فرهنگ دیوانی سروازی و غیره کار خود را از پیش ببریم. در مسایل فرهنگ شتابزدگی و گشادبازی از همه‌چیز زیانبخش‌تر است. این مطلب را بسیاری از نویسندگان و کمونیست‌های جوان ما باید کاملاً آویزه گوش و هوش خود سازند.

در مورد دستگاه دولتی اکنون ما باید از تجارب گذشته این نتیجه را بگیریم که بهتر است آهسته‌تر برویم.

وضع دستگاه دولتی ما، اگر نخواستیم باشیم بگوئیم نفرت‌آور است باید بگوئیم رقت‌بار است و آنهم بحدی که ما باید ابتدا درست بیاندیشیم که چگونه با نقایص آن مبارزه کنیم و بخاطر داشته باشیم که

ریشه نقایص در گذشته است که گرچه واژگون گردیده ولی سپری نشده و جزو سرحله گذشته فرهنگ گذشته بسیار دور نگردیده است. من در اینجا بویژه مسئلهٔ فرهنگ را مطرح میکنم، زیرا در این قبیل امور فقط آنچیزی را باید بکف آمده شمرد که جزو فرهنگ و معیشت و عادات شده باشد. ولی در مورد ما میتوان گفت که چیزهای خوبی که در سازمان اجتماعی ما موجود است بهیچوجه مورد تعمق قرار نگرفته، درک نشده، احساس نشده، عجزلانه اقتباس شده، مورد واری و آزمایش قرار نگرفته، تجربه آنرا تأیید نکرده و تثبیت نشده است و قس علیهذا. البته در دوران انقلابی و با چنین سرعت سرگیجه‌آور تکاملی که ما را در عرض پنج سال از دوران تزاری به نظام شوروی رسانده است غیر از این هم نمیتوانست باشد.

باید بموقع بسر عقل آمد. باید نسبت به پیشروی عجزلانه و سریع و هر گونه لافزنی و امثال آن از یک حس عدم اعتماد نجات بخش سرشار بود. باید در اطراف واری آن گسهای به پیش که ما هر ساعت اعلام میداریم و هر دقیقه عملی میکنیم و سپس هر ثانیه ناستواری و عدم متانت و نامفهوم بودن آنها را اثبات مینمائیم، فکری کرد. شتابزدگی در این امر زیانبخش تر از هر چیز است. امید بستن به اینکه ما ولو اندکی چیز میدانیم یا اینکه برای ساختمان یک دستگاه واقعاً نو، واقعاً درخور عنوان سوسیالیستی و شوروی و غیره بمیزان کمابیش قابل ملاحظه‌ای عناصر در اختیار داریم، زیانبخش تر از همه است.

نه، ما چنین دستگاه و حتی عناصر آن را بحد خنده‌آوری کم داریم و باید بخاطر داشته باشیم که برای ایجاد آن نباید از صرف وقت دریغ ورزیم و باید سالهای بسیار و بسیاری وقت صرف نمائیم. ما چه عناصری برای ایجاد این دستگاه موجود داریم؟ فقط دو تا. اولاً کارگرانی که شیفته نبرد در راه سوسیالیسم هستند. اذهان این عناصر باندازهٔ کافی روشن نیست. آنها میخواهند بما دستگاه بهتری بدهند. ولی نمیدانند چگونه باید این کار را انجام داد. و نمیتوانند آنرا انجام دهند. آنها هنوز به آن درجه‌ای از تکامل و فرهنگ که

لازمه این امر است نرسیده‌اند. برای این کار هم همانا فرهنگ لازم است. در اینجا هیچ کاری را نمیتوان با یک ضرب‌شست و تهاجم و چابکی یا انرژی ویا بطور کلی با هیچیک از بهترین صفات انسانی از پیش برد. ثانیاً عناصر دانایی و معارف و تعلیمات که در کشور ما در قیاس با کلیه کشورهای دیگر بحد خنده‌آوری کم است. و در اینجا نباید فراموش کرد که فقدان این دانایی را ما خیلی میل داریم با تقلا و شتابزدگی و غیره جبران کنیم (یا اینکه خیال کنیم میتوان آنرا جبران کرد).

ما باید بهر قیمتی شده، برای تجدید سازمان دستگاه دولتی خود این وظیفه را وجهه همت خود سازیم که: اولاً — بیاموزیم، ثانیاً — بیاموزیم و ثالثاً — بیاموزیم و آنگاه واریسی کنیم که در کشور ما علم بصورت کلمات بیروح ویا جملات مد روز باقی نماند (نباید این عیب را پوشیده داشت، این امر اغلب در میان ما دیده میشود) و اینکه علم واقعاً با گوشت و خون ما در آمیزد و کاملاً و بطور واقعی جزو هستی و معیشت ما باشد. خلاصه آنکه ما نباید آن توقعاتی را داشته باشیم که اروپای باختری بورژوازی دارد، بلکه باید آن توقعات را که شایسته و براننده کشوری است که وظیفه خود میسرمد در جریان رشد خود بکشور سوسیالیستی مبدل شود داشته باشیم.

نتایجی که از مطالب مذکور بدست می‌آید اینستکه: ما باید رابکرین را، بعنوان وسیله‌ای برای بهبود دستگاه دولتی خود به یک مؤسسه واقعاً نمونه‌وار مبدل کنیم.

برای آنکه این مؤسسه بتواند به مدارج لازم ارتقاء یابد باید این قاعده را مراعات کرد: هفت بار گز کن، یکبار ببر.

برای این منظور لازم است آنچه را که واقعاً در نظام اجتماعی ما از بهترین چیزها است با احتیاطی هر چه بیشتر و با سنجش و اطلاع کامل در تاسیس کمیساریای ملی جدید بکار بندیم.

برای این منظور لازم است که بهترین عناصری که در نظام اجتماعی ما وجود دارند، یعنی: اولاً کارگران پیشرو و ثانیاً عناصر واقعاً آگاه که میتوان تضمین کرد هیچ کلمه‌ایرا خوشباورانه نمی‌پذیرند و

هیچ کلمه‌ای را برخلاف وجدان اداء نمی‌نمایند— از اعتراف به هیچ مشکلی بیم نداشته و از هیچ مبارزه‌ای برای نیل به هدفیکه جداً در برابر خود قرار داده‌اند، پروا نکنند.

ما اکنون پنج سال است در تقلای بهبود دستگاه دولتی خود هستیم ولی این همانا فقط تقلایی است که در عرض پنج سال بدرندخور بودن و حتی بی‌ثمری و حتی زیان‌بخش بودن خود را ثابت کرده است. این تقلا در ظاهر بصورت کار و کوشش جلوه می‌کرد ولی در واقع خواه مؤسسات ما و خواه ذهن ما را مغشوش می‌نمود. باید سرانجام کاری کرد که این وضع تغییر کند.

باید بر وفق این قاعده عمل کرد که بهتر است از لحاظ کمیت کمتر ولی از لحاظ کیفیت بهتر باشد. باید بر وفق این قاعده عمل کرد که بجای عجله و هیچگونه اسپیدی به حصول مقصود، بهتر است کار طی دو یا حتی سه سال برای تهیه یک نیروی انسانی معتبر انجام گیرد.

من میدانم که سراعات این قاعده و انطباق آن بر واقعیت ما دشوار خواهد بود. من میدانم که قاعده معکوس آن از هزاران روزنه برای خود راه خواهد گشود. من میدانم که باید مقاومت عظیمی ابراز داشت، باید ابرام فوق‌العاده‌ای بخرج داد و میدانم که کار و کوشش ما در این زمینه لااقل برای سالهای اول بسیار بی‌اجر و بی‌ثمر خواهد بود؛ ولی باوجود همه اینها یقین دارم که تنها با این طرز کار خواهیم توانست به‌هدف خویش برسیم و تنها با نیل به این هدف یک جمهوری واقعاً سزاوار عنوان شوروی و سوسیالیستی و غیره و غیره ایجاد خواهیم کرد.

احتمال می‌رود بسیاری از خوانندگان ارقامی را که من بعنوان مثال در نخستین مقاله خود* ذکر کرده‌ام بسی ناچیز بشمرند.

* رجوع شود به اثر و. ای. لنین «کمیساریای ملی بازرسی کارگری و دهقانی را چگونه میتوانیم تجدید سازمان بدهیم. (پیشنهاد به کنگره ۱۲ حزب)» (ه. ت)

اطمینان دارم که میتوان محاسبات فراوانی در اثبات نارسایی این ارقام ذکر کرد. ولی فکر میکنم که ما باید یک چیز را مافوق همه، این قبیل و هرگونه محاسبات قرار دهیم و بیشترین توجه را به ایجاد کیفیت واقعاً نمونه‌وار معطوف داریم.

من بر آنم که همانا اکنون سرانجام آن زمانی رسیده است که ما باید برای بهبود دستگاه دولتی خود چنانکه شاید و باید و با جدیت تمام کار کنیم، آنوقت شاید زیان‌بخش‌ترین خصوصیت این کار شتاب‌زدگی خواهد بود. بهمین جهت می‌خواستم متذکر شوم که باید از افزودن بر میزان این ارقام سخت برحذر بود. برعکس، بنظر من در اینجا باید از لحاظ ارقام خیلی خست بخرج داد. باید صریح و آشکار گفت که کمیساریای ملی رابکرین اکنون ذره‌ای اتوریته ندارد. همه میدانند که هیچ مؤسسه‌ای نامنظمتر از مؤسسات رابکرین ما نیست و در شرایط کنونی از این کمیساریای ملی نمیتوان چیزی توقع داشت. اگر ما واقعاً خواستار نیل باین مقصودیم که پس از چند سال آنچنان مؤسسه‌ای پدید آوریم که اولاً نمونه‌وار باشد، ثانیاً اعتماد بلاشروط همه کس را جلب نماید و ثالثاً به همه و هرکس ثابت کند که ما واقعاً از عهده کار مؤسسه عالی، نظیر کمسیون مرکزی کنترل، برآمده‌ایم، باید این نکته را خوب بخاطر بسپریم. به عقیده من باید هرگونه معیارهای کلی مربوط به تعداد کارمندان را فوراً و باقاطعیت بدور افکند. ما باید کارمندان رابکرین را بطرز کاملاً خاص و فقط برپایه آزمایش بسیار جدی بر گزینیم. در واقع هم، برای چه باید یک کمیساریای ملی تشکیل گردد که در آن کارها فقط سرسری باشد و باز هم کوچکترین اعتمادی را بخود جلب نکند و حرفش دارای اعتبار بسیار ناچیزی باشد؟ بنظر من احتراز از این کار در چنین تجدید سازمانی که ما اکنون در نظر داریم وظیفه عمده ما محسوب می‌شود.

کارگرانی که ما بسمت اعضای کمسیون مرکزی کنترل جلب میکنیم باید از کمونیستهای بی‌خدشه باشند و من بر آنم که باید با آنها مدتی مدید کار کرد تا شیوه‌ها و وظایف کارشان را به آنها

آموخت. سپس بعنوان معاونین در این کار باید از تعداد معینی کارکنان منشی استفاده کرد و آنان را قبل از گماشتن بکار مورد آزمایش سه باره قرار داد. سرانجام آن صاحبان مشاغلی که ما تصمیم بگیریم استثنائاً آنها را بلافاصله بسمت کارسندی در رابکرین بکار بگماریم، باید واجد شرایط زیرین باشند:

اولاً، باید از طرف چند کمونیست معرفی شده باشند؛ ثانیاً، باید از عهده امتحان کاردانی در رشتهٔ دستگاه دولتی ما برآیند. ثالثاً، باید از لحاظ اطلاع خوب از سبانی شعوری مربوط به دستگاه دولتی ما و مبادی علم مدیریت و از امور دبیرخانه و غیره و غیره امتحان بدهند؛

رابعاً، آنها باید کارشانرا با کار کارمندان کمیسیون مرکزی کنترل و دبیرخانهٔ خودشان طوری وفق دهند که ما بتوانیم از کار تمامی این دستگاه اطمینان حاصل کنیم.

میدانم که این توقعات شرایط فوق‌العاده کلانی را ایجاب مینماید و خیلی میترسم که اکثر «پراتیسینهای» رابکرین این توقعات را غیر قابل اجرا اعلام نمایند و یا با نظر تحقیر آنها را مورد تمسخر قرار دهند. ولی من از هر یک از رهبران کنونی رابکرین یا کسانی که با این نهاد مربوطند میپرسم که آیا میتواند از روی وجدان بمن بگوید که کمیساریای ملی نظیر رابکرین چه ضرورتی در عمل دارد؟ تصور میکنم این سؤال، در شناختن حد و اندازه بوی کمک خواهد کرد. یا باید به یکی از تجدید سازمانهایی که ما آنقدر زیاد بدان دست زده‌ایم یعنی به تجدید سازمان کار چنین نهاد بی‌ثمری مانند رابکرین دست نزد، یا باید واقعاً این وظیفه را در برابر خویش قرار داد که از طریقی آهسته، دشوار و غیر عادی، بدون احتراز از آزمایش-های متعدد، یک چیز واقعاً نمونه‌وار بوجود آورد که بتواند حس احترام هرکس و همه کس را نسبت به این نهاد تلقین نماید و آنهم نه تنها از آن جهت که مناصب و عناوین اینرا ایجاب میکند.

اگر ما صبر و شکیمب نوزیم و چند سالی را صرف این کار نکنیم، آنگاه بهتر است که اصلاً بدان نپردازیم.

بعقیده من از بین آن مؤسساتی که ما در رشته مؤازین عالی کار و غیره پخته و بیرون داده‌ایم باید یک حداقلی را انتخاب کرد و سازماندهی کاملاً جدی را مورد آزمایش قرار داد و کار را فقط بنحوی ادامه داد که واقعاً در سطح دانش امروزین باشد و کلیه ثمرات این دانش را برای ما ببار آورد. در آنصورت پنداربافی نخواهد بود هر آینه اگر امیدوار باشیم که در عرض چند سال مؤسسه‌ای بدست خواهیم آورد که قادر باشد کارش را انجام دهد یعنی بطور منظم و بلاانحراف با برخورداری از اعتماد طبقه کارگر و حزب کمونیست روسیه و قاطبه توده اهالی جمهوری ما برای بهبود کار دستگاه دولتی ما کار کند.

هم اکنون امکان آغاز کارهای تدارکی برای این منظور وجود دارد. اگر کمیساریای ملی را بکترین با نقشه این تجدید سازمان موافقت کند، در اینصورت میتوانست هم اکنون اقدامات تدارکی را آغاز نماید برای اینکه بطور منظم بکار پردازد و این اقدامات را بدون شتاب و بدون پرهیز از اصلاح در اقدامی که زمانی انجام داده است به سرانجام کامل برساند.

هر نوع تصمیم نیمه‌بندی در این مورد بینهایت زیان‌بخش است. برقراری هر نوع میزانی برای تعداد کارمندان را بکترین که از هر گونه ملاحظه دیگری منشاء بگیرد، در واقع بر ملاحظات قدیمی بوروکراتیک و خرافات قدیمی و بر آنچیزهایی مبتنی است که دیگر محکوم شده و موجب استهزاء عمومی میگردد و غیره.

در واقع مسئله در اینجا بدینسان مطرح است: یا باید اکنون نشان داد که در امر ساختمان دولتی بطور جدی چیزهایی آموخته‌ایم (آخر در عرض ۵ سال میتوان چیزی آموخت)، یا آنکه هنوز برای اینکار رشد نیافته‌ایم و آنوقت دیگر نباید دست بدین کار زد.

بعقیده من با آن نیروی انسانی که ما داریم از فروتنی دور نخواهد بود اگر فرض کنیم که اکنون دیگر باندازه کافی آموخته‌ایم تا بتوانیم بطور منظم و از سر نو لاقلاً یک کمیساریای ملی را

تأسیس کنیم. راستی که همین کمیساریای ملی باید معرف سراپای دستگاه دولتی ما باشد.

لازم است فوراً برای تألیف دو درسنامه یا بیشتر دربارهٔ سازمان کار بطور اعم و کار اداری بطور اخص مسابقه‌ای اعلام گردد. میتوان کتاب یرمانسکی را که هم اکنون در دست است پایه قرار داد، گرچه توی پرانتز باید گفت که این شخص علاقه آشکاری به منشویک‌ها نشان میدهد و برای کار تنظیم درسنامه‌ای که سزاوار حکومت شوروی باشد بدرد نمیخورد. سپس میتوان کتاب کرژنتسف (۹۳) را که چندی پیش منتشر شده است، مبنی قرار داد و سرانجام میتوان از تألیفات موجود دیگر که کامل نیستند استفاده کرد. باید چند تن از افراد با معلومات و درستکار را برای جمع‌آوری آثار و مطالعهٔ این مسئله به آلمان و یا انگلستان اعزام داشت. انگلستان را من برای موردی نام می‌برم که اعزام به آمریکا یا کانادا ممکن نباشد.

باید کمیسیون‌های برای تنظیم برنامه اولیه امتحانات مخصوص نامزدهای کارمندی در بازرسی کارگری و دهقانی و نیز نامزدهای عضویت کمیسیون مرکزی کنترل تعیین نمود. البته این اقدامات و نظایر آنها کار کمیسر ملی و اعضاء هیئت رابکرین و هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی کنترل را دشوار نخواهد کرد.

بموازات این اقدامات باید یک کمیسیون تدارک جهت جستجوی نامزدهایی برای مقام عضویت در کمیسیون مرکزی کنترل تعیین کرد. من امیدوارم که اکنون دیگر در کشور ما برای این مقام بیش از حد لزوم نامزدهایی، خواه در بین کارکنان باتجربه کلیه وزارتخانه‌ها و خواه در میان دانشجویان مدارس شوروی ما یافت شود. احتمال می‌رود که از پیش حذف این یا آن گروه صحیح باشد. احتمال می‌رود بر ما لازم آید ترجیح دهیم که ترکیب اعضاء این مؤسسه متنوع باشد و ما باید در جستجوی آن باشیم که خواص گوناگون و شایستگی ناهمگون در این مؤسسه جمع باشد، پس اینجا

ما باید روی مسئله تنظیم فهرست نامزدها کار کنیم. مثلاً بیش از همه ناسطلوب است اگر کمیساریای ملی جدید طبق نسخه واحدی تنظیم گردد یعنی فرضاً از افرادی تشکیل شود که دارای صفات دیوانی هستند یا مستثنائاً از افرادی باشد که دارای خاصیت مبلغین هستند و یا مستثنائاً از افرادی باشد که صفت مشخصه آنها حسن معاشرت و استعداد رخنه کردن در محافل است که برای این نوع کارکنان چندان عادی نیست و غیره.

* * *

من تصور میکنم که اگر نقشه خود را با مؤسسات نوع آکادمیک بسنجیم، اندیشه خود را بنحو بهتری بیان داشته‌ام. اعضاء کمیسیون مرکزی کنترل باید تحت رهبری هیئت رئیسه خودشان بطور منظم کلیه کاغذها و اسناد بوروی سیاسی را از نظر بگذرانند. در عین حال آنها باید وقت خود را برای انجام امور مختلف مربوط به کنترل کارهای اداری مؤسسات ما، از مؤسسات بسیار کوچک و جزئی گرفته تا عالیترین مؤسسات دولتی، درست تقسیم کنند. بعلاوه در زمره کارهای آنها آموزش تئوری یعنی تئوری سازمان دادن به آن کاری است که آنها قصد دارند زندگی خود را وقف آن کنند و نیز اشتغال به کارهای پراتیک تحت رهبری رفقای ارشد و یا دانشیاران انستیتو-های عالی سازماندهی کار است.

ولی من بر آنم که اکتفاء به این نوع کارهای آکادمیک بهیچوجه برای آنان ممکن نخواهد شد. بهمراه این امور، آنها در عین حال باید خود را برای کارهایی آماده نمایند که من پرهیزی ندارم نام آنها تدارک برای شکار، نمیخواهم بگویم شکار شیادان، ولی چیزی شبیه به آن بگذارم و یا آنها تمهیدات مکارانه خاصی برای استتار اعمال و رفتار خویش و غیره بناسم.

اگر در مؤسسات اروپای باختری اینقبیل پیشنهادها موجب برانگیختن خشمی بی‌نظیر و برآشفتنگی اخلاقی و غیره بشود، اسیدوارم که ما هنوز آنقدر بوروکرات نشده باشیم که چنین احساساتی از

خود نشان دهیم. در کشور ما هنوز نپ نتوانسته است آن احترامی را کسب کند که فکر اینکه ممکن است کسی را در اینجا شکار کنند، موجب آزرده خاطر می گردد. هنوز از عمر جمهوری شوروی آنقدر کم گذشته است و چنان تل‌هایی از انواع زباله‌ها رویهم ریخته است که از این فکر که در این زباله‌ها میتوان بکمک برخی حیل و تجسس‌هایی که گاه در منابع نسبتاً دور و یا از راه‌های نسبتاً پربیچ و خم انجام می‌گیرد کاوش‌هایی بعمل آورد مشکل برای کسی آزرده خاطر دست دهد و اگر هم دست دهد میتوان اطمینان داشت که ما به چنین کسی از ته دل خواهیم خندید.

اسیدواریم راپکرین جدید ما صفتی را که فرانسوی‌ها pruderie می‌نامند و ما میتوانیم آنرا اداء و اطوار مضحک و یا تفرعن مضحک بنامیم و برای تمام بوروکراسی ما، خواه بوروکراسی شوروی و خواه حزبی بینهایت مطلوب است، دور بیاندازد. بعنوان جمله معترضه بگوئیم که در کشور ما بوروکراسی نه تنها در مؤسسات شوروی ما بلکه در مؤسسات حزبی ما نیز وجود دارد.

اگر من فوقاً نوشته‌ام که ما باید تحصیل کنیم و آنهم در انستیتوهای عالی سازمان کار و غیره تحصیل کنیم این حرف بهیچوجه بدان معنی نیست که من این «تحصیل» را تا اندازه‌ای بشکل مکتبی درک می‌کنم و یا فکر من تنها متوجه تحصیلات مکتبی بوده است. اسیدوارم که هیچ انقلابی واقعی در حق من این سوءظن را نبرد که گویا من مفهوم کلمه «تحصیل» را در این مورد عاری از چیزی مانند یک نیرنگ نیمه‌شوخی، یک نوع حيله، یک نوع خدعه یا چیزهایی از این قبیل دانسته‌ام. من میدانم که در یک کشور مؤدب و جدی اروپای باختری این فکر ممکن بود واقعاً موجب وحشت میشد و هیچ کارمند درستکار حاضر نمیشد حتی بحث و مذاکره درباره آنرا سباز شمرد. ولی اسیدوارم که ما هنوز بدان حد بوروکرات نشده باشیم و بحث و مذاکره درباره این فکر برای ما موجب چیزی جز مسرت خاطر نگردد.

در واقع چرا نباید مطلوب را با مفید توأم ساخت؟ چرا نباید از

نیرنگ شوخی آمیز یا نیمه شوخی آمیز برای شکار یک چیز مضحک، یک چیز مضر، یک چیز نیمه مضحک و نیمه مضر و غیره استفاده کرد؟

بنظر من اگر بازرسی کارگری و دهقانی ما این ملاحظات را مورد بررسی قرار دهد نفعی که عایدش خواهد شد اندک نخواهد بود و ضمناً تعداد وقایع عجیب هم که بوسیله آنها کمیسیون مرکزی کنترل ما یا همکارانشان در رابکرین تاکنون چند تا از پیروزی های بسیار درخشان خود را بدست آورده اند، بر اثر ماجراهای «اعضاء» آینده «رابکرین» و «اعضاء» آینده «کمیسیون مرکزی کنترل» ما در نقاطی که ذکر آنها را در درسنامه های آراسته و بسیار سبادی آداب چندان مناسب نمیشمرند، بسی افزایش خواهد یافت.

* * *

چگونه میتوان مؤسسات حزبی را با مؤسسات شوروی پیوند داد؟ آیا در اینجا چیزی غیرمجاز وجود ندارد؟
من این مطلب را از جانب خود مطرح نمی کنم بلکه از جانب آنکسانی مطرح میسازم که در فوق بدانها اشاره کرده ام و ضمن آن گفته ام که نه فقط در مؤسسات دولتی بلکه در مؤسسات حزبی ما نیز بوروکرات وجود دارد.

در واقع هم اگر مصالح کار ایجاب نماید چرا نباید این دو نوع مؤسسه را با هم پیوند داد؟ مگر کسی بوده است که زمانی متوجه نشده باشد که مثلاً در کمیساریای ملی نظیر کمیساریای ملی امور جارجیه چنین پیوندی سود فراوانی میرساند، و از همان پیدایش آن به کار بسته می شود؟ مگر در بوروی سیاسی بسیاری مسایل بزرگ و کوچک درباره «شیوه هایی» که ما در پاسخ «شیوه های» دول خارجی برای جلوگیری از مثلاً بگوئیم حمله آنها، اگر نخواستیم باشیم سخنی دور از نزاکت بگوئیم، بکار می بریم از نقطه نظر حزبی مورد بحث و مذاکره قرار نمی گیرد؟ مگر این پیوند قابل انعطاف امور شوروی و حزبی مایه یک نیروی فوق العاده

در سیاست ما نیست؟ من فکر می‌کنم آنچه‌ی که صحت خود را در سیاست خارجی ما به ثبوت رسانده و در آن استوار گردیده و چنان جزو عادت شده است که دیگر هیچگونه تردیدی را در این رشته بر نمی‌انگیزد بکار بردنش در مورد تمامی دستگاه دولتی ما نیز لااقل بهمین اندازه (و بعقیده من بمراتب بیش از این اندازه) بجا خواهد بود. آخر رابکرین تمامی دستگاه دولتی ما اختصاص دارد و لذا فعالیت وی باید بدون هیچگونه استثناء همه مؤسسات دولتی ما را اعم از مؤسسات محلی و مرکزی و تجاری و صرفاً اداری و تعلیماتی و بایگانی و تاترال و غیره - خلاصه همه مؤسسات را بدون کوچکترین استثناء دربرگیرد.

پس چرا برای مؤسسه‌ای که دارای چنین دامنه عملی است و بعلاوه شکلهای فعالیت آنهم باید دارای نورمش فوق‌العاده زیادی باشد، در آمیختگی خودویژه مؤسسه کنترل حزبی را با مؤسسه کنترل شوروی سباز نشمریم؟

من در اینکار هیچگونه مانعی نمی‌بینم. بعلاوه من برآنم که این پیوند یگانه وثیقه کار موفق‌آمیز است. من بر آنم که هرگونه تردیدی در این باره از غبار آلوده‌ترین زوایای دستگاه دولتی ما بشنشاء میگیرد و تنها پاسخ سزاوار آن هم ریشخند است.

* * *

تردید دیگر: آیا مناسب است که فعالیت تعلیماتی را با فعالیت اداری پیوند دهیم؟ بنظر من نه تنها مناسب بلکه ضروری است. بطور کلی باید گفت که از سیستم دولتمداری اروپای باختری، علی‌رغم تمام برخورد انقلابی ما باین سیستم، یک رشته از زیان‌بخشترین و خنده‌آورترین خرافات بما سرایت کرده است و این خرافات را تا اندازه‌ای هم بوروکراتهای گراسی ما تعمداً و از روی نیت معین بقصد سوءاستفاده برای آنکه در آب گل‌آلود این خرافات بتوانند غالباً ماهی بگیرند، بما سرایت داده‌اند و بحدی هم از این آب گل‌آلود

ماهی گرفته‌اند که در بین ما تنها کسانی که کاسلاً نابینا هستند ندیده‌اند که دامنهٔ این صید چه وسعتی داشته است.

ما در کلیهٔ رشته‌های مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی «بینهایت» انقلابی هستیم. ولی در زمینهٔ احترام به مناصب و مراعات تشریفات و رسوم اداری، «انقلابیگری» ما غالباً جای خود را به پوسیده‌ترین کهنه‌پرستی می‌دهد. در اینجا است که غالب اوقات میتوان ناظر این پدیده بسیار جالب بود که چگونه در زندگی اجتماعی بزرگترین جهش بجلو با هراس فوق‌العاده‌ای در قبال کوچکترین تغییرات توأم است.

علت این اسر هم مفهوم است، زیرا جسورانه‌ترین گلهایی که بجلو برداشته میشد در رشته‌ای بوده که از مدتها پیش قلمرو تئوری بشمار سیرفته و در رشته‌ای بوده که بطور عمده و شاید هم صرفاً از لحاظ تئوریک نشو و نمایی یافته است. فرد روس تمام درد دل خود را از شر واقعیت اداری کراهت‌آور در خانهٔ خود، در طرح‌های تئوریک فوق‌العاده جسورانه خالی میکرد و بهمین جهت هم این طرح‌های تئوریک بی‌اندازه جسورانه جنبهٔ فوق‌العاده یکطرفه بخود می‌گرفت. در کشور ما، جسارت تئوریک در طرح‌های کلی با هراس حیرت‌انگیزی نسبت به هرگونه رفرم اداری کاسلاً ناچیز توأم بوده است. بزرگترین انقلاب جهانی ارضی را با جسارتی که در کشورهای دیگر بی‌سابقه بود طرح‌ریزی میکردیم ولی در عین حال برای یک رفرم اداری درجهٔ دهم هم قدرت تخیل کافی نداشتیم؛ قدرت تخیل و یا شکیبایی باندازهٔ کافی نبود تا آنکه همان احکام کلی که بهنگام انطباق در مسائل کلی چنین نتایج «درخشانی» داده است، در این رفرم بکار بریم.

و بهمین جهت زندگی کنونی ما مختصات جسارت بسیار جانبازانه را بطور حیرت‌انگیزی با یک هراس فکری در قبال جزئی‌ترین تغییرات توأم دارد.

من بر آنم که در هیچیک از انقلابهای واقعاً کبیر نیز وضع جز این نبوده است، زیرا انقلاب‌های واقعاً کبیر از تضادهای بین

کهنه، بین آنچه که متوجه دستکاری کهنه است و تجریدترین مجاهدات بسوی تو که میبایست آنچنان نو باشد که ذره‌ای از نظام کهنه در بر نداشته باشد برمیخیزد.

و هر اندازه این انقلاب تند و سریع‌تر باشد، بهمان اندازه دورانیکه طی آن یک سلسله از این قبیل تضادها برجای خواهند ماند، طولانی‌تر خواهد بود.

* * *

صفت عمومی زندگی کنونی ما بقرار زیرین است: ما صنایع سرمایه‌داری را برانداختیم و در برانداختن کامل نهادهای قرون وسطایی و زمینداری اربابی نیز کوشیده‌ایم و در این زمینه دهقانان خرده‌پا و بسیار خرده‌پایی پدید آورده‌ایم که بعلت اعتماد خود نسبت به نتایج کارهای انقلابی پرولتاریا بدنبال وی میروند. ولی با تکیه باین اعتماد استقامت تا زمان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای رشدیافته‌تر کار آسانی نیست، زیرا سطح بازده کار دهقانان خرده‌پا و بسیار خرده‌پا، بویژه در دوران سیاست اقتصادی جدید، بعلت اقتصادی بینهایت پائین است. وضع بین‌المللی نیز موجب آن گردیده است که اکنون روسیه واپس افکنده شود و عموماً و بطور کلی سطح بازده کار خلق بسی پائین‌تر از دوران قبل از جنگ است. دول سرمایه‌داری اروپای باختری تا اندازه‌ای آگاهانه، تا اندازه‌ای خود انگیخته و ناآگاهانه آنچه را که در اسکان داشتند بکار بردند تا ما را واپس افکنند و از عناصر جنگ داخلی در روسیه برای خانه‌خرابی هرچه بیشتر کشور استفاده کنند. خارج شدن از جنگ امپریالیستی با چنین وضعی البته حایز فواید فوق‌العاده بود: اگر ما نظام انقلابی را در روسیه واژگون نسازیم لاقلاً تکامل آنرا بطرف سوسیالیسم دچار اشکال خواهیم ساخت، — تقریباً چنین بود طرز قضاوت این دولت‌ها و از نقطه نظر خودشان غیر از اینهم نمیتوانستند قضاوتی بکنند. در نتیجه، آنها نیمی از حل مسئله خود را بدست آوردند. آنها نظام نوین را که مولود انقلاب بود، واژگون نساختند، ولی بدان امکان

ندادند که فوراً گامی را بجلو بردارد که صحت پیشگوئیهای سوسیالیست‌ها را ثابت کند و به آنها امکان دهد نیروهای مولده را با سرعت عظیم تکامل بخشند و کلیه امکاناتی را که موجب پیدایش سوسیالیسم می‌گردد بسط دهند و بهمه و هر کس آشکارا و عیان اثبات کنند که سوسیالیسم نیروهایی هنگفت در خود نهان دارد و بشریت وارد مرحله نوینی از تکامل خود شده است که امکانات فوق‌العاده شگرفی را دربر دارد.

سیستم مناسبات بین‌المللی اکنون چنان است که در اروپا یکی از دولت‌ها اسیر دولت‌های پیروزمند است و آن آلمان است. سپس یک عده از دولتها، و آنهم کهنترین دولتهای باختر، در نتیجه پیروزی در شرایطی قرار گرفته‌اند که میتوانند از این پیروزی برای یک سلسله گذشته‌های بی‌اهمیت نسبت به طبقات ستمکش خود استفاده کنند - گذشتهایی که بهر حال جنبش انقلابی را در این کشورها بعقب می‌اندازد و چیزی نظیر «صلح اجتماعی» بوجود می‌آورد.

در عین حال یک عده از کشورها یعنی خاور، هند، چین و غیره، همانا در نتیجه جنگ امپریالیستی اخیر، بطور قطعی از مسیر عادی زندگانی خود برکنده شده‌اند. تکامل آنها بطور قطعی به مقیاس سرمایه‌داری تمام اروپا معطوف گردید. جنب و جوش تمام اروپایی در این کشورها آغاز شده است. و اکنون برای همه جهانیان روشن است که آنها بچنان مسیر تکامل کشیده شده‌اند که ممکن نیست به بحران سراپای سرمایه‌داری جهانی منجر نشود.

بدین ترتیب در لحظه حاضر ما در برابر این سؤال قرار داریم: آیا ما با این تولید خرده‌پا و بسیار خرده‌پای دهقانی و با وجود این خانه‌خرابی، موفق خواهیم شد تا زمانیکه کشورهای سرمایه‌داری اروپایی باختری تکامل خود را به سوسیالیسم انجام دهند دوام بیاوریم؟ ولی آنها این تکامل را آنچنانکه ما سابقاً انتظار داشتیم با انجام نمی‌رسانند. آنها این تکامل را نه از طریق «نضج» موزون سوسیالیسم در درون خودش بلکه از طریق استثمار برخی کشورهای توسط کشور - های دیگر، از طریق استثمار نخستین کشوری که در جنگ امپریالیستی

مغلوب شده است همراه با استعمار سراسر خاور با انجام می‌رسانند. از طرف دیگر، خاور هم همانا در نتیجه این نخستین جنگ امپریالیستی، قطعاً به جنبش انقلابی در آمده و قطعاً به گردباد عمومی جنبش انقلابی جهانی کشیده شده است.

پس یک چنین اوضاع و احوالی چه تاکتیکی را برای کشور ما ایجاب میکند؟ روشن است که تاکتیک زیرین را: ما باید برای حفظ حکومت کارگری خود و نگاهداشتن دهقانان خرده‌پا و بسیار خرده‌پای‌مان تحت اوتوریته و رهبری آن منتها درجه احتیاط را بخرج بدهیم. نکته‌ی مثبتی که به سود ما است اینستکه اکنون تمام جهان بمرحله آنچنان جنبشی وارد میشود که میبایست موجب انقلاب سوسیالیستی جهانی گردد. ولی این نکته منفی نیز برای ما وجود دارد که امپریالیست‌ها موفق شده‌اند تمام جهان را به دو اردوگاه تقسیم کنند و ضمناً این تقسیم از این جهت بخرنج شده است که برای آلمان، یعنی کشوری دارای تکامل سرمایه‌داری واقعاً مترقی و بافرهنگ اکنون بپا خاستن بینهایت دشوار است. کلیه دول سرمایه‌داری باصطلاح باختر به آن منقار میزنند و نمیگذارند بپا خیزد. و از جانب دیگر، همه خاور با صدها میلیون اهالی زحمتکش استمارشونده اش که به آخرین درجه طاق‌انسانی خود رسیده‌اند، در شرایطی قرار داده شده است که قوای جسمانی و مادیش حتی با قوای جسمانی و مادی و نظامی هیچیک از دول پمرا‌تب کوچکتر اروپای باختری بهیچوجه درخور قیاس نیست.

آیا ما میتوانیم از تصادم آتی با این دول امپریالیستی برهیم؟ آیا این امید برای ما هست که تضادهای درونی و تصادم بین دول امپریالیستی کامیاب باختر و دول امپریالیستی کامیاب خاور برای بار دوم هم بماند همان فرصت تنفسی را بدهد که بار اول بما داد وقتی لشکرکشی ضدانقلاب اروپای باختری که هدفش پشتیبانی از ضدانقلاب روس بود، در نتیجه تضادهای اردوگاه ضدانقلابیون باختر و خاور، اردوگاه استمارگران خاوری و استمارگران باختری یعنی اردوگاه ژاپن و آمریکا، عقیم ماند؟

بنظر من باین سؤال باید چنین پاسخ داد که حل مسئله در اینجا به عوامل بسیار زیادی منوط است و فرجام مبارزه را رویهمرفته میتوان تنها بر روی این اساس پیشبینی کرد که سرانجام خود سرمایه‌داری اکثریت عظیم اهالی جهان را برای مبارزه تعلیم و پرورش می‌دهد. فرجام مبارزه در غایت امر باین نکته مربوط میشود که روسیه، هند، چین و غیره اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدهند. و همانا این اکثریت اهالی در سالهای اخیر با سرعتی غیر عادی به مبارزه در راه رهایی خود جلب میگرددند و از این لحاظ جای ادنی تردیدی نیست که حل نهایی مبارزه جهانی بر چه سؤال خواهد بود. از این لحاظ پیروزی نهایی سوسیالیسم کاملاً و بدون قید و شرط تأمین است.

ولی آنچه برای ما جالب توجه است این ناگزیری پیروزی نهایی سوسیالیسم نیست. برای ما آن تاکتیکی جالب است که ما حزب کمونیست روسیه، ما حکومت شوروی روسیه، باید تعقیب کنیم تا مانع آن شویم که دولت‌های ضدانقلابی اروپای باختری خوردمان کنند. برای آنکه ما بتوانیم موجودیت خود را تا تصادم جنگی آینده بین باختر اسپرید لیستی ضدانقلابی و خاور انقلابی و ناسیونالیستی، بین متمدن‌ترین دول جهان و دولی که بشیوه شرقی عقب‌مانده‌اند و در عین حال اکثریت را تشکیل میدهند، تأمین کنیم، — این اکثریت باید فرصت متمدن شدن بیابد. خود ما هم باندازه کافی دارای آن تمدنی نیستیم که بتوانیم مستقیماً بسوسیالیسم انتقال یابیم، اگر چه برای اینکار مقدمات سیاسی داریم. ما بایستی دارای چنین تاکتیکی باشیم یا برای نجات خود سیاست زیرین را در پیش گیریم.

ما باید بکوشیم دولتی بسازیم که در آن کارگران رهبری خود را بر دهقانان و نیز اعتماد دهقانان را نسبت به خود حفظ کنند و با عظیمترین صرفه‌جوییها هرگونه آثار هرگونه افراط و تفریط را از عرصه مناسبات اجتماعی خود برون رانند.

ما بایستی دستگاه دولتی خود را به حداکثر صرفه‌جویی برسانیم. ما باید هر گونه آثار افراط و تفریط را که از دوران روسیه تزاری

و از دستگاه بوروکراتیک سرمایه‌داری وی بمیزان کثیری در دستگاه دولتی ما باقی مانده است، از آن بیرون برانیم.

آیا این یک جولانگاهی برای محدودیت دهقانی نخواهد بود؟ نه اگر ما رهبری طبقه کارگر را بر دهقانان محفوظ داریم، اسکان خواهیم یافت به بهای عظیمترین و عظیمترین صرفه‌جویی در اقتصاد کشور خود بدین نتیجه نایل آئیم که کوچکترین اندوخته‌ها را برای بسط صناعت ماشینی بزرگ، برای بسط الکتریفیکاسیون، هیدرو-تورب* و برای اتمام ساختمان ولخوفستروی (۹۴) و غیره حفظ کنیم. امید ما فقط و فقط به همین است. تنها آن هنگام است که ما قادر خواهیم بود، اگر بخواهیم مطلب را باستعاره بیان داریم، از اسبی بر اسب دیگر سوار شویم یعنی از اسب دهقانی و رعیتی و بینوا، از اسب صرفه‌جویی‌هایی که برای یک کشور دهقانی ویران در نظر گرفته شده بر اسبی که پرولتاریا در جستجوی آنست و نمی‌تواند در جستجویش نباشد، یعنی بر اسب صناعت بزرگ ماشینی و الکتریفیکاسیون و ولخوفستروی و غیره سوار شویم.

من در افکار خودم نقشه عمومی کار خودمان، سیاست خودمان، تاکتیک خودمان و استراتژی خودمان را بدینسان با وظایف رابکرنین تجدید سازمان‌یافته پیوند میدهم. بدینسان آن اهتمام فوق‌العاده و آن توجه فوق‌العاده‌ای که ما با قرار دادن رابکرنین در سطح فوق‌العاده‌ای و با دادن هیئت رئیسه‌ای دارای حقوق و اختیارات کمیته مرکزی و غیره و غیره به آن بایستی نسبت به رابکرنین مبذول داریم در نظر من توجیه میگردد.

این توجیه عبارت از آنست که ما تنها از طریق تصفیه حداکثر دستگاه دولتی‌مان، از طریق حداکثر تقلیل تمامی آنچه که در این دستگاه ضرورت مطلق ندارد قادر خواهیم بود مسلماً دوام بیاوریم. و ضمناً ما قادر خواهیم بود نه در سطح یک کشور خرده‌دهقانی،

* اداره کل استخراج تورب بشیوه گیدراولیک. م.

نہ در سطح این محدودیت همگانی، بلکہ در سطحی کہ بلاانحراف بسوی صناعت بزرگ ماشینی ارتقاء می‌یابد، دوام بیاوریم. اینست آن وظایف عالیہ‌ای کہ من برای رابکرین خودمان آرزو مندیم. باین جهت است کہ من برای آن نقشہ در آمیختن یک ہیئت عالیہ حزبی بسیار صاحب نفوذ و اتوریتہ را با کمیساریای ملی «عادی» طرح میکنم.

۲ مارس سال ۱۹۲۳

از روی متن مجموعہء کامل
آثار و. ای. لنین، چاپ
پنجم، جلد ۴۵، ص ۳۸۹—
۴۰۶ ترجمہ و چاپ شدہ است

روزنامہء «پراودا»،
شمارہ ۴۹، چهارم
مارس سال ۱۹۲۳

توضیحات

۱- کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی از ۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۲۱ در مسکو برپا بود و ۶۰۵ نماینده (۲۹۱ با رأی قطعی و ۳۱۴ با رأی مشورتی) از ۱۰۳ سازمان ۵۲ کشور و از جمله ۴۸ حزب کمونیست و ۸ حزب سوسیالیست، ۲۸ سازمان جوانان و ۴ سازمان سندیکالیستی، ۲ حزب کمونیست اپوزیسیونی (حزب کمونیست کارگری آلمان و حزب کمونیست کارگری اسپانیا) و ۱۳ سازمان دیگر در آن شرکت داشتند. حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ۷۲ نماینده در کنگره داشت؛ ولادیمیر ایلیچ لنین ریاست آنرا بعهده داشت.

کنگره مسائل مربوط به بحران اقتصادی جهان و وظایف جدید انترناسیونال کمونیستی؛ گزارش فعالیت کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی؛ مسائل درباره حزب کمونیست کارگری آلمان؛ مسئله ایتالیا؛ درباره تاکتیک انترناسیونال کمونیستی؛ درباره برخورد شورای سرخ بین‌المللی اتحادیه‌ها به انترناسیونال کمونیستی؛ درباره مبارزه علیه انترناسیونال استردام؛ درباره تاکتیک حزب کمونیست (بلشویک) روسیه؛ درباره انترناسیونال کمونیستی و جنبش کمونیستی جوانان؛ درباره جنبش زنان؛ درباره حزب متحده کمونیستی آلمان و مسائل دیگر را بررسی نمود.

و. ای. لنین تمام کارهای مربوط به تدارک و برگزاری کنگره را رهبری می‌کرد.

کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی در امر رشد و توسعه احزاب جوان کمونیستی نقش بزرگ ایفاء کرد. توجه عمده کنگره در جهت

تنظیم تاکتیک کمینترن و سازمان آن بمناسبت شرایط جدید گسترش جنبش جهانی کمونیستی متمرکز بود. لنین همزمان با مبارزه علیه خطر سنتریستی، ناگزیر توجه زیاد بمبارزه با دگماتیسم «چپ»، عبارتپردازی چپگرایانه انقلابی دروغین و سکتاریسم معطوف داشت. در کنگره در نتیجه مبارزه پیگیرانه‌ای که لنین با خطر چپ کرد، مارکسیسم انقلابی پیروز شد. ص - ۵

۲ - «انترناسیونال ۲/۱» یا «انترناسیونال وین» (با نام رسمی «اتحاد بین‌المللی احزاب سوسیالیستی») - سازمان بین‌المللی احزاب و گروههای سنتریست سوسیالیستی که تحت فشار توده‌های انقلابی از انترناسیونال دوم خارج شده بودند، در کنفرانس وین در فوریه سال ۱۹۲۱ شکل سازمانی گرفت. رهبران انترناسیونال ۲/۱ در گفتار انترناسیونال دوم را انتقاد می‌کردند ولی عملاً در تمام مهمترین مسائل جنبش پرولتری سیاست اپورتونیستی انشعابگرانه در میان طبقه کارگر تعقیب می‌نمودند و سعی داشتند از سازمانی که تشکیل شده بود برای مخالفت عملی با نفوذ فزاینده کمونیستها در توده‌های کارگری استفاده کنند.

در ماه مه سال ۱۹۲۳ انترناسیونالهای ۲ و ۲/۱ در به اصطلاح انترناسیونال کارگری سوسیالیستی متحد شدند. ص - ۷

۳ - سیزدهم آوریل سال ۱۹۱۹ در آمریتسار که مرکز بزرگ صنعتی پنجاب است، اجتماع چندین هزار نفری زحمتکشان که به ارباب و اقدامات تروریستی استعمارگران اعتراض می‌کردند، توسط سپاهیان انگلیسی بگلوله بسته شدند، قریب هزار نفر کشته و نزدیک به دو هزار نفر زخمی شدند. در پاسخ کشتار در آمریتسار قیام ملی در پنجاب روی داد و دامنه اغتشاش بخش‌های دیگر هندوستان را فرا گرفت. این قیام با بیرحمی توسط استعمارگران انگلیسی سرکوب شد. ۸ - ص

۴ - سوسیالیست رولوسیونرها (اس‌ارها) - حزب خرده‌بورژوازی در

روسیه که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوایل سال ۱۹۰۲ بوجود آمد. اس‌ارها پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ به اتفاق منشیویکها حاسی و پشتیبان عمده دولت موقت بورژوازی بودند و لیدرهای حزب در هیئت آن دولت شرکت داشتند.

منشیویکها - طرفداران جریان خرده‌بورژوایی و اپورتونیستی در سوسیال‌دمکراسی روس بودند. در سال ۱۹۰۳ در کنگره دوم حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه، هنگام انتخاب ارگانهای مرکزی حزب سوسیال‌دمکراتهای انقلابی برهبری و. ای. لینن اکثریت (بلشویستو) بدست آوردند و اپورتونیستها در اقلیت (منشیستو) ماندند (و از همین‌جا بنام «بلشویکها» و «منشیویکها» معروف شدند.

منشیویکها مخالف هژمونی طبقه کارگر در انقلاب بودند و با اتحاد طبقه کارگر و دهقانان مخالفت می‌کردند و طرفدار موافقت با بورژوازی لیبرال بودند. پس از پیروزی انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷، منشیویکها در هیئت دولت موقت بورژوازی شرکت جستند و از سیاست اسپریالیستی آن پشتیبانی می‌کردند و علیه انقلاب سوسیالیستی که تدارک دیده می‌شد، مبارزه می‌نمودند. منشیویکها پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر سازمانده و شرکت‌کننده توطئه‌ها و قیامها بودند که هدف از آنها سرنگونی حکومت شوروی بود. ص - ۱۰

۴ - آ - کولاکها - «دهقانان ثروتمندی که یا از راه اجیر کردن رنجبران، یا از راه رباخواری و تنزیل پول و امثال آن، از کار دیگران بهره‌کشی می‌کنند» (و. ای. لینن). ص - ۱۰

۵ - کنگره هشتم الکتروتکنیک‌های سراسر روسیه از اول تا نهم اکتبر سال ۱۹۲۱ در مسکو برپا بود. ص - ۱۳

۶ - کادتها (حزب دمکرات مشروطه‌خواه) - حزب عمده بورژوازی لیبرال سلطنت‌طلب در روسیه که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تأسیس یافته بود.

کادتها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر دشمن آشتی‌ناپذیر

حکومت شوروی بودند و در همه اقدامات مسلحانه ضدانقلابی و در یورشهای مداخله‌گران مسلح خارجی شرکت داشتند. ص- ۱۵
 ۷- منظور شورش ضدانقلابی کروئشتادت علیه حکومت شوروی است که عناصر گارد سفید، اسارها و منشویکها و آنارشست‌ها و عمال دول امپریالیستی آنرا سازمان داده بودند. این شورش ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۱ آغاز شد. در شورش کروئشتادت تاکتیک جدید دشمن طبقاتی مشاهده شد که سعی داشت منویات خود را در جهت احیای سرمایه‌داری با شعار «شوراها بدون کمونیستها» کتمان کند و توده‌ها را فریب دهد. ضدانقلابیون می‌خواستند کمونیست‌ها را از رهبری شوراها کنار بزنند و دیکتاتوری بورژوازی و نظام سرمایه‌داری برقرار سازند. هیچ‌دم مارس این شورش بکلی سرکوب گردید. ص- ۱۵

۸- «پاسلدنیه نووستی» («آخرین اخبار» - م.) - روزنامه یومیه* مهاجران ضدانقلابی - ارگان حزب ضدانقلابی کادتها بود که از آوریل سال ۱۹۲۰ تا ژوئیه سال ۱۹۴۰ در پاریس چاپ و منتشر می‌شد. پ. ن. میلیوکف سردبیری این روزنامه را بعهدہ داشت. ص- ۱۵

۹- «کمونیستیچسکی ترود» - روزنامه یومیه - ارگان کمیته حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در مسکو و شورای نمایندگان کارگران و دهقانان مسکو از مارس سال ۱۹۱۸ انتشار یافته و در حال حاضر بنام «مسکوسکایا پراودا» منتشر می‌شود. ص- ۱۶

۱۰- و. ای. لنین منظورش نامه مورخه ۱۱ دسامبر سال ۱۸۸۴ ف. انگلس به آ. بیل است. ص- ۱۶

۱۱- تنظیم تزه‌های مربوط به تاکتیک برای کنگره سوم انترنا-سیونال کمونیستی به هیئت نمایندگی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه محول شده بود. اول ژوئن سال ۱۹۱۲ ک. ب. رادک طرح تزه‌های مربوط به تاکتیک را با اصلاحاتی به پیشنهاد آ. تالگیمیر و ب. کون

و طرح تزه‌ای تنظیمی آنها را برای و. ای. لنین فرستاد. لنین دربارهٔ این طرح‌ها ملاحظاتی را که چاپ می‌شود، نوشته است.

بنابه دستور و. ای. لنین طرح تزه‌ای مربوط به مسئله تاکتیک کمینترن اصلاح گردید و در جلسات مشاوره مقدماتی با عده‌ای از هیئت‌های نمایندگی مورد شور قرار گرفت و بنام هیئت نمایندگی روس به کنگره سوم تسلیم گردید. اول ژوئیه و. ای. لنین در این کنگره در دفاع از تاکتیک کمینترن سخنرانی کرد. (رجوع شود بهمین جلد ص ۲۳) ص ۱۷

۱۲- صحبت از «نامه سرگشاده» («Offener Brief») کمیته سرکزی حزب متحده کمونیستی آلمان به حزب سوسیالیست آلمان، بحزب مستقل سوسیال‌دمکرات آلمان، بحزب کمونیست کارگری آلمان و به همه سازمان‌های اتحادیه‌ای است که در تاریخ هشتم ژانویه سال ۱۹۲۱ در روزنامه «Die Rote Fahne» («پرچم سرخ») چاپ شده بود. در این نامه حزب متحده کمونیستی آلمان از همه سازمان‌های کارگری و اتحادیه‌ای و سوسیالیستی به مبارزه مشترک علیه ارتجاع روزافزون و تعرض سرمایه بحقوق حیاتی زحمتکشانش دعوت کرده بود.

ص ۱۹

۱۳- (Kommunistische Arbeiter Partei Deutschlands) - حزب کمونیست کارگری آلمان در آوریل سال ۱۹۲۰ از کمونیست‌های «چپ» که از حزب کمونیست آلمان در کنگره گیدلبرگ در سال ۱۹۱۹ اخراج شده بودند، تشکیل شد. در نوامبر سال ۱۹۲۰ بمنظور تسهیل روند اتحاد همه نیروهای کمونیستی آلمان و بمنظور پشتیبانی از بهترین عناصر پرولتری حزب کمونیست کارگری آلمان، این حزب با حقوق عضو هوادار به کمینترن پذیرفته شد. اما کمیته اجرائیه کمینترن حزب متحده کمونیستی آلمان را بعنوان یگانه شعبه صاحب اختیار کمینترن می‌شمرد. هنگام قبول نمایندگان حزب کمونیست کارگری آلمان به کمینترن این شرط قید شده بود که در حزب متحده کمونیستی آلمان ادغام شود و در تمام اقدامات

از آن پشتیبانی نماید. رهبری حزب کمونیست کارگری آلمان از دستورات کمیته، اجرائیه کمیته‌ن پیروی نکرد. کنگره سوم کمیته‌ن ضمن مبارزه بر سر جلب کارگرانی که هنوز از حزب کمونیست کارگری آلمان طرفداری می‌کردند، مهلت دو - سه ماهه تعیین کرد که طی آن این حزب می‌بایستی کنگره تشکیل دهد و مسئله اتحاد را حل نماید. رهبری حزب کمونیست کارگری آلمان تصمیمات کنگره سوم را اجرا نکرد و بکار انشعاب‌گرا نه خود ادامه داد. کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی ناگزیر روابط خود را با آن قطع نمود. حزب کمونیست کارگری آلمان خارج از کمیته‌ن ماند. بعدها این حزب بگروه ناچیزی که هیچگونه پشتیبانی در میان طبقه کارگر نداشت و دشمن طبقه کارگر آلمان بود، مبدل گردید. ص - ۱۹

۱۴ - مسئله ایتالیا بمناسبت اعتراض حزب سوسیالیست ایتالیا به تصمیم کمیته اجرائیه کمیته‌ن درباره اخراج آن از کمیته‌ن و قبول حزب کمونیست ایتالیا بعنوان یگانه شعبه کمیته‌ن در ایتالیا، برای بحث در کنگره سوم کمیته‌ن تسلیم شده بود. کنگره سوم کمیته‌ن در تاریخ ۲۹ ژوئن سال ۱۹۲۱ تصمیم زیر را درباره حزب سوسیالیست ایتالیا اتخاذ کرد: «مادامیکه حزب سوسیالیست ایتالیا شرکت کنندگان کنفرانس رفرمیستی در رجیو - امیلیا و پشتیبانان آنها را از صفوف خود اخراج نکرده است این حزب نمی‌تواند جزو انترناسیونال کمونیستی باشد. در صورت اجرای این خواست مقدساتی اولتیماتومی، کنگره سوم جهانی به کمیته اجرائیه مأسوریت خواهد داد اقدامات لازم را برای اتحاد حزب سوسیالیست تصفیه شده از عناصر رفرمیست و سنتریست ایتالیا با حزب کمونیست ایتالیا و تبدیل آنها به شعبه واحد انترناسیونال کمونیستی بعمل آورد». این تصمیم کنگره سوم کمیته‌ن جامه عمل بخود نپوشید.

در بهار سال ۱۹۲۳ در درون حزب سوسیالیست ایتالیا فراکسیون چپ بنام «طرفداران انترناسیونال سوم» (د. م. سراتی، ف. مافی، و دیگران) تشکیل شد که طرفدار ادغام در حزب کمونیست ایتالیا بودند. در اوت سال ۱۹۲۴ «طرفداران انترناسیونال سوم» در حزب

کمونیست ایتالیا ادغام شدند. ص - ۲۰
 ۱۵ - صحبت از جنبش مسلحانه پرولتاریای آلمان در ماه مارس سال ۱۹۲۱ است.

بورژوازی آلمان که از افزایش نفوذ کمونیستها در میان توده‌ها بهراس افتاده بود، تصمیم گرفت پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا را به جنبش مسلحانه زودرس و بیموقع که آماده نشده بود، تحریک نماید و سازمانهای انقلابی طبقه کارگر را تارومار سازد. شانزدهم ماه مارس سوسیال دمکرات هرزینگ - رئیس پلیس پروس به بهانه مبارزه با عناصر تبهکار که گویا به اعتصاب دعوت کرده بودند دستور داد واحدهای پلیس وارد کارخانه‌های آلمان وسطی شدند. اقدامات مفسدم جویانه مقامات رسمی موجب خشم شدید کارگران شد و زدوخورد با پلیس آغاز گردید. اکثریت چپگرای کمیته مرکزی حزب متحده کمونیستی آلمان به پیروی از اصطلاح «تئوری تعرض» (رجوع شود به توضیح شماره ۱۸) کارگران را براه قیام زودرس و بیموقع هول داد. هفدهم مارس کمیته مرکزی حزب متحده کمونیستی آلمان تصمیم گرفت که «پرولتاریا موظف است جنگ و پیکار را پذیرا شود» و از پرولتاریای آلمان به اعتصاب همگانی و برای کمک به کارگران آلمان وسطی دعوت کرد. اما اکثریت طبقه کارگر برای تعرض آمادگی نداشت و در جنگها شرکت نمود؛ فقط در آلمان وسطی تعرض جنبه مبارزه مسلحانه بخود گرفت. هنگام تعرضات ماه مارس، حزب کمونیست آلمان که حزب نوپنیا بود، اشتباهاتی مرتکب شد.

با وجود مبارزه قهرمانانه کارگران، جنبش ماه مارس سرکوب شد و بحزب کمونیست و بطبقه کارگر ضربه سنگینی وارد آمد. یکی از مهمترین علل عدم موفقیت قیام سیاست خائنانه انشعاب و تفرقه نیروها بود که سوسیال دمکراتها و لیبرهای اتحادیه‌های رفرمیستی تعقیب می کردند. اقدامات اپورتونیستی پ. لوی هم به قیام و به حزب کمونیست بسیار ضرر زد. ص - ۲۱

۴ (۱۶-۱۷) ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد برپا شد. سربازان و ناویان و کارگران که از سیاست دولت موقت خشمناک بودند که سپاهیان را برای تعرض آشکاراً نافرجام فرستاده بود، دست بتظار هرات زدند. حزب بلشویکها در این هنگام مخالف تظاهرات مسلحانه بود، چونکه عقیده داشت که بحران انقلابی در کشور هنوز نضج نیافته و قوام نپذیرفته است. اما تظاهرات بهر حال آغاز شد و جلوگیری از آن دیگر امکان پذیر نبود. دولت موقت با اطلاع و موافقت منشویکها و اسارها نیروهای نظامی را علیه تظاهرات مسالمت-آمیز فرستاد. حزب بلشویکها تصمیم گرفت که تظاهرات بطور منظم قطع گردد. این تصمیم اقدام مدبرانه حزب بود که توانست بموقع عقب نشینی کند و نیروهای اصلی انقلاب را از تار و مار شدن نجات دهد. ص - ۲۲

۱۶- از قرار معلوم منظور و. ای. لنین متن زیرین طرح مقدماتی تزا مربوط به مسئله تاکتیک انترناسیونال کمونیستی است که ک. ب. رادک تسلیم کرده بود: «آنها (گروههای سنتریستی، بگفته رادک، در احزاب کمونیست عده‌ای از کشورها - ه. ت.) با مشاهده این نکته که انترناسیونال کمونیستی می‌خواهد فقط احزاب واقعاً انقلابی توده‌ای ایجاد کند، داد و فریاد وحشتناکی بلند کرده‌اند که کمیترون دچار سکتاریسم می‌شود. گروه لوی در آلمان و گروه اشمرال در چکسلواکی و گروه‌های دیگر چنین عمل می‌کنند. ماهیت این گروه‌ها کاملاً روشن است. این گروههای سنتریستی سیاست انتظار غیرفعال انقلاب را با جملات و تئوریهای کمونیستی استتار می‌کنند. گروه اشمرال ایجاد حزب کمونیست چکسلواکی را حتی هنگامی که اکثر کارگران چکسلواکی مواضع کمونیستی گرفتند، به تعویق انداخت» (بایگانی مرکزی حزب، انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی). ص - ۲۲

۱۷- صحبت از اصلاحات وارده از طرف هیئت‌های نمایندگی آلمان، اتریش و ایتالیا در طرح تزه‌های مربوط به تاکتیک است که

هیئت نمایندگی روس به کنگره سوم کمیترن تسلیم کرده بود.
ص - ۲۳

۱۸ - ماهیئت تئوری مبارزه تعرضی یا «تئوری تعرض» که در سال ۱۹۲۰ در کنگره متحده حزب کمونیست آلمان و جناح چپ حزب مستقل سوسیالدمکرات آلمان اعلام گردید این بود که حزب صرفنظر از اینکه برای جنبش انقلابی محمل‌های لازم علنی وجود دارد و توده‌های وسیع زحمتکشانش از حزب کمونیست پشتیبانی می‌کنند، باید تاکتیک تعرض بکار برد. این «تئوری تعرض» همچنین میان «چپ‌های» مجارستان، چکسلواکی، ایتالیا، اتریش و فرانسه هم پیروانی داشت و پایه و اساس و یکی از علل شکست جنبش ماه مارس پرو-لتاریای آلمان در سال ۱۹۲۱ بود.

در کنگره سوم کمیترن، طرفداران «تئوری تعرض» می‌کوشیدند که این «تئوری» پایه و اساس تصمیمات درباره تاکتیک انترناسیونال کمونیستی قرار گیرد. لنین ضمن سخنرانی‌های خود در این کنگره نشان داد که این «تئوری» اشتباه و ماجراجویانه است؛ کنگره پیشنهادهای لنین را درباره تدارک صبورانه و جلب اکثریت طبقه کارگر بسوی جنبش کمونیستی را تأیید کرد. ص - ۲۷

۱۹ - «اس‌ارهای چپ» - حزب سوسیالیست رولوسیونرهای چپ در نخستین کنگره کشوری خود که از ۱۹ تا ۲۸ نوامبر (دوم - یازدهم دسامبر) سال ۱۹۱۷ برپا بود شکل سازمانی بخود گرفت. اس‌ارهای چپ قبلاً بعنوان جناح چپ حزب اس‌ارها بموجودیت خود ادامه می‌دادند. اس‌ارهای چپ در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه در مورد مهمترین مسائل دستور روز به اتفاق بلشویکها رأی دادند ولی از پذیرفتن پیشنهاد بلشویکها برای شرکت در هیئت دولت شوروی خودداری کردند. اس‌ارهای چپ پس از نوسانهای طولانی بمنظور حفظ نفوذ خود در میان دهقانان با بلشویکها روی موافقت نشان دادند و در هیئتهایی از کمیساریاهای ملی شرکت داده شدند. اس‌ارهای چپ پس از گام نهادن در راه همکاری با بلشویکها، درباره مسائل

بنیادی ساختمان سوسیالیسم با آنها اختلاف نظر داشتند و مخالف دیکتاتور پرولتاریا بودند. در ماههای ژانویه - فوریه سال ۱۹۱۸ کمیته مرکزی حزب اسارهای چپ بمبارزه علیه انعقاد قرارداد صلح برست پرداخت و پس از اسضا و تصویب آن در کنگره چهارم شوراها در ماه مارس سال ۱۹۱۸ اسارهای چپ از شورای کمیسرهای ملی رفتند ولی ب شرکت خود در هیئت های کمیساریاهای ملی و ارگانهای محلی حکومت ادامه دادند.

همزمان با گسترش انقلاب سوسیالیستی در روستا روحیه ضدشوروی در میان اسارهای چپ رو بتقویت گذاشت. در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ کمیته مرکزی اسارهای چپ قتل سفیر آلمان را در مسکو سازمان داد و امیدوار بود از این راه قرارداد صلح برست را عقیم گذارد و آتش جنگ میان روسیه شوروی و آلمان را روشن سازد، و همچنین علیه حکومت شوروی شورش مسلحانه برپا نمود. به این مناسبت پس از آنکه شورش سرکوب گردید، کنگره پنجم شوراها سراسر روسیه تصمیم گرفت اسارهای چپ را که با نظریات قشر بالای رهبری خود موافق بودند، از شوراها اخراج کند. حزب اسارهای چپ پس از آنکه هر گونه پشتیبانی توده ها را از دست داد در راه مبارزه مسلحانه علیه حکومت شوروی گام نهاد. ص - ۲۸

۲۰ - انتخابات مجلس^۲ مؤسسان پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در موعد مقرر - دوازدهم (۲۵) نوامبر سال ۱۹۱۷ انجام گرفت. این انتخابات برطبق لیست های تنظیمی قبل از انقلاب اکتبر و بموجب مقررات مصوب دولت موقت، در محیط و شرایطی جریان داشت که بخش بزرگ و قابل ملاحظه مردم هنوز نمی توانستند به اهمیت انقلاب سوسیالیستی پی ببرند. اسارهای راستگرا با استفاده از این وضع توانستند در استانها و ولایات دور از پایتخت و مراکز صنعتی اکثریت آراء را بدست آورند. مجلس مؤسسان توسط دولت شوروی تشکیل شد و پنجم (۱۸) ژانویه سال ۱۹۱۸ در پتروگراد گشایش یافت. نظر به اینکه اکثریت ضد انقلابی مجلس مؤسسان

«اعلامیه» حقوق زحمتکشان و استشارشوندگان» را که از طرف کمیته^۹ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه به آن پیشنهاد شده بود، رد کرد و از تصویب منشورهای کنگره دوم شوراها درباره صلح و زمین و درباره انتقال زمان حکومت بدست شوراها امتناع ورزید، بر طبق فرمان ششم (۱۹) ژانویه کمیته^۹ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه منحل گردید. ص - ۳۰

۲۱- منظور انقلاب بورژوادمکراتیک سال ۱۹۰۵ و انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ و انقلاب سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ است. ص - ۳۲

۲۲- صحبت از اعتصاب معدنچیان انگلیسی در ماههای آوریل - ژوئن سال ۱۹۲۱ است. این اعتصاب در پاسخ درخواست صاحبان معادن درباره کاهش قابل ملاحظه^۹ دستمزد کارگران صورت گرفت. این اعتصاب پیش از یک ملون شرکت کنندگان داشت و در اتحاد با کارگران معادن گسترش یافته به اعتصاب همگانی مبدل شد. فدراسیون معدنچیان زغال سنگ پیامی برای تردیونیونهای کارگران حمل و نقل و کارکنان راه آهن فرستاد و پیشنهاد کرد در اعتصاب همبستگی شرکت جویند. اما لیدرهای رفرمیست این تردیونیونها از معدنچیان پشتیبانی نکردند و در پشت پرده بمذاکرات با دولت و صاحبان معادن پرداختند تا راه سازش پیدا کنند و اعتصاب را عقیم بگذارند. معدنچیان انگلیس پس از سه ماه مبارزه قهرمانانه مجبور شدند به سر کار خود برگردند. ص - ۳۲

۲۳- اصطبلهای آژیاس - برطبق اساطیر یونان اصطبلهای بزرگ پادشاه الیدا آژیاس سالهای متمادی روی نظافت بخود ندیده بودند. اصطلاح «اصطبلهای آژیاس» به معنای تلمبار شدن هرگونه زیاله و کثافت یا نهایت آشفتگی و بی‌نظمی کارهاست. ص - ۳۶^۹

۲۴- ناریس - بر طبق اساطیر یونان قدیم جوان زیبایی که

عاشق تصویر خود شده بود؛ این اسم را به معنای آدم خودخواه بکار می‌برند.

هاملت — شخصیت افسانه‌ای، پسر پادشاه دانمارک که خود را بدیوانگی زده بود تا از قاتل پدرش که صاحب تخت و تاج شده بود، انتقام بگیرد. سیمای هاملت در سایه اثر و شکسپیر بهمین نام، شهرت جهانی یافت.

نام هاملت به اسم عام برای کسی که سرشار از تضادهای درونی و تردیدهاست و قادر به اقدامات قاطع نیست، مبدل شده است. ص — ۳۶

۲۵ — منظور دورانی از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ تا انقلاب سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ است. ص — ۳۷

۲۶ — صلح برست — در تاریخ سوم مارس سال ۱۹۱۸ با شرایط بسیار سنگین برای روسیه شوروی میان روسیه شوروی و کشورهای بلوک آلمان (آلمان، اتریش-مجارستان، بلغارستان و ترکیه) در برست-لیتوفسک منعقد شد. ص — ۴۰

۲۷ — قرارداد صلح ورسای که بجنگ اول جهانی سالهای ۱۹۱۴ — ۱۹۱۸ پایان داد، در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ میان ایالات متحده آمریکا، امپراتوری بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و دولتهای متحد آنها از یک طرف و آلمان از طرف دیگر امضاء شد.

قرارداد صلح ورسای هدفش تحکیم پایه‌های تقسیم مجدد جهان سرمایه‌داری بِنفع دول غالب و همچنین ایجاد آنچنان سیستم مناسبات میان کشورها بود که متوجه اختناق روسیه شوروی، قلع و قمع جنبش انقلابی در سراسر جهان باشد. ص — ۴۰

۲۸ — مانیفست پال (بازل) — مانیفست درباره جنگ که کنگره فوق‌العاده بین‌المللی سوسیالیستی آنرا تصویب کرد. این کنگره در روزهای ۲۴ — ۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۲ در بازل برپا بود. مانیفست ملتها را از خطر جنگ جهانی اسپریالیستی که داشت نزدیک می‌شد بر

حذر می‌داشت و هدفهای غارتگرانه این جنگ را بر ملاء می‌ساخت و از کارگران همه کشورهای می‌خواست بمبارزه در راه صلح برخیزند و «همبستگی بین‌المللی پرولتاریا را در برابر قدرت امپریالیسم سرمایه‌داری بگذارند». ص - ۴۱

۲۹- ف. انگلس. نامه‌های مورخه از ۱۸ تا ۲۸ ماه مارس سال ۱۸۷۵ و یازدهم دسامبر سال ۱۸۸۴ به آ. بیل. ص - ۴۶

۳۰- ف. انگلس «نشریات مهاجرت». ص - ۴۸

۳۱- ششم ژانویه سال ۱۹۲۲ شورای عالی کشورهای آنتانت تصمیم گرفت که در اوایل ماه مارس کنفرانس بین‌المللی اقتصادی و مالی با شرکت روسیه شوروی در ژن (ایتالیا) تشکیل شود. امپریالیست‌های کشورهای آنتانت امیدوار بودند دولت شوروی را بیک سلسله گذشت‌های سیاسی و اقتصادی وادار سازند و در عین حال روابط اقتصادی با روسیه شوروی برقرار نمایند. دولت شوروی به پیروی از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و با اذعان بضرورت برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای سرمایه‌داری با شرکت در این کنفرانس موافقت کرد.

کنفرانس ژن از دهم آوریل تا ۱۹ ماه مه سال ۱۹۲۲ جریان داشت. نمایندگان ۲۹ کشور: بریتانیای کبیر، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، ژاپن، آلمان، روسیه شوروی و کشورهای دیگر در آن شرکت جستند و نماینده ایالات متحده آمریکا بعنوان «ناظر» حضور داشت.

هیئت نمایندگی شوروی برنامه بسط و پیشنهادهائی را در جهت تحکیم پایه‌های صلح و همکاری اقتصادی ملتها، در جهت برقراری روابط اقتصادی و بازرگانی روسیه شوروی با کشورهای سرمایه‌داری مطرح ساخت. مسئله کاهش همگانی تسلیحات ماده مهمی در این برنامه بود.

دولت امپریالیستی می‌خواستند در این کنفرانس از مشکلات اقتصادی روسیه شوروی استفاده کنند تا شرایط اسارتبار موافقتنامه‌ای را بوی تحمیل

نمایند. آنها می‌خواستند که همه قرض‌های تزاری از جمله قرض‌های دوران قبل از جنگ تأدیه شود و مؤسسات ملی شده به صاحبان خارجی آنها مسترد گردد و قس‌علیهذا.

هیئت نمایندگی شوروی به پیروی از رهنمودهای کمیته مرکزی حزب و دستورات لنین خواستهای بیش‌مانه^۴ امپریالیستها را با قطعیت تمام رد کرد و بسوء قصدهای آنها به حق حاکمیت دولت شوروی پاسخ دندان شکن داد. کنفرانس بعلت موضع خصمانه^۵ فرانسه و انگلیس نسبت به روسیه شوروی قطع شد. ۱۹ ماه مه در آخرین اجلاس همگانی کنفرانس تصمیم گرفته شد که دو کمیسیون مرکب از کارشناسان (شوروی و دول غربی) تشکیل شود که موظف بودند در ماه ژوئن سال ۱۹۲۲ در لاهه برای بحث بیشتر پیرامون مسائل حل نشده در ژن، تشکیل جلسه دهند. ص - ۵۵

۳۲ - و. ای. لنین منظورش سیاستی مبتنی بر برخی گذشت‌هایی است که در اوایل سالهای ۲۰ توسط دولت انگلیس بریاست لوید جورج بمنظور سرکوب جنبش ملی انقلابی در ایرلند، تعقیب می‌شد. ششم دسامبر سال ۱۹۲۰ در نتیجه مبارزه طولانی و سرسختانه مردم ایرلند در راه استقلال ملی قرارداد انگلیس-ایرلند منعقد شد. در این قرارداد ایجاد دوسیمینون ایرلند در جرگه امپراتوری بریتانیا پیش‌بینی می‌شد. شش کنت نشین شمال شرقی (الستر) که پیشرفته‌ترین بخش صنعتی ایرلند بود، از آن جدا شده در داخل سرزهای بریتانیای کبیر باقی ماندند. ص - ۵۶

۳۳ - سند چاپ شده زیر متن نامه^۶ مورخه ۱۵ فوریه سال ۱۹۲۲ گ. و. چیچرین نوشته شده است. چیچرین با توجه به رهنمودهای کمیته مرکزی حزب کمونیست (باشویک) روسیه و دستورات و. ای. لنین درباره ساهیت برنامه‌ای که هیئت نمایندگی شوروی می‌بایست در کنفرانس ژن مطرح سازد، نوشت: «نمیدانم ما چگونه از عهده «وسیعترین برنامه» بر خواهیم آمد. من در تمام زندگی خود به توهمات خرده‌بورژوایی

ناسزا می‌گفتم، و حالا در این دوران پیری پولیت بورو مرا وادار می‌سازد توهمات خرده‌بورژوازی بسازم. کسی در کشور ما نمی‌تواند چنین توهماتی بسازد، حتی نمی‌دانیم بکدام منابعی مبتکی باشیم. آیا ممکن نیست که دستورات مبسوط‌تری بدهید؟» ص - ۵۸

۳۴ - صحبت از شرایطی است که در قطعنامه کنفرانس شورای عالی کشورهای آنتانت (منعده ۶ - ۱۳ ژانویه سال ۱۹۲۲ در شهر کان) قید شد. این شرایط بطوریکه در قطعنامه خاطر نشان می‌شد می‌بایست موفقیت کنفرانس قریب‌الوقوع بین‌المللی اقتصادی و مالی در ژن را تأمین نمایند. در این شرایط مصونیت و سودهای سرمایه خارجی بهنگام کمک بھر کشوری، قبول همه واسها و تعهداتی که پذیرفته شده و خواهد شد یا توسط دولت‌های این یا آن کشور تضمین گردیده است، قبول و تعهد استرداد و احیاء یا جبران همه تلفات و زیانهای وارده بمنافع خارجیان در نتیجه مصادره یا ضبط اسوا و دارایی و غیره پیش‌بینی می‌شد. دول متحد در پایان اعلام می‌داشتند که فقط پس از قبول همه این شرایط می‌توانند دولت شوروی را برسمیت بشناسند. ص - ۵۹

۳۵ - «بود ازنامم مارکسیزما» (زیر پرچم مارکسیسم - م.) - مجله فلسفی، اجتماعی-اقتصادی که از ژانویه سال ۱۹۲۲ تا ژوئن سال ۱۹۴۴ بطور ماهانه (به استثنای سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۳۵ که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یافت) در مسکو منتشر می‌شد. ص - ۶۳

۳۶ - «سوسیالیستهای خلقی» (ان‌اس‌ها) - اعضای حزب خرده‌بورژوازی، حزب کار سوسیالیست‌های خلقی بودند که از جناح راست حزب اس‌ارها جدا شده بود. در سال ۱۹۰۶ ان‌اس‌ها از اتحاد با کادتها طرفداری می‌کردند.

حزب سوسیالیست‌های خلقی پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ با گروه دیگر اس‌اری - با تروودیکها متحد شد و مجدانه از اقدامات دولت موقت بورژوازی جانبداری می‌کرد و نمایندگان خود

را در هیئت آن شرکت می‌داد. آن‌ها پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در توطئه‌های ضدانقلابی و در اقدامات مسلحانه علیه حکومت شوروی شرکت می‌کردند. ص - ۶۴

۳۷ - و. ای. لنین منظورش سخنان زیر ای. دسگین است که گفته است: «ما از ته دل حرفهای پرآب و تاب درباره «آموزش و دانش» و نطقهایی درباره نعم و مواهب» از زبان پادوهای تحصیل کرده که امروزه هم مردم را با ایدآلیسم ساختگی تحقیق می‌کنند، همانطوریکه رهبان بت‌پرست آنها را با نخستین اطلاعات آن دوران درباره طبیعت تحقیق می‌کردند، تحقیر می‌کنیم». ص - ۶۴

۳۸ - رجوع شود به مطبوعات مهاجرت اثر ف. انگلس. ص - ۶۵

۳۹ - این اصطلاح را و. ای. لنین از کتاب «تاریخ یک شهر» - اثر سالتیکف-شدرین - نویسنده روس گرفته است. ص - ۷۱

۴۰ - «اکنونومیست» - مجله دایره صنعتی-اقتصادی انجمن فنی روس که روشنفکران فنی بورژواشرب و صاحبان سابق بنگاهها که نظر خصمانه بحکومت شوروی داشتند عضو آن بودند. این مجله از دسامبر سال ۱۹۲۱ تا ژوئن سال ۱۹۲۲ در پتروگراد چاپ و منتشر می‌شد (روی جلد شماره اول مجله، سال ۱۹۲۲ قید شده است). ص - ۷۱

۴۱ - رجوع شود بتوضیح شماره ۳۱. ص - ۷۴

۴۲ - «کمونیست‌های چپ» - گروه ضدحزبی که در اوایل سال ۱۹۱۸ در رابطه با مسئله انعقاد قرارداد صلح با آلمان (صلح برست) بوجود آمد. گروه «کمونیستهای چپ» ضمن استتار خود با جملات چپگرانه درباره جنگ انقلابی از سیاست ماجراجویانه کشاندن جمهوری شوروی که هنوز ارتشی نداشت بی‌جنگ با آلمان امپریالیستی و از سیاست قرار دادن حکومت شوروی زیر خطر نابودی، دفاع می‌کرد. «کمونیست‌های چپ» همچنین مخالف ریاست و مدیریت فردی و انضباط کار و مخالف استفاده از کارشناسان بورژواشرب در صنایع

بودند. حزب تحت رهبری لنین سیاست «کمونیست‌های چپ» را با قاطعیت رد نمود. ص - ۸۰

۴۲- آ- کمیته‌های تهیدستان با فرمان مورخه یازدهم ژوئن سال ۱۹۱۸ کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه تشکیل شدند. بموجب این فرمان کمیته‌های تهیدستان موظف بودند بحساب ذخایر خواربار اقتصادیات دهقانی برسند، ذخایر و مازاد خواربار متعلق به کولاک‌ها را کشف کنند و در امر ضبط این مازادها به سازمانهای مأمور تهیه خواربار شوروی کمک کنند؛ در راه حفاظت و حمل غله ضبط شده و تأمین خواربار تهیدستان روستا از محل محصول اقتصادیات کولایکی و تقسیم ابزار کشاورزی و توزیع کالاهای صنعتی و غیره و غیره بکوشند. در عمل، کار کمیته‌های تهیدستان همه جوانب فعالیت در روستا را در بر می‌گرفت. ص - ۹۱

۴۳- «اپوزیسیون کارگری» - گروه فراکسیونی ضدحزبی آنارشوی-سندیکالیستی برهبری آ. گ شلیاپنیکوف، س. پ. مدودف، آ. م. کولانتای و دیگران بود. این گروه برای نخستین بار در سپتامبر سال ۱۹۲۰ در کنفرانس نهم سراسری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه با این عنوان عوامفریبانه پا بعرصه نهاد. گروه «اپوزیسیون کارگری» در جریان مباحثات پیرامون مسئله اتحادیه‌ها در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱ کاسه شکل سازمانی گرفت. نظریات این گروه مظهر انحراف آنارشوی سندیکالیستی در حزب بود و بکاملترین وجهی در جزوه آ. م. کولانتای زیر عنوان «اپوزیسیون کارگری» تشریح شده بود که در آستانه کنگره دهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه انتشار یافت. اپوزیسیون پیشنهاد می‌کرد که اداره امور همه اقتصاد ملی «بکنگره تولیدکنندگان سراسر روسیه» واگذار شود. اپوزیسیون طلب می‌کرد که همه ارگانهای مدیریت اقتصاد ملی تنها توسط اتحادیه‌های مربوطه انتخاب شوند، ضمناً کاندیدهای اتحادیه نباید از طرف ارگانهای حزبی و شوروی رد شوند. این خواستها بمعنای نفی رهبری حزب و دیکتاتوری پرولتاریا بمشابه حربه اصلی در ساختمان موسیالیسم بود. «اپوزیسیون کارگری»

اتحادیه‌ها را در برابر دولت شوروی و حزب کمونیست قرار می‌داد و بر آن بود که عالیترین شکل سازمان طبقه کارگر اتحادیه است نه حزب.

کنگره دهم حزب تبلیغ نظریات «اپوزیسیون کارگری» را با عضویت در حزب کمونیست مابین شمرد. ص - ۹۴

۴۴ - از قرار معلوم صحبت درباره بخشی از هیئت نمایندگی حزب کمونیست فرانسه در نخستین پلنوم وسیع کمیته اجرائیه کمینترن است که بماهیت و اهمیت سیاست اقتصادی جدید حزب کمونیست (بلشویک) روسیه پی نبرده و عقیده داشت که نپ گویا به احیای سرمایه‌داری در روسیه منجر می‌شود و جنبش انقلابی بین‌المللی را تضعیف می‌کند. نخستین پلنوم وسیع کمیته اجرائیه کمینترن از ۲۱ فوریه تا ۴ مارس سال ۱۹۲۲ در مسکو برپا بود. مسئله عمده پلنوم مسئله تاکتیک جبهه واحد بود. در ترزا «سیاست اقتصادی جدید روسیه شوروی» صحبت نپ تأیید شده و اهمیت بین‌المللی آن خاطر نشان گردیده بود. ص - ۹۴

۴۵ - لنین منظورش مقاله م. را کوشی زیر عنوان «سیاست اقتصادی جدید در روسیه شوروی» است که در تشریح جزوه اتو بائر زیر عنوان: «Der neue Kurs» in Sowjetru Bland, Wien, 1921: (روشن جدید) در روسیه شوروی، وین، ۱۹۲۱) نوشته شده، در ماه مارس سال ۱۹۲۲ در مجله «انترناسیونال کمونیستی» شماره ۲۰ درج شده بود.

«انترناسیونال کمونیستی» - مجله، ارگان کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی که بزبانهای روسی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی، اسپانیایی و چینی چاپ و منتشر می‌شد. نخستین شماره این مجله اول ماه مه سال ۱۹۱۹ منتشر شد و چاپ و انتشار آن در ژوئن سال ۱۹۴۳ بموجب تصویبنامه مورخه ۱۵ ماه مه سال ۱۹۴۳ هیئت رئیسه

کمیته اجرائیه کمینترن درباره انحلال انترناسیونال کمونیستی قطع گردید. ص - ۹۶

۴۶ - منظور مبارزه میان بلشویکها و منشویکها در مهاجرت است. ص - ۹۷

۴۷ - منظور کمیسیون امور مربوط به شرکت‌های مختلط وابسته بشورای کار و دفاع است که در فوریه سال ۱۹۲۲ تشکیل شده بود. گ. یا. سوکولنیکف ریاست این کمیسیون را بعهدہ داشت. ص - ۹۸

۴۸ - سورولس - اداره مخصوص صنایع چوب و الوار بخش شمال و حوضه دریای سفید که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شده بود. ص - ۹۸

۴۸ - آ - بنام ابلووف ملاک - قهرمان رمانی بهمین نام، اثر ای. آ. گونچاروف. نام ابلووف مترادف هستی و خمودگی و عدم تحرک است. ص - ۹۸

۴۹ - «اقناع گر کل» - لقبی است که سربازان به آ. ف. کرنسکی - وزیر جنگ و دریاداری داده بودند چونکه هنگام مسافرت‌های خود به جبهه در تابستان سال ۱۹۱۷ سربازان را به تعرض تشویق و متقاعد می نمود. ص - ۹۹

۵۰ - اسمناوخوا - نمایندگان جریان اجتماعی-سیاسی که در سال ۱۹۲۱ میان روشنفکران ضدانقلابی روس پیدا شد. اسمناوخواستوا همچنین از جانب بخشی از روشنفکران بورژواشرب سابق که از روسیه شوروی مهاجرت نکرده بود، مورد پشتیبانی قرار گرفت. اسمناوخوا نام خود را از مجموعه آثار بنام «اسمناوخ» که در سال ۱۹۲۱ در پراگ چاپ و منتشر شد، گرفته بودند. مهاجران ضدانقلابی کادت شرب ایدئولوگهای اسمناوخوا بودند. اسمناوخوا مجله‌ای بنام «اسمناوخ» انتشار می دادند که از اکتبر سال ۱۹۲۱ تا مارس سال ۱۹۲۲

در پاریس از چاپ خارج می‌شد. اسمناوخوا انتقال به نپ را تحول حکومت شوروی بسوی بازسازی سرمایه‌داری شمرده و همکاری خود را با آن به امید تبدیل و تحول دولت شوروی به جمهوری بورژوازی پیشنهاد می‌کردند. اما بخشی از اسمناوخوا قصد داشتند شرافتمندانه با حکومت شوروی کار کنند.

اکثریت اسمناوخوا بعدها موضع آشکارا ضدانقلابی اتخاذ کردند.

ص - ۱۰۰

۵۱ - بمناسبت بدتر شدن حال و سلامتی و. ای. لنین از دسامبر

سال ۱۹۲۱ بوی مرخصی داده شده بود. ص - ۱۰۸

۵۲ - آنتانت (توافق سه‌جانبه) - بلوک امپریالیستی انگلیس و

فرانسه و روسیه تزاری بود. در سالهای جنگ اول جهانی ایالات متحده امریکا، ژاپن، ایتالیا و عده دیگر از دولتها به این بلوک

پیوستند. ص - ۱۰۹

۵۳ - منظور سرشماری کارکنان مسئول است که در ماه ژوئیه

سال ۱۹۲۱ بمنظور تعیین ترکیب کمی و کیفی کادرهای رهبری حزب در مراکز ایالتی و ولایتی و تقسیم ارضی و صلاحیت استفاده

از آنها صورت گرفت. ص - ۱۰۹

۵۴ - استپارت - کمیسیون جمع‌آوری و بررسی اسناد و مدارک

تاریخ انقلاب اکتبر و تاریخ حزب کمونیست روسیه بموجب تصویبنامه مورچه ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ جنب کمیساریای ملی

آموزش تشکیل شده بود. ص - ۱۱۶

۵۵ - صحبت از اداره مرکزی صنایع زغال سنگ دنباس است.

گ. ل. پتاکف که ریاست این سازمان را بعهده داشت در راه ریاست - مآبی و کاربرد شیوه‌های نظامی و بوروکراتیک رهبری صنایع گام

نهاد. در این زمینه میان رهبران امور اقتصادی و همچنین میان اداره مرکزی صنایع زغال سنگ و کادرهای محلی اختلاف نظر بوجود آمد.

در کنفرانس ششم حزب کمونیست (بلشویک) اوکرائین که از ۹ تا

۱۳ دسامبر سال ۱۹۲۱ برپا بود، نمایندگان دونتسک و سازمانهای دیگر شیوه‌های کار پتاکف را با قاطعیت تفتیح کردند. ص - ۱۱۶

۵۶ - منظور اظهارات رنو (Renault) ژان در رابطه با بحث پیرامون قانون مدت خدمت نظام است. ص - ۱۱۸

۵۷ - سنتر و پرور کوم - کمیسیون مرکزی تحقیق و واریسی توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در تاریخ ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۲۱ در دوران تصفیه حزب برای رهبری کار کمیسیونهای محلی واریسی تشکیل شده بود. ص - ۱۲۴

۵۸ - چوسوسنا بارم یعنی نماینده فوق‌العاده شورای کارگری و دهقانی دفاع برای تدارک مایحتاج ارتش سرخ و ناوگان نیروی دریایی. این مقام بر طبق فرمان مورخه هشتم ژوئیه سال ۱۹۱۹ کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه تعیین شده بود. بموجب تصویبنامه مورخه ۱۶ اوت سال ۱۹۲۱ دستگاه چوسوسنا بارم منحل گردید و کارمندان و اموال آن تحویل ارگانهای شورای عالی اقتصاد ملی شد. ص - ۱۲۶

۵۹ - شورای کار و دفاع - در آوریل سال ۱۹۲۰ از شورای دفاع که از نوامبر سال ۱۹۱۸ موجود بود، تشکیل شد. بموجب قرار کنگره هشتم شوراهای سراسر روسیه (دسامبر سال ۱۹۲۰)، شورای کار و دفاع با حقوق و اختیارات کمیسیون شورای کمیسرهای ملی بکار پرداخت و وظیفه عمده‌اش هماهنگ ساختن کار همه ادارات ساختمان اقتصادی بود. این شورا تا سال ۱۹۳۷ بموجودیت خود ادامه داد. ص - ۱۲۶

۶۰ - اکوسوهای ایالتی - جلسات اقتصادی ایالتی (یا شوراهای) - ارگانهای محلی شورای کار و دفاع بودند که در اوایل سال ۱۹۲۱ بمنظور هماهنگی و تشدید فعالیت همه ارگانهای اقتصادی محلی و شوراهای اقتصادی ایالتی تشکیل شدند. وظایف عمده این شوراهای نظارت بر اجرای بموقع و دقیق تصویبنامه‌های مربوط بمسائل اقتصادی همه ارگانهای عالی،

بررسی و تطابق برنامه‌های اقتصادی ایالات، کنترل اجرای آنها، نظارت بر استفاده صحیح منابع مادی و رشد ابتکارات محلی بود. ص - ۱۲۶

۶۱- از قرار معلوم منظور لنین گ. ای. میاسنیکوف است که کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در تاریخ بیستم فوریه سال ۱۹۲۲، و همچنین ف. آ. میتین و ن. و. کوزنتسوف است که کنگره یازدهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه آنها را از حزب اخراج کردند. ص - ۱۲۸

۶۲- «ایسکرا» (قدیم) - نخستین روزنامه غیرعلنی مارکسیستی سراسر روسیه است که در سال ۱۹۰۰ توسط و. ای. لنین تأسیس یافت و در ایجاد حزب مارکسیستی انقلابی طبقه کارگر روسیه نقش قاطع ایفاء نمود.

بلافاصله پس از کنگره دوم حزب که در ماههای ژوئیه - اوت سال ۱۹۰۳ برپا بود، منشویکها با پشتیبانی پلخانف «ایسکرا» را در دست خود قبضه کردند. «ایسکرا» از شماره ۵۲ دیگر ارگان مارکسیسم انقلابی نبود. ص - ۱۳۱

۶۳- منظور کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است که از تاریخ ۱۷ ژوئیه تا ۱۰ اوت (۳۰ ژوئیه - ۲۳ اوت) سال ۱۹۰۳ برپا بود. نخستین سیزده جلسه این کنگره در بروکسل تشکیل شد و سپس بعلت تعقیب و پیگرد پلیس جلسات به لندن انتقال یافت. در این کنگره ۴۳ نماینده از جانب ۲۶ سازمان حضور داشتند. ص - ۱۳۳

۶۴- منظور قیام کارگران افریقای جنوبی است که در ماه مارس سال ۱۹۲۲ در شهرهای یوهانسبورگ، بنونی و برانپان روی داد. با سقوط بهای طلا در بازار جهانی صاحبان معادن طلا بمنظور حفظ منافع خود به کاهش دستمزد کارگران اروپایی و به اخراج دستجمعی آنان از کار پرداختند. در رابطه با این اقدام نهم ژانویه سال ۱۹۲۲

در معادن طلا اعتصاب اعلام شد. در ماه مارس این اعتصاب به قیام مبدل شد. شهرها بنونی و برانپان و کویهای کارگرنشین حومه یوهانسبورگ - فوردسبورگ و پیه بدست کارگران افتاد. حزب نوینباد کمونیست آفریقای جنوبی در این قیام مجدانه شرکت جست. بسیاری از کمونیستها از جمله رهبران اعتصاب - فیشر و اسپندیف هنگام مبارزه مسلحانه قهرمانانه شهادت رسیدند. دهم ماه مارس دولت ارتجاعی ژنرال اسمتس در شهرهای ناسبرده حکومت نظامی اعلام کرد و نیروهای نظامی را علیه قیام کنندگان گسیل داشت و از توپ و هواپیما استفاده کرد. چهاردهم مارس قیام سرکوب شده و دولت با بیرحمی شرکت کنندگان قیام را مجازات کرد: عده بازداشت شدگان از ده هزار نفر تجاوز می کرد و هزاران کارگر در دادگاه نظامی محاکمه شدند. ص - ۱۳۳

۶۵ - چارتیسم - نخستین جنبش توده‌ای طبقه کارگر در تاریخ انگلستان در سالهای ۲۰ - ۴۰ قرن نوزدهم است. شرکت کنندگان این جنبش منشور ملی منتشر می ساختند (که نام انگلیسی آن charter است نام «چارتیست‌ها» هم از همین کلمه مشتق شده است) و در راه حق انتخابات همگانی و الغاء محدودیت ارضی نمایندگی پارلمانی و غیره و غیره که در آن تصریح شده بود، مبارزه می کردند. سالهای متمادی در سراسر کشور میتینگها و تظاهراتی برپا می شد و میلیونها کارگر و پیشه‌ور در آنها شرکت می جستند.

پارلمان انگلیس از تأیید منشور ملی امتناع ورزید، همه نامه‌های سرگشاده چارتیستها را رد کرد. دولت چارتیست‌ها را مورد تضيیقات بیرحمانه قرار داد و پیشوایان آنها را بازداشت کرد. جنبش چارتیسم سرکوب گردید ولی تأثیر آن در گسترش آتی جنبش بین‌المللی کارگری خیلی زیاد بود. ص - ۱۳۴

۶۶ - دهم اوت سال ۱۹۲۲ پولیت‌بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه کمیسیونی برای تدارک مقدمات پلنوم

کمیته مرکزی برای بررسی مسئله مناسبات متقابل آتی میان جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین، جمهوری شوروی سوسیالیستی بلوروسی، جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان و جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان تشکیل داد. طرح مقدماتی قطعنامه «درباره مناسبات متقابل جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با جمهوریهای مستقل» را ای. و. استالین تنظیم نمود. این طرح بر پایه ایده‌ای «خودسختاری» یعنی اتحاد جمهوری‌های ملی شوروی از راه ورودشان به جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با حقوق واحدهای خودسختار تنظیم شده بود. روزهای ۲۳ - ۲۴ سپتامبر کمیسیون قطعنامه پیشنهادی ای. و. استالین را تصویب کرد.

۲۵ سپتامبر سال ۱۹۲۲ اسناد و مدارک تنظیمی کمیسیون برای ای. و. استالین به گورکی فرستاده شد. لنین پس از آشنائی با آنها در تاریخ ۲۶ سپتامبر با ای. و. استالین گفتگو کرد و پس از این گفتگو نامه‌ای که چاپ شده است برای اعضای پولیت‌بورو نوشت.

کمیسیون با توجه به دستورات و. ای. لنین طرح جدیدی برای قطعنامه اتحاد جمهوریهای شوروی تنظیم کرد که ششم اکتبر سال ۱۹۲۲ برای بررسی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تسلیم گردید. پلنوم با تصویب این طرح بعنوان رهنمود، کمیسیونی مرکب از نمایندگان جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و جمهوریهای شوروی سوسیالیستی اوکراین، بلوروسی، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان برای تهیه لایحه قانونی بر اساس این رهنمود و گذراندن آن از کنگره شوراها تشکیل داد.

نخستین کنگره شوراها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در تاریخ سیام دسامبر سال ۱۹۲۲ تشکیل شده بود، به اتفاق آراء اعلامیه و پیمان اتحاد درباره تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تصویب کرد که ایده لنینی برابری حقوق و همکاری برادرانه ملت‌ها، ایده انترناسیونالیسم پرولتری شالوده آنرا تشکیل میداد (رجوع شود

همچنین به نامه و. ای. لنین زیر عنوان «درباره مسئله ملیتها یا سیستم خودمختاری» - در همین جلد ص ۱۹۰). ص - ۱۳۶

۶۷ - انحصار بازرگانی خارجی با صدور فرمان مورخه ۲۲ آوریل سال ۱۹۱۸ شورای کمیسرهای ملی برقرار شده بود. بمناسبت انتقال بمرحله سیاست اقتصادی جدید و گسترش روابط بازرگانی با خارجه برخی از شخصیت‌های حزبی از الغاء انحصار بازرگانی خارجی و یا از تضعیف آن جانبداری می‌کردند. و. ای. لنین جداً مخالف این پیشنهادها بود. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه که روزهای ۵ - ۶ اکتبر سال ۱۹۲۲ برپا بود در اجلاس روز ششم اکتبر که لنین در آن حضور نداشت بر حسب گزارش گ. یا. سوکولنیکیف قراری درباره تضعیف انحصار بازرگانی خارجی صادر کرد. و. ای. لنین با این تصمیم پلنوم موافق نبود و عقیده داشت که این تصمیم انحصار بازرگانی خارجی را عقیم خواهد گذاشت.

در نامه‌ای که چاپ شده است، لنین پیشنهاد کرد که حل این مسئله برای دو ماه تا پلنوم آینده کمیته مرکزی حزب به تعویق بیفتد. کمیته مرکزی این پیشنهاد لنین را پذیرفت. ص - ۱۳۹

۶۸ - پلنوم ماه دسامبر کمیته مرکزی به اتفاق آراء تصمیمی گرفت که با آن قرار پلنوم پیشین - پلنوم ماه اکتبر را لغو نمود و ضرورت مسلم حفظ و تحکیم سازمانی انحصار بازرگانی خارجی را تأیید کرد. با وجود این لنین مسئله انحصار بازرگانی خارجی بقدری حایز اهمیت می‌شمرد که پیشنهاد کرد که درباره آن به فراکسیون کمونیستی کنگره دهم شوراهای سراسر روسیه آتی اطلاع داده شود و این مسئله در کنگره نوبتی دوازدهم حزب مورد بررسی قرار گیرد. برطبق دستور لنین مسئله انحصار بازرگانی خارجی در کنگره دوازدهم حزب که در تاریخ ۱۷ - ۲۵ آوریل سال ۱۹۲۳ برپا بود، مورد بررسی قرار گرفت. در قطعنامه مربوط به گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه گفته شد: «کنگره تزلزل‌ناپذیری انحصار بازرگانی خارجی و سجاز نبودن کوچکترین عدول از آن یا تزلزل بهنگام اجرای آنرا مؤکداً

تأیید می‌کند و به کمیته مرکزی جدید مأموریت می‌دهد تدابیر منظم و سیستماتیک برای تقویت و گسترش رژیم انحصار بازرگانی خارجی اتخاذ نماید». ص - ۱۴۳

۶۹ - فریتردستوا - سیاست اقتصادی بورژوازی صنعتی مبنی بر خواست آزادی بازرگانی و عدم دخالت دولت در زندگی اقتصادی کشور است. شعار آزادی بازرگانی در قرن نوزده مورد استفاده فریتردره‌های انگلیسی بقصد عوامفریبی اجتماعی بود. فریتردوها در تلاش برای جلب توده‌های وسیع کارگر بسوی خود در مبارزه علیه زمینداران بزرگ ادعا می‌کردند که آزادی بازرگانی وضع مادی زحمتکشان را بهتر خواهد کرد. ک. مارکس بطلان کامل این ادعاها را نشان داد که ناشی از آنست که «فریتردر Vulgaris نظریات خود، سفاهم و مقیاس همه قضاوت‌های خود را درباره جامعه سرمایه و کار مزدوری» فقط «از ساحه گردش ساده یا مبادله کالاها می‌گیرد» (ک. مارکس «کاپیتال» جلد اول). ص - ۱۴۵

۷۰ - کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی از پنجم نوامبر تا پنجم دسامبر سال ۱۹۲۲ جریان داشت. این کنگره در پتروگراد گشایش یافت و جلسات بعدی از نهم نوامبر در مسکو برپا شد. نمایندگان ۵۸ حزب کمونیست، حزب سوسیالیست ایتالیا، حزب کارگر ایسلند، حزب خلق انقلابی مغولستان و همچنین نمایندگان انترناسیونال کمونیستی جوانان، انترناسیونال سرخ اتحادیه‌ها، دبیرخانه بین‌المللی زنان، سازمان سیاهپوستان ایالات متحده آمریکا، سازمان کمک بین‌المللی کارگران در آن شرکت داشتند. کنگره گزارش کمیته اجراییه کمینترن و مسائلی از قبیل: پنجساله انقلاب روس و چشم‌انداز انقلاب جهانی، درباره تعرض سرمایه، درباره برنامه کمینترن، درباره وظایف کمونیستها در اتحادیه‌ها، مسائل خاوری و ارضی و مسائل دیگر را مورد بررسی قرار داد.

لنین در رأس بوروی هیئت نمایندگی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در کنگره تمام کار و فعالیت هیئت نمایندگی روس را رهبری

می‌کرد و در تنظیم مهمترین تصمیمات کنگره شرکت مجددانه داشت. لنین نطق خود زیر عنوان «پنجساله انقلاب روس و چشم‌انداز انقلاب جهانی» را بزبان آلمانی در تاریخ ۱۳ نوامبر در جلسهٔ بامداد کنگره ایراد کرد که رویداد مرکزی کنگره بود.

کنگره تزهایی دربارهٔ جبهه واحد کارگری تصویب کرد و تزهائی دربارهٔ تاکتیک انترناسیونال کمونیستی، دربارهٔ وظایف کمونیستها در جنبش اتحادیه، دربارهٔ مسئله خاور تأیید نمود و قطعنامه‌ای دربارهٔ انقلاب سوسیالیستی در روسیه، دربارهٔ انترناسیونال کمونیستی جوانان و مسائل دیگر صادر کرد. ص - ۱۴۸

۷۱ - منظور مذاکرات پیرامون واگذاری امتیاز پژوهش و استخراج سنگهای معدنی به ل. اورکارت کارخانه‌دار و بانکدار انگلیسی است که قبل از انقلاب اکتبر رئیس شرکت متحدهٔ روس-آسیا و صاحب معادن بزرگ در روسیه بود. نهم سپتامبر سال ۱۹۲۲ ل. ب. کراسین کمیسر ملی بازرگانی خارجی امتیازنامهٔ مقدماتی با اورکارت را امضاء کرد که بموجب آن بنگاههای سابق شرکت متحدهٔ روس-آسیا در اورال و سیبری بمدت ۹۹ سال (با این قید که دولت شوروی چهل سال پس از امضاء قرارداد حق دارد تمام بنگاه مورد امتیاز را قبل از موعد خریداری نماید) بعنوان امتیاز به اورکارت واگذار می‌شد. بر طبق شرایط قرارداد طرف شوروی موظف بود به صاحب امتیاز بمنظور بازسازی سرمایه در گردش وی و خود بنگاهها در حدود خسارات وارده به صاحب امتیاز در بنگاههای متعلق بوی - خساراتی که ناشی از دستورات دولت شوروی بوده کمک سادی بکند.

لنین پس از آشنائی با قراردادی که کراسین امضاء کرده بود، آنرا برای کشور شوروی آشکارا مقرون بصرغه نشمرد و با تصویب آن مخالفت کرد. پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه پنجم اکتبر و شورای کمیسرهای ملی در تاریخ ششم اکتبر سال ۱۹۲۲ تصمیم گرفتند که قرارداد با ل. اورکارت رد شود.

با این ترتیب امتیازی به ل. اورکارت داده نشد. ص - ۱۵۷

- ۷۲- اصطلاح «دو دو تا می شود شمع کافوری» متعلق به یکی از پرسوناژهای رمان ای. س. تورگنیف بنام «رودین» است. ص - ۱۶۲
- ۷۳- و. ای. لنین منظورش تزه‌ای «ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیست و شیوه‌ها و مضمون کار» مصوب کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی است. ص - ۱۶۳
- ۷۴- چرنیه سوتنی - باندهای سلطنت طلب که پلیس تزاری آنها را برای مبارزه با جنبش انقلابی تشکیل داده بود. اعضای این باندها انقلابیون را می‌کشتند، بروشنفکران ترقیخواه حمله می‌کردند و به قتل و غارت یهودیان می‌پرداختند. ص - ۱۶۵
- ۷۵- و. ای. لنین منظورش تصویبنامه‌ای است که مجلس خلقی جمهوری خاور دور در تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۹۲۲ درباره اتحاد مجدد جمهوری خاور دور با جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه صادر کرد و خبر آن در تاریخ ۱۵ نوامبر سال ۱۹۲۲ انتشار یافت. ص - ۱۶۷
- ۷۶- در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر سال ۱۹۲۲ چند مقاله بحث‌انگیز درباره انعقاد قرارداد با ل. اورکارت در روزنامه «پراودا» چاپ شد. این مباحثه بنابه پیشنهاد و. ای. لنین سازمان داده شده بود. ص - ۱۷۲
- ۷۷- صحبت از کنفرانسی است که انگلستان و فرانسه و ایتالیا درباره مسائل خاور نزدیک در رابطه با شکست مداخله نظامی انگلیس و یونان در ترکیه، (کنفرانس لوزان) تدارک دیده بودند. ص - ۱۷۲
- ۷۸- شانزدهم دسامبر سال ۱۹۲۲ و. ای. لنین دچار حمله شدید بیماری شد و پس از آن حال مزاجی لنین وخیمتر گردید. او

نمی‌توانست بنویسد، دست راستش فلج شده بود و مجبور بود یادداشت‌های خود را برای تندنویسی دیکته کند. نامه‌ها و مقالات ولادیمیر ایلیچ که در این جلد وارد شده در اواخر دسامبر سال ۱۹۲۲ تا اوایل ماه مارس ۱۹۲۳ توسط خود وی دیکته شده است.

«نامه بکنگره» شامل یادداشتهای دیکته شده در تاریخ ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ دسامبر سال ۱۹۲۲ است؛ ۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۲ («راجع به افزایش عده اعضاء کمیته مرکزی») و چهارم ژانویه سال ۱۹۲۳ (متمم نامه مورخه ۲۴ دسامبر سال ۱۹۲۲).

یادداشتهای مورخه ۲۴-۲۵ دسامبر سال ۱۹۲۲ و چهارم ژانویه سال ۱۹۲۳ درباره معرفی و ارزیابی اعضا کمیته مرکزی بخواست لنین توسط ن. ک. کروپسکیا همسر و. ای. لنین پس از درگذشت ولادیمیر ایلیچ به کمیته مرکزی حزب تسلیم شد. در ماه مه سال ۱۹۲۴ نامه لنین «نامه به کنگره» برای نمایندگان کنگره سیزدهم حزب قرائت شد.

در ماه دسامبر سال ۱۹۲۷ کنگره ۱۵ حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تصمیم گرفت «نامه بکنگره» (یادداشت‌های مورخه ۲۴-۲۵ دسامبر سال ۱۹۲۲ و چهارم ژانویه سال ۱۹۲۳) را ضمیمه تندنویسی جریان کنگره سازد و همچنین این نامه‌ها و نامه‌های دیگر لنین درباره مسائل داخلی حزب را در مجموعه آثار لنین وارد کند. برطبق این قرار، یادداشت‌های مورخه ۲۴-۲۵ دسامبر سال ۱۹۲۲ و مورخه ۴ ژانویه سال ۱۹۲۳ در بولتن شماره ۳۰ کنگره ۱۵ حزب کمونیست (بلشویک) روسیه چاپ شد. بخش دوم قرار کنگره ۱۵ حزب مدتهای مدید بموقع اجرا گذاشته نشد. در سال ۱۹۵۶ بنابه تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این نامه‌ها به اطلاع کنگره بیستم حزب رسید و سپس برای سازمان‌های حزبی ارسال گردید و در مقیاس وسیع به اطلاع عموم رسید. ص-۱۷۷

۷۹- «روسکیا میسل» - مجله‌ای که در سال ۱۹۲۲ تحت نظر

پ. ب. استرووه در پراگ چاپ و منتشر می‌شد. ص-۱۷۸

۸۰- منظور روش تسلیم طلبانه زینویف و کامینف در جلسات دهم (۲۳) و شانزدهم (۲۹) اکتبر سال ۱۹۱۷ کمیته مرکزی حزب است که با قطعنامه لنینی درباره تدارک فوری مقدمات قیام مسلحانه مخالفت کردند و به آن رأی مخالف دادند. کامینف و زینویف که در هر دو جلسه کمیته مرکزی با مقاومت قطعی و جواب دندان شکن مواجه شدند در تاریخ ۱۸ اکتبر در روزنامه نیمه منشویکی «نویا ژیزن» درباره تدارک مقدمات قیام توسط بلشویکها سخن گفتند و اعلام داشتند که قیام را ماجراجویی می‌شمارند. با این ترتیب بزرگترین سر حزب - تصمیم کمیته مرکزی درباره سازماندهی قیام در آینده نزدیک را به اطلاع دولت موقت بورژوازی رساندند. در همان روز و. ای. لنین در «نامه به اعضا حزب بلشویکها» این رفتار را تقبیح کرد و آنرا پیمان شکنی بی سابقه نامید. ص - ۱۷۹

۸۱- نامه «درباره تفویض حق قانونگذاری به سازمان برنامه دولتی» توسط ن. ک. کروپسکیا در اوایل ژوئن سال ۱۹۲۳ به کمیته مرکزی حزب تسلیم گردید. چهاردهم ژوئن پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه راجع به «ارسال یادداشت رفیق لنین درباره سازمان دولتی برنامه برای اطلاع اعضا کمیته مرکزی و نامزدهای عضویت در آن» قراری صادر کرد. دستورات لنین در قطعنامه کنفرانس سیزدهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه «درباره وظایف نوبتی سیاست اقتصادی» (بخش ۸- «درباره ضرورت تقویت پایه برنامه‌ای») انعکاس پیدا کرد. ص - ۱۸۴

۸۲- علت مستقیم نوشته شدن این نامه توسط لنین اختلاف نظر در حزب کمونیست گرجستان - میان کمیته منطقه ماوراء قفقاز حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بصدارت گ. ک. اورجونیکیدزه و گروه پ. گ. مدیوانی که در واقع از اتحاد اقتصادی و سیاسی جمهوریهای ماوراء قفقاز جلوگیری می‌نمود و در ماهیت امر با حفظ جدایی گرجستان بئفع ناسیونالیسم بورژوازی، منشویکهای گرجی کار می‌کرد. در عین حال اورجونیکیدزه هم مرتکب اشتباه جدی شد و نریش و

احتیاط لازم را در اجرای سیاست ملی حزب در گرجستان از خود نشان نداد و در برخی اقدامات ریاست‌مآبی و عجله و شتاب پخرج داد و نظرات و حقوق کمیته^{۸۳} مرکزی حزب کمونیست گرجستان را همواره رعایت نمی‌کرد. اورجونیکی‌دزه در مناسبات متقابل با گروه مدیوانی متانت لازم را از خود نشان نداد.

لنین در نامه‌ای «درباره مسئله ملیتها یا «سیستم خودمختاری»» مهمترین مسائل سیاست ملی حزب را روشن ساخت. او این نامه را رهنمون می‌شمرد و اهمیت زیاد به آن می‌داد و در نظر داشت که بعدها آنرا بشکل مقاله منتشر سازد. اما نظر به شدت غیرمنتظره بیماری پس از ششم ماه مارس ۱۹۲۳ ولادیمیر ایلیچ موفق نشد دستور قطعی را درباره نامه «درباره مسئله ملیتها یا «سیستم خودمختاری»» صادر نماید. شانزدهم آوریل سال ۱۹۲۳ ل. آ. فوتیوا نامه^{۸۴} و. ای. لنین را به پولیت‌بوروی کمیته^{۸۵} مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فرستاد. این نامه در کنگره^{۸۶} ۱۲ حزب کمونیست (بلشویک) روسیه برای هیئت‌های نمایندگی قرائت شد. برطبق دستورات لنین در طرح تصمیمات کنگره درباره مسئله ملی تغییرات و متمم‌های مهمی وارد شد. ص - ۱۹۰

۸۳ - صحبت از پلنوم‌های کمیته^{۸۷} مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه است که در ماههای اکتبر و دسامبر سال ۱۹۲۲ برپا بودند. مسائل مربوط به تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دستور روز این پلنوم‌ها بود. ص - ۱۹۰

۸۴ - در ژیموردا - نام پلیس در کمدی «بازرس» اثر ن. و. گوگول نویسنده روس است که جنبه^{۸۸} اسم عام پیدا کرده و بمعنای قلدر و زورگوی بی‌شرم و خشن است. ص - ۱۹۲

۸۵ - این مقاله در متن ماشین‌شده، عنوان ندارد. ولی در روزنامه^{۸۹} «پراودا» زیر عنوان «صفحاتی از دفتر یادداشت» چاپ شده بود. این مقاله^{۹۰} و. ای. لنین تأثیر بسیار مستقیم در امر آموزش ملی در کشور داشت. دهم ژانویه سال ۱۹۲۳ کمیساریای ملی آموزش

در طی رادیوگرمی بشعبات آموزش ملی پیشنهاد کرد مقاله «صفحاتی از دفتر یادداشت» را وسیعاً منتشر سازند و اقدامات مشخصی برای اجرای دستورات مصرحه لنین در آن، در نظر گیرند. ص - ۱۹۸

۸۶ - و. ای. لنین منظورش نظریات مابین با مارکسیسم است که اعضای سازمان فرهنگی-روشنگری پرولتکولت بنام «فرهنگ پرولتری» برقرار و معمول داشته بودند. پرولتکولت که حتی در سپتامبر سال ۱۹۱۷ بعنوان سازمان مستقل بوجود آمده بود، پس از انقلاب اکتبر هم «استقلال» خود را حفظ کرده و با این ترتیب خود را در برابر دولت پرولتری قرار داده بود. اعضای این سازمان در واقع اهمیت میراث فرهنگی گذشته را نفی می‌کردند و می‌کوشیدند خود را از وظایف مربوط به کار فرهنگی-روشنگری توده‌ای جدا نمایند و دور از زندگی از «راه آزمایشگاهی» فرهنگ ویژه - «فرهنگ پرولتری» بوجود آورند. آ. آ. بوگدانف - نظریه‌ساز عمده ضمن اذعان ظاهری به مارکسیسم، عملاً فلسفه ماخیزیستی، فلسفه ایدالیستی ذهنی را تبلیغ و موعظه می‌کرد. سازمانهای پرولتکولتی در سال ۱۹۱۹ بیشترین گسترش را یافتند و در اوایل سالهای بیست رو به انحطاط رفتند؛ در سال ۱۹۳۲ پرولتکولت بموجودیت خود پایان داد. ص - ۱۹۹

۸۷ - گلاوپروفوبر - اداره کل مدارس حرفه‌ای-پلی‌تکنیک و آموزشگاههای عالی کمیساریای ملی آموزش. ص - ۲۰۰

۸۸ - مقاله «درباره کئوپراسیون» و «درباره انقلاب ما» (بمناست یادداشت ن. سوخانف) توسط ن. ک. کروپسکایا در ماه مه سال ۱۹۲۳ به کمیته مرکزی تسلیم گردید. پولیت‌بورو در تاریخ ۲۴ ماه مه چنین تصمیم گرفت: «چاپ هرچه زودتر مقالات ولادیمیر ایلیچ که توسط نادژدا کنستانتینونا تسلیم شده با ذکر تاریخ آنها، ضروری شمرده شود». ۲۶ ژوئن پولیت‌بورو مسئله کئوپراسیون را با توجه به طرح جدید آن در مقالات و. ای. لنین مورد بررسی و مذاکره قرار داد. ایده‌های لنینی درباره کئوپراسیون دهقانان اساس و پایه قطعنامه‌های

کنگره ۱۳ حزب کمونیست (بلشویک) روسیه «دربارهٔ کئوپراسیون» و «دربارهٔ کار در روستا» قرار گرفت. ص - ۲۰۴

۸۹ - مقاله و. ای. لنین «دربارهٔ انقلاب ما» در رابطه با کتاب سوم و چهارم «یادداشت‌هایی دربارهٔ انقلاب» اثر ن. سوخانف منشویک نوشته شده است.

این مقاله بدون عنوان توسط ن. ک. کروپسکیا به ادارهٔ روزنامهٔ «پراودا» تسلیم شده و عنوان آنرا خود روزنامه روی آن گذاشته است. ص - ۲۱۳

۹۰ - منظور و. ای. لنین از قرار معلوم تعریف کمون پاریس بمثابه «عالیترین درجهٔ قابلیت انعطاف شکل سیاسی» در اثر ک. مارکس بنام «جنگ داخلی فرانسه» و ارزیابی عالی «قابلیت انعطاف پارسی‌ها» توسط مارکس است که در نامه مورخه ۱۲ آوریل سال ۱۸۷۱ به ل. کوگلمان به آن اشاره کرده است. ص - ۲۱۳

۹۱ - و. ای. لنین منظورش آن سطور از نامهٔ مورخه ۱۶ آوریل سال ۱۸۵۶ ک. مارکس به ف. انگلس است که در آن گفته می‌شود: «همهٔ کارها در آلمان بسته به امکان پشتیبانی انقلاب پرولتری توسط رویدادی نظیر جنگ دهقانی خواهد بود. آنوقت کار بسیار عالی پیشرفت خواهد کرد». ص - ۲۱۳

۹۲ - مقاله «چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم» مستقیماً با نامه لنین - «نامه بکنگره» مربوط است و نظریات او را بسط می‌دهد. مقاله «بهتر است کمتر ولی بهتر باشد» ادامه مستقیم و بسط مقاله «چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم» بشمار می‌رود.

کمیتهٔ مرکزی به پیروی از دستورات لتین تزهایی دربارهٔ تجدید سازمان و بهبود کار مؤسسات مرکزی حزب و همچنین طرح قطعنامهٔ کنگره را دربارهٔ تجدید سازمان بازرسی کارگری و دهقانی و کمیسیون مرکزی بازرسی را برای کنگره ۱۲ حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تهیه کرد.

کنگره ۱۲ حزب قطعنامه مربوط به مسئله سازمانی و قطعنامه «درباره وظایف بازرسی کارگری و دهقانی و کمیسیون مرکزی بازرسی» را که کمیته مرکزی تنظیم کرده بود، تصویب نمود. کنگره برطبق پیشنهادهای و. ای. لنین هیئت اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی را توسعه داد و ارگان متحده کمیسیون مرکزی بازرسی - بازرسی کارگری و دهقانی بوجود آورد. ص - ۲۱۸

۹۳ - و. ای. لنین منظورش کتاب او. آ. یرمانسکی «سازماندهی علمی کار و تولید و سیستم تیلور» و کتاب پ. م. کرژنتسف - «اصول سازماندهی» (چاپ سال ۱۹۲۲ نشریات دولتی) است. ص - ۲۳۱

۹۴ - ولخوفستروی - ساختمان نیروگاه برق آبی در ۱۲۰ کیلومتری پتروگراد (لنینگراد) در ساحل رودخانه ولخوف - نخستین نیروگاه بزرگ برق آبی اتحاد شوروی در سال ۱۹۱۸ آغاز شد ولی فقط در سال ۱۹۲۱ پس از پایان جنگ داخلی با سرعت کامل صورت گرفت. ص - ۲۴۱

فهرست نام‌ها

آدوراتسکی، ولادیمیر ویکتوریچ (۱۸۷۸ - ۱۹۴۵) - مبلغ نامی مارکسیسم و دانشمند بود و از سال ۱۹۰۴ در حزب عضویت داشت و در سال ۱۹۱۸ در کمیساریای ملی آموزش کار می‌کرد. از سال ۱۹۲۰ نایب رئیس اداره مرکزی بایگانی و نایب رئیس انستیتوی لنین و سپس رئیس انستیتوی مارکس-انگلس-لنین وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) سراسر روسیه، رئیس انستیتوی فلسفه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بود. ص - ۱۶^۵

ارجونیکیدزه، گریگوری کنستانتینویچ (۱۸۸۶ - ۱۹۳۷) - شخصیت مبرز حزب کمونیست و دولت شوروی که از سال ۱۹۰۳ عضو حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه و بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر کارهای پرسئولیت حزبی و دولتی را بعهده داشت. در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۶ صدر بوری ماوراء قفقاز کمیته مرکزی بود. از سال ۱۹۲۱ در کمیته مرکزی حزب عضویت داشت. ص - ۱۱۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶

استالین (جوگشویلی) ایوسف ویساریونیویچ (۱۸۷۹ - ۱۹۵۳) - از سال ۱۸۹۸ عضو حزب و از سال ۱۹۱۲ عضو کمیته مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه بود. در دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر در مرکز نظامی-انقلابی که کمیته مرکزی حزب برای تدارک مقدمات قیام تشکیل داده بود، عضویت داشت. از نوامبر سال ۱۹۱۷ تا ژوئیه سال ۱۹۲۳ کمیسر ملی امور

ملیتها و از مارس سال ۱۹۱۹ همچنین کمیسر ملی کنترل دولتی بود، سپس در رأس بازرسی کارگری و دهقانی قرار گرفت. عضو پولیت بورو (دفتر سیاسی - م.) حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بود. در دوران جنگ داخلی در شورای انقلابی و نظامی جمهوری و در شوراهای انقلابی و نظامی یکعهده از جبهه‌ها عضویت داشت.

در سال ۱۹۲۲ بسمت دبیر کل کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. از سال ۱۹۴۱ ریاست شورای کمیسرهای ملی و سپس ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را بعهده داشت.

ای. و. استالین طی دوران طولانی در مقام دبیرکل کمیته مرکزی حزب به اتفاق رهبران دیگر مجدانه در راه ساختمان سوسیالیسم مبارزه کرد و در قلع و قمع جریانات ضدحزبی بویژه تروتسکیسم و اپورتونیسم راست نقش بزرگی ایفاء نمود.

در عین حال آن تحریفاتی در زندگی جامعه شوروی که حزب کمونیست آنها را پدیده پرستش شخصیت و مابین با مارکسیسم-لنینیسم ناسید با نام وی ارتباط دارد. ص - ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۲، ۱۹۶

اشپنگلر (Spengler)، اوسوالد (۱۸۸۰ - ۱۹۳۶) - فیلسوف ایدالیست آلمانی، سلف مسلکی فاشیسم آلمانی بود. ص - ۳۲

اشتراسر (Strasser)، یوسف (ستولد سال ۱۸۷۱) - سیاستمدار اتریشی که سوسیال دمکرات چپ بود. در سال ۱۹۱۸ به عضویت حزب کمونیست در آمد و بعدها گرایش به عناصر اپورتونیستی پیدا کرد. ص - ۲۲

اشمرال (Smeral)، بوگوویر (۱۸۸۰ - ۱۹۴۱) - شخصیت برجسته جنبش کارگری چکسلواکی و بین‌المللی و یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست چکسلواکی بود و در رهبری جنبش انقلابی و رهایی‌بخش ملی طبقه کارگر چکسلواکی شرکت مجدانه داشت؛ از سال ۱۹۱۸ در رأس مبارزه جناح چپ سوسیال‌دمکراسی برای ایجاد حزب مارکسیستی-

لنینیستی طبقه کارگر قرار گرفت و پس از تشکیل حزب کمونیست چکسلواکی (۱۹۲۱) عضو کمیته مرکزی آن بود. در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۹ و از سال ۱۹۳۵ در کمیته اجراییه کمیتن عضویت داشت. ص - ۲۲

انگلس (Engels)، فریدریش (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵) ص - ۱۶، ۴۶،

۴۸، ۶۵، ۶۶

اورکارت، لسلی (۱۸۷۴ - ۱۹۳۳) - بانکدار و کارخانه‌دار انگلیسی که صاحب معادن بزرگ در روسیه بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از سازبندگان مبارزه برضد حکومت شوروی بشمار می‌رفت. در سال ۱۹۲۲ بعنوان کارشناس در هیئت نمایندگی انگلستان در کنفرانسهای ژن و لاهه شرکت داشت. در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ درباره کسب امتیاز معادن پیشین خود در روسیه، با دولت شوروی وارد مذاکره شد. ص - ۶۰، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۷۴

اوستریالف، ن. و. (متولد سال ۱۸۹۰) - حقوقدان و پوبلیسیست و از شخصیت‌های نامی حزب کادت‌ها بود. در سال ۱۹۱۸ ریاست دفتر مطبوعاتی را در دولت کلچاک به عهده داشت. پس از قلع و قمع کلچاکیها بعنوان عنصر ضدانقلاب بخارجه مهاجرت کرد. در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ با مجموعه آثار و مجله «اسمناوخ» که در پراگ و پاریس چاپ و منتشر می‌شدند همکاری داشت و یکی از نظریه‌سازان اسمناوخ‌ها بود. ص - ۱۰۱، ۱۰۲

اولدنبورگ، س. س. (در سال ۱۹۴۰ درگذشته است) - مفسر سیاسی و نزدیکترین همکار مجله گارد سفیدی «روسکایا میسل» بود که در سال ۱۹۲۲ در پراگ چاپ می‌شد. ص - ۱۷۸

اوئن (Owen)، روبرت (۱۷۷۱ - ۱۸۵۸) - سوسیالیست اوتوپیست

معروف انگلیسی. ص - ۲۱۰

اینشتین (Einstein)، آلبرت (۱۸۷۹ - ۱۹۵۵) - دانشمند کبیر

و فزیکدان بود و تئوری نسبیت (فرضیه نسبی - م.) را ساخت و کشفیاتی در رشته تئوری کوانتی نور دارد، دارندهٔ جایزهٔ نوبل بپاس اثری دربارهٔ فزیک سولکولی و تئوری کوانت هاست. ص - ۶۴، ۶۹ باکونین، میخائیل آلکساندروویچ (۱۸۱۴ - ۱۸۷۶) - یکی از نظریه‌سازان نارودنیچستوا و آنارشسیسم بود. از سال ۱۸۴۰ در خارجه زندگی می‌کرد و در انترناسیونال اول عضویت داشت و در آن آشکارا با مارکسیسم خصومت می‌ورزید. باکونین در سال ۱۸۷۲ بعلت فعالیت انشعابگرانه از انترناسیونال اخراج گردید. ص - ۲۱، ۲۲

بالهورن (Balhorn)، یوهان - ناشر آلمانی کتاب در قرن ۱۶ بود. ص - ۱۸

باوئر، (Bauer)، اوتو (۱۸۸۲ - ۱۹۳۸) - یکی از لیدرهای سوسیال‌دمکراسی اتریش و انترناسیونال دوم و ایدئولوگ باصطلاح «مارکسیسم اتریشی» بود که عدول از مارکسیسم انقلابی، از مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا را با جملات مارکسیستی استتار می‌کرد. ص - ۹۶، ۹۷، ۱۱۷

بیل (Bebel)، اوگوست (۱۸۴۰ - ۱۹۱۳) - یکی از مشهورترین شخصیت‌های سوسیال‌دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم بود. در سالهای ۹۰ و در اوایل قرن بیستم با رفرمیسم و رویزیونیسم در صفوف سوسیال‌دمکراسی آلمان بمخالفت برخاست. این سازمانده و پولیسسیست پرقریحه در امر گسترش جنبش کارگری آلمان و جهان تأثیر فراوان گذاشت. ص - ۱۶، ۴۶، ۱۳۴

براندرلر (Brandler)، هنریخ (متولد سال ۱۸۸۱) - از سال ۱۸۹۸ عضو حزب سوسیال‌دمکرات آلمان بود. در سالهای جنگ اول جهانی به اتحاد اسپارتاک پموت و پس از تأسیس حزب کمونیست آلمان (در سال ۱۹۱۹) به عضویت آن درآمد. در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۳ عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آلمان بود. در سال ۱۹۲۱ موضع

«چپگرایانه» در پیش گرفت. در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۳ یکسلسله اشتباهات اپورتونیستی راستگرانه از وی سرزد و از کمیته مرکزی اخراج شد. در سال ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید. ص-۲۱

بوخارین، نیکولای ایوانویچ (۱۸۸۸-۱۹۳۸) - پوبلیسیست و اقتصاددان و از سال ۱۹۰۶ عضو حزب سوسیالدمکرات کارگری روسیه بود.

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر - سردبیر روزنامه «پراودا» و عضو پولیت بورو (دفتر سیاسی - م.) کمیته مرکزی و عضو کمیته اجرائیه کمینترن بود. بارها با سیاست لنینی حزب از در مخالفت در آمد: در سال ۱۹۱۸ در رأس گروه ضدحزبی «کمونیستهای چپ» قرار گرفت؛ هنگام بحث درباره اتحادیه‌ها (۱۹۲۰-۱۹۲۱) ابتداء موضع «حد فاصل» گرفت و سپس بگروه تروتسکی پیوست؛ از سال ۱۹۲۸ اپوزیسیون راست را در حزب رهبری می‌کرد. بعلت فعالیت ضدحزبی در سال ۱۹۳۷ از حزب اخراج شد. ص-۱۸، ۹۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۰

پتاکف، گئورگی لئونیدویچ (۱۸۹۰-۱۹۳۷) - سوسیالدمکرات روس و بلشویک بود.

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در هیئت دولت شوروی اوکرائین شرکت داشت و از سال ۱۹۲۰ در رشته اقتصادی و در سازمانهای شوروی مشغول کار بود. بارها با سیاست لنینی حزب مخالفت کرد و بهمین علت از حزب اخراج گردید. ص-۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۶

پلخانف، گئورگی والتینویچ (۱۸۵۶-۱۹۱۸) - یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های جنبش کارگری روس و جهان بود و نخستین مبلغ مارکسیسم در روسیه بشمار می‌رفت. پس از کنگره دوم حزب سوسیالدمکرات کارگری روسیه (در سال ۱۹۰۳) پلخانف روش آشتی‌جویانه با اپورتونیسم در پیش گرفت و سپس به منشویکها پیوست. در دوران جنگ اول جهانی موضع سوسیال شوینیستی اتخاذ کرد. پس از انقلاب

بورژوا دموکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ روسیه در رأس گروه راستگرای افراطی منشویکهای دفاع طلب بنام «یدینستوا» قرار گرفت و مخالف بلشویکها و انقلاب سوسیالیستی بود و عقیده داشت که روسیه برای سوسیالیسم رشد و نضج پیدا نکرده است. نسبت به انقلاب سوسیالیستی اکتبر نظر منفی داشت، ولی در مبارزه علیه حکومت شوروی شرکت نکرد. ص - ۶۵

پوانکاره (Poincaré)، رایمون (۱۸۶۰ - ۱۹۴۳) - شخصیت سیاسی و دولتی بورژواشرب فرانسوی که بارها در هیئت دولت فرانسه شرکت کرده و بیانگر نظریات متجاوزترین محافظ بورژوازی فرانسه بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر از جمله سازماندهان مداخله مسلحانه خارجی علیه روسیه شوروی بشمار می‌رفت. در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ - ۱۹۲۹ نخست وزیر فرانسه بود و سیاست وی از لحاظ سمتگیری ضدشوروی و ضدکمونیستی متمایز بود. ص - ۱۰۹

پیلسودسکی (Pilsudski)، یوزف (۱۸۶۷ - ۱۹۳۵) - شخصیت مرتجع دولتی لهستان بورژوا-ملایکی که در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۲ ریاست دولت لهستان را بعهده داشت و با بیرحمی و خشونت جنبش انقلابی زحمتکشان را تحت پیگرد قرار می‌داد. در سال ۱۹۲۰ از سازماندهان جنگ پانهای ضدانقلابی لهستان علیه دولت شوروی بود. ص - ۵۳

تالهیمر (Thalheimer)، اوگوست (۱۸۸۴ - ۱۹۴۸) - سوسیال‌دمکرات آلمانی و پوبلیسیست، و در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۳ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان و سردبیر روزنامه «Der Rote Fahne» («پرچم سرخ») - ارگان مرکزی این حزب بود. در سال ۱۹۲۱ موضع «چپ» اتخاذ کرد. ص - ۱۷، ۱۸

تراجینی (Terracini)، اوسبرتو (متولد سال ۱۸۹۵) - شخصیت مبرز جنبش کارگری ایتالیا و یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا و عضو کمیته مرکزی آن بود. موضع آشتی‌ناپذیر در قبال رفرمیست‌ها داشت و اشتباهات سکناریستی چپ‌گرایانه از وی سر می‌زد که

و. ای. لنین در کنگره سوم کمیترین آنها را مورد تقبیح قرار داد. ص —
۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳

تروتسکی (برونشتین)، لو داویدویچ (۱۸۷۹ — ۱۹۴۰) — سوسیال-دمکرات روس و متشویک بود. پس از شکست انقلاب سالهای ۱۹۰۵ — ۱۹۰۷ انحلال طلب شد و در مسائل جنگ و صلح و انقلاب علیه لنین و بلشویکها مبارزه می کرد. در دوران جنگ اول جهانی موضع ستریستی داشت. در سال ۱۹۱۷ به عضویت حزب بلشویک پذیرفته شد ولی موضع بلشویکی اتخاذ نکرد و بمبارزه نهان و آشکار خود علیه لنینسم و بر ضد سیاست حزب ادامه داد.

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقامهای پرستولیستی احراز کرد و با خطاشی عمومی حزب و با برنامه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی مخالفت می کرد. تروتسکی در سال ۱۹۲۷ از حزب اخراج گردید و در سال ۱۹۲۹ بعنّت فعالیت ضدشوروی از اتحاد شوروی تبعید شد و در سال ۱۹۳۲ از حق تبعیت شوروی محروم گردید. ص —
۶۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵

تسوروبوا، آلکساندر دمیتریویچ (۱۸۷۰ — ۱۹۲۸) — از شخصیت های برجسته حزب کمونیست و دولت شوروی بود. از سال ۱۸۹۸ در حزب سوسیالدمکرات کارگری روسیه عضویت داشت و بلشویک بود. پس از انقلاب اکتبر نایب کمیسر ملی و از اوایل سال ۱۹۱۸ کمیسر ملی خواربار جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه شد. از اواخر سال ۱۹۲۱ نایب رئیس شورای کمیسرهای ملی و شورای کار و دفاع بود. ص — ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۶۶

تودورسکی، آلکساندر ایوانویچ (۱۸۹۴ — ۱۹۶۵) — از سال ۱۹۱۸ عضو حزب بلشویکها بود. در سالهای ۱۹۱۸ — ۱۹۱۹ در کمیته اجرائیه شهرستان وسیگونسک استان تورسکی عضویت داشت، سردبیر «ایزوستیای شورای نمایندگان وسیگونسک» و روزنامه «کراسنی وسیگونسک»

بود و کتاب «سال تفنگ و خیش» را نوشت که مورد ارزیابی عالی و. ای. لنین قرار گرفت. ص - ۱۰۵

توراتی (Turati)، فیلیپو (۱۸۵۷ - ۱۹۳۲) - از شخصیت‌های جنبش کارگری ایتالیا و یکی از سازماندهان حزب سوسیالیست ایتالیا بود و رهبر جناح راستگرا و رفرمیستی آن بشمار می‌رفت. در دوران جنگ اول جهانی سنتریست شد. به انقلاب سوسیالیستی اکتبر برخورد خصمانه داشت. پس از انشعاب حزب سوسیالیست ایتالیا (۱۹۲۲) جناح رفرمیستی اونیتاری حزب سوسیالیست را رهبری می‌کرد. ص - ۳۸، ۲۰

تورگنیف، ایوان سرگیویچ (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) - نویسنده روس. ص - ۱۶۲، ۸۶

تیمیریازیف، آرکادی کلمنتیویچ (۱۸۸۰ - ۱۹۵۵) - پروفیسور، دکتر در رشته فزیک و ریاضیات بود و از سال ۱۹۲۱ در حزب کمونیست (بلشویک) روسیه عضویت داشت. بیش از صد اثر علمی درباره مسائل فزیک نظری (تئوریک) و تاریخ و متدلوژی فزیک نوشته است. در ساحه تهیه کادرهای علمی در رشته فزیک کار گسترده‌ای انجام می‌داد. ص - ۶۹

چرنوف، ویکتور میخایلوویچ (۱۸۷۶ - ۱۹۵۲) - یکی از لیدرها و تئوریسین‌های حزب اس‌ارها بود. در ماههای مه - اوت سال ۱۹۱۷ - وزیر زراعت دولت موقت بورژوازی بود و برضد دهقانانی که اراضی بلاکان را تصرف کرده بودند، سیاست تضییقات بیرحمانه تعقیب می‌کرد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از سازماندهان شورشهای ضدشوروی بشمار می‌رفت. از سال ۱۹۲۰ بعنوان عنصر ضدانقلابی در مهاجرت بسر می‌برد. ص - ۳۸

چرنیشفسکی، نیکولای گاوریلویچ (۱۸۲۸ - ۱۸۸۹) - دمکرات

انقلابی، دانشمند و نویسنده و منقد ادبی روس بود و یکی از اسلاف برجسته سوسیال دموکراسی روس بشمار می رود. ص - ۶۵

چیچرین، گئورگی واسیلویچ (۱۸۷۲ - ۱۹۲۶) - دولتمرد و دیپلمات شوروی که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۰ کمیسر ملی امور خارجه بود و ریاست هیئت های نمایندگی شوروی را در کنفرانسهای ژن و لوزان، بعهده داشت. ص - ۵۸

خودوروفسکی، ای. ای. (۱۸۸۵ - ۱۹۴۰) - از سال ۱۹۰۳ عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود، در انقلاب سوسیالیستی اکتبر در قیام مسکو شرکت داشت. پس از انقلاب اکتبر در سازمانهای حزبی و نظامی و شوروی کار می کرد. ص - ۲۰۱، ۲۰۳

دروس (Drews)، آرتور (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵) - مورخ مرتجع آلمانی دوران اولیه مسیحیت بود و در آثار خود موجودیت تاریخی مسیح را رد می کرد، اما دگم و شریعت جامد کلیسایی و توهمات مذهبی را از نقطه نظر ایدالیستی مورد انتقاد قرار می داد. ص - ۶۷

دزرژینسکی، فلیکس ادمنودیویچ (۱۸۷۷ - ۱۹۲۶) - شخصیت سبز حزب کمونیست و دولت شوروی که از سال ۱۸۹۵ عضو حزب بود. در لهستان و روسیه بکارهای حزبی اشتغال داشت. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ریاست کمیسیون کل مبارزه با ضدانقلاب و خرابکاری را بعهده داشت. ص - ۱۹۰، ۱۹۲

دنیکین، آنتون ایوانویچ (۱۸۷۲ - ۱۹۴۷) - ژنرال ارتش تزاری؛ در دوران مداخله مسلحانه بیگانگان و جنگ داخلی (۱۹۱۸ - ۱۹۲۰) - سرفرماندهی نیروهای مسلح گارد سفید را در جنوب روسیه بعهده داشت. پس از آنکه نیروهای شوروی آنها را تارومار ساختند به خارجه مهاجرت کرد. ص - ۵۳، ۱۷۱

دیتسگن (Dietzgen)، یوسف (۱۸۲۸ - ۱۸۸۸) - فیلسوف برجسته

آلمانی که مستقلاً به دیالکتیک ماتریالیستی رسید؛ سوسیال‌دمکرات بود. ص - ۶۴

دیتسگن (Dietzgen)، یوگنی (۱۸۶۲ - ۱۹۳۰) - پسر ای. دیتسگن و ناشر آثار وی بود. با مطلق کردن جوانب ضعیف نظریات فلسفی ای. دیتسگن بر آن بود که باید با آنها مارکسیسم را «تکمیل نمود». سرانجام به نفی هم ماتریالیسم و هم دیالکتیک رسید. ص - ۶۷

رادک، کارل برنگاردویچ (۱۸۸۵ - ۱۹۳۹) - از شرکت‌کنندگان جنبش سوسیال‌دمکراتیک در گالیسی و لهستان و آلمان بود. در سالهای جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) انترناسیونالیست و از سال ۱۹۱۷ بلشویک شد. بارها با سیاست لنینی حزب مخالفت کرد. در دوران صلح برست «کمونیست چپ»، و از سال ۱۹۲۳ از فعالین اپوزیسیون تروتسکی بود. بعزت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج گردید. ص - ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۲

راکوشی (Rákosi)، ماتیاس (۱۸۹۲ - ۱۹۷۱) - از سال ۱۹۱۸ عضو حزب کمونیست مجارستان بود و پس از برقراری حکومت شوروی در مجارستان (۲۱ مارس - اول اوت سال ۱۹۱۹) در هیئت دوات انقلابی شرکت داشت. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ در کمیته اجراییه کسینترن کار می‌کرد و در سال ۱۹۲۱ بسمت دبیر کمیته اجراییه انترناسیونال کمونیستی انتخاب گردید. ص - ۹۶

راکوفسکی، خریستیان گئورگویچ (۱۸۷۳ - ۱۹۴۱) - از اوایل سالهای نود در جنبش سوسیال‌دمکراتیک بلغارستان، رومانی، سوئیس و فرانسه شرکت داشت. از سال ۱۹۱۷ عضو حزب بلشویک بود و پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سازمانهای حزبی و شوروی کار می‌کرد. ص - ۵۹

رنودل (Renaudel)، پیر (۱۸۷۱ - ۱۹۳۵) - یکی از لیدرهای

بود. هنگام انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان در هیئت به اصطلاح نمایندگان خلق که سمت فعالیتش برطبق منافع و علایق بورژوازی ضد انقلابی تعیین می‌شد عضویت داشت. در ماههای فوریه - ژوئن سال ۱۹۱۹ رئیس دولت ائتلافی جمهوری ویمار بود و یکی از سازماندهان سرکوب خونین جنبش کارگری آلمان در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱ بشمار می‌رفت. ص - ۱۳۴

کامنف (روزنفلد)، لو بوریسویچ (۱۸۸۳ - ۱۹۳۶) - از سال ۱۹۰۱ عضو حزب بلشویک بود. پس از انقلاب بورژوازمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ با خطمشی لنینی حزب در انجام انقلاب سوسیالیستی مخالفت کرد. در اکتبر سال ۱۹۱۷ در روزنامه نیمه منشیویکی «نوایا ژیزن» بنام خود و بنام زینویف اعلامیه‌ای درباره عدم موافقت با قطعنامه کمیته مرکزی درباره قیام مسلحانه چاپ و منتشر ساخت که در حکم افشاء تصمیم محرمانه حزب و خیانت به انقلاب بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر از رهبران حزب و از اولیای امور شوروی بشمار می‌رفت. بارها با سیاست لنینی حزب مخالفت کرده و بعلت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج گردید. ص - ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۷۹

کائوتسکی (Kautsky)، کارل (۱۸۵۴ - ۱۹۳۸) - یکی از لیدرهای سوسیال‌دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم، ابتداء مارکسیست بود بعداً از آن روگردان شد و ایدئولوگ سنتریسم گردید که خطرناکترین و زیانبخش‌ترین شکل اپورتونیسم است. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر آشکارا با انقلاب پرولتری و دیکتاتوری طبقه کارگر مخالفت کرد و با حزب بلشویک‌ها و دولت شوروی مخالف بود. ص - ۳۸، ۹۶، ۲۱۷

کراسین، لئونید بوریسویچ (۱۸۷۰ - ۱۹۲۶) - شخصیت معروف دولتی شوروی که از سالهای نود در جنبش سوسیال‌دمکراسی شرکت داشت و بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقامهای

پرمسئولیتی احراز نمود و از سال ۱۹۱۹ بکارهای دیپلماسی اشتغال داشت و از سال ۱۹۲۰ کمیسر ملی بازرگانی خارجی بود؛ از سال ۱۹۲۴ نماینده فوق‌العاده اتحاد شوروی در فرانسه و از سال ۱۹۲۵ نماینده فوق‌العاده اتحاد شوروی در انگلستان بود. ص - ۵۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۴

کرژنتسف (لبدیف)، پلاتن میخایلوویچ (۱۸۸۱ - ۱۹۴۰) - از سال ۱۹۰۴ عضو حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه و بلشویک، شخصیت دولتی و حزبی شوروی، مورخ و پوبلیسیست بود. ص - ۲۳۱

کرژیزانفسکی، گلب ساکسیمیلیانوویچ (۱۸۷۲ - ۱۹۰۹) - شخصیت معروف حزب کمونیست، دانشمند نامی شوروی و مهندس برق بود. از سال ۱۹۲۰ ریاست کمیسیون الکتریفیکاسیون روسیه (گوئلرو) را بعهده داشت. در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۳۰ امور سازمان دولتی برنامه را رهبری می‌کرد. ص - ۱۸۵

کلچاک، آکساندر واسیلیویچ (۱۸۷۳ - ۱۹۲۰) - دریاسالار ناوگان دریائی تزاری و سلطنت‌طلب بود؛ در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ یکی از رهبران عمده ضدانقلاب روسیه و دست‌نشانده آنتانت بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر با حمایت اسپریالیست‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان و فرانسه خود را حکمران عالی روسیه اعلام نمود و در رأس دیکتاتوری نظامی بورژوا-ملانکی در اورال و سبیری و خاوردور قرار گرفت. ضربات ارتش سرخ و اعتلاء جنبش انقلابی-پارتیزانی غائله کلچاک را بنابودی کشاند، خود کلچاک اسیر شد و تیرباران گردید. ص - ۵۳، ۱۰۱، ۱۶۲

کون (Kun)، بلا (۱۸۸۶ - ۱۹۳۹) - شخصیت نامی جنبش کارگری مجارستان و جهان، و یکی از بنیادگذاران و رهبران حزب کمونیست مجارستان بود. در جمهوری شوروی مجارستان که در ماه

مارس سال ۱۹۱۹ تشکیل شد، در واقع رهبری دولت شوروی مجارستان را بعهدہ داشت و در آن مقامهای رسمی کمیسر ملی امور خارجه و عضویت هیئت کمیساریای ملی امور نظامی را بعهدہ داشت. پس از سرکوب شدن حکومت شوروی در مجارستان به اتریش رفت و سپس به روسیه آمد. ص - ۱۷، ۱۸

کینس (Keynes)، جون سینارد (۱۸۸۳ - ۱۹۴۶) - اقتصاددان انگلیسی، مداح سرمایه‌داری دولتی - انحصاری بود. از سال ۱۹۱۵ در وزارت دارایی انگلستان بعنوان کارمند کار می‌کرد. در سال ۱۹۱۹ استعفاء داد و در یکسلسله از آثار خود بی‌پایگی اقتصادی سیستم صلح امپریالیستی ورسای را بباد انتقاد شدید گرفت. از سال ۱۹۲۱ ریاست شرکت بزرگ بیمه انگلیس را بعهدہ داشت. ص - ۶۰

گوربونف، نیکولای پتروویچ (۱۸۹۲ - ۱۹۳۸) - از سال ۱۹۱۷ عضو حزب بلشویک بود و پس از انقلاب سوسیالیستی اکتر بکارهای پرسئولیت اداری اشتغال داشت. ص - ۱۱۰

لنین (اولیانف)، ولادیمیر ایلیچ (۱۸۷۰ - ۱۹۲۴). ص - ۱۴۳،

۱۲۶

لونگه (Lonquet)، ژان (۱۸۷۶ - ۱۹۳۸) - یکی از لیدرهای حزب سوسیالیست فرانسه و انترناسیونال دوم بود. در سالهای جنگ اول جهانی در رأس اقلیت سنتریستی-پاسیفیستی حزب سوسیالیست فرانسه قرار گرفت. مخالف الحاق حزب سوسیالیست فرانسه به کمینترن و ایجاد حزب کمونیست فرانسه بود. از سال ۱۹۲۱ عضو کمیته اجرائیه انترناسیونال دو و نیم شد و از سال ۱۹۲۳ یکی از رهبران به اصطلاح انترناسیونال سوسیالیستی کارگری بشمار می‌رفت. ص -

۳۸

لوی^۲ (Levi) (گارتشتین)، پائول (۱۸۸۳ - ۱۹۳۰) - سوسیال‌دمکرات آلمانی بود و در کنگره مؤسسان حزب کمونیست آلمان

به عضویت کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آلمان انتخاب گردید و نمایندهٔ کنگرهٔ دوم کمینترن بود. در فوریه سال ۱۹۲۱ از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آلمان کناره رفت و در ماه آوریل بعلت نقض فاهنجار انضباط حزبی از حزب کمونیست اخراج گردید و بعدها بحزب سوسیال دموکرات بازگشت. ص - ۱۷، ۲۰، ۲۹

لیبکنخت (Liebknecht)، ویلهم (۱۸۲۶ - ۱۹۰۰) - شخصیت نامی جنبش کارگری آلمان و جهان و یکی از پایه گذاران و پیشوایان حزب سوسیال دموکرات آلمان، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات آلمان و سردبیر روزنامهٔ «Vorwärts» («به پیش») - ارگان مرکزی آن بود. بارها بعنوان نمایندهٔ مجلس رایتاگ آلمان انتخاب شد و با مهارت تمام از تربیون پارلمان برای افشاء سیاست ارتجاعی خارجی و داخلی یونکرهای پروس استفاده می کرد. ص - ۱۳۴

لیتوینف، ماکسیم ماکسیمویچ (۱۸۷۶ - ۱۹۵۱) - شخصیت حزبی و دولتی، دیپلمات معروف شوروی، از سال ۱۸۹۸ عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر به کارهای دیپلماسی اشتغال داشت. در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۳۰ معاون کمیسر ملی امور خارجه بود. ص - ۵۹

سارتف ل. (تسدرباؤوم، یولی اوسپیوویچ) (۱۸۷۳ - ۱۹۲۳) - یکی از لیدرهای منشویسم بود. در دوران جنگ اول جهانی روش ستمتریستی در پیش گرفت و پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ عضو کمیتهٔ اجرائیه شورای نمایندگان کارگران و دهقانان پتروگراد شد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر باحکومت شوروی مخالفت می کرد. در سال ۱۹۲۰ به آلمان مهاجرت کرد. ص - ۳۸

مارکس (Marx)، کارل (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳). ص - ۱۶، ۵۲، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۹۱، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۵، ۲۱۳، ۲۱۵

ماکدونالد (MacDonald)، جیمس رامسی (۱۸۶۶ - ۱۹۳۷) - دولتمرد انگلیسی و یکی از پایه گذاران و لیدرهای حزب مستقل کارگری

و حزب لیبریست بود. سیاست بسیار اپورتونیستی تعقیب می کرد و تئوری همکاری طبقاتی و رشد تدریجی سرمایه داری سوسیالیسم را موعظه و تبلیغ می کرد. در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ کوشید از مبارزه کارگران انگلیسی که مخالف مداخله مسلحانه بیگانگان در امور شوروی بودند، جلوگیری نماید. در سال ۱۹۲۴ و در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۱ نخست وزیر بود. ص - ۳۸

مدیوانی، پولیکارپ گورگنویچ (۱۸۷۷ - ۱۹۳۷) - از سال ۱۹۰۳ عضو حزب سوسیال دسکرات کارگری روسیه، و در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ عضو بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در قفقاز بود و در ژوئن سال ۱۹۲۱ صدارت کمیته انقلابی گرجستان را بعهده داشت. در مسائل تشکیل فدراسیون ماوراء قفقاز و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی موضع نادرست داشت و در واقع برای حفظ جدایی گرجستان کوشش می کرد. سازمان حزبی گرجستان موضع مدیوانی و طرفداران وی را انحراف به ناسیونالیسم ارزیابی کرد. ص - ۱۳۶، ۱۳۸

میروشنیکف، ایوان ایوانویچ (۱۸۹۴ - ۱۹۳۹) - از ماه مارس سال ۱۹۱۷ عضو حزب بلشویک بود و از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۷ دستیار متصدی امور شورای کمیسرهای ملی و متصدی امور این شورا بود. ص - ۱۱۰

میلیوکف، پاول نیکولایویچ (۱۸۵۹ - ۱۹۴۳) - یکی از پایه گذاران و لیدرهای حزب کادتها که در سال ۱۹۱۷ در نخستین هیئت دولت موقت بورژوازی وزیر امور خارجه بود و سیاست ادامه جنگ امپریالیستی را تا «کسب پیروزی» تعقیب می کرد. در اوت سال ۱۹۱۷ از الهام دهندگان غائله کورنیلف بشمار می رفت. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سازماندهی مداخله مسلحانه خارجی برضد روسیه شوروی شرکت داشت. ص - ۱۵

ناپلئون اول (بناپارت) (۱۷۶۹ - ۱۸۲۱) - امپراتور فرانسه در سالهای ۱۸۰۴ - ۱۸۱۴ و در سال ۱۸۱۵ بود. ص - ۲۱۶

نوسکه (Noske)، گوستاو (۱۸۶۸ - ۱۹۴۶) - یکی از لیدرهای اپورتونیست حزب سوسیالدمکرات آلمان بود. در سال ۱۹۱۸ هنگام انقلاب نوامبر در آلمان، یکی از رهبران سرکوب جنبش انقلابی ناویان در کیل بشمار می‌رفت. در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ وزیر جنگ بود و پیدادگری در حق کارگران برلن و قتل ک. لیبکنخت و ر. لوکزامبورگ را سازمان داد. ص - ۱۳۴

وارلن (Varlin)، لوئی اژن (۱۸۳۹ - ۱۸۷۱) - انقلابی فرانسوی، شخصیت برجسته انترناسیونال اول و کمون سال ۱۸۷۱ پاریس بود. در روزهای کمون پاریس در شورای آن (در هیئت دولت) عضویت داشت و به اقلیت چپ کمون پیوسته بود و قهرمانانه در سنگرها پیکار می‌کرد. بدون محاکمه توسط ورسائلیها تیرباران گردید. ص - ۱۳۴

ورانگل، پتر نیکولایویچ (۱۸۷۸ - ۱۹۲۸) - ژنرال ارتش تزاری، بارون و سلطنت‌طلب بود. در دوران مداخله نظامی بیگانگان و جنگ داخلی یکی از رهبران ضدانقلاب در جنوب روسیه بود. در ماههای آوریل - نوامبر سال ۱۹۲۰ سرفرماندهی «نیروهای مسلح جنوب روسیه» مرکب از عناصر گاردسفید را بعهدده داشت؛ پس از آنکه ارتش سرخ آنها را تارومار ساخت بخارجه فرار کرد. ص - ۵۳

وروفسکی، واتسلاو واتسلاوویچ (۱۸۷۱ - ۱۹۲۳) - انقلابی حرفه‌ای، شخصیت نامی حزب بلشویک، دیپلمات مبرز شوروی، پوبلیسیست و منتقد ادبی بود. ص - ۵۹

ویپر، روبرت یوریویچ (۱۸۵۹ - ۱۹۵۴) - مورخ معروف و استاد دانشگاه مسکو بود. ص - ۶۷

ویلهم دوم (هوهنسلرن) (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) - امپراتور آلمان
و پادشاه پروس (۱۸۸۸ - ۱۹۱۸). ص - ۱۲۵

هگل (Hegel)، گئورگ ویلهم فریدریخ (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱) -
بزرگترین فیلسوف آلمانی، ایدالیست عینی بود. خدمت تاریخی هگل
بررسی عمیق و همه‌جانبه^۱ دیالکتیک است که بعنوان یکی از منابع
تئوریک ماتریالیسم دیالکتیکی بکار رفت. ص - ۶۹، ۷۰

هلتس (Hölz)، ساکس (۱۸۸۹ - ۱۹۳۳) - کمونیست چپ‌گرای
آلمانی که در سال ۱۹۲۰ مبارزه مسلحانه^۲ کارگران فوگتلاند (آلمان
وسطی) را علیه شورش کاپ رهبری می‌کرد. بعلت گرایشهای آنارشستی
از حزب کمونیست آلمان اخراج شد. در ماه مارس سال ۱۹۲۱ مبارزه
مسلحانه^۳ واحدهای کارگری را در آلمان وسطی رهبری می‌کرد و
به‌همین علت دادگاه فوق‌العاده او را بزندان ابد محکوم کرد. در سال ۱۹۲۲
در زندان دوباره بعضویت حزب کمونیست در آمد. از سال ۱۹۲۹
پس از آزادی از زندان در اتحاد شوروی زندگی و کار می‌کرد. ص -
۲۹

همپل (Hempel) - یکی از نمایندگان حزب کمونیست کارگری
آلمان در کنگره سوم کمینترن بود. ص - ۲۵

هندرسن (Henderson)، آرتور (۱۸۶۳ - ۱۹۳۵) - یکی از
لیدرهای حزب لیبرالیست و جنبش سندیکائی انگلیس بود. پس از
انقلاب بورژوا دسکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ بروسیه آمد تا ادامه جنگ
امپریالیستی را تبلیغ نماید. در سال ۱۹۱۹ یکی از سازماندهان انترناسیونال
(دوم) برن بود. بارها در هیئت دولت بورژوازی انگلیس شرکت داشت.
ص - ۱۳۴

هیلفردینگ (Hilferding)، رودولف (۱۸۷۷ - ۱۹۴۱) - یکی از
لیدرهای اپورتونیست سوسیال دسکراسی آلمان و انترناسیونال دوم بود.
تئورسین به اصطلاح «سارکسیسم اتریشی» بشمار می‌رفت. بدون تئوری

«سرمایه‌داری متشکل»، مداح سرمایه‌داری دولتی-انحصاری بود. از سال ۱۹۱۷ لیدر حزب مستقل سوسیال‌دمکرات آلمان بشمار می‌رفت. ص - ۳۸

هیلکویت (Hillquit)، موریس (۱۸۶۹ - ۱۹۳۳) - سوسیالیست آمریکائی که ابتداء به مارکسیسم گرایش داشت، ولی بعداً اپورتونیست شد. یکی از پایه‌گذاران حزب سوسیالیست رفرمیستی در ایالات متحده آمریکا (۱۹۰۱) بود و در هیئت بوروی بین‌المللی سوسیالیستی عضویت داشت و در کار کنگره‌های انترناسیونال دوم، شرکت می‌جست. ص - ۳۹

یرمانسکی، آ. (کوگان، اوسپ آرکادویچ) * (۱۸۶۶ - ۱۹۴۱) - سوسیال‌دمکرات و منشویک بود. در دوران جنگ اول جهانی سنتریست بود. در سال ۱۹۱۸ در کمیته مرکزی منشویکها عضویت داشت. در سال ۱۹۲۱ از حزب منشویکها کنار رفت و در مسکو بکارهای علمی پرداخت. ص - ۲۳۱

یوفه، آدولف آبرامویچ (۱۸۸۳ - ۱۹۲۷) - دیپلمات معروف شوروی که در مذاکرات روسیه شوروی با دول عده‌ای از کشورهای سرمایه‌داری شرکت داشت. ص - ۵۹

یودنیچ، نیکولای نیکولایویچ (۱۸۶۲ - ۱۹۳۳) - ژنرال ارتش تزاری که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر عضو «دولت شمال باختری» و سرفرمانده ارتش شمال باختری گارد سفید بود و از پشتیبانی گسترده امپریالیستهای آنتانت استفاده می‌کرد. در نوامبر سال ۱۹۱۹ از ارتش سرخ شکست خورد به استونی عقب‌نشینی کرد و سپس به انگلستان رفت. ص - ۵۳

* نام خانوادگی واقعی توی پرناتز گذاشته شده است.

فهرست مندرجات

صفحه

- کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی ۵
- تزه‌های گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه . . . ۵
- ۱ - وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی
روسیه ۵
- ۲ - تناسب نیروهای طبقاتی در مقیاس بین‌المللی ۶
- ۳ - تناسب نیروهای طبقاتی در روسیه ۸
- ۴ - پرولتاریا و دهقانان در روسیه ۸
- ۵ - اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در جمهوری
فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه ۹
- ۶ - انتقال بمناسبات متقابل صحیح اقتصادی بین
پرولتاریا و دهقانان ۱۰
- ۷ - اهمیت و شرایط مجاز نمودن سرمایه‌داری و
امتیازها از طرف حکومت شوروی ۱۱
- ۸ - موفقیت‌های سیاست ما در رشته تأمین خواربار . . . ۱۲
- ۹ - بنیاد مادی سوسیالیسم و برنامه الکتریفیکاسیون
روسیه ۱۳
- ۱۰ - نقش «دمکراسی خالص»، انترناسیونال‌های دوم و
دوونیم، اس‌ارها و منشویکها بعنوان متحدین سرمایه
ملاحظات بر طرح تزه‌های مربوط به تاکتیک برای کنگره سوم
انترناسیونال کمونیستی ۱۷

- نامه به گ. ی. زینویف ۱۷
- سخنرانی در دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی اول
ژوئیه ۲۳
- بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر . . . ۳۵
- درباره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم ۴۵
- وهممودهایی برای هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس ژن . ۵۵
- درباره اهمیت ماتریالیسم پیکارچو ۶۳
- کنگره یازدهم حزب کمونیست (بلشویک) ۲۷ مارس - ۲
آوریل سال ۱۹۲۲ ۷۴
- گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک)
روسیه ۷۴
- سخنرانی در پایان کنگره دوم آوریل ۱۲۸
- بمناسبت جشن دهمین سالگشت روزنامه «پراودا» . . ۱۳۱
- درباره تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . . ۱۳۶
- درباره انحصار بازرگانی خارجی ۱۳۹
- کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی ۱۴۸
- سخنرانی در پلنوم شورای مسکو ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۲
- آخرین نامه ها و مقالات و. ای. لنین ۱۷۷
- نامه به کنگره ۱۷۷
- درباره تفویض حق قانونگذاری به سازمان برنامه دولتی . ۱۸۴
- راجع به افزایش عده اعضای کمیته مرکزی . . . ۱۸۸
- درباره مسئله ملیتها یا «سیستم خودمختار» . . ۱۹۰
- درباره مسئله ملیتها یا «سیستم خودمختاری» . . ۱۹۳

۱۹۸	صفحاتی از دفتر یادداشت
۲۰۵	دربارهٔ کمیونسیمون
۲۱۴	دربارهٔ انقلاب ما
۲۱۹	چگونه بازرسی کارگری و دیقانی را تجدید سازمان بدهیم
۲۲۵	بهرتر است کمتر، ولی بهتر باشد
۲۴۴	توضیحات
۲۷۸	فهرست نامها

خوانندگان گرامی!

بنگاه نشریات پروگرس از شما بسیار سپاسگزار خواهد بود هرگاه نظر خود را درباره چگونگی ترجمه و آرایش و کیفیت چاپ کتاب و سایر پیشنهادهای خود را بما اطلاع بدهید.

نشانی ما: اتحاد شوروی ،

مسکو، زوبوفسکی بولوار، ۱۷